



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سادات در ایران

تأثیر مهاجرت سادات برگسترش تشیع در ایران

مرتضی میرتبار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سادات در ایران: تاثیر مهاجرت سادات بر گسترش تشیع در ایران

نویسنده:

سید مرتضی میرتبار

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	سادات در ایران: تاثیر مهاجرت سادات بر گسترش تشیع در ایران
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۲	سخن ما
۲۶	مقدمه
۳۲	فصل اول: مهاجرت سادات به ایران
۳۲	اشاره
۳۴	۱. مهاجرت
۳۴	اشاره
۳۴	۱.۱ فرهنگ مهاجرت
۳۶	۲.۱ هجرت در اسلام
۴۰	۲. تعریف سادات
۴۰	اشاره
۴۶	۳. مهاجرت سادات
۴۶	۱.۳ ورود سادات به ایران
۴۶	اشاره
۴۷	۱.۱.۳ مهاجرت های گروهی
۴۷	اشاره
۴۸	مهاجرت علویان به رهبری احمد بن موسی علیه السلام (شاهچراغ)
۵۱	هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و همراهانش
۵۴	مهاجرت موسی مبرقع و همراهانش
۵۵	۲.۱.۳ مهاجرت های انفرادی و ضروری

۵۵	اشاره
۵۶	یحیی بن زید
۵۹	یحیی بن عبدالله حسنی
۶۲	عبدالعظیم حسنی
۶۵	محمد بن قاسم علیه السلام
۶۸	۲.۳ کانون های مهاجرت سادات در جهان
۷۰	۳.۳ علل مهاجرت سادات به ایران
۷۰	اشاره
۷۱	۱.۳.۳ علل مهاجرت سادات پیش از ورود امام رضا علیه السلام به ایران
۷۱	اشاره
۷۲	وجود امنیت قابل ملاحظه در ایران
۷۳	تنوع آب و هوا و مناطق طبیعی مناسب در ایران
۷۳	محبوبیت سادات نزد ایرانیان
۷۹	عدالت خواهی ایرانیان
۸۱	ظلم و جور امویان و عباسیان به ویژه حجاج و منصور
۸۵	مهاجرت ایرانیان به دیار عرب
۸۶	۲.۳.۳ علل مهاجرت بعد از ورود امام رضا علیه السلام به ایران
۸۶	اشاره
۸۶	ورود امام رضا علیه السلام به ایران
۸۸	ورود سادات به عرصه سیاست
۸۹	۳.۳.۳ ورود سادات به منطقه با تأسیس حکومت علویان در طبرستان
۹۸	فصل دوم: زمینه های تمایل ایرانیان به سادات
۹۸	اشاره
۱۰۰	۱. گرایش اولیه به تشیع
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	۱.۱ عدالت امام علی علیه السلام

۱۰۹	۲.۱ نقش سلمان
۱۱۵	۳.۱ ظلم و تبعیض امویان
۱۱۹	۲. نحوه عملکرد سادات در شهرها
۱۱۹	اشاره
۱۲۵	۱.۲ جنبه سیاسی
۱۲۷	۲.۲ جنبه علمی - اعتقادی
۱۲۹	۳.۲ جنبه اخلاقی
۱۳۰	فصل سوم: شهرهای محل استقرار سادات
۱۳۰	اشاره
۱۳۳	۱. قسمت شمالی کشور
۱۳۳	اشاره
۱۳۳	۱.۱ طبرستان قدیم
۱۳۹	۲.۱ تهران
۱۳۹	اشاره
۱۴۰	۱.۲.۱ شهر ری
۱۵۲	۲.۲.۱ شهر دماوند
۱۵۶	۳.۱ خراسان
۱۵۶	اشاره
۱۶۲	۱.۳.۱ فعالیت های علویان در خراسان
۱۶۲	اشاره
۱۶۲	الف) دوره بنی امیه
۱۶۴	ب) دوره بنی عباس
۱۶۷	۴.۱ قزوین
۱۶۷	اشاره
۱۶۹	حسین بن علی بن موسی الرضا علیه السلام
۱۷۲	سایر امامزادگان

۱۷۸	۲. قسمت میانه ایران
۱۷۸	اشاره
۱۷۸	۱.۲ قم
۱۷۸	اشاره
۱۸۰	فتح قم توسط مسلمین
۱۸۶	۲.۲ اصفهان
۱۸۶	اشاره
۱۸۷	فتح اصفهان
۱۹۱	۳.۲ کاشان
۱۹۱	اشاره
۱۹۴	اقدامات امامزاده سلطانعلی
۱۹۶	۴.۲ اراک
۱۹۶	اشاره
۱۹۸	فتح اراک به دست سپاه اسلام
۱۹۹	۵.۲ ساوه
۲۰۳	۶.۲ همدان
۲۰۸	۷.۲ کرمانشاه
۲۱۱	۸.۲ سایر مناطق مرکزی
۲۱۱	۳. ناحیه جنوبی ایران
۲۱۱	اشاره
۲۱۲	۱.۳ شیراز
۲۱۶	۲.۳ کرمان
۲۱۷	۳.۳ خوزستان
۲۲۲	فصل چهارم: آثار مهاجرت سادات
۲۲۲	اشاره
۲۲۴	۱. توسعه جغرافیایی تشیع

۲۲۴ اشاره
۲۲۸ ۱.۱ تأثیر مزار امامزادگان بر بقای تشیع
۲۲۹ ۲. بروز حرکت های انقلابی ضد حکومت
۲۳۳ ۳. تشکیل حکومت های مردمی
۲۳۵ ۴. بالا رفتن سطح علمی و فرهنگی مردم
۲۳۵ اشاره
۲۳۵ ۱.۴ ایجاد بناهای مختلف
۲۳۷ ۲.۴ ایجاد فضاهای علمی
۲۳۸ فصل پنجم: حکومت سادات
۲۳۸ اشاره
۲۴۰ ۱. حکومت علویان طبرستان
۲۴۰ اشاره
۲۴۱ ۱.۱ وضعیت طبرستان تا تسلط علویان
۲۴۱ ۱.۱.۱ جغرافیای طبرستان
۲۴۲ ۱.۱.۲ ورود اعراب به طبرستان
۲۴۴ ۱.۱.۳ ادله ورود سادات به ایران
۲۴۵ ۱.۱.۴ شکل گیری نهضت طبرستان
۲۴۷ ۱.۲ حکومت علویان طبرستان
۲۴۷ اشاره
۲۴۷ ۱.۲.۱ دوره اول حکومت علویان
۲۵۴ ۲.۲.۱ دوره دوم حکومت علویان
۲۵۶ ۳.۱ اهمیت علویان طبرستان
۲۵۷ ۴.۱ زوال دولت طبرستان
۲۶۰ ۲. حکومت آل کیا
۲۶۰ اشاره
۲۶۰ ۱.۲ گیلان تا قیام آل کیا

۲۶۳ ----- ۲.۲ نهضت آل کیا

۲۷۲ ----- فهرست منابع

۲۹۶ ----- درباره مرکز

سادات در ایران: تأثیر مهاجرت سادات بر گسترش تشیع در ایران

مشخصات کتاب

سرشناسه: میرتبار، سیدمرتضی، 1364 -

عنوان و نام پدیدآور: سادات در ایران: تأثیر مهاجرت سادات بر گسترش تشیع در ایران/ سیدمرتضی میرتبار.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، 1393.

مشخصات ظاهری: 284ص.

فروست: انتشارات زائر؛ 465. مدیریت پژوهشی آستان مقدس؛ 97.

شابک: 850000 ریال: 978-964-1803-67-6

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 261 - 284؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: سادات (خاندان) -- سرگذشتنامه

موضوع: شیعه -- ایران -- تاریخ

شناسه افزوده: آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره: BP239/م874س2 1393

رده بندی دیویی: 297/530955

شماره کتابشناسی ملی: 3417807

ص: 1

اشاره

سادات در ایران: تاثیر مهاجرت سادات بر گسترش تشیع در ایران

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

سخن ما 11

مقدمه 15

فصل اول:

مهاجرت سادات به ایران

1. مهاجرت 23

1.1 فرهنگ مهاجرت 23

2.1 هجرت در اسلام 25

2. تعریف سادات 29

3. مهاجرت سادات 35

1.3 ورود سادات به ایران 35

1.1.3 مهاجرت های گروهی 36

مهاجرت علویان به رهبری احمد بن موسی علیه السلام (شاهچراغ) 37

ص:5

هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و همراهانش 40

مهاجرت موسی مبرقع و همراهانش 43

2.1.3 مهاجرت های انفرادی و ضروری 44

یحیی بن زید 45

یحیی بن عبدالله حسنی 48

عبدالعظیم حسنی 51

محمد بن قاسم علیه السلام 54

2.3 کانونهای مهاجرت سادات در جهان 57

3.3 علل مهاجرت سادات به ایران 59

1.3.3 علل مهاجرت سادات پیش از ورود امام رضا علیه السلام به ایران 60

وجود امنیت قابل ملاحظه در ایران 61

تنوع آب و هوا و مناطق طبیعی مناسب در ایران 62

محبوبیت سادات نزد ایرانیان 62

عدالت خواهی ایرانیان 68

ظلم و جور امویان و عباسیان به ویژه حجاج و منصور 70

مهاجرت ایرانیان به دیار عرب 74

2.3.3 علل مهاجرت بعد از ورود امام رضا علیه السلام به ایران 75

ورود امام رضا علیه السلام به ایران 75

ورود سادات به عرصه سیاست 77

3.3.3 ورود سادات به منطقه با تأسیس حکومت علویان در طبرستان 78

فصل دوم:

زمینه های تمایل ایرانیان به سادات

1. گرایش اولیه به تشیع 89

1.1 عدالت امام علی علیه السلام 89

2.1 نقش سلمان 98

3.1 ظلم و تبعیض امویان 104

2. نحوه عملکرد سادات در شهرها 108

1.2 جنبه سیاسی 114

2.2 جنبه علمی - اعتقادی 116

3.2 جنبه اخلاقی 118

فصل سوم:

شهرهای محل استقرار سادات

1. قسمت شمالی کشور 122

1.1 طبرستان قدیم 122

2.1 تهران 128

1.2.1 شهر ری 129

2.2.1 شهر دماوند 141

3.1 خراسان 145

1.3.1 فعالیت های علویان در خراسان 151

الف) دوره بنی امیه 151

ب) دوره بنی عباس 153

4.1 قزوین 156

حسین بن علی بن موسی الرضا علیه السلام 158

سایر امامزادگان 161

2. قسمت میانه ایران 167

1.2 قم 167

فتح قم توسط مسلمین 169

2.2 اصفهان 175

فتح اصفهان 176

3.2 کاشان 180

اقدامات امامزاده سلطانعلی 183

4.2 اراک 185

فتح اراک به دست سپاه اسلام 187

5.2 ساوه 188

6.2 همدان 192

7.2 کرمانشاه 197

8.2 سایر مناطق مرکزی 200

3. ناحیه جنوبی ایران 200

1.3 شیراز 201

2.3 کرمان 205

3.3 خوزستان 206

فصل چهارم:

آثار مهاجرت سادات

1. توسعه جغرافیایی تشیع 213

1.1 تأثیر مزار امامزادگان بر بقای تشیع 217

2. بروز حرکت های انقلابی ضد حکومت 218

3. تشکیل حکومت های مردمی 222

4. بالا رفتن سطح علمی و فرهنگی مردم 224

1.4 ایجاد بناهای مختلف 224

2.4 ایجاد فضاهاى علمى 226

فصل پنجم:

حکومت سادات

1. حکومت علویان طبرستان 229

1.1 وضعیت طبرستان تا تسلط علویان 230

1.1.1 جغرافیای طبرستان 230

1.1.2 ورود اعراب به طبرستان 231

1.1.3 ادله ورود سادات به ایران 233

ص:9

1.1.4 شکل گیری نهضت طبرستان 234

1.2 حکومت علویان طبرستان 236

1.2.1 دوره اول حکومت علویان 236

2.2.1 دوره دوم حکومت علویان 243

3.1 اهمیت علویان طبرستان 245

4.1 زوال دولت طبرستان 246

2. حکومت آل کیا 249

1.2 گیلان تا قیام آل کیا 249

2.2 نهضت آل کیا 252

فهرست منابع 261

ص: 10

هجرت و جهاد از ارکان مهم اسلام به شمار می آیند و تأثیر فراوانی در رشد و تربیت انسان دارند؛ چرا که از طرفی موجب عزت و آزادی آدمی شده و از سویی به انسان وسعت نظر می بخشند.

دین مقدس اسلام از جنبه اجتماعی بر دو پایه هجرت و جهاد استوار است و مهاجران و مجاهدان در قرآن با تقدیس و تکریم خاص یاد شده اند.

هجرت، یعنی اینکه برای نجات دین، ایمان، اخلاق و عزت، از سرزمینی به سرزمین دیگر کوچ کنیم؛ همان طور که قرآن کریم با عبارت «هاجروا» و «جاهدوا» مهاجران و مجاهدان راه حق را ستوده است.

با نگاهی به آیات قرآن کریم، روشن می شود که هجرت، رفتن به سوی آینده ای روشن و مایه آزادی و آرامش است. روح و حیات هجرت، گریز از ستم و رسیدن به نور و عدالت است. مهاجرین از منظر اسلام کسانی هستند که برای رهایی از ظلم و جهت حفظ دین و آیین خویش یا ترویج افکار نورانی اسلام از سرزمینی مهاجرت می کنند و برای گسترش خداپرستی، اخلاق، فضیلت و کسب خوبی ها، سختی های هجرت را به جان می خورند.

مسلمانان صدر اسلام، نمونه روشنی از این هجرت الهی اند. آنان به علت آزار مشرکان، مکه را در سال پنجم بعثت به دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ترک کرده، به حبشه رفتند. آنان پس از این هجرت که دلیلی بر ایمان و اخلاص

عمیقشان بود نه تنها دین خود را حفظ کردند، بلکه در سرزمین جدید، موجبات ترویج احکام اسلامی را فراهم آوردند. قرآن کریم به زیبایی چهره مهاجران راه خدا را ترسیم می کند:

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ 1.

در توصیف جایگاه عظیم هجرت، همین بس که هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه، با اینکه در دوران حیات شریف آن حضرت تحولات شگرفی اتفاق افتاده بود به عنوان مبداء تاریخ اسلام انتخاب می شود.

در دوران مختلف، مؤمنان و پیروان اهل بیت علیهم السلام با اختیار و در بسیاری موارد، مجبور به مهاجرت شده اند که از جمله آنها هجرت بسیاری از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام به سرزمین ایران است.

هجرت سادات به مناطق مختلف از جمله ایران، به خصوص پس از تبعید امام رضا علیه السلام از مدینه و به علت سختگیری حاکمان، شدت بیشتری یافت. آنان با علم و آگاهی و با تغییر زندگی خود، جغرافیای جدیدی را جهت ترویج افکار نورانی اسلام انتخاب می کردند.

اثری که پیش روی خوانندگان گرامی است پژوهشی در خصوص هجرت سادات و فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام به ایران و آثار و برکات این هجرت بر گسترش تشیع در ایران است.

مدیریت پژوهشی آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه ضمن تقدیر از زحمات و تلاش جناب آقای سید مرتضی میرتبار و آرزوی توفیق بیشتر برای

ایشان، در راستای ترویج و تبیین معارف الهی و قدردانی و معرفی کسانی که در راه ترویج مکتب تشیع تلاش کرده اند اقدام به چاپ این اثر ارزشمند نموده است.

در پایان، با سپاس از درگاه الهی به خاطر توفیق این خدمت، از حمایت های حضرت آیت الله سید محمد سعیدی دامت افاضاته تولیت محترم آستان مقدس کریمه اهل بیت و همه محققان و پژوهشگران محترمی که با این مدیریت همکاری دارند و نیز از تمامی دست اندرکاران امور چاپ، قدردانی می نمایم.

مدیریت پژوهش آستان مقدس

احمد عابدی

ص: 13

یکی از حوادث ناگوار پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، پیروی نکردن مردم از اهل بیت و عترت نبوی بود؛ زیرا امام علی علیه السلام شایسته ترین فرد برای جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از صحنه مستقیم سیاست کنار گذاشته شد. البته آن حضرت به دلایل متعدد در بین مردم و سایر تازه مسلمانان غیر عرب که به موالی معروف بودند نیز محبوبیت فراوانی داشتند. با به حکومت رسیدن آن امام و انتقال مقر قدرت و حاکمیت آن حضرت به عراق، که محل استقرار عمده موالی ایرانی تبار بود، محبوبیت ایشان و خاندانشان، فزونی یافت و تعداد افراد گرونده به ایشان که به «شیعه» معروف بودند بیشتر شد.

پس از واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام، فشارهای حکومتی بر اولاد علی علیه السلام، شدت گرفت؛ به طوری که در بسیاری از مواقع، سادات مجبور به مهاجرت به دیگر مناطق می شدند.

در دهه سوم قرن دوم هجری، در کنار فعالیت های سیاسی دعوتگران بنی عباس، نهضت زید شهید و پسرش یحیی، مشکلات عمده ای برای خلافت اموی به وجود آورد و باعث تسریع در جنبش سیاسی عباسیان گردید.

با شروع حکومت عباسیان، دیگر بار فشارها بر سادات ادامه یافت و قیام های مختلفی از سوی آنان به وقوع پیوست و باعث شد تا بسیاری از سادات، مجبور

به ترک موطن خود شوند. هجرت بسیاری از سادات به ایران در کنار تحولات فرهنگی و دینی، باعث رویدادهای سیاسی متعدد و مهمی در این سرزمین شد. از جمله تبعات این مهاجرت ها، تشکیل حکومت علویان طبرستان بود که تأثیرات شگرفی در زمینه های مختلف بر جای نهاد.

نوشتار حاضر، در پی یافتن علل و پیامدهای هجرت سادات به ایران و بررسی آنها و پاسخ به این سؤال است که مهاجرت سادات چه تأثیری بر گسترش تشیع در ایران داشته است. بر همین اساس، غالب مباحث ارائه شده معطوف به سه قرن اول هجری است.

چون برخی از واژه های استفاده شده در این کتاب، معانی متعددی میان تاریخ نویسان دارد، برای واضح شدن معنای مورد نظر ما ذکر توضیحاتی لازم است.

1. ایران: منظور از واژه «ایران» در این پژوهش، ایران سیاسی نیست؛ زیرا در ابتدای دوره مورد بحث به واسطه فتوحات مسلمانان، استقلال سیاسی ایران از بین رفت و این سرزمین، رسماً به عنوان جزئی از قلمرو خلافت اسلامی درآمد. از این رو، واژه ایران در این نوشتار، ناظر به ایران جغرافیایی است و منظور از ایران جغرافیایی؛ یعنی ارزیابی ایران به لحاظ نقشه جغرافیایی امروزی آن که در سه بخش جداگانه بررسی خواهد شد.

2. موالی: این واژه با کلماتی هم چون ولی، والی، ولایت و تولیت از یک ریشه لغوی اند. در لغت عرب، ولی در جایی استفاده می شود که در دنباله آن، متعلق و عنوانی باشد. (1) در عرب گفته می شود: یلی ولیاً فلاناً، یعنی شخصی به دنبال آن فرد وارد شد، بدین معنا که نزدیک وی آمد یا او را تبعیت کرد.

ص:16

همان طوری که ولایت، قبول سرپرستی و اعمال آن بر موارد معین است، تولیت نیز به همین شکل توجیه پیدا می کند. بنابراین موال که جمع آن موالی است به افرادی گفته می شود که سرپرستی آنان، توسط شخص دیگری قبول شده باشد. (1)

در اصطلاح، موالی به جماعتی گفته می شد که پس از ورود اسلام به سرزمین های اسلامی، به صورت کارگر و خدمت گزار در میان قبایل اعراب به کار مشغول بودند، اما نه به عنوان عبد یا امه، بلکه آنان قشر ضعیف و کارگر جامعه به شمار می آمدند. شاخص ترین این موالی را ایرانیان تشکیل می دادند که از لحاظ استعدادها و مهارت ها همواره برتر و بهتر از دیگران بودند. همچنین آنان از همان اوایل نسبت به اهل بیت علیهم السلام ارادتی ویژه داشتند و همین موضوع، زمینه ای مهم برای حوادثی بود که بعدها اتفاق افتاد.

3. مهاجرت: واژه هجر از هجران و متضاد وصل آمده و مهاجر، کسی است که سختی های هجران را به جان خریده است. (2) برخی نیز هجر و هجران را جدایی انسان از دیگری عنوان کرده اند. (3) در واقع مهاجرت، عاملی قوی، جهت نیل به اهداف مقدس و تربیت نیروهای کارآمد و مستعد می باشد. برخی هم مهاجرت را شکلی از تحرک مکانی می دانند که بین دو واحد جغرافیایی انجام می گیرد. (4) گروهی نیز معتقدند که مهاجرت، تغییر محل اقامت، ضمن عبور از

ص: 17

1- (1). ابن منظور، لسان العرب، ج 15، ص 407.

2- (2). همان، ج 5، ص 250.

3- (3). قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج 8، ص 138.

4- (4). زنجانی، حبیب الله، مهاجرت، ص 15.

مرزهای سیاسی، برای مدتی بیش از یک سال است. (1) از نگاه برخی، مهاجرت، نوعی انتخاب آگاهانه از طرف مهاجر است که باعث تغییر محل اقامت فرد می‌گردد. (2)

علویان و سادات منسوب به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله برمبنای خط مشی کتاب الهی و سنن نبوی و به دلیل مخالفت با طواغیت زمانه خویش، اگر فرصتی بود قیام می‌کردند و اگر محیط را برای ادامه فعالیت آزادی بخش مناسب نمی‌دیدند، مهاجرت را برای رسیدن به اهداف مقدس خویش انتخاب می‌کردند. در واقع، آنان از این طریق، ارزش هجرت را براساس آنچه در آیات و روایات بیان شده، عیان می‌ساختند.

بنابراین مهاجرت های سادات علوی به ایران، باعث ایجاد روحیه علوی دوستی و تحکیم و ترویج تشیع در این منطقه شد.

4. تشیع: منظور از این واژه کسانی هستند که امام علی علیه السلام را جانشین به حق بعد از رسول خدا علیه السلام می‌دانند. (3) تقسیمات متعددی برای شیعه ذکر شده که این نوشتار، همه آنها را از نظر اعتقادی و سیاسی در بر می‌گیرد. بنابراین از این دیدگاه، فرقی بین شیعه اثنی عشری، زیدی و اسماعیلی وجود ندارد.

این کتاب دارای پنج فصل است. در فصل اول، پس از تعریف واژه سادات، ورود گروهی یا انفرادی سادات به ایران ارزیابی شده است.

ص: 18

1- (1). وحیدی، پریدخت، مهاجرت های بین المللی و پیامدهای آن، ص 11.

2- (2). مهاجرت، ص 5.

3- (3). مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بور سعید، ج 5، ص 126؛ جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج 1، ص 22.

بحث هجرت و دیدگاه های اسلامی و غیر اسلامی در مورد مهاجرت نیز در این فصل بررسی می شود. در ادامه به علل مهاجرت و مسیرهای ورود سادات به ایران توجه شده است.

در فصل دوم، زمینه های تمایل ایرانیان به سادات بررسی شده؛ بدین ترتیب که از گرایش اولیه ایرانیان و نحوه عملکرد سادات، با ذکر شواهد تاریخی، بحث کرده ایم.

در فصل سوم که در واقع، مهم ترین بحث این کتاب است، مراکزی که سادات در آن اسکان و استقرار یافتند شناسایی شده است. در واقع، به اکثر استان های ایران طبق نقشه امروزی، توجه شده و در بیان هر شهر، به چند تن از سادات آن دیار اشاره گردیده است.

در فصل چهارم به آثار، نتایج عملکردها و اهداف سادات از هجرت به ایران پرداخته ایم.

در فصل پنجم به حکومت های تشکیل شده توسط سادات در ایران اختصاص داده شده که در واقع از آثار این هجرت به شمار می رود و سبب گسترش تشیع در ایران را شده است.

امتیاز اصلی و تمایز این پژوهش، نگاه کامل به عملکردهای سادات در ایران و میزان تأثیرات آنان در تشیع مردم این دیار و کشف روابط آنان با ایرانیان است.

باید توجه داشت که همواره در تعالیم دینی، پویایی و حرکت آفرینی نهفته بوده است. تاریخ، نشان می دهد که ادیان ابراهیمی پویایی و عظمت خود را از هجرت آغاز نمودند. اکثر پیامبران خدا از محیط شرک آلود خویش مهاجرت نمودند و پس از آن به تشکیل جامعه آرمانی خود موفق شدند؛ مثلاً حضرت ابراهیم علیه السلام از میان مشرکان بت پرست بیرون رفت؛ حضرت موسی علیه السلام از موطن فرعونیان خودبین و خودخواه هجرت کرد و حضرت عیسی علیه السلام نیز جامعه آلوده به کفر خود را ترک گفت؛ همان طور که پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله از میان مشرکان مکه به مدینه هجرت نمود. بنابراین تمام پیامبران اولوالعزم، برای بیان رسالاتشان و بیان اعتقادات صریح و صحیح خود، مجبور به هجرت شدند. پس می توان گفت که شروع انقلاب ها و نهضت های جاویدان به دنبال هجرت بوده و هر مدینتی مدیون یک هجرت است.

1.1 فرهنگ مهاجرت

اساساً، مهاجرت را از جمله عوامل مهم سازنده تمدن، فرهنگ و اجتماع تازه دانسته اند. در واقع، مهاجرت و تمدن در تاریخ هر جامعه ای، لازم و ملزوم یکدیگر بوده و جدای از هم نیستند.

یکی از محققین معاصر با اشاره به این مطلب می گوید:

«در پس چهره هر مدنی، مهاجرتی پنهان است و به سخن هر جامعه بزرگی که گوش فرا می دهیم، به زبان تاریخ یا اساطیرش، از هجرتی حکایت می کند.»⁽¹⁾

از جمله موارد مهمی که باعث مهاجرت های تاریخی و مهم گردیده، حرکت های سازمان یافته انسان هایی است که برای مقابله با زورگویان و ستمگران، دست به کوچ آگاهانه زده اند. آنان برای حفظ عقاید خویش و برای پایبندی به دین خود، این راه پر مشقت، ولی مؤثر را انتخاب کردند؛ حرکتی که در تمام کتب آسمانی به آن اشاره شده است.

اگر علاوه بر قرآن، در تورات⁽²⁾ و انجیل⁽³⁾ نیز تفحص کنیم، به مهاجرت های مختلفی برخورد خواهیم کرد که انبیای بزرگ برای رهایی از خودکامگی حاکمان زمانه، به مهاجرت های دسته جمعی، حتی به صورت گروه های کوچک روی آوردند؛ مثلاً در کتاب یوحنا یکی از علل این مهاجرت ها بیان گردیده:

«اما بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده به سوی جلیل روانه شد. زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبی را در وطن خود حرمت نیست. پس چون به جلیل آمد، جلیلیان او را پذیرفتند.»⁽⁴⁾

بی شک در زندگی همه انسان ها و به خصوص مسلمانان، مهاجرتی مهم تر و ارزشمند تر از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به همراه عده ای از مسلمین از مکه به

ص:24

-
- 1- (1) . شریعتی، علی، از هجرت تا وفات، ص 9.
 - 2- (2) . خروج 15:14 و اعداد 33 در اینجا از کوچ های مختلفی سخن به میان آمده است.
 - 3- (3) . لوقا 12-1:10 و اعمال رسولان 4-1:21.
 - 4- (4) . یوحنا 4:43-45.

مدینه وجود ندارد. این هجرت، به عنوان مبدأ تاریخ قرار گرفت و موجب تشکیل حکومتی کاملاً اسلامی گردید. (1)

در واقع، مهاجرت، عاملی قوی جهت نیل به اهداف مقدس و تربیت نیروهای کارآمد و مستعد است. از طرفی، مهاجرت باعث می شود امنیت و آرامش اجتماعی بالا رود که در نتیجه آن، تعاملات فرهنگی گسترش می یابد و جامعه در مسیر کمال خود حرکت می کند.

در یک نگاه، می توان به این نتیجه رسید که مهاجرت، اصلی مهم در ایجاد خدامحوری (دیندار شدن مردم)، پیشرفت علوم، تعاملات فرهنگی، امنیت، شکل گیری نظامی محکم و جامعه ای پیشرفته است.

2.1 هجرت در اسلام

جست وجود واژه ها و اصطلاحات دینی، جایگاه ویژه «هجرت» را در اسلام به ما نشان می دهد. در کتاب المعجم المفهرس که به الفاظ و مفردات قرآن اختصاص دارد، بیش از هجده مورد از تعبیر قرآنی در این باره ذکر شده است. (2)

واژه هجر از هجران و متضاد وصل آمده و مهاجر کسی است که سختی های هجران را به جان خریده است. در کتاب قاموس قرآن، هجر و هجران را جدایی انسان از دیگری عنوان کرده است. (3)

ص: 25

1- (1) . سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص 191.

2- (2) . قواد عبدالباقی، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص 730.

3- (3) . قاموس قرآن، ص 138.

گرچه مهاجرت قانونی عقلی است، اما شرع مقدس نیز آن را امضا کرده، لذا مکرر به تمجید مهاجرین صدر اسلام می پردازد. خداوند متعال در یکی از آیات که کاملاً گویای این مطلب است می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَ هَاجَرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُ هَاجَرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ¹

(کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند؛ و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایت (دوستی و تعهدی) در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند! و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید، جز بر ضد گروهی که میان شما و آنها، پیمان است؛ و خداوند به آنچه عمل می کنید، بیناست).

شیخ طبرسی، مفسر معروف قرن هفتم، ذیل تفسیر این آیه می نویسد:

«الهجرة و المهاجرة فراق الوطن الى غيره من البلاد و اصله من الهجر ضد الوصل و الجهاد تحمل المشتاق في قتال اعلاء الدين؛ هجرت و مهاجرت، به معنای دور شدن از موطن به سوی شهرها و مناطق دیگر است و در اصل لغت نیز متضاد وصل و سکونت است. و

به دنبال هجرت نیز جهاد است که آن، تحمل سختی ها در جنگ با دشمنان دین و ستمگران می باشد» (1).

نکته جالبی که در تفسیر المیزان درباره مسئله هجرت - در تفسیر این آیه - مشاهده می شود این است که مسئله هجرت در بحث مربوط به میراث و ارث بردن آورده شده و کسی که در مهاجرت شرکت نکرده نیز از این فضیلت مهم و مفاد این حکم الهی با خصوصیات کمالی آن بی بهره شده است. (2) مشابه این تفسیر را در تفسیر «الاصفی» نیز شاهد هستیم. (3)

آنچه درباره این آیه در تفسیر نور آمده، نشان دهنده جدایی مهاجرین و غیر مهاجرین است؛ به این صورت که خداوند غیر مهاجرین را به خودشان واگذاشته که نشان از اهمیت این هجرت دارد. (4)

برخی نیز برای موفقیت در اجرای برنامه های الهی و دینی، نیاز به دو نوع هجرت را ذکر کرده اند که مرحله اول، هجرتی قلبی و باطنی و مرحله دوم، هجرت به سوی محیطی سالم و دینی است. (5) در «بیان السعاده» آمده که راه خدا عبارت از راه ولایت است که سالکش را به فنای فی الله یا در حفظ خدا

ص: 27

1- (1) . ابوعلی، فضل بن الحسن الطبری، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به تصحیح فاضل الشهدید ابوالحسن الشعرانی، ج 4، ص 561.

2- (2) . الطباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 143.

3- (3) . فیض کاشانی، ملا محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 449.

4- (4) . قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج 4، ص 369.

5- (5) . مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج 10، ص 25.

می‌رساند و این با دو نوع هجرت قلبی و درونی و هجرت بیرونی انجام می‌گیرد. (1)

همچنین ذکر شده که محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام از این آیه جهت اثبات ولایت امام علی علیه السلام برای منصور عباسی استدلال آورد. (2) این امام زاده بزرگوار در استدلال خود بر مهاجرت، تأکید کرده است.

همان طور که از آیات قرآن به دست می‌آید مسلمانان مهاجر نسبت به آنانی که در مکه ماندند، برتری قابل ملاحظه‌ای داشتند. این موضوع نشان دهنده این مطلب است که هجرت نزد مسلمانان نوعی ارزش تلقی می‌شود.

نامیدن نخستین گروندگان به پیامبر گرامی با عنوان «مهاجرین»، بیانگر آن است که رسول اسلام صلی الله علیه و آله از میان همه صفاتی که ممکن بود این پیشگامان بزرگ را بدان بخواند، صفت «مهاجر» را برگزیده است. (3) این اقدام عملی، نشان از ارزش هجرت دارد، چرا که اگر این هجرت اتفاق نمی‌افتاد چه بسا، پیامبر صلی الله علیه و آله در رسالتش ناکام می‌ماند و بنیان‌گذاری نهضت اسلامی غیر ممکن می‌نمود. دکتر علی شریعتی در این باره می‌گوید:

«آنچه این نظرها را تأیید می‌کند و خود یکی از صفات اسلام است، انتخاب هجرت مسلمانان اولیه از مکه به مدینه به عنوان مبدأ تاریخ است.» (4)

ص: 28

-
- 1- (1). گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده، ترجمه رضا خانی، حشمت الله ریاضی، ج 6، ص 82.
 - 2- (2). عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، ج 4، ص 348.
 - 3- (3). شریعتی، از هجرت تا وفات، ص 16.
 - 4- (4). همان.

بر مبنای آنچه ذکر شد، با روی کار آمدن و قوت گرفتن بنی امیه، طایفه ای از مسلمانان که گرایش علوی داشتند، هجرت به مناطق دوردست سرزمین های شرقی را برگزیدند که از جمله ایشان، کوچ طایفه اشعریون اطراف کوفه به قم بود.⁽¹⁾

مهاجرت های سادات علوی به ایران از جمله مهاجرت هایی بود که باعث ایجاد روحیه علوی دوستی و تحکیم و ترویج تشیع در این منطقه شد. اگر سادات عظام به این مناطق نمی آمدند شاید قرن ها طول می کشید تا فرهنگ علوی و شیعی در ایران تجلی یابد. بی شک، ظهور تشیع در ایران، خصوصاً تشکیل حکومت های شیعی در این سرزمین، مدیون مهاجرت سادات بزرگوار به ایران است که در فصل آتی به آن پرداخته خواهد شد.

2. تعریف سادات

اشاره

سید در لغت عرب به معنای پیشواست. به گفته علی اکبر دهخدا، پیشوا و بهتر قوم را سید گویند و به این اطلاق، مقصود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سپس نسل و ذریه ایشان می باشد.⁽²⁾

سید محمدعلی روضاتی در جامع الانساب می گوید:

«اصل در معنای سید، صاحب مجد و شرف است و بر همین معنا بر اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله اطلاق می شود. معنای دیگری نیز همچون شوهر، رئیس، مالک غلام و کنیز و عابد پرهیزگار و بردبار نیز آمده است.»⁽³⁾

ص: 29

1- (1). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، بخش تاریخ قم.

2- (2). دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج 9، ص 13877.

3- (3). روضاتی، سید محمدعلی، جامع الانساب، ص 32.

البته آنچه در فرهنگ عمومی کاربرد دارد همان سید به معنای مجد و شرف است که بر فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله اطلاق شده و اگر این لفظ، مطلق ذکر گردد سایر معانی را شامل نمی شود.

درست است که ذراری پیامبر صلی الله علیه و آله را سید می گویند، اما تحقیقاً معلوم نیست که این کلمه از چه زمانی بر ایشان اطلاق شده، جز اینکه از عبارت ابن شهر آشوب (م 588) مستفاد می گردد که این استعمال در قرن ششم رواج کامل داشته است.⁽¹⁾

در سراسر کتاب «الفهرسه» شیخ منتجب الدین (م 585) نیز این معنی ظهور کامل دارد و علمایی که از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده اند، قبل از نام آنها کلمه سید را آورده است. در این کتاب مطلقاً در هیچ موردی کلمه «شریف» را استعمال نکرده، بلکه در همه تراجم به جای آن، لفظ سید را به کار برده است.⁽²⁾

این در حالی است که در کتاب های قرن پنجم مثل «الفهرست» شیخ طوسی (م 460)⁽³⁾ و «الرجال» نجاشی (م 450) در همه موارد، کلمه شریف، استعمال شده است. البته اگر در یکی دو موضع از این کتاب ها لفظ سید دیده می شود، به تنهایی ذکر نشده، بلکه به صورت «السید الشریف...» آمده است.⁽⁴⁾

از مجموع این تتبعات به دست می آید که استعمال این کلمه برای ذراری پیغمبر صلی الله علیه و آله از قرن چهارم و پنجم هجری رواج یافته، اما چون در آن معنا ظهور

ص:30

1- (1) . همان، ص 34.

2- (2) . ر. ک: منتجب الدین، علی بن بابویه الرازی، الفهرست، تحقیق و مقدمه از دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، صص 213 و 214.

3- (3) . طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، الفهرست.

4- (4) . نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی.

کامل نداشته، همیشه با قرینه استعمال می شده است. بنابراین استعمال بدون قرینه لفظ سید برای اولاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله از قرن ششم به بعد رایج گشته،⁽¹⁾ لذا تا قبل از قرن ششم بعضی از سادات بودند که این لفظ در مورد آنان استفاده نمی شد، به همین جهت، برای شناسایی آنها باید به نسبشان توجه گردد.

تقسیم دیگری نیز برای واژه سید عنوان گردیده که شامل دو گروه می شود: یکی فرزندان ابوطالب از علی علیه السلام و جعفر که «طالبین» خوانده می شدند یا به خاطر اهمیت آل علی علیه السلام که امامت شیعه را قبول داشتند، علوی گفته می شدند. در مقابل این گروه، عباسیان بودند که به آنان آل عباس نمی گفتند، بلکه در کنار طالبیان، آنان را هاشمی هم می خواندند و هاشمی مقابل اموی بود. بدین طریق، دو نوع سید آل محمد صلی الله علیه و آله وجود داشت: یک دسته «سید الطالبین» و گروه دیگر «سادات هاشمیین».⁽²⁾

شایان ذکر است که این عنوان سید هاشمی که برای عباسیان گفته می شده در مقابل امویان است که از فرزندان امیه هستند، لذا با عنوان سادات هاشمی که در این نوشتار می آید فرق دارد و این دو، معنی یکسانی ندارد. در این میان، آنچه که مورد بحث ماست سید طالبین است و سادات در این نوشتار، شامل سادات عباسی (سید هاشمی) نمی شود.

در زمان حاضر، ایرانیان کلمه سید را منحصرأً برای عموم بنی هاشم به کار می برند. در واقع، در ایران کنونی جایی یافت نمی شود که به آنان کلمه دیگری غیر از سید اطلاق کنند یا این لفظ را برای غیر بنی هاشم هم به کار برند.⁽³⁾

ص: 31

1- (1). جامع الانساب، صص 34-35.

2- (2). محتشم، محمد رضا، نقشی از سادات در تاریخ ایران، ص 28.

3- (3). امام، سید محمد علی و فاطمی، سید محمد رضا، خاندان سادات گوشه، ص 9.

در سرزمین حجاز به سادات حسنی «شریف» و به سادات حسینی «سید» می گویند. جالب اینکه در قسطنطنیه، کلمه سید، مطلقاً دلالت بر هاشمی بودن نمی کند. (1)

در مجمع البحرین برای هر دو کلمه شریف و سید یک معنی در نظر گرفته شده؛ یعنی کسی که از سلاله پاک رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد. (2)

البته باید دانست که سید و شریف، فقط شامل فرزندان حضرت زهرا علیها السلام نمی شود، چون غیر از حضرت زهرا علیها السلام سایر فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله (دختران آن حضرت) فرزندان آن داشتند که با این اوصاف، واژه سید شامل آنها نیز می شود، گرچه این معنا با آنچه منظور ما از این نوشتار است، منطبق نیست.

عنوان سید قبل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، اولین بار به نیای آن حضرت، یعنی هاشم بن عبدمناف گفته می شده، آن هم به جهت سجایای فوق العاده اخلاقی و روحیه مردم گرایی که داشت. جناب هاشم، علاوه بر سروری قریش، عهده دار مناصب اصلی و مهمی بود و زمامداری پر سودی در تجارت را برای مکیان برعهده گرفت و به سبب انسانیت، کرم و جوانمردی و پیروی از آیین پاک توحیدی ابراهیم علیه السلام به «سید القوم» اشتهار یافته بودند. (3)

پس از هاشم، فرزندش عبدالمطلب نیز سیادت قوم خویش را داشت (4) و سپس نواده وی، یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این عنوان نائل آمد. (5) کاربرد این

ص: 32

1- (1). جامع الانساب، ص 35.

2- (2). مجمع البحرین، ج 3، ص 73.

3- (3). سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، صص 39 و 40.

4- (4). رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی پیامبر اسلام، ص 14.

5- (5). واعظ خرگوشی، ابوسعید، شرف النبی، تحقیق محمد روشن، ص 309.

لفظ برای فرزندان آن حضرت که از نسل دختر بزرگوارش فاطمه علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، ادامه داشت و سپس خاندان و وابستگان نسبی ایشان به عنوان سادات اشتهار یافتند. (1)

واژه سید که همان افراد منتهی به اهل بیت علیهم السلام می باشند، گرچه از نظر فقهی به کسی گفته می شود که نسبش از جانب پدر به حضرت عبدالمطلب ختم شود، (2) اما در بحث ما منظور از سید کسانی هستند که در نهایت از جانب پدر، نسبشان به امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام می رسد و به اصطلاح «ذریه» به شمار می آیند. به همین مناسبت، بنی عباس با وجود اینکه خود را سید می دانستند، نتوانستند کلمه سید را نسبت به خود ثابت کنند، چون آنها از نسل امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام نبودند. به همین سبب، واژه سید به آنها اطلاق نشد، از این رو آنها خود را «آل محمد صلی الله علیه و آله» لقب می دادند.

خاندان امام علی علیه السلام از یک سو به سبب جایگاه ممتازی که داشته اند و از طرفی به جهت گسترش خانواده های وابسته به آن حضرات به عنوان سید و علوی از اشخاص دیگر متمایز شدند. این تمایز، دقیقاً از نوع همان تمایزی بود که حنفا، یعنی پیروان آیین حنیف از اولاد عبدالمطلب، در مکه با سایر مشرکان داشتند. (3) می توان گفت از زمان ترویج واژه سید، اگر در عرف عامه به کسی

ص: 33

1- (1) . امام، سید محمد علی، خاندان سادات گوشه، ص 8؛ خالقی، محمد هادی، دیوان نقابت، پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات، ص 48.

2- (2) . امام خمینی، تحریر الوسیله، ج 1، ص 365.

3- (3) . قهرمانی نژاد شائق، بهاءالدین، قیام سبزجامگان، ص 43.

سید، لقب داده می شد، بدون هیچ قرینه ای، همه متوجه می شدند که او از نسل امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام است و در واقع، نسب او کاملاً روشن بود.

ویژگی دیگر سادات در این مبحث، ساداتی هستند که مذهب تشیع را اظهار کرده و جز شیعیان اند، زیرا در میان ساداتی که در ایران حضور داشتند، افرادی که حتی ناصبی بودند نیز پیدا می شده است. (1)

همچنین شواهد زیادی وجود دارد که برخی از علویان، دست کم در ظاهر شافعی بودند یا متون حدیثی اهل سنت را نزد استادان و مشایخ خود خوانده اند، مانند:

1. حسین بن علی همدانی از سادات قرن پنجم این شهر که تحصیلات حدیثی اش همه در نزد علمای اهل سنت بوده است. (2)

2. سادات نیشابور در قرن چهارم و پنجم، همچون سید ابوالفتوح العلوی الحسنی النیسابوری در حوزه حدیثی اهل سنت بسیار فعال بودند. (3)

3. برخی از سادات اصفهان نیز نامشان در معجم اعلام الشیعه آمده که در درس حدیثی اهل سنت شرکت داشتند. (4)

با این همه، به دلیل کثرت علویان شیعی، می پذیریم که به صورت یک اصل می توان علویان را شیعه دانست، بنابراین موارد نادر نمی تواند در این اصل خللی ایجاد کند، لذا در این پژوهش، هر زمان از لفظ علویان استفاده می شود، مراد از آن علویان شیعی خواهند بود.

ص: 34

1- (1). ابن عنبه، عمده الطالب، صص 253-200-71.

2- (2). الطباطبایی، سید عبدالعزیز، معجم اعلام الشیعه، ص 177.

3- (3). همان، ص 213.

4- (4). همان، ص 235.

1.3 ورود سادات به ایران

اشاره

همان گونه که پیش از این بیان گردید، یکی از عوامل گسترش تشیع در ایران و سایر مناطق، مهاجرت سادات بوده است. با ورود سادات به ایران و کسب رضایت و اعتماد مردم، بسیاری از مردم به سادات و تشیع روی آوردند.

ایرانیان پس از آنکه اسلام را پذیرفتند، با دقت در آموزه های آن، در صدد یافتن اسلامی ناب برآمدند. این اسلام ناب که پس از وجود نورانی حضرت رسول در کلام و سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام متبلور بود با ورود سادات در دسترس ایرانیان قرار گرفت و سادات عظام نیز مردم را به سوی زندگی علوی سوق دادند، لذا مسئله نحوه ورود سادات به ایران از جمله مسائل مهمی است که در رویارویی مردم و ایجاد ارتباط با آنها حائز اهمیت است.

قبل از ورود به بحث جدید متذکر می شویم که هر برنامه فکری یا عملی و هر کار بنیادینی نیاز به طرح قبلی داشته و لازمه آن پیش بینی تمام جوانب آن است. از طرفی، علاوه بر اهداف، شکل انجام یک عمل و رسیدن به آن اهداف و نتایج نیز اهمیت خاص خود را دارد و شیوه های خاص خود را می طلبد. پس در بحث مهاجرت سادات، بیان اشکال مهاجرت تأثیر به سزایی در رسیدن به هدف، یعنی آشنایی مردم با سادات و اثرپذیری از آنها دارد.

می توان شیوه مهاجرت را به دو صورت دسته جمعی و سازمان یافته و همچنین به شکل انفرادی و پراکنده ارزیابی کرد. البته دسته های مختلف دیگری نیز بودند که به سبب ضرورت و اجبار و بدون برنامه ریزی منسجم به ایران آمدند که در این نوشتار، آنها نیز به عنوان مهاجرت انفرادی و پراکنده تلقی شده اند.

گاهی اوقات، علویان به صورت دسته جمعی و با برنامه ای منسجم و از پیش تعیین شده وارد ایران می شدند و گاهی نیز به صورت انفرادی و از روی ضرورت یا برای هدفی خاص به ایران می آمدند. در این نوشتار، به توضیح و بررسی هر دو شکل، به صورت جداگانه پرداخته می شود.

1.1.3 مهاجرت های گروهی

اشاره

گرچه در قرن دوم مهاجرت های مختلفی به صورت دسته جمعی صورت گرفت، اما منظور از مهاجرت های گروهی در این بحث، مهاجرت های نظام مند و سازمان یافته است. مهم ترین مهاجرت های گروهی در این زمان، در اواخر قرن دوم هجری و با روی کار آمدن مأمون عباسی و اجرای شیوه متفاوت خلافت او با سایر خلفای عباسی، یعنی خوش رویی با علویان و جذب آنان و همچنین دادن ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام اتفاق افتاد.

زمانی که مأمون حکومت را به دست آورد، دارای مقبولیت سیاسی بود، اما مشروعیت نداشت. بر این اساس، او برای کسب مشروعیت، دستور داد امام رضا علیه السلام را به مرو بیاورند؛ سفری که کاملاً اجباری بود و امام بر خلاف میل باطنی خود به این سفر تن داد.

در عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل شده، زمانی که حضرت آماده حرکت به خراسان شدند وارد مسجدالنبی شده، با صدای بلند گریه کردند و فرمودند: همانا از جوار جدم خارج می شوم، در حالی که می دانم در بلاد غربت رحلت خواهم نمود. (1)

ص: 36

امام رضا علیه السلام بارها و به کنایه در مجالس مختلف، از اجباری بودن سفرشان سخن گفتند و با بینشی بالا و رفتاری مناسب و تدبیری دقیق، پشت پرده این ماجرا را برای اطرافیان و مردم مشخص کردند.

اتفاق مهمی که در پی این هجرت اجباری رخ داد، عزیمت سادات علوی از اطراف شام، حجاز، عراق، یمن و مدینه و سایر مناطق به سوی خراسان بود تا به امام رضا علیه السلام پیوندند. (1)

مهاجرت علویان به رهبری احمد بن موسی علیه السلام (شاهچراغ)

مدتی بعد از هجرت امام رضا علیه السلام حادثه ای مهم و تاریخی اتفاق افتاد. گروهی از سادات به بهانه زیارت آن امام و رفع دلتنگی عازم ایران شدند.

سلطان الواعظین شیرازی در مورد این هجرت می گوید:

در آخر قرن دوم هجری که مأمون، حضرت امام رضا علیه السلام را جبراً ولیعهد خود نمود و به طوس برد، بعد از مدتی برادران امام، به شوق زیارت ایشان به سمت خراسان عزم سفر کردند. در این سفر، جناب سید امیر احمد عابد و جناب سید علاءالدین حسین، برادران معظم و جمع کثیری از برادرزادگان و بنی اعمام و اقارب و دوستان حضور داشتند. طریق مسافرت به طوس در آن زمان غالباً از راه کویت، بصره، اهواز، بوشهر و شیراز بوده است. (2)

در طول مسیر نیز عاشقان زیادی به این کاروان پیوستند، به گونه ای که جمعیتی بالغ بر پانزده هزار نفر از زن و مرد با آن همراه شدند. وقتی خبر به

ص: 37

1- (1). آملی، اولیاء الله، تاریخ رویان، ص 81.

2- (2). شیرازی، سلطان الواعظین، شبهای پیشاور، ج 1، ص 187.

مأمون رسید، به تمامی حکام بلاد دستور داد تا در هر جا که قافله بنی هاشم و علویان را دیدند، مانع از ادامه حرکت ایشان شده، آنها را به مدینه بازگردانند. در بعضی از کتب هم این طور آمده که در هر جا آن ابوتراب (احمد بن موسی علیه السلام) را یافتید به قتل برسانید. (1)

قتلغ خان (حاکم شیراز) با چهل هزار سرباز در «خان زنیان» در هشت فرسخی شیراز اردو زدند و با رسیدن قافله علویان، دستور مأمون را به گوش سران علویان رساندند، اما آنها حاضر به بازگشت نشدند. سرانجام همین که صبح روز بعد کوس رحیل نواخته شد، لشکر حاکم فارس، راه را بر علویان بست و عاقبت کار از حرف به حرب کشید و جنگی خونین آغاز شد. وقتی سپاهیان حاکم شیراز دیدند در مقابل علویان، ناتوان اند دست به نیرنگ و حيله زدند و علویان را وارد شهر کردند و کارشان را یک سره نمودند و همگی را در مواضع مختلف به قتل رساندند. (2)

مسئلاً اگر غرض از این هجرت، صرف دیدار امام بود، معقول نمی آمد که ایشان کار را به جنگ بکشانند. شاید همان طور که در کتاب چلچراغ شیراز آمده، این هجرت به منظور قیام علیه خلیفه بوده است؛ قیامی که انگیزه آن آگاهی احمد بن موسی علیه السلام از توطئه قتل امام و یاری به آن حضرت برای دفع توطئه مأمون ذکر شده است. (3) این حرکت، بیانگر هدف و مقصد بزرگی بود که

ص: 38

1- (1). فرصت الدوله، آثار العجم، ص 445؛ محمد هاشم، منتخب التواریخ، ص 680؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 11، ص 276 با تفاوت هایی آوردند.

2- (2). شاملی، محمد جعفر، هدیه احمدیه، ص 16.

3- (3). عرفان منش، جلیل، تحلیلی از قیام احمد بن موسی و برادران امام رضا علیه السلام، ص 61.

اهل بیت علیهم السلام همواره آن را دنبال می کردند و هر زمان که این امکان پیش می آمد، لحظه ای را از کف نمی دادند.

با تاریخ شدن هوا و پایان این جنگ خونین، عده ای از سران اصلی علوی با هر نظر سید احمد بن موسی علیه السلام به اطراف و اکناف پراکنده شدند. به همین ترتیب، عده ای به سمت مناطق مرکزی و سپس شمال ایران رفته، مخفیانه ادامه حیات دادند.

جناب سید احمد بن موسی علیه السلام با برادران خویش، یعنی محمد بن موسی علیه السلام معروف به عابد و حسین بن موسی علیه السلام معروف به علاءالدین حسین، مخفیانه وارد محله ای در شیراز شدند و زندگی مخفیانه ای را آغاز نمودند،⁽¹⁾ اما دشمنی که به سختی در جست و جوی آنها بود، سرانجام محل اختفای آن بزرگوار و یارانش را یافتند.

طبق برخی از منابع احمد بن موسی علیه السلام به تنهایی با لشکر انبوهی به نبرد پرداخت، دشمن چون دید از عهده او بر نمی آید شکافی در جایگاه استراحت وی ایجاد کرد و از پشت بر سرش شمشیر زد. سپس خانه را خراب کرد و بدن او در زیر توده های خاک، در محلی که هم اکنون مرقد و بارگاه اوست، پنهان شد.⁽²⁾

ص: 39

1- (1) . شبهای پیشاور، ص 189؛ گیلانی، بحرالعلوم، انوار پراکنده نسابه، ج 1، ص 104.

2- (2) . محل شهادت او را در محله «بازار مرغ» ذکر می کند. برخی از تذکره ها توصیف افسانه مانند از شهادت احمد بن موسی ارائه کرده اند. حسینی فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ج 2، ص 1186؛ ر. ک: فاضلی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء علیه السلام، ص 175-176.

بعدها جسد وی در زمان حکمرانی مظفرالدین ابوبکر بن سعد که از اتابکان فارس بود، از میان خاک بیرون آورده شد و در مکانی که امروز زیارتگاه اوست به خاک سپرده شد. البته جایگاه واقعی قبر او محل تأمل است و در این مورد، سخن از اسفراین و مکان های دیگر نیز رفته است. (1)

سید محمد بن موسی علیه السلام که از شدت عبادت به عابد مشهور بود نیز چند سال با شدت رنج و محن و پس از فعالیت های مثمر ثمری که داشت، رحلت نمود. اکنون در شیراز، مقبره ای به نام وی موجود است. (2)

هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و همراهانش

یکی دیگر از این مهاجرت ها که تقریباً مصادف با هجرت جمعی از سادات به رهبری احمد بن موسی علیه السلام واقع شده و هنوز هم دلیل اصلی جدایی آنها معلوم نیست، (3) مهاجرت حضرت فاطمه علیها السلام، دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام و خواهر علی بن موسی الرضا علیه السلام ملقب به فاطمه معصومه علیها السلام به ایران است.

این هجرت که در سال 201 هجری روی داد از حوادث بزرگی بود که چهره تاریخ ایران و منطقه جبال را تغییر داد و آثار شگرفی در سیر حوادث ایران بر جای گذاشت.

ص: 40

1- (1) . غلامی، یدالله، «احمد بن موسی بن جعفر»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج 7، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، ص 11.

2- (2) . شبهای پیشاور، ص 194.

3- (3) . شاید بتوان دلیل این جدایی را علت هجرت احمد بن موسی دانست که علاوه بر دیدار با امام رضا علیه السلام قصد قیام داشتند، لذا به سبب احتمال جنگ، حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها در این سفر شرکت نداشتند.

برای هجرت ایشان دلایل مختلفی می توان ذکر کرد، از جمله اینکه مکه و مدینه در این زمان، شاهد قیام های مختلفی بود و اوضاع را برای علویان سخت می کرد. با تحلیل حوادث سال 199 تا 202 هجری و با سفر امام رضا علیه السلام به مرو، فهمیده می شود که مأمون می خواست با شیوه های مختلف، گروه های طالبیان و علویان را تحت نظارت خود در آورد. بر این اساس آنها که همکاری می کردند، در امان بودند، ولی مخالفین کشته می شدند. بر این مبنای می توان سال های 199 تا 202 هجری را دوران قتل عام فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام دانست(1).

به هر حال، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در این اوضاع مجبور به هجرت شدند، اما عامل مهم هجرت ایشان، همان اشتیاق ملاقات با برادر بزرگوارشان امام رضا علیه السلام بود که به همراه جمعی از سادات از مدینه راهی خراسان شدند.(2)

زمانی که کاروان 23 نفری(3) فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام به نزدیکی ساوه رسید، مأموران حاکم ساوه از ورود ایشان آگاه شدند و مسیر حرکت آنان را مسدود نمودند. به سبب تسلیم نشدن کاروان علویان، کار به جنگ کشید و تعدادی از امامزادگان به شهادت رسیدند. وجود مقبره حداقل چند امامزاده در مسیر ساوه تا قم، از جمله امامزاده عبدالله و امامزاده هارون که از شهدای این

ص:41

-
- 1- (1) . مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، صص 204 و 205.
 - 2- (2) . قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، به تحقیق ناصر باقری بیدهندی، ج 3، ص 1581.
 - 3- (3) . در برخی کتب تعداد کاروان بیشتر ذکر شده، به عنوان نمونه در کتاب رابطه ایران با اسلام به نقل از ریاض الانساب 400 نفر عنوان گردیده است، (محمدی اشتهاردی، رابطه ایران با اسلام، ص 336).

کاروان بودند، زد و خورد نظامی و جنگ بین امامزادگان و مأموران حاکم ساوه را تأیید می کند.

بعد از مدتی که کاروان از مهلکه عبور کرد، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از شهر قم پرسیدند و زمانی که از نزدیکی این شهر با خبر شدند، دستور حرکت به طرف قم را صادر نمودند و این به موجب همان عنایتی بود که علویان به این شهر داشتند. (1) موسی بن خزرج اشعری که بزرگ اشعریان (2) قم بود با اطلاع از نزدیکی کاروان به قم، به استقبال ایشان رفت و حضرت معصومه علیها السلام را به منزل خود برد و برای کاروان علویان جایگاه مناسبی را فراهم نمود.

اقامت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم به علت بیماری، فقط 17 روز ادامه یافت و ایشان پس از آن رحلت فرمودند. (3) علل مختلفی برای بیماری ایشان ذکر شده که از جمله آن، غم و غصه ناشی از شنیدن شهادت امام رضا علیه السلام عنوان گشته است. بعد از وفات ایشان و انجام تغسیل و تکفین و نماز، موسی بن خزرج، ایشان را در سرزمینی که «بابلان» نام داشت دفن نمودند و بر سر تربت ایشان بوریها گذاشت تا سایه ای بر روی قبر ایشان ایجاد شود. بعد از مدتی زینب دختر محمد بن علی الرضا علیه السلام قبه ای بر سر تربت آن حضرت بنا نهاد. (4) از برکت وجود ایشان، حوزه های علمیه حدیثی و فقهی در قم

ص: 42

1- (1) . قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ص 213.

2- (2) . اشعریان قم از جمله قبایلی در این شهر بودند که تأثیر زیادی در ترویج تشیع قم داشتند که در فصل سوم به آن پرداخته خواهد شد.

3- (3) . قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ص 213.

4- (4) . قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، ص 213.

دائر شد که امروزه نقش منحصر به فردی در گسترش فرهنگ شیعی و اسلامی دارد.

مهاجرت موسی مبرقع و همراهانش

بعد از ورود کاروان حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و علویان همراه ایشان به قم و رسیدن خبر برخورد صمیمانه و محترمانه مردم قم با سادات به مدینه و عراق، گروه دیگری از علویان به رهبری موسی بن محمد بن علی علیه السلام، فرزند بلافصل امام محمد تقی علیه السلام و برادر امام هادی علیه السلام، معروف به موسی مبرقع، با عده ای از علویان مدینه، به سمت قم حرکت نمودند.

ایشان به همراه سایر علویان ابتدا در کاشان، نزدیک قم اقامت نمودند و پس از مدتی، عده ای از سرشناسان اشعری و اهل قم به آنجا رفته، با عزت تمام، وی و همراهانشان را به شهر قم وارد کردند. از این گذشته، عمارت بزرگی را برای قافله آن بزرگوار خریدند و عواید چند روستا را نیز برای ایشان جهت تبلیغ شعائر الهی وقف نمودند. (1)

آن حضرت از جهت علمی در درجه ای بود که جماعتی از بزرگان علمای شیعه از او روایت نقل کرده اند. همچنین از نظر دیانت و کیاست و عقل و درایت در مرتبه ای بود که امام جواد علیه السلام او را متولی موقوفات و صدقات قرار دادند، به همین سبب زمانی که وارد قم شد بزرگان عرب خیال می کردند حضور آن حضرت به ریاست آن ها لطمه وارد می کند لذا ایشان را از شهر خارج کردند، اما بعد از مدتی به اشتباه خود پی بردند و آن بزرگوار را به قم بازگرداندند و از ایشان بهره مند گشتند. (2)

ص: 43

1- (1). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج 1، ص 201.

2- (2). مرتضی، السید علی الکش، اضواء علی حیاة موسی مبرقع و ذریته، ص 95.

سید موسی بن محمد مبرقع در شب چهارشنبه 28 ربیع الاول سال 296 هجری در 82 سالگی در قم وفات نمود و عباس بن عمرو غنوی امیر قم بر او نماز خواند. (1)

مهاجرت های گروهی دیگری نیز اتفاق افتاده است که در این نوشتار مجالی به بررسی آن نیست؛ از جمله هجرت محمد بن جعفر الصادق علیه السلام به همراه تعدادی از علویان به خراسان که در زمان خلافت مأمون عباسی اتفاق افتاد. او مردی دانشمند بود و در میان خانواده خود عظمتی برجسته و جایگاهی ممتاز داشت. پس از ورود ایشان به خراسان و به دلیل برعهده گرفتن نقابت آل ابی طالب، لقب امیرالمؤمنین به آن بزرگوار داده شد. (2)

ابوجعفر محمد بن جعفر از روایتی بود که بیشتر از پدرش نقل حدیث می کرد و شخصیت های حدیثی چون محمد بن ابی عمر عبدی و محمد بن سلمه و اسحاق بن موسی انصاری و علمای دیگر، بسیاری از سلسله احادیث خود را با نام ایشان آغاز کردند. (3) ایشان پس از سال ها تلاش در ترویج تشیع و هدایت سادات در خراسان رحلت نمودند.

2.1.3 مهاجرت های انفرادی و ضروری

اشاره

از ابتدای قرن دوم هجری تا اواسط قرن سوم، سیر مهاجرت علویان، روند صعودی طی کرد و در اواخر قرن سوم به اوج خود رسید.

ص: 44

-
- 1- (1) . سید علی، موسوی نژاد سوق، دائرة المعارف شجره آل رسول (کوکب چهل اختران قم)، ج 4، ص 77.
 - 2- (2) . اصفهانی، ابوالفرج، ترجمه مقاتل الطالبیین، ترجمه محلاتی، تصحیح علی اکبر غفاری، ص 438.
 - 3- (3) . همان، ص 311.

در آغاز بحث گفتیم که این حرکت ها به دو شکل گروهی و انفرادی صورت گرفت. منظور از مهاجرت انفرادی، فقط شامل یک نفر نیست، بلکه شامل گروه های کوچک چند نفری نیز می شود. مهم ترین شرط این نوع حرکت های انفرادی، عدم سازمان یافتگی و دفعی بودن آنان است. در ادامه به شرح برخی از این موارد می پردازیم.

یحیی بن زید

روز ولادت او دقیقاً مشخص نیست و بین مورخان در این مسئله اختلاف وجود دارد. ابن عساکر ولادت او را سال 78 هجری ذکر می کند، (1) در حالی که محلی او را متولد سال 75 هجری می داند. (2)

ایشان فرزند ارشد و بزرگوار زید بن علی علیه السلام بود که به ایران هجرت نمود. هجرت او مهم ترین و پرثمرترین هجرت انفرادی بود که اتفاق افتاد. آن بزرگوار پس از شهادت پدرش زید، به «جنانه سبیع» رفت تا آماده حمله دیگری شود، اما یارانش به جز ده نفر از گردش پراکنده شدند (3) و چون دریافت که زمینه قیام در عراق مهیا نیست، به سوی ایران حرکت کرد و به مداین وارد شد.

ص: 45

-
- 1- (1). ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجرالعسقلانی (م 825)، تهذیب التهذیب، ج 6، ص 18 به نقل از ابن عساکر.
 - 2- (2). حسن بن حسام الدین، حمید بن احمد محلی، الحدائق الوردیه فی مناقب الائمة الزیدیه، ج 1، ص 143.
 - 3- (3). مقاتل الطالبیین، ص 146.

ابوالفرج اصفهانی می گوید: یوسف بن عمر، والی اموی عراق از ورود یحیی به مدائن مطلع شد و حریث بن ابی الجهم کلبی را برای دستگیری وی فرستاد. اما قبل از رسیدن حریث، یحیی به سرعت مدائن را ترک کرد و همچنان رفت تا به ری رسید و از ری به سرخس رفت. در آنجا نزد یزید بن عمرو تیمی رفت و شش ماه مهمان او بود.⁽¹⁾ سپس به بلخ نزد حریث بن عبدالرحمان شیبانی عزیمت نمود. در این زمان، هشام بن عبدالملک وفات کرد و ولید به خلافت رسید. در همین زمان و به اشاره ولید، یوسف بن عمر که والی عراق بود، به نصر بن سیار نامه ای نوشته و به او گفت تا کسانی به سوی حریث بفرستد و یحیی را دستگیر کنند. نصر نیز نامه ای به عقیل بن معقل، عامل بلخ، نوشت که حریث را دستگیر کن و تا زمانی که جای یحیی را نگفت آزادش نکن. عقیل، حریث را دستگیر کرد و به او ششصد تازیانه زد، اما حریث حرفی نزد. قریش، پسر حریث، از این وضعیت ناراحت شد و گفت با پدرم کاری نداشته باشید که من کفایت این امر را برعهده می گیرم.⁽²⁾ مدتی بعد با همکاری قریش بن حریث، توسط عده ای از جاسوسان خیانت پیشه، مخفیگاه یحیی شناسایی و به همین جهت دستگیر شد و به زندان نصر بن سیار منتقل گردید.⁽³⁾ پس از مدتی به سبب اعتراضات مردمی، نصر، احساس کرد اگر یحیی را آزاد نکند، امکان شورش عمومی وجود دارد، لذا دستور آزادی یحیی را داد.

یحیی پس از آزادی به سمت سرخس و از آنجا به ابرشهر تا نزدیکی نیشابور امروز رفت و پس از توقیفی کوتاه به جانب بیهق حرکت کرد. از این

ص:46

1- (1) . منتهی الآمال، ج 2، ص 117.

2- (2) . همان.

3- (3) . مقاتل الطالبیین، ص 158.

مسافرت های پی در پی یحیی بن زید می توان فهمید که وی قصد تبلیغ قیام علیه امویان را داشته و در پی تشکیل لشکر و گرفتن نیرو بوده است.

توقف یحیی در بیهق خیلی طول نکشید، چون نصر بن سیار، گروهی از لشکریان خود را به سمت وی فرستاد. یحیی نیز با جماعتی نزدیک به هفتاد نفر، ضربات بسیار کاری به این جماعت وارد کرد و آنها را منهدم نمود. (1) سپس به جانب هرات و از آنجا به جوزجان (2) رفت. مجاهدات وی و خبر اقدامات او باعث ایجاد شور و حال در میان مردم شد، لذا نصر بن سیار، سلم بن احوار را با هشت هزار سوار شامی و غیر شامی، به جنگ یحیی فرستاد. دو سپاه در روستای ارعونه، به هم رسیدند و جنگ سختی که مدت آن را سه روز و سه شب ذکر کرده اند، حادث شد تا تمام یاران یحیی کشته شدند. (3) در اثنای نبرد، ناگاه تیری از سوی یکی از مردان قبیله تمره به پیشانی یحیی اصابت کرد و باعث شهادت وی شد. بعد از نبرد، سوره بن محمد، جنازه یحیی را در میان کشتگان یافته و سر از بدنش جدا کرد و نزد ولید به شام فرستاد. جنازه او را در جوزجان همانند پدرش به دار آویختند. (4) آن بزرگوار در 42 سالگی به شهادت رسید. شیخ مفید تاریخ شهادت او را سال 125 هجری می داند. (5)

ص: 47

-
- 1- (1) . همان، ص 159.
 - 2- (2) . از شهرهای خراسان که بین بلخ و مرو واقع شده است.
 - 3- (3) . منتهی الآمال، ص 119.
 - 4- (4) . مقاتل الطالبیین، ص 159.
 - 5- (5) . فقیه بحر العلوم، محمد مهدی، قیام یحیی بن زید علیه السلام، ص 31.

تأثیر قیام و شهادت یحیی در خراسان به اندازه ای بود که به نوشته مسعودی، مردم خراسان هفت روز برای یحیی عزاداری کردند. از این گذشته، در آن سال هر پسری که به دنیا آمد نام یحیی را بر او گذاشتند.⁽¹⁾ این قیام منجر به الگوگیری مردم از یحیی و بروز حرکت های بعدی شد و موجبات قیام علیه بنی امیه را فراهم آورد. در واقع، گرایش های شیعی در میان مردم خراسان به اوج خود رسید و بنی عباس نیز از این فرصت، کمال بهره را بردند.

رن فراری از مورخین غربی معتقد است که هر چند مرگ این پدر و پسر، یعنی یحیی بن زید و پدرش، نشان پیروزی امویان بود، اما در حقیقت تا اندازه ای به پیشبرد مقصود عباسیان کمک کرد.⁽²⁾

یحیی بن عبدالله حسنی

یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام از جمله سادات مهاجر به ایران بود. او فردی خوش عقیده و در میان خاندانش مقدم بر دیگران بود. وی از راویان احادیث بود که مخصوصاً از جعفر بن محمد بسیار روایت کرده است. همچنین از پدر و برادرش محمد، و از ابان بن تغلب نیز احادیثی نقل نموده است.⁽³⁾

یحیی در قیام برادرش نفس زکیه شرکت داشت. بعد از شکست سپاه، او به همراه برادرش ادريس به منزل مردی از قبیله خزاعی وارد شدند و در آنجا استراحت نمودند تا زخم ها و جراحاتشان برطرف شود و پس از آن عزم رفتن به

ص: 48

-
- 1- (1) . مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب، ترجمه ابوالفضل پاینده، ص 217.
 - 2- (2) . فراری، رن، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، ص 384.
 - 3- (3) . ترجمه مقاتل الطالبیین، ص 428.

حبشه را نمودند،⁽¹⁾ اما به جهت مشکلاتی که در این سفر برای آنها پیش آمد، از هم جدا شدند. ادریس به مغرب رفت و توانست در آنجا حکومت ادریسیان مغرب را تأسیس کند و یحیی بن عبدالله نیز به سرزمین دیلم پناهنده شد.⁽²⁾ البته قبل از آن مدتی در یمن اقامت گزید و سپس به سوی دیلم روانه شد.⁽³⁾

هندوشاه می گوید چون مردم دیلم و طبرستان، صلاحیت و شایستگی او را دیدند و فهمیدند که او لایق رهبری است، دور او جمع شدند و با وی بیعت نمودند.⁽⁴⁾

از سخن هندوشاه به دست می آید که روحیه ضدیت با خلفا در میان مردم طبرستان و دیلم وجود داشته و به همین مناسبت، آمادگی هرگونه فعالیتی ضد عباسیان در ایشان متصور بوده است.

با آمدن یحیی بن عبدالله به دیلم، جمعیت پراکنده طبرستان و دیلم به دور او جمع شدند⁽⁵⁾ و تشکیلات واحد و متحدی به رهبری وی شکل دادند. هارون، خلیفه عباسی، از موضوع با خبر شد و به همین سبب فضل بن

ص: 49

-
- 1- (1). رازی، احمد بن سهل، اخبار فخر و خبر یحیی بن عبدالله و اخیه ادریس بن عبدالله، دراسه و تحقیق دکتر ماهر جرار، ص 55.
 - 2- (2). ترجمه مقاتل الطالبیین، ص 347.
 - 3- (3). اخبار فخر، ص 72.
 - 4- (4). شبهای پیشاور، ص 138.
 - 5- (5). کریمان، حسین، قصران، ج 1، ص 173.

یحیی را به حکومت نواحی مشرق گماشت و او را مأمور سرکوبی یحیی کرد. (1) فضل بن یحیی بن خالد برمکی، (2) با پنجاه هزار سرباز به طبرستان رفت و از در مهربانی وارد شده، کار را به جایی رساند که برای یحیی از طرف خلیفه امان نامه گرفت. هارون نیز متن امان نامه را با هدایای فراوان به طبرستان فرستاد، اما پس از مدتی امان نامه را نقض کرد و یحیی را به شهادت رساند. در واقع هارون پس از بازگشت یحیی، از محمد حسن فقیه و ابوالبختری، فتوای نقض امان نامه را گرفت و یحیی را به شهادت رساند. (3)

ص: 50

1- (1). مقاتل الطالبيين، ص 430.

2- (2). در تاریخ بخارا ص 255 در معرفی او آمده است: فضل بن یحیی بن خالد برمکی؛ هارون الرشید او را پیش از جعفر به وزارت برکشید، و بعد وزارت را به جعفر تقویض نمود و فضل را در سال 177 حکومت خراسان داد. فضل در هفتم صفر 178 به مرو در آمد، و به غزو ماوراء النهر، رفت و صاحب بخارا و امیر اشروسنه که تا آن هنگام از اطاعت حکام خراسان سرباز می زدند، به خدمتش آمدند، و او در خراسان و ماوراء النهر، مساجد و رباطات و حوض های بسیار ساخت و در روز جمعه هفتم ربیع الاول 179 از خراسان به بغداد بازگشت. وقتی که رشید جعفر را کشت، فضل و یحیی پدرش را محبوس کرد و او در سال 193 در زندان درگذشت. ولادتش در 22 ذی حجه سال 147 و به قول طبری سال 148 بوده است. (طبری، ج 10، ص 575 و ج 11، ص 1334؛ کامل، ج 5، صص 47 و 48؛ العبر، ج 1، ص 309؛ گردیزی، ص 130؛ تاریخ ابن خلکان، ج 2، ص 445؛ تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص 213).

3- (3). شبهای پیشاور، ص 138؛ ابن اثیر، عز الدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 125؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج 1، ص 242 به بعد.

گزارش ابن اثیر از سرنوشت کار یحیی بن عبدالله، برگرفته از تاریخ طبری است. این مطالب از سویی نشان از نبردهای فرسایشی یحیی داشت که البته یحیی ادامه آن را به صلاح ندانست، به همین سبب امان نامه را پذیرفت. از سوی دیگر، منزلت یحیی و مکاشفات وی را می رساند که هارون جرأت نمی کرد بدون وجه شرعی دادن به کشتن وی، دست به خون او آغشته کند، لذا برای کشتن یحیی، دست به دامن علمای درباری زمان خود شد.

به هر حال، از هر جهت که به موضوع قیام و شهادت یحیی بن عبدالله توجه شود، قیام او در طبرستان و دیلم برای تشیع و گرایش های شیعی مردم این منطقه حائز اهمیت است و جایگاه ویژه ای در شیعه شدن مردم به ویژه مردم طبرستان و دیلمان دارد.

عبدالعظیم حسنی

ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام (1) در اوایل سال 200 هجری به دنیا آمد. (2) نویسنده کتاب عمده الطالب، ایشان را مردی بزرگوار معرفی می کند. (3)

ص: 51

-
- 1- (1). جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن زفر، ترجمه تاریخ یمنی، ص 531.
 - 2- (2). البته عزیزالله عطاردی در کتاب زندگی حضرت عبدالعظیم می نویسد: از تاریخ دقیق ولادت آن حضرت اطلاعی در دست نیست. ر. ک: عطاردی، عزیزالله، زندگانی حضرت عبدالعظیم.
 - 3- (3). عمده الطالب، ص 112.

آن حضرت از اصحاب امام محمد تقی علیه السلام و امام هادی علیه السلام (1) و دارای مذهب اثنی عشری بود و چون دینش را به امام هادی علیه السلام عرضه نمود، مورد تأیید آن حضرت قرار گرفت. (2)

وی از این دو امام روایات زیادی نقل نمود و نامش در ابتدای سند بعضی از رجالیون بزرگوار دیده می شود. (3)

در دوره خلافت متوکل، اوضاع برای علویان از قبل سخت تر بود تا جایی که به دستور متوکل، امام هادی علیه السلام را به سامراء منتقل کردند و آن حضرت را کاملاً تحت نظر سربازان خلیفه قرار دادند. در این زمان، حضرت عبدالعظیم حسنی با امام هادی علیه السلام دیدارهایی داشت، اما گزارش آن به خلیفه رسید و دستور دستگیری وی را صادر کرد.

حضرت عبدالعظیم به همین جهت از طرفداران حکومت ظالم فراری بود و در شهرها گردش می نمود و خود را قاصد حکومت معرفی می کرد. وی در بلدان و قراء و قصبات، خود را از انظار مخفی می داشت و در مجامع و مساجد و محافل عمومی شرکت نمی کرد و در حالی که خائف و مستور بود به شهر ری رسید. (4)

ص: 52

-
- 1- (1) . موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، ج 4، ص 207.
 - 2- (2) . شیخ صدوق، امالی، ص 338؛ مشروح کامل این ملاقات با امام هادی علیه السلام در منتخب التواریخ آمده است، خراسانی، حاج محمد هاشم، منتخب التواریخ، صص 771 و 772.
 - 3- (3) . القزوینی، مهدی، المزار مدخل لتعین قبور الانبیاء و شهداء و اولاد الائمة و العلماء، تحقیق دکتر جودت القزوینی، ص 178.
 - 4- (4) . زندگانی حضرت عبدالعظیم، ص 51.

علامه مجلسی از برقی روایت می کند که حضرت عبدالعظیم حسنی در شهر ری، در منزل یکی از شیعیان در سردابی منزل کرده بود و روزها روزه می گرفت و شب ها به عبادت خدا مشغول بود. گاهی نیز به طور مخفیانه به زیارت قبری که فعلاً مقابل قبر خود او قرار دارد می رفت و می گفت: این قبر یکی از فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که ظاهراً منظور قبر حضرت حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام بوده است. (1)

در اندک زمانی، بسیاری از شیعیان از حضور آن بزرگوار با خبر شدند و به دیدارش رفتند؛ مخصوصاً دانشمندان دین و علمای ری همچون احمد بن ابی عبدالله برقی که از اکابر و بزرگان اهل حدیث و روایت است و ابوتراب عبدالله بن موسی الرویانی و احمد بن مهران و سهل بن زیاد رازی و عده ای دیگر که همگی برای اخذ علم و حدیث به حضور آن جناب می رسیدند. (2)

حضرت عبدالعظیم تا پایان عمر به تبلیغ و ترویج فرهنگ تشیع و تربیت شاگرد در ری اشتغال داشت. در کیفیت رحلت آن بزرگوار نیز اقوال مختلفی ذکر شده که مشهورترین آنها، وفات به سبب ابتلا به بیماری بوده است. (3) در تاریخ رحلت حضرت عبدالعظیم نیز بین مورخین اختلاف وجود دارد، گرچه می توان آن را بین سال های 250 (4) تا 252 هجری دانست.

ص: 53

-
- 1- (1) . نجفی، محمد جواد، ستاره درخشان، زندگانی حضرت امام حسن مجتبی و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، ج 4، صص 191-192.
 - 2- (2) . اخبار فخر، ص 97.
 - 3- (3) . همان.
 - 4- (4) . خراسانی، حاج محمد هاشم، منتخب التواریخ، ص 772.

از مجموع این نقل ها می توان نتیجه گرفت حضور حضرت عبدالعظیم حسنی در ری، تأثیرات زیادی بر گسترش تشیع در این منطقه داشته است تا جایی که می توان یکی از علت های روی آوردن برخی از مردم ری را به مذهب شیعه اثنی عشری حضور حضرت عبدالعظیم در این منطقه دانست.

محمد بن قاسم علیه السلام

محمد بن قاسم بن عمر، فرزند حضرت علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. مادرش صفیه نیز دختر موسی بن عمر، فرزند امام سجاد علیه السلام بود. (1) زندگی پر از علم و ورع و زهد وی، باعث شهرت او گردید. مذهب وی، زیدیه جارودیه بود، لذا با دیدن اوج ستمگری عباسیان نسبت به علویان، برای انجام تکلیف الهی خود به سوی خراسان رفت تا آن منطقه را برای قیام آماده کند. او در شهرهای مختلف خراسان همچون مرو، سرخس، طالقان و نساء با افراد فراوانی تماس برقرار کرد و سپاهی را از مردم متمایل به تشیع در آن منطقه فراهم نمود. در کتاب سرالسلسله العلویه آمده که محمد در سال 219 هجری دعوت خود را در طالقان آغاز کرد و چهار ماه در آنجا ماند. (2)

وی در روزگار معتصم در طالقان قیام کرد و پس از جنگ هایی که میان او و عبدالله بن طاهر رخ داد دستگیر و به نزد معتصم فرستاده شد. (3) اما بعد از مدتی از زندان فرار کرد. در مورد آنچه پس از فرار وی روی داد و عاقبت او،

ص: 54

1- (1) . مقاتل الطالبيين، ص 465.

2- (2) . البخاری، الشیخ ابی نصر، سرالسلسله العلویه، مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، ص 55.

3- (3) . همان، ص 790؛ قصران، ص 174.

نقل قول های مختلفی وجود دارد. برخی گفته اند وی به طالقان بازگشت و گروهی معتقدند او به واسط رفت و در همان جا رحلت نمود که اصفهانی این نظر اخیر را صحیح می داند. (1)

مسعودی، شهادت او را در زندان سامراء می داند که به وسیله زهر و به دستور المعتصم حادث گردید. (2) از او پسری به نام حسین به جا ماند. پسر حسین که یحیی نام داشت در ایام المعتضد به سال 280 هجری در صعده یمن خروج کرد و در همین سال حکومت خود را در یمن تشکیل داد. (3)

وی از جمله علویانی بود که به سبب زهد و تقوا و علم وافر، در میان مردم ایران، به ویژه علما دارای عظمتی برجسته بود، لذا شهادت وی، روحیه قیام علیه حکومت عباسی را بالا برد و بسیاری از مردم به سبب دیدن حالت و رفتار ایشان، به اهل بیت گرایش پیدا کردند و این نشان دهنده اهمیت حضور او در این منطقه بود.

علاوه بر این مهاجرین که به صورت انفرادی به ایران سفر کردند، نمونه های مهم دیگری وجود دارد که به سبب ضیق این فصل، فقط اشاره ای به آنها می شود:

1. مهاجرت ابراهیم بن محمد به قزوین که به دست طاهر بن عبدالله کشته شد، از مهاجرت های انفرادی مهم سادات به ایران است.

ص: 55

1- (1) . سرالسلسله العلویه، مقاتل الطالبین، ص 472.

2- (2) . مروج الذهب، ص 299.

3- (3) . فضیلت الشامی، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ترجمه علی اکبر محمد ثقفی، ص 230.

2. مهاجرت حسن بن زید (داعی کبیر) به ری و سپس طبرستان و همچنین ناصر اطروش⁽¹⁾ نیز از اهمیت به سزایی برخوردار است.
 3. ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام که به سال 200 هجری در زمان حضور مأمون در خراسان، خروج کرد.⁽²⁾
 4. هجرت عبیدالله بن الحسین بن علی بن حسین به ایران که با اشاره بعضی از مردم کوفه صورت گرفت و در نهایت به دست ابومسلم به شهادت رسید⁽³⁾ از زمینه های نشر افکار شیعی در ایران بوده است.
 5. همچنین در منابع، شاهد ثبت مهاجرت عیسی از نوادگان زید شهید به فارس و اهواز و پیوستن گروهی از مردم به او هستیم که اثر مثبتی در روحیه مردم منطقه داشته است.⁽⁴⁾
 6. قیام و مهاجرت احمد بن عیسی حسینی در ری و حسن بن اسماعیل حسینی در قزوین که منجر به جنگ ایشان با موسی بن بغا، عامل المستعین شد و در نهایت باعث مهاجرت ایشان به دیلم گردید نیز از جمله این مهاجرت های پراکنده است.
- این هجرت های دسته جمعی و انفرادی، موجب ایجاد فرهنگ علوی در ایران شد و در نهایت حکومت های علوی را در ایران به راه انداخت و مردم را به سوی تشیع متمایل نمود. حکومت هایی همچون علویان طبرستان و آل کیا در گیلان از این جمله اند که در فصل های آتی به آنها پرداخته خواهد شد.

ص: 56

-
- 1- (1) . در فصل پنجم به آن پرداخته خواهد شد.
 - 2- (2) . قصران، ص 174.
 - 3- (3) . مقاتل الطالبيين، صص 115-117.
 - 4- (4) . مروج الذهب، ص 299.

2.3 کانون های مهاجرت سادات در جهان

خبر قیام و شهادت امام حسین علیه السلام، و اسارت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به سرعت در تمام سرزمین های اسلامی پخش شد و موجبات از بین رفتن مشروعیت امویان را در افکار عمومی فراهم آورد.

از طرفی، با شهادت امام حسین علیه السلام ضربه ای شدید بر نهضت شیعه وارد شد و آثار رعب و وحشت در مناطق شیعه نشین نمایان گردید، اما با این وجود، این قیام، باعث برانگیخته شدن روحیه انقلابی و گرایش به علویان گردید و از طرف دیگر، محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در قلب مردم نشانده. نهضت عاشورا جایگاه اهل بیت را به عنوان اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و تنها متولیان اسلام، مستحکم تر کرد و باعث شد که امام حسین علیه السلام به نماد با ارزش تشیع مبدل شود.⁽¹⁾

کارل بروکلمن خاورشناس آلمانی (1956 م) انگیزه قیام حسین بن علی علیه السلام را نپذیرفتن بیعت یزید و تسلیم نشدن و دعوت شدید کوفیان ذکر می نماید. او شهادت حسین علیه السلام را علاوه بر نتایج و اثرات سیاسی، موجب تحکیم و اشاعه مذهب شیعه می داند.⁽²⁾ برخی مستشرقان نیز نتیجه این قیام را شکاف عمیق بین شیعیان و سایر مسلمانان عنوان کرده اند.⁽³⁾

ص: 57

-
- 1- (1). اصلانی، مختار، تاریخ پیدایش تشیع و جغرافیای آن در قرن اول هجری، ص 50.
 - 2- (2). بروکلمن، تاریخ ملل و دول اسلامی ترجمه هادی جزایری، ص 80.
 - 3- (3). تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کمبریج، زیر نظر پی. ام. هولت. آن. ک. س. لمبتون، ترجمه احمد آرام، ص 131.

نهضت علویان در میان رویدادهای تاریخی پس از اسلام، سرآغازی بر تحولات مهم در زمینه های گوناگون فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی بود. علویان با الگو گرفتن از حماسه خونین کربلا، در برابر بیدادگری و انحراف خلفا ایستادگی و مجاهدت بسیار کردند. آنان در جستجوی کانون های مبارزاتی و در عین حال دوری از دست اندازی حکام اموی و عباسی، به مناطق مختلف جهان - که به فراخور موقعیت خاص، پناهگاه مبارزین و مجاهدین به شمار می رفت - روی آوردند.

در واقع مهاجرت های سادات به مناطق دیگر جهان، غالباً با قیام شروع شد. نهضت امام حسین علیه السلام و پس از آن قیام های مختلفی همچون قیام توابین (65 هـ)، قیام زید بن علی (122 هـ)، قیام یحیی بن زید (125 هـ) و نفس زکیه (145 هـ)، به دلیل سخت گیری عمال اموی و عباسی بر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

به سبب محبوبیت عمومی و بالایی که سادات در مناطق دیگر داشتند، به سرعت توانستند حکومت هایی را تشکیل دهند. حکومت نخست را یحیی بن عبدالله بنیان نهاد که دوام زیادی نداشت.

حکومت دوم را ادریس بن عبدالله در سال 172 هجری در مغرب تأسیس کرد که به ادریسیان معروف شدند⁽¹⁾. ادریس به کمک قبیله «اوربه» در مغرب الاقصی، دولت خود را تأسیس کرد. وی در سخنانش بر موضوع اهل بیت تمرکز داشت و حقیقت امامت را بیان می کرد و ادریسیان او را امام می گفتند.⁽²⁾

در سال 250 هجری نیز علویان، حکومتی مستقل و مقتدر، در مناطق شمالی بنیان نهادند که حسن بن زید (داعی کبیر) ریاست آن را برعهده گرفت.

ص: 58

1- (1) . اسماعیل، محمود، ادریسیان یافته های جدید، ترجمه حجت الله جودکی، ص 29.

2- (2) . عبدالقادر سلطان، فتحی، تاریخ و بیوتات آل البيت فی بلاد الرافعین، ص 82.

زمانی که سادات، هجرت را به صورت جدی آغاز کردند، عده ای به طرف سرزمین هایی که در آنها حکومت های شیعی بود نقل مکان کردند و عده ای هم به مناطق دیگر همچون یمن و مغرب الاقصی رفتند.⁽¹⁾

در دوره امامت امام حسن عسکری علیه السلام، ترس عباسیان از خطر امامت، شدت گرفت، لذا بر علویان سخت گرفتند، به همین سبب بسیاری از علویان به سرزمین های دور اسلامی مهاجرت کردند که از جمله آن می توان به خراسان، بلاد اکراد، کیلکی و شرق الاقصی اشاره کرد⁽²⁾. گروهی نیز از ترس بنی امیه،⁽³⁾ ابتدا به ترکستان و از آنجا به چین رفتند. اما درصد بالایی از هجرت های سادات به طرف ایران بود و انبوهی از آنان، با وجود سختی های مختلف، سفر به ایران را برای هجرت انتخاب کردند و به ایران سنی مذهب آن زمان روی آوردند. در جای جای سرزمین پهناور ایران، امامزاده های مختلف و زیادی وجود دارد که نشان از اهمیت ایران برای اهداف بلند این سادات عظام داشت.

3.3 علل مهاجرت سادات به ایران

اشاره

در هر هجرتی انتخاب مقصد معنای خاصی دارد، زیرا تمام اهدافی که شخص مهاجر از کوچ خود انتظار دارد، در مقصد به بار خواهد نشست، لذا

ص: 59

-
- 1- (1). ادریسیان یافته های جدید، صص 29 و 40. نمونه هایی از هجرت سادات به این مناطق در متن ذکر گردیده است.
 - 2- (2). عزیزالابراهیم، شیخ علی، العلویون و التشیع، با مقدمه آیت الله سید محمد حسین فضل الله، ص 42.
 - 3- (3). قصران، صص 171 و 172.

انتخاب مقصد برای هجرت، امری حیاتی است. پرنده ای که از قشلاق به بیلاق می رود به امید زندگی در منطقه ای خنک است و انسانی که برای درآمد و رفاه کوچ می کند با انگیزه رسیدن به مقصود خود دست به این کار می زند. همان طور که بیان شد کوچ انسان، علاوه بر غریزه، با عقل و ادراک توأم است، لذا برای هر عملی در این جابه جایی، دلیل مشخصی را مد نظر می گیرد.

هنگامی که علویان قصد هجرت نمودند، با مناطق مختلفی روبه رو بودند. آنها می توانستند به یمن یا شمال آفریقا بروند، اما آنچه مشاهده شد هجرت اکثریت علویان به سوی ایران بوده است. مهاجرت این دسته از علویان علل مختلفی داشت که می تواند در علل گسترش تشیع به ما کمک کند.

علل مهاجرت علویان به ایران را می توان در سه مقطع، قبل و بعد از ورود امام رضا علیه السلام به ایران و همین طور دوره حکومت علویان طبرستان بررسی کرد. مطمئناً هجرت سادات به ایران در این سه برهه زمانی، علاوه بر داشتن انگیزه های مشترک، دلایل مستقل دیگری نیز داشته است، از این رو هر کدام از این سه مقطع زمانی را جداگانه ارزیابی خواهیم کرد.

3.3.1 علل مهاجرت سادات پیش از ورود امام رضا علیه السلام به ایران

اشاره

با وقوع قیام های مختلف ضد بنی امیه، به خصوص قیام حجر و یارانش، تشیع، رنگ نهضت به خود گرفت که هدف از آن، بازگرداندن حکومت اسلامی ناب محمدی بود. اما این جنبش های آزادی خواهانه با مقاومت شدید حکومت جور زمان روبه رو شد. در واقع با ایجاد فضای کاملاً آلوده و نبود موقعیت فرهنگی و جغرافیایی مناسب، موجبات هجرت علویان فراهم شد.

از ادله مهاجرت علویان به ایران، پیش از ورود امام رضا علیه السلام می توان این موارد را برشمرد:

در آن زمان، ایران از مرکز خلافت دور بود و به همین واسطه از فشار کارگزاران اموی و عباسی، به طور نسبی، در امان بود. (1) ایران از جمله مناطق مهاجرپذیر در صدر اسلام بود که یکی از آنها هجرت اشعریان به قم است. (2)

نکته دیگر اینکه اعراب به راحتی، خود را با شرایط جغرافیایی و فرهنگی ایرانیان وفق می دادند، لذا می توان ایران را برای انجام فعالیت و کار فرهنگی بهترین مکان در آن زمان قلمداد کرد.

زمانی که یحیی بن زید قصد هجرت نمود ابتدا خواست به بین النهرین برود، اما سلمه بن ثابت به او گفت که اگر می خواهی بین النهرین را محل نهضت خود قرار دهی خوب است در همین جا برخیزیم و بجنگیم و کشته شویم. بعد از آن بود که یحیی به کربلا- و از آنجا به خراسان نقل مکان نمود. (3) انتخاب ایران برای هجرت انفرادی یحیی بن زید نشان از امنیت نسبی ایران دارد که علویان را به سوی این سرزمین سوق داد.

در میان علویان، کسانی که به قیام ها روی می آوردند وضع بدتری نسبت به سایرین داشتند، لذا اکثر آنها همچون یحیی بن زید و یحیی بن عبدالله به مناطق شرقی، یعنی ایران متواری شدند. (4) موقعیت جغرافیایی و همچنین گستردگی بالای این سرزمین، امنیت این مناطق را بالا می برد و موجبات جذب سادات را فراهم نمود.

ص: 61

1- (1) . شیرخانی، علی، تشیع و روند گسترش ایشان در ایران، ص 48.

2- (2) . تاریخ قم، ص 23؛ جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، دفتر اول، ص 276.

3- (3) . مقاتل الطالبيين، ص 146.

4- (4) . مقالات تاریخی، دفتر اول، ص 231.

تنوع آب و هوا و مناطق طبیعی مناسب در ایران

ایران، موقعیت جغرافیایی خاصی دارد؛ به گونه ای که افراد گوناگون قادرند در آن زندگی کنند. به علت تنوع آب و هوایی، وجود جنگل ها و مناطق حاصل خیز، کسب درآمد برای ادامه حیات، در این سرزمین آسان بود؛⁽¹⁾ مثلاً آب و هوای قم با طبع عربی سازگاری داشت، لذا باعث مهاجرت عده زیادی به شهر قم شد.

رفاه نسبی در شهرهای ایران، موجب روی آوردن اعراب، از جمله جذب سادات شده بود. وجود این مناطق، می توانست موجب شود تا سادات فراری از دست حکومت، در بیرون از شهر و در منطقه ای دور از دست حاکمان جور زندگی کنند و رفاهی نسبی را برای خود فراهم آورند.

محبوبیت سادات نزد ایرانیان

سادات در ایران، نسبت به سایر بلاد اسلامی، همواره از محبوبیت ویژه ای برخوردار بودند. این رویکرد به طور طبیعی موجب گرایش آنان برای عزیمت به سوی ایران می شد. ریشه این محبوبیت را می توان در عملکرد امام علی علیه السلام جست. امام علی علیه السلام چندین اقدام مهم انجام داد و ایرانیان را شیفته خود نمود. یکی اینکه بعد از پیروزی سپاهیان اسلام بر ایران، به اسرای ایرانی کمک زیادی کرد و حتی خواستار قصاص قاتل هر مزان⁽²⁾ شد. همچنین آن حضرت از

ص:62

1- (1) . البته هر منطقه را باید نسبت به مناطق دیگری که سادات به سوی آنها هجرت کرده اند سنجید، مثل منطقه طبرستان نسبت به آفریقا و مغرب الاقصی.

2- (2) . جریان هر مزان در بسیاری از کتب معتبر تاریخی ذکر گردیده است. در الکامل آمده: چون عبیدالله بن عمر بن خطاب را نزد عثمان حاضر کردند (به جهت قتل سه نفر از جمله هر مزان به دلیل قصاص) عثمان گفت:

سرداران و سایر اسرا حمایت نمود و خانواده سلطنتی را از بین اسرا خارج کرد. از این گذشته، بنا بر نقل بعضی، شهربانو، دختر شاه ایران را به همسری فرزند خود امام حسین علیه السلام در آورد(1) و نگذاشت اعتبار ایرانی و شکوه آنان شکسته

ص: 63

1- (1). در مورد شهربانو به عنوان همسر امام حسین علیه السلام نظرات مختلفی وجود دارد، اما آنچه مسلم است اینکه یکی از همسران امام حسین علیه السلام یکی از دختران اسیر ایرانی بوده است. در اینجا به برخی از این نظرات پرداخته می شود. شیخ عباس قمی در منتهی الامال خود می نویسد: شیخ مفید فرموده: ... علی بن الحسین علیه السلام مادرش شاه زنان، دختر کسری یزدگرد است [منتهی الامال، ج 1، ص 853]. در صفحه 855 همین جلد نیز می نویسد: زوجات مطهرات حضرت امام حسین علیه السلام یکی شهربانو یا شاه زنان است که والده ماجده امام زین العابدین علیه السلام است. این نویسنده در جای دیگری از این کتاب می نویسد: والده مکرمه امام سجاد علیه السلام علیا مخدره شهربانو دختر یزدگرد بن شهریار بن پرویز بن هرمز بن انوشیروان پادشاه عجم بوده و بعضی به جای شهربانو شاه زنان گفته اند. [همان، ج 2، ص 29].

شود. حضور این زن ایرانی در خاندان پیامبر، موجب آشنایی اهل بیت با زبان و فرهنگ ایرانی شد و بدین ترتیب، بسیاری از تازه مسلمانان ایرانی ارادت خاصی به اهل بیت، خصوصاً امام حسین علیه السلام داشتند.

ص: 64

موضوع دیگر اینکه آن حضرت تبعیض بین عرب و عجم را از بین برد و همه را برابر معرفی نمود. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که می فرماید: «خداوند شش گروه را به خاطر شش خصلت، عذاب می کند، نخست عرب را به خاطر تعصب عربی.»⁽¹⁾

موضوع برتری عرب بر عجم از سیاست های عمر و بنی امیه بوده؛ مثل اینکه عجم حق ورود به مدینه را نداشتند، در صف اول نماز جماعت باید عرب ها باشند نه غیر عرب، امام جماعت و قاضی باید عرب باشد نه عجم و موارد مختلفی از این قبیل.⁽²⁾ اینها نشان از شیوه متفاوت امام علی علیه السلام نسبت به سایر خلفا داشت، چرا که هیچ گونه فرقی بین عرب و عجم قائل نبودند.

نکته دیگر اینکه آن حضرت دستگاه حکومتی را به کوفه منتقل نمودند؛ جایی که سرای ایرانیان بود و به این ترتیب جمع کثیری از سپاهیان امام را ایرانیان تشکیل می دادند و امام از آنها در بدنه حکومتی خود نیز استفاده می کرد.

از دیگر دلایل محبوبیت سادات در ایران، به جز خدمات امام علی علیه السلام، می توان به دو مورد اشاره کرد: اول اینکه حکومت سلمان در مدائن در زمان خلافت عمر، موجبات تبلیغ برای خاندان رسالت را فراهم آورد و گرایش های شیعی را در ایران توسعه داد. همچنین می توان حضور امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را در سال 29 هجری در ایران و منطقه طبرستان و رویان از عوامل محبوبیت سادات دانست.

ص: 65

1- (1). شیخ حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه، ج 11، ص 297.

2- (2). هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، ص 341؛ مروج الذهب، ج 2، ص 320.

بلاذری به این مطلب اشاره می کند و می نویسد: «عثمان بن عفان، سعید بن عاص بن امیه را در سال 29 هجری والی کوفه گردانید، پس سعید به طبرستان رفت و گفته اند که حسن علیه السلام و حسین علیه السلام فرزندان امام علی علیه السلام، نیز با وی بودند.»⁽¹⁾

البته اولیاء الله آملی و به تاسی از وی مرعشی، در صحت این خبر تردید و آن را رد کرده اند.⁽²⁾

از اینها که بگذریم گرایش های شیعی مردم ایران نیز موجبات این محبوبیت را فراهم می کرد. مردم ایران پس از قبول اسلام به دنبال اسلام واقعی بودند و آن را نزد اهل بیت یافتند، لذا به سادات و تشیع گرایش پیدا کردند.

ص: 66

1- (1). بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش، بحث مربوط به ایران، ص 92؛ یاقوت حموی، پیشین، ج 4، ص 17؛ طبری، پیشین، ج 4، ص 269.

2- (2). اولیاء آملی در صص 45 و 46 کتابش با اشاره به شاخ و برگ که به این خیر در افواه عمومی و باورهای اهالی مازندران داده شده، می نویسد: حضور امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در سپاه سعید، از دو جهت مردود است: نخست آنکه در سال شماری زندگانی این دو معصوم، اشاره ای به سفر آنها به طبرستان نشده است، دیگر اینکه حضور این دو امام و به ویژه مالک اشتر نخعی که به دشمنی با عثمان مشهور بود، در سپاه والی وی صحیح نیست. آملی (تاریخ رویان، ص 47) می نویسد: اما مسجدی که در آمل به مالک دشت معروف است، در واقع از آن عده ای مالکی مذهب است و منسوب به مالک اشتر نیست.

احترام مردم ایران به علویان به قدری زیاد بود که حتی بسیاری از مردم آن را بر خود واجب می دانستند، حتی سنی های ایران نیز برای سادات احترام زیادی قائل بودند؛ مثلاً وقتی یحیی بن عبدالله نزد مالک بن انس می آمد، او از جای خود برمی خواست و او را بر جای خود می نشاند. (1) این علاقه را در زمان شهادت یحیی بن زید نیز شاهدیم، چرا که مردم خراسان در آن سال (سال شهادت یحیی) هر مولود ذکوری را که به دنیا می آمد نامش را یحیی یا زید می نامیدند. (2) گروهی از مردم خراسان که از دوستان اهل بیت بودند پیش آهنگری که زنجیر را از پای یحیی بیرون آورده بود رفتند و از او خواستند تا زنجیر را به آنها بفروشد و حاضر شدند آن را به بیست هزار درهم بخرند که نشان از محبوبیت آل علی علیه السلام در بین مردم دارد. (3)

علویان که انسان های بسیار با ایمان و زاهد و خداپاوری بودند، رفتارشان باعث جذب محبت و جلب قلوب انسان های تازه مسلمان ایرانی می گشت. (4)

از دیگر ادله محبوبیت علویان، روایاتی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل شده است، مانند:

ص: 67

1- (1) . مقاتل الطالبین، ص 309؛ نور الابصار، ص 115.

2- (2) . مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، تحقیق اسعد داغر، ج 3، ص 213.

3- (3) . منتهی الامال، ج 2، ص 118.

4- (4) . ذهبی در تاریخ خود، مجلد بیست، در شرح حوادث سال 302 هجری می نویسد: «شیوه رفتاری ناصر کبیر معروف به اطروش باعث جذب مردم و در نهایت هدایت ایشان به اسلام گردید.»

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: انى شافع يوم القيامة لاربعة اصناف و لو جاووا بذنوب اهل الدنيا: رجل نصر ذريتي، و رجل بذل ماله لذريتي عند المضيق، و رجل احب ذريتي باللسان و بالقلب، و رجل يسعى فى حوائج ذريتي اذا طردوا و شردوا؛(1)

من شفيح چهار دسته از مردم در روز قیامت می باشم اگرچه با گناهان اهل دنیا به عرصه محشر برآیند اول، کسی که ذریه مرا یاری نماید. دوم، آنکه از مالش به ذریه من بذل نماید، هنگامی که آنان دست تنگند. سوم، کسی که ذریه مرا با زبان و قلب دوست بدارد. چهارم، آنکه در قضای حوائج ذریه من سعی و کوشش کند، هنگامی که آنها مطرود واقع شده، یا آواره گردیده اند.

گردآوری این نوع روایات، عمدتاً در عراق و ضمن ده ها کتاب صورت می گرفت و شیعیان عراقی، زیدیان و امامیان در تدوین آنها نقش مهمی داشتند.(2) ضمن اینکه ایرانیان نیز به این موضوع اهمیت نشان می دادند. ارادت ایرانیان به اهل بیت، باعث روی آوردن آنان به تشیع گردید. این ارادت در میان همه فرقه های شیعی وجود داشت. در واقع، همین انس و الفت ایرانیان موجب شد تا سادات در میان همه گزینه ها برای مهاجرت، ایران را انتخاب کنند.

عدالت خواهی ایرانیان

پس از ورود اسلام به ایران و آشنایی مردم با دین مبین اسلام، مردم این

ص:68

1- (1). کلینی، کافی، ج 4، ح 9، ص 60.

2- (2). تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 86.

دیار به سبب مواجهه با ظلم جامعه طبقاتی ساسانیان و مشاهده شیوه های ساده زیستی اسلامی، به این دین گرایش یافته، آن را پذیرفتند. ایرانیان از همان ابتدا، به جهت داشتن علم و تمدن، همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله ایرانیان را وارث علم ذکر فرموده بود، به دنبال اسلام راستین بودند و آن را در چهره نورانی اهل بیت و حکومت امام علی علیه السلام یافتند. این موضوع سبب شد تا آنان از همان ابتدا به تشیع و اهل بیت علیهم السلام گرایش یابند. در تاریخ، شاهد حضور جمع زیادی از ایرانیان در سپاه امام علی علیه السلام هستیم که نشان از اشتراکات اعتقادی آنها دارد.⁽¹⁾

به هر روی سادات با ورودشان به ایران، فضایی کاملاً شیعی ایجاد نمودند. همچنین از همان زمان ورود، برخی از شهرهای ایران ساکنین شیعی زیادی داشت، به طوری که مذهب آن شهر را تشیع عنوان می کنند، همانند قم، کاشان و ری. نکات مشترک زیادی بین ایرانیان و اعتقادات شیعی وجود دارد، از جمله نگرش عدالت خواهانه و ضد ستم. در منابع اهل سنت، اعتقاد به جنگ با حاکم فاسد و جائز از نشانه های شیعی عنوان گشته است.⁽²⁾ این ویژگی در میان ایرانیان نیز مورد احترام بوده است. مسعودی در مورد حرکت یحیی بن

ص: 69

1- (1) . در کتاب امام علی و ایران آمده است: زاهد معروف به ربیع بن خثیم، والی امام علی علیه السلام در مناطقی مانند ری، قزوین و آذربایجان بود. در کتاب ابن اعثم آمده است که امام برای جنگ صفین به فرماندهان و استانداران خود نامه نوشت و از آنان خواست سرباز بفرستند و امام را یاری کنند. خواجه ربیع با چهار هزار نفر از سپاه ری به سوی صفین حرکت کردند. (فیاضی حسینی، سید مهدی، امام علی و ایران، ص 204).

2- (2) . ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن، میزان الاعتدال، ج 1، ص 497.

زید می گوید: «او بر ضد ظلم و ستمی که تمامی مردم را فرا گرفته بود، قیام کرد.»⁽¹⁾

زید بن علی علیه السلام درباره علت قیام خود می گوید:

ای مردم! ما شما را به کتاب خدا و سنت رسولش دعوت می کنیم همچنین به جهاد با ظالمین، حمایت از مستضعفین، کمک به محرومین، تقسیم موجودی بیت المال میان کسانی که سزاوار آن هستند و نیز کمک به اهل بیت علیه کسانی که ناصبی بوده و نسبت به حقوق آنها جاهل هستند، فرا می خوانیم.⁽²⁾

این مسائل نه تنها قوی بودن جنبه ضد ظلم را در حرکت شیعی نشان می دهد، بلکه تکیه بر سنت پیامبر، احیای قرآن و حمایت از مستضعفین را نیز آشکار می کند. این حرکت ها در تفکرات ایرانی نیز مثبت جلوه می کرد، لذا ضمن جذب افراد مؤمن و سادات عظام به این منطقه، زمینه گسترش تفکر شیعی را نیز فراهم ساخت.

ظلم و جور امویان و عباسیان به ویژه حجاج و منصور

وقایع دلخراش در محرم سال 61 هجری و شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا و همین طور نهضت های مختلفی که بعد از آن اتفاق افتاد و همه با شکست روبه رو شد، وضعیت را برای علویان سخت نمود، در نتیجه اقدامات معترضانه علیه وضعیت حاکم و رفتار جائرانه خلفای بنی امیه و بنی عباس اوج گرفت. این اعتراض ها ابتدا به صورت سخن و گفت و گو در محافل خصوصی و

ص: 70

1- (1). مروج الذهب، ج 3، ص 212: منکراً الظلم و ما عم الناس من الجور.

2- (2). تاریخ الامم و الملوک، ج 8، ص 267.

سپس عمومی صورت گرفت و در نهایت، به حرکت های انقلابی خونباری تبدیل شد. در این هنگام، برای مهار سادات که در واقع اداره کننده این حرکت ها بودند، ظلم و ستم و فشار علیه سادات افزایش یافت و هجرت ها آغاز گشت.

یعقوبی می نویسد:

«زمانی که زید بن علی علیه السلام کشته شد، شیعیان خراسان به حرکت درآمد، تلاش هایشان را آشکار کردند و تعداد زیادی نزد آنها رفت و آمد نموده، نسبت به آنها متمایل شدند.»⁽¹⁾

هر چه ظلم امویان و عباسیان زیاد می شد، در عوض ایرانیان نیز به سادات بیشتر تمایل نشان می دادند. از طرفی سادات که عرصه را برای فعالیت های خود تنگ می دیدند برای رهایی از فشار به ایران هجرت می نمودند.

امام باقر علیه السلام درباره مظلومیت اهل بیت علیهم السلام فرمود:

ما همیشه تحقیر می شدیم و مورد ظلم و ستم قرار می گرفتیم، ما را دور می کنند، حقیر می سازند، محروم می کنند و می کشند. ما همیشه در معرض خوف و ترس بوده، بر خون خود و دوستان امنیت نداشتیم (در زمان معاویه) شیعیان ما را در شهرها کشتند، دست ها و پاهایشان را تنها به ظن و گمان قطع کردند، نام هر کس در زمره محبین یا اصحاب ما برده می شد، زندانی می شد، مالش را غارت می کردند و خانه اش را ویران می ساختند. این بلا همچنان در تزیاید و شدت بود تا زمان عبیدالله بن زیاد، پس از آن حجاج آمد و شیعیان بسیاری را کشت و ایشان را به ظن و گمان بازداشت نمود. کار شیعیان در این

ص: 71

جامعه بلازده به جایی رسیده بود که اگر مردی را زندیق یا کافر معرفی می کردند، نزد حجاج، محبوب تر از آن بود که او را شیعه علی علیه السلام معرفی کنند.⁽¹⁾

خوارزمی در کتاب «رسائل» خود، شرح جامعی از شهادت علویان و شیعیان و ظلم هایی که بر آنان روا داشته می شد، به رشته تحریر آورده است. عبارت او با تلخیص چنین است:

هیچ شهری از شهرهای کشور اسلامی نیست، مگر آنکه طالبی مظلومی در آنجا به شهادت رسیده و اموی و عباسی در قتل او شریک اند و عدنانی و قحطانی بر آن متفق. معاویه، حجر بن عدی کندی و عمرو بن حمق خزایی را بعد از آنکه قسم های مؤکد و عهد های شدید کرده بود تا آنها را نکشد به شهادت رساند... [حجاج]، بنی هاشم را به بازی گرفته، بنی فاطمه را تهدید می کرد و شیعیان علی علیه السلام را می کشت و آثار اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله را محو می نمود... ابومسلم خراسانی که باید او را ابومجرم نامید، کار را با کشتن معاویه بن عبدالله جعفر، آغاز کرد. طاغوت های خراسان، خوارج سیستان و کردهای اصفهان را بر آل ابی طالب مسلط نمودند، به طوری که آنها را در هر منطقه ای به شهادت می رساندند... هنگامی که منصور مرد، زندان های او مملو از خاندان رسالت و طهارت بود. او در پی غایبین آنها می گشت و حاضرین را به زندان می افکند. اینها در کنار کارهای هارون و موسی نسبت به آل ابی طالب اندک بود... تا آنکه هارون مرد،

ص: 72

1- (1). جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی، ص 96؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 11، ص 44.

در حالی که درخت نبوت را درو کرده و نهال امامت را ریشه کن ساخته بود. آنها هرکس را به عنوان شیعه می شناختند، می کشتند و هر کسی که اسم فرزندش را علی می گذاشت، خوش را بر زمین می ریختند. هیچ گونه مال و منالی نمی دادند، مگر به کسانی که آل ابی طالب را دشنام و مذهب نواصب را یاری می کردند.⁽¹⁾

ابن اسفندیار درباره رفتار سخت گیرانه متوکل با شیعیان و به خصوص سادات می آورد: «فی الجملة، سادات علوی به عهد او به کنج ها و به وادی و خرابی ها متواری بودند.»⁽²⁾

اقدامات ظالمانه امویان، به ویژه در زمان حجاج و عباسیان، به خصوص در دوره منصور، موجبات هجرت علویان را به ایران فراهم نمود.

شواهد تاریخی فراوانی نشان می دهند موالی (ایرانیان) هر وقت می دیدند علویان مورد ستم قرار گرفته اند از آنان حمایت می کردند⁽³⁾ و در مقابل ظلم امویان و عباسیان به آنان پناه می دادند، چون موالی، محب امام علی علیه السلام بودند.⁽⁴⁾ میزان هجرت علویان در این دوره به حدی بود که برخی از نویسندگان، این دوره را آغاز هجرت سادات به ایران عنوان کرده اند.

ورود یحیی بن زید و یحیی بن عبدالله محض حسنی به ایران

یحیی بن زید که پس از شهادت پدرش، به ایران گریخت به خراسان رفت و به سبب زهد والا و اخلاق علوی و حسنه، مورد پسند مردم قرار گرفت و

ص: 73

1- (1). رسائل ابی بکر الخوارزمی، صص 164-165.

2- (2). ابن اسفندیار کاتب، بهاءالدین محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، ج 1، ص 226.

3- (3). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج 1، ص 90.

4- (4). ثقفی کوفی، الغارات، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ج 2، ص 499.

مردم خراسان، او را الگوی رفتاری و مرجع سیاسی خود قرار دادند. اندکی بعد که ایشان قصد قیام داشتند، مردم ایران به دور او گرد آمدند و در این امر خطیر، کمک حال او شدند. گرد آمدن سپاه به دور یحیی بن زید، موجبات هجرت سایر علویانی را که منتظر فرصت برای قیام بودند فراهم آورد.

زمانی که یحیی بن عبدالله (1) وارد ایران شد، یحیی بن زید مقدمات کار را فراهم کرده بود، از این رو به محض حضور یحیی بن عبدالله در خراسان، مردم گرد او جمع شدند و از دستوراتش اطاعت کردند. ایشان از روایان احادیث امام صادق علیه السلام و از جمله اشخاصی بود که امام به او وصیت کرد تا مشخصاً معلوم نشود که موسی بن جعفر علیه السلام جانشین اصلی امام است. (2) یحیی سیدی فاضل و مردی شجاع بود. (3) آن بزرگوار با طینت پاک و وقار و زهد بالای خود، موجب گرایش مردم ایران به تشیع شد و بدین جهت، قصد تشکیل حکومتی مستقل را در ذهن پروراند. در این برهه زمانی، عده زیادی از سادات به ایران نقل مکان نمودند تا در اداره امور حکومتی به او کمک کنند.

پس از شهادت این دو بزرگوار، سادات باقی مانده در ایران، به مناطق مختلف پراکنده شدند، لذا ما شاهد وجود امامزاده های مختلف در نقاط متفاوت ایران هستیم.

مهاجرت ایرانیان به دیار عرب

در اواخر سده اول و دوم هجری، شمار بسیاری از ایرانیان به میان رودان

ص: 74

1- (1) . در فصل اول به زندگی او پرداخته شد.

2- (2) . ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 15، ص 290.

3- (3) . حیدرالمؤید، شیخ علی، تثقیف الامت به سیر اولاد الائمه، ص 257.

(عراق کنونی) مهاجرت کردند و با ویژگی های عدالت اسلامی آشنا شدند.⁽¹⁾ چراکه ویژگی های حکومت علوی را مشاهده نموده و آن را به عنوان حکومت صحیح اسلامی پذیرفتند اما زمانی که امویان حکومت جهان اسلام را به دست گرفتند تسلط ظالمانه امویان بر مقدرات مسلمانان باعث شد که آنان به عدالت علوی یقین پیدا کرده و آن را اسلام حقیقتی بدانند در واقع مهاجرت ایرانیان به دیار اعراب و آشنایی با عدالت و حکومت علوی باعث گرایش آنان به سادات شد.

3.3.2 علل مهاجرت بعد از ورود امام رضا علیه السلام به ایران

اشاره

بعد از ورود امام رضا علیه السلام و پذیرش ولایت عهدی، تقریباً رفاه و آسایش به خاندان علویان بازگشت. در واقع، هجرت هایی که در این دوره اتفاق افتاد به سبب فشار و ظلم نبود، بلکه به دلایل دیگری بود که به آنها پرداخته می شود.

ورود امام رضا علیه السلام به ایران

امام رضا علیه السلام بعد از گذشت 25 سال از قیام یحیی بن عبدالله حسنی، به ایران آمدند، لذا بعد از ایشان گروه های فراوانی از سادات راهی ایران شدند. تسامح مأمون در برابر علویان در مقابل سخت گیری پدر و اجدادش نسبت به سادات، در رشد و سربلندی علویان تأثیر به سزایی داشت و مسیر هجرت سادات به ایران را هموارتر نمود. از نمونه های شاخص این هجرت ها، ورود شاهچراغ علیه السلام به ایران بود. بارزترین هجرت در این دوره، حضور حضرت

ص:75

1- (1). عراق از هنگام انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه توسط امام علی علیه السلام همواره به عنوان مرکزی برای تشیع و ترویج آرمان های آن به شمار می آمد.

معصومه علیها السلام به ایران و رسیدن ایشان به قم و در نهایت بیماری و مدفون شدن آن حضرت در این شهر است. علت اصلی این هجرت ها را دیدار با امام رضا علیه السلام عنوان کرده اند. (1)

اولیاء آملی درباره این موضوع می گوید:

سادات علویه به سبب آوازه ولایت عهدی و حکومت امام رضا علیه السلام روی به این طرف نهادند و او را 21 برادر بودند با چندین برادرزاده و بنی اعمام از بنی الحسن و بنی الحسین، اینها به ری و نواحی عراق و قومس رسیدند که دست محبت دنیا، قلم نسیان بر جریده بصیرت مأمون کشید... او امام رضا علیه السلام را به شهادت رساند و این خبر در مسیر مهاجرت سادات به آنان رسید، و آنان در هر جا که بودند، پناه به کوهستان دیلمان و طبرستان و ری نهادند. بعضی را همین جا شهید کردند، و مزار ایشان باقی است و بعضی وطن ساخته، همین جا ماندند. (2)

برخی نیز گفته اند که امام رضا علیه السلام پس از ولایت عهدی، نامه ای برای بستگان خود نوشت و آنها را به ایران دعوت کرد. در پی این نامه، 12673 نفر از بستگان آن حضرت با چندین کاروان وارد ایران شوند. (3)

البته قبل از آمدن امام رضا علیه السلام به خراسان، تشیع در ایران، نفوذ کرده بود، ولی با حضور آن حضرت در خراسان، تشیع واقعی در آن دیار رونق یافت.

ص: 76

1- (1). قصران، ج 1، ص 172.

2- (2). آملی، اولیا الله، تاریخ رویان، ص 83 به بعد.

3- (3). محمدی اشتهاردی، محمد، رابطه ایران با اسلام و تشیع، ص 335، به نقل از کنز الانساب.

همچنین به سبب ورود تعداد زیادی از سادات، تشیع در این دوره، به صورت چشمگیری گسترش یافت و مردم، گرد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند.

ورود سادات به عرصه سیاست

عبدالله مأمون، گروهی از آل ابی طالب را به سوی مرو فراخواند که شاخص ترین آنان امام رضا علیه السلام بود.⁽¹⁾ با آمدن امام رضا علیه السلام و قبولی ولایت عهدی، برخی از سادات به پست ها و مناصب دولتی دست یافتند و این باعث امنیت بیش از پیش برای سادات گردید.

انتخاب ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام به جای حمدویه به عنوان حاکم یمن از سوی مأمون از جمله این موارد است.⁽²⁾

بسیاری هم قائل اند که این انتخاب جهت به دست آوردن رضایت علویان، به ویژه امام رضا علیه السلام بوده است.⁽³⁾ از اینها که بگذریم در سایر مناطق نیز مواردی یافت می شود که سادات به مشاغل دولتی گماشته شدند.⁽⁴⁾ البته این احتمال نیز می رود که شوق رسیدن به مقام و منزلت، گروهی از علویان را به سمت خراسان کشیده باشد.

ص: 77

1- (1) . مقاتل الطالبيين، ص 454.

2- (2) . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 448.

3- (3) . مقاتل الطالبيين، ص 435.

4- (4) . همان.

3.3.3 ورود سادات به منطقه با تأسیس حکومت علویان در طبرستان

گفتیم که حسن بن زید، حکومت طبرستان را در سال 250 هجری تأسیس کرد⁽¹⁾ و بدین ترتیب برای نخستین بار، حکومتی علوی و کاملاً مستقل، براساس مذهب تشیع در ایران به وجود آمد. زمانی که حسن بن زید وارد آمل شده بود و توانست کل مناطق را جزء قلمرو خود کند، برادرش نیز تهران، مناطق قصران و لارجان را فتح کرد.⁽²⁾

خود حسن بن زید مدتی بعد ری را به تصرف درآورد.⁽³⁾ در خلال سال های 250، 251، 253 و 258 هجری ری تحت کنترل موقت حسن بن زید بود.⁽⁴⁾

در زمان ورود حسن بن زید به طبرستان، مردم این منطقه که بیشتر زرتشتی بودند، به دین اسلام مشرف شدند و در رکاب فرمانده خود به دفاع پرداختند.

تا سال 98 هجری مردم طبرستان زیر بار خواسته اعراب نمی رفتند و در مقابل نظامیان مسلمان ایستادگی می کردند تا جایی که یزید بن مهلب قسم خورد که با خون کشتگان این منطقه، جوی خون به راه بیاندازد و آسیاب ها را به حرکت درآورد که در نهایت، موفق به فتح این منطقه شد.⁽⁵⁾

ص: 78

1- (1). تاریخ الامم والملوک، ج 6، ص 407.

2- (2). قصران، صص 293 و 294.

3- (3). تاریخ الامم والملوک، ج 9، ص 474.

4- (4) کریمان، حسین، ری باستان، ج 2، صص 137 و 138.

5- (5). تاریخ الامم والملوک، ج 3، ص 153.

با ورود اعراب، مردم منطقه با اسلام آشنا شدند، اما به سبب خشونت زیاد و ضعف مدیریتی دستگاه خلافت، مردم آنها را به عنوان راهنمای دینی خود نپذیرفتند. در مقابل، با مواجهه با سادات و آشنا شدن با رفتار و منش آنان، به سوی ایشان جذب شده، با علویان هم عقیده گشتند.

حاکمان علوی طبرستان، از ادبا و دانشمندان عصر خود بودند و با الفت و مهربانی و صداقت با مردم برخورد می کردند و این باعث گرایش مردم به آنان می شد.

ابن اثیر درباره داعی صغیر می نویسد: «محمد بن زید شخصی ادیب و دانشمند بود و با مردم حسن سلوک داشت.»⁽¹⁾

ناصر کبیر از فقها و متکلمان زمان خود بود. به هر حال، با ایجاد چنین فضایی، علویان به این مناطق روی آوردند و محافل علمی برپا نمودند⁽²⁾ و با برخوردها و آموزه های صحیح ارائه شده از طرف علویان، مردم این دیار با آغوش باز پذیرای آنها شده و از آنان حمایت نمودند.

با ایجاد تشکلات شیعی، ساداتی که در مناطق دیگر اسلامی زیر فشار زندگی می کردند، به طبرستان آمدند تا علاوه بر امنیت و آرامش، بتوانند رسالت واقعی اسلام را به جهان بفهمانند. بدین ترتیب، ایرانیان شیعه، به عنوان حامی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، پشتیبان تشیع شدند.

ص: 79

1- (1). الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 504.

2- (2). به جهت آنکه در این زمان سه مذهب زیدیه، اسماعیلیه و اثنی عشری وجود داشت مباحث علمی مختلفی وجود داشت.

مؤلف احسن التقاسیم درباره حمایت ایرانیان از تشیع می گوید: «به هنگام خروج مهدی [علیه السلام] نیز از مردم خراسان همین توقع بیشتر است. ایشان دولت مردان پیرومندان و یارای حق، هر جا که باشد.»⁽¹⁾

ایرانیان شیوه های انسانی را جز در خط فکری امام علی علیه السلام نیافتند،⁽²⁾ لذا با تمام وجود پشتیبان این خاندان رسالت شدند و لوازم ورود سادات را به ایران فراهم نمودند. علویان در منش خود، اسلام ناب را ارائه دادند، لذا مورد تکریم و حمایت ایرانیان قرار گرفتند. این موضوع، موجب جدیت بیشتری برای تبلیغ شد؛ هر چند که الزاماً به تشیع ناب منتهی نشد، زیرا برخی از علویان به زیدیه، کیسانیه و عده ای هم به تفکرات غلات گرایش پیدا کردند،⁽³⁾ ولی در مجموع، این عملکردها، لوازم اولیه تشیع در ایران را فراهم آورد.

یکی از بزرگ ترین اشکالاتی که به برخی از سادات مهاجر به ایران وارد می شود، عدم پشتیبانی از اهل بیت علیهم السلام و حمایت از سایر فرقه های شیعه بود که خود این موضوع، موجب چند مشکل شد:

1. ایجاد اختلافات فرقه ای در میان شیعیان

2. از دست رفتن وحدت شیعی

ص: 80

-
- 1- (1). مقدسی، ابوعبدالله محمد بن أحمد، أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج 2، ص 427.
 - 2- (2). محمدی اشتهاردی، محمد، ایرانیان مسلمان صدر اسلام و سیر تشیع در ایران، ص 210 به نقل از سلمان الفارسی فی مواجهه التعدی، ص 164.
 - 3- (3). جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، ج 1، تشیع امامی وزیدی ایران، شماره 9، صص 286 و 287.

1- (1). تقیه، یعنی مخفی کردن و بروز ندادن مذهب در حین خطر و هنگامی که بروز دادن آن موجب خطر مرگ یا تعقیب و آزار باشد. در کتاب «گزیده کافی» احادیثی درباره تقیه ذکر شده است، مانند حدیث 300 که می گوید: از ابوالحسن الرضا علیه السلام پرسیدم که پیش پای والیان برخیزم؟ امام فرمود: پدرم ابوجعفر می گفت که تقیه و پنهان کاری از آیین من و پدران من است. کسی که تقیه و استتار نکند، ایمان ندارد. در حدیث شماره 301 آمده: ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: «تقیه و استتار در موقع ضرورت لازم است و صاحب تکلیف بهتر می تواند ضرورت را تشخیص دهد». در حدیث دیگری آمده: امام باقر علیه السلام فرمود: «پیشنهاد تقیه و استتار به خاطر حفظ جان است، اگر ریختن خون قطعی است، تقیه و استتار هم منتهی است». در حدیث شماره 303 از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر جا ضرورتی پیش آید به تقیه و استتار عمل می شود، زیرا خداوند آن را حلال و روا دانسته است». شیخ طوسی در تفسیر آیه 28 سوره آل عمران می گوید: حسن روایت کرده است که مسیلمه کذاب دو تن از اصحاب رسول خدا را دستگیر کرد و به یکی از آن دو گفت: آیا گواهی می دهی که محمد رسول خداست؟ گفت آری، گفت آیا گواهی می دهی که من رسول خدایم؟ گفت آری. دیگری را طلبید و گفت: آیا گواهی می دهی که محمد فرستاده خداست؟ گفت آری، به او گفت: آیا شهادت می دهی که من فرستاده خدایم؟ گفت: من ناشنوایم - سه بار آن را تکرار کرد و هر سه بار تقیه بود - او در ادعای ناشنوایی دروغ گفت و مسیلمه او را گردن زد. خبر به پیامبر رسید، فرمودند: اما آنکه کشته شد بر سر صدق و تقیه جان داد و به دلیل فضیلتی که داشت مجازات شد، پس گوارایش باد، اما دیگری تقیه کرده است رخصت پروردگار را پذیرفته و عقوبتی بر او نیست.

اگر در این مسئله به شیوه ائمه علیهم السلام عمل می شد هم گسترش تشیع سریع تر صورت می گرفت و هم شهادت سادات عظام در جهان کاهش می یافت.

4. مسیرهای ورود به ایران

از جمله مسائل مهم در بررسی مهاجرت، مسیرهای هجرت است. این موضوع، در مورد هجرت سادات نیز جایگاه ویژه ای دارد تا جایی که می توان

ص: 82

آن را در محل استقرار نهایی آنها دخیل دانست، زیرا گذشته از مشکلات حین سفر، مسیر حرکت سادات نیز در انتخاب محل سکونت اثرگذار بود.

برای هجرت از عراق به ایران، در دوران نخستین اسلامی، دوراه پیش رو بود:

1. راه بصره، اهواز، فارس و نیشابور

2. بلاد جبل، یعنی کرمانشاه، همدان، قم و... (1)

معروف ترین شاهراه ها، جاده بزرگ خراسان بود که به شرق می رفت و پایتخت را به شهرهای ماوراءالنهر در حدود چین متصل می کرد. این جاده از دروازه خراسان در خاور بغداد شروع می شد، سپس از صحرا گذشته، از پل های مستحکمی که بر روی رودخانه ها ساخته بودند، عبور می کرد تا به حلوان پای گردنه ای که از آن جا به کوه های ایران می رسید، منتهی می گردید. از اینجا به بعد به ایالت جبال می رسید و بعد از آن، وارد شهر کرمانشاه می شد و بعد از عبور از همدان، به شهر ری می رسید.

این مسیر پس از عبور از ری، به سمت خاور متوجه می شد و سپس از قومس عبور کرده، به نزدیک بسطام به ایالت خراسان منتهی می شد. سپس از نیشابور عبور می کرد و بعد از گذشتن از طوس به مرو وارد می شد. (2)

به هر حال اکثر ساداتی که به ایران آمدند، از سوی عراق وارد ایران شدند، لذا دو مسیری را که ذکرشان گذشت می توان مسیرهای اصلی مهاجرت آنان تلقی نمود؛ هر چند که برخی از سادات از ناحیه افریقای شمالی و شام به ایران آمدند، اما به جهت کمی تعداد، به آنان توجه نمی شود.

ص: 83

1- (1). امین، علامه سید محسن، اعیان الشیعه، ج 2، ص 18.

2- (2). لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، صص 3 و 4.

مسیر دوم (بلاد جبل)، دارای مناطق شیعه نشین بیشتری بود، لذا برخی قائل اند اینکه امام رضا علیه السلام از طرف فارس به مرو رفته، به دلیل وجود همین مناطق بوده و مأمون می ترسیده که شیعیان، اطراف حضرت اجتماع کنند و بر ضد حکومت شورش نمایند، به همین سبب، مأمون دستور داد امام را از طرف کوفه و قم به مرو نیاورند. (1) البته خلاف این قول نیز نقل گردیده است؛ یعنی امام رضا علیه السلام از راه بصره به بغداد رفتند و از آنجا از راه جبال به سوی قم حرکت کردند. مردم با استقبال باشکوهی حضرت را وارد قم کردند و افراد بسیاری حضرت را به منزل خود دعوت کردند. در مقابل، امام فرمود: «هر جا شترم توقف کند، به آنجا می روم.» سرانجام شتر حضرت در کنار خانه مرد صالحی توقف کرد که او شب در خواب دیده بود امام مهمان اوست. (2) طبق قول عموم، آن خانه اکنون با نام «مدرسه علمیه رضویه» در خیابان آذر واقع است.

به هر صورت این دو مسیر، مسیرهای اصلی ورود سادات به ایران شناخته شدند. مسیرهایی که در قرون اولیه هجری در ایران متداول بوده، عبارتند از: مسیر فتح فارس، مسیر فتح خوزستان، مسیر فتح اصفهان، مسیر فتح کاشان، مسیر فتح قم و مسیر فتح ری است، (3) لذا در طول این مسیر، شاهد مدفن امامزاده های مختلفی هستیم که نشان از عبور آنان از این مسیر و زندگی آنان در این شهرهاست.

ص: 84

-
- 1- (1) . ر. ک: الشیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، صص 147-148 و 180.
 - 2- (2) . قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج 2، ص 447.
 - 3- (3) . پاک، محمد رضا، فرهنگ و تمدن اسلامی در قم، قرن سوم هجری، ص 132.

مهم ترین راه های شناخته شده در قرن سوم از بصره تا خراسان بدین شرح است:

راه بصره - بغداد - خراسان: این راه همان راه بزرگ خراسان، یعنی راه حج بوده که در مسیر و امتداد جاده ابریشم قرار داشت. (1)

1. مسیر بصره - اهواز - شیراز

2. مسیر سیراف - شیراز - طبرس - خراسان

3. مسیر مدینه - بصره - ارجان - نائین، یعنی راه کنار کویر و مسیر احتمالی که حضرت معصومه علیها السلام آن را پیمودند.

آن حضرت به همراه برخی برادران خود، یعنی فضل، علی، جعفر، هادی، قاسم و زید با بعضی از برادرزادگان و چند خدمه از بغداد به عزم دیار برادر عازم خراسان شدند. بر این اساس کاروان حضرت معصومه علیها السلام از شهرهای مدینه، بغداد، ساوه و قم عبور کرده است و اگر آن حضرت بیمار نمی شدند می بایست از طریق ری به مرو می رفتند. به هر حال آنچه از مسلمات است عبور ایشان از مناطق مرکزی، یعنی اطراف ساوه امروزی، است. (2)

5. مسیر کوفه - قادسیه - بغداد - خراسان

6. مسیر کرمان - فارس - اصفهان - قم

7. مسیر بصره - فارس - اصفهان - ری

8. مسیر کرمان - خراسان

9. مسیر بصره - اهواز - ارجان - نائین - طبرس. اولین مسیر احتمالی امام رضا علیه السلام، بنا بر فرضی که ایشان از قم عبور نکرده باشند.

ص: 85

1- (1). ابن رسته، الاعلاق النقیسه، ص 215.

2- (2). تاریخ قم، ص 213.

10. مسیر بصره - ارجان - نائین - اردستان - کاشان - قم - ری - سمنان - نیشابور - سرخس - مرو. مسیر احتمالی امام رضا علیه السلام بنا بر این فرض که ایشان از قم عبور کرده اند.

11. مسیر اصفهان تاری

12. راه یزد به خراسان. (1)

ص: 86

1- (1). فرهنگ و تمدن اسلامی در قم، صص 132 و 133.

از مباحث قبل دانستیم که ایرانیان در دهه های آغازین پذیرش اسلام، گرایش آگاهانه به اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داشتند. در بررسی و تحلیل همه جانبه علل و ریشه های این گرایش، بایستی به چند عامل مهم اشاره کرد. از این رو در این فصل، زمینه های تمایل ایرانیان را به سادات از نظر تاریخی بررسی می کنیم.

1. گرایش اولیه به تشیع

اشاره

با نگاه اجمالی به حوزه جغرافیایی اسلام و حاکمان آن دوره، می توان اکثریت جمعیت مسلمانان را پیرامون مذاهب تسنن برشمرد. در این میان، سؤال مهم این است که اگر اسلام در زمان خلیفه دوم وارد ایران شد، چرا اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان، یا به تشیع گرویدند یا به آن تمایل داشتند.

نکته مهم دیگر این است که تشیع در ایران، سیری تدریجی داشته است.

1.1 عدالت امام علی علیه السلام

پس از گرایش ایرانیان به اسلام، بسیاری از مردم آگاه ایران که به «موالی» شهره شده بودند، بین شیوه های عملی و عدالتخواهانه امام علی علیه السلام با سایر خلفا فاصله عمیق رفتاری و حکومتی را مشاهده می کردند.

ص: 89

امام علی علیه السلام نه تنها در دوره حکومت خویش، بلکه در زمانی که حق ایشان را غصب نموده بودند نیز از موالی حمایت می کردند. حمایتی که ایشان از اسرای ایرانی انجام دادند گوشه ای از لطف آن بزرگوار به ایرانیان بوده است.⁽¹⁾

جمعیت موالی، نوعاً به ایرانیانی گفته می شد که به اشکال مختلف در عراق و حجاز ساکن شده بودند. آنان مشاهده کرده بودند که امام علی علیه السلام به خلیفه دوم فرمود:

سه چیز به تو می آموزم که اگر به آن عمل کنی تو را از بقیه کارها کفایت کند و اگر ترک کنی، بقیه امور و اقدامات تو سودی نداشته باشد. عمر پرسید: آن سه مطلب کدام است؟ امام پاسخ داد: اجرای حد الهی برای نزدیک و دور⁽²⁾ یعنی اول، ملاحظه نزدیکان و دوستان را نکنی؛ دوم، حکم نمودن به آنچه رضای خداست، چه در حال خوشحالی و چه در حال غضب؛ و سوم، عدالت نسبت به سرخ و سیاه را اجراء نمایی.

امام علی علیه السلام در زمان حکومت خود، با دادگری و عدالت، با ایرانیان برخورد نمودند. آن حضرت به ویژه با آگاهی از ستم و بیدادی که از دیر باز بر ایرانیان رفته بود، با گماردن حاکمانی عادل و عدالت خواه، اسلام واقعی را به ایرانیان نشان داد؛ همان طور که در زمان حاکمیت خود در یمن، این شیوه را اجرا نمودند که موجب گرایش شدید مردم یمن به سوی امام علی علیه السلام و اهل بیت

ص: 90

-
- 1- (1). داستان حمایت امام علی علیه السلام از اسرایی که شهربانو نیز در آن بود مؤید این سخن است (فیاضی حسینی، مهدی، امام علی علیه السلام و ایران، صص 178-181).
- 2- (2). تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 128.

ایشان شد. در واقع، گرایش غالب همدانیان و مذحجی ها به تشیع، ناشی از ورود اسلام به وسیله امام علی علیه السلام در میان این دو قبیله یمنی است. مردم این دو قبیله از نزدیک با منش و رفتار و فضایل علی علیه السلام آشنا شدند و مجذوب آن حضرت گردیدند و اسلام را از طریق آن امام همام پذیرفتند. (1) آنچه این مطلب را تأیید می کند، حضور سی و چهار نفری یمنی ها از پنجاه و دو یار غیر هاشمی امام حسین علیه السلام در کربلاست (2) که در رکاب ایشان به شهادت رسیدند. بنابراین اهالی یمن در مجموع چهل و هفت درصد از یاران شهید امام علیه السلام را به خود اختصاص دادند. (3)

برای اینکه اندکی با روش عادلانه امام متقیان آشنا شویم می توان به نامه های آن حضرت مراجعه نمود. در هفتاد و نه نامه ای که از امام علی علیه السلام در نهج البلاغه ثبت شده، رهنمودهای آنها بیش از سایر جنبه هاست. در این نامه ها به سران لشکر و قضات و استانداران و عاملان خراج و سپاهیان، مؤکداً تذکر داده شده که شغل خود را جز وظایف عبادی بشمارند و کشورداری را از دین داری جدا ندانند و در عین حال که انجام وظیفه می کنند، مظهر رأفت و عدالت باشند و بر ضعیفان ببخشایند. امام علی علیه السلام در نامه معروفش به مالک اشتر فرماندار مصر می نویسد: بینوایانی میان مردم هستند که تقاضای سهم بیشتری از بیت المال نمی کنند، اگر چه سخت محتاج باشند، برای خاطر خدا، حقوق آنها را محافظت کن که مسئولیت آن در برابر خدا با توست. سهمی از بیت المال را برای زندگی روزمره و تعلیم و تربیت آنها هر کجا که هستند، چه

ص: 91

-
- 1- (1). اصلانی، مختار، پیدایش تشیع و جغرافیای آن در قرن اول هجری، ص 87.
 - 2- (2). شمس الدین، محمد مهدی، انصار الحسین علیه السلام، ترجمه هاشم زاده، صص 74-110.
 - 3- (3). منتظر قائم، اصغر، نقش قبایل یمنی در حمایت از علی علیه السلام، ص 301.

در دسترس تو یا دوردست، تخصیص بده و حقوق تمام آنها بایستی به وسیله تو حمایت شود. (1) واضح است که برقراری عدالت بر روی داوری عادلانه بیان شده است کاری که همه اهداف امام را تحت پوشش قرار می داده است. امام علیه السلام در یک دستورالعمل مفصل به مأموران جمع صدقات، چنین راهنمایی می فرماید:

در شغل خویش به راه تقوی و ترس از خدایی که شریک ندارد برو، هرگز هیچ مسلمان را مترسان و اگر راضی نباشد به خانه او وارد مشو، و بیش از حقی که خدا معین کرده از او مستان، چون در قبیله ای فرود آمدی وارد خانه ها و چادرهای مردم نشو و با آنان در میامیز، بلکه بر سر آب آن قوم منزل کن، سپس با وقار و آرامش نزد ایشان برو، چون به جمع آنان رسیدی بر ایشان سلام کن؛ آن گاه بگو: ای بندگان خدا: ولی خدا و خلیفه او مرا نزد شما فرستاده تا حق خدا را از اموالی که دارید دریافت نمایم. آیا از اموال خدا در اموال شما حقی هست که به ولی او ادا کنید - اگر کسی بگوید نه، دیگر به او مراجعه نکن و اگر صاحب دولتی تو را اجابت کند با او راه بیفت بدون اینکه او را بترسانی یا چیزی از او به ستم بگیری یا تکلیف شاقی که از عهده او بر نمی آید بکنی، پس هر چه او به تو داد بستان. (2)

برای درک بیشتر عدالت ورزی آن حضرت می توان تفاوت میان سیاه پوستان و سفیدپوستان را در آمریکای امروزی مشاهده کرد. با این تطبیق می توان گفت که در عربستان خشک و ریگزار چهارده قرن پیش، یعنی جایی که نادانی

ص: 92

1- (1) . نهج البلاغه، نامه شماره 53.

2- (2) . نهج البلاغه، صص 380-382.

و تعصب قبیله ای و خانوادگی آنچنان تنفر آمیز بود که مردم معمولی نمی توانستند به مقام و منصبی که مخصوص اعیان و اشراف بود امید داشته باشند، امام علی علیه السلام اعلام آزادی و تساوی سر داد و مردم را دعوت کرد تا نسبت به هم به عدالت رفتار کنند و میان همدیگر فرق نگذارند.

حکومت از نظر علی بن ابی طالب علیه السلام، دری نیست که حاکم، آن را بر روی ثروت ها و بیت المال بگشاید و به حد اشباع از آن بردارد و سپس آن را میان قوم و خویش، نزدیکان، برادران و یاران خود تقسیم نماید! بلکه حکومت، دری است که حاکم آن را برای این می گشاید که داد مردم را بدهد و مساوات را در نهایی ترین شکل امکان، بین مردم برپا دارد. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام حکومتی را که براساس رفاقت باشد پا برجا نمی دانند. در این مورد از آن حضرت نقل شده است:

«واعجباه! اتکون الخلفه بالصحابه والقرابه؛ شگفتا! آیا خلافت و حکومت به رفاقت و قرابت بستگی دارد.» (2)

در محدوده حکمرانی امام علیه السلام، مسیحیان زیادی زندگی می کردند که در آزادی و تحت حمایت اسلام قرار داشتند، چرا که امام در اجرای عدالت اجتماعی خود فرقی در این بین قائل نبودند. روزی که امام مردم را برای جهاد تشویق می کردند، فرمودند:

ص: 93

1- (1). جرداق، جرج، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ج 1، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، ص 191.

2- (2). بحرانی، میثم بن علی بن میثم، اختیار مصباح السالکین، حدیث 176، ص 623.

«خبر رسیده است که دشمن زیور آلات پا و گوش دو بانوی مسیحی را آشکارا ربوده است که آن بانوان تحت حمایت اسلام بودند... هرکس که این خبر تکان دهنده را بشنود و بمیرد، ملامتی بر او نیست.»

همچنین در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی آمده است که پیرمرد کوری می گذشت و از مردم درخواست کمک می کرد. امام علی علیه السلام از یارانش پرسید: این مرد کیست؟ گفتند: یا امیر المؤمنین، او نصرانی است! فرمود: او را به کار گرفتید و همین که فرتوت و ناتوان شده از کمک به او دریغ می ورزید؟! از بیت المال، مخارجش را پردازید. (1)

نمونه های مختلف دیگری نیز در نحوه برخورد امام با ایرانیان وجود دارد که موجب بالا بردن انگیزه علوی خواهی در ایرانیان شده است.

یعقوبی در باب انصاف و عدالت امام علی علیه السلام می گوید:

امام پس از آنکه قیس بن سعد بن عباده را که از اصحاب خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران خویش بود به فرمانداری ولایت آذربایجان منصوب کرد، طی دستورالعملی به او این چنین نوشت: در جمع آوری خراج و مالیات به حق روی آور و با سپاهیان به عدل و مساوات نیکی کن و از آنچه خدا به تو آموخته است، به اشخاص پیرامون بیاموز. (2)

یعقوبی در جای دیگر می گوید:

زمانی که امام علی علیه السلام خبر یافت که معاویه برای نبرد آماده گشته و مردم شام در اطرافش گرد آمده اند، به همراه مهاجران و انصار، آماده

ص: 94

-
- 1- (1). شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج 2، ص 88.
 - 2- (2). یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج 2، ص 115.

جنگ با معاویه شد تا اینکه در طول مسیر به مدائن رسید. مردم این شهر با هدایایی سوی آن حضرت آمدند، لیکن امام علی علیه السلام هدیه ها را نپذیرفت و دلیل آن را این گونه ذکر کرد: «نحن اغنی منکم بحق احق بان نفیض علیکم؛ به راستی که ما از شما بی نیازتر و به افاضه بر شما سزاوارتریم» (1).

در حکمرانی عدالت خواهانه امام علی علیه السلام، به فراوانی شاهد حساسیت فوق العاده امام و نشان دادن عکس العملی فوری در رابطه با رفتار نامناسب عاملان خویش با مردم هستیم. ایشان به محض اثبات این موضوع، آن عامل خطاکار را از سمتش عزل می کرد و مورد بازخواست قرار می داد؛ مثلاً یعقوبی در مورد قیس بن سعد بن عباده، نقل کرده که امام بعد از مدتی، عبدالله بن شیبیل احمس را به جای او روانه آذربایجان نمود. (2)

وقتی امام علی علیه السلام اخباری را در مورد حیف و میل بیت المال از جانب مصقله بن هبیره که از والیان منصوب خود در ایران بود دریافت کرد، به وی چنین نوشت:

خبری از تو به من رسیده که باور آن برایم گران است! گفته اند که تو خراج مسلمانان را در میان بستگان و کسانی که چاپلوسی تو را می نمایند، تقسیم کرده ای! پس به خدایی که دانه را شکافته و جان آن را آفرید، در اطراف این گزارش بررسی خواهی کرد و اگر درست بود قطعاً نزد من زبون خواهی بود. (3)

ص: 95

1- (1) . همان، ص 88.

2- (2) . تاریخ یعقوبی، ص 115.

3- (3) . همان، صص 113 و 114.

امام علیه السلام پس از پذیرش خلافت، عده ای را به ولایت و استانداری گمارد و عده ای را نیز که از سابق بودند و خلاف صریحی درباره آنان مشاهده نشده بود، زمان اندکی مهلت داد و با گماردن بازرسانی خبره از کم و کیف کار آنها اطلاع پیدا می نمود.

یکی از مکتوبات حکومتی بسیار برجسته و مهم آن حضرت، توصیه به مالک اشتر است. بخشی از این فرمان آمده است:

بدترین وزیران تو وزیری است که پیش از تو وزیر اشرار و با آنان در گناهان شریک بوده است، پس نباید چنین کسی از خواص تو باشد، زیرا آنان کمک کار گناهکاران و برادر ستمگران هستند، در حالی که تو به جای آنان می توانی بهترین وزیر را بیابی که ستمگری را بر ظلمش و گناهکاری را بر گنااهش کمک نکرده است. و باید برگزیده ترین آنان در نزد تو وزیری باشد که تلخی حق را برای تو گویاتر باشد و در کارهایی که خدا آن را برای دوستانش نمی پسندد تو را کمتر کمک کند، هر چند خواسته نفسانی تو بر خلاف این است. و خود را به پرهیزکاران و راستگویان پیوند بده و آنان را عادت ده که تو را نستانند و به باطلی که به جا نیاورده ای تو را شاد نگردانند. و نباید نیکوکار و بدکار نزد تو در یک رتبه باشند، زیرا این تساوی، نیکوکاران را به احسان بی رغبت و بدکاران را به بدی وادار می کند و برای هر یک از آنان آنچه را بر خود لازم کرده اند، لازم بشمار. و بدان که هیچ چیز مانند احسان حاکم بر رعیت و سبکبار کردن آنان و کراهت نداشتن از آنان بر چیزی که حقی به آنها ندارد، موجب حسن ظن حاکم بر رعیت نیست. پس باید در این زمینه، کاری کنی که حسن ظن به رعیت را برای خود تحصیل کنی. و شایسته ترین کسی که باید به او خوش بین باشی کسی است که کردار

تو نزد او نیکو باشد، و سزاوارترین کسی که باید به او بدبین باشی کسی است که عمل تو از نظر او بد باشد. (1)

حضرت به عامل خویش در «استخر» که از مناطق مهم و حائز اهمیت ایران در آن دوره بود، چنین نوشت: «به من خبر رسیده که بسیار می شود کار اصلی خود را رها کرده، به دنبال هوسرانی و گردش می روی! سوگند به خدا اگر مطلب را درست یابم کیفیت دهم، بنابراین هرگاه نامه ام به تو رسید، سریعاً به نزد من آی.» (2)

منذر با مشاهده این نامه به کوفه رفت و امام پس از مدتی تحقیق و بررسی، ضمن عزل وی، او را سی هزار درهم جریمه نمود. (3)

در کتاب خرائج راوندی نقل شده که روزی امام علی علیه السلام در عصر خلافت خود در مسجد و در حضور مردم فرمود: «اگر یک نفر مورد اطمینان داشتم توسط او مقداری خواروبار برای شیعیانم که در مدائن سکونت دارند می فرستادم.» (4)

این موضوع نشان از علاقه امام به ایرانیان داشت. در حقیقت این شیوه های نیک ملک داری و اجرای صحیح و عادلانه احکام اسلامی، باعث ایجاد سابقه ذهنی خوشایند از آن حضرت در ایران و سایر کشورها شد و موجب ایجاد

ص: 97

1- (1) . جرداق، جرج، بخشی از زیبایی های نهج البلاغه، ترجمه محمد رضا انصاری، صص 232 و 233.

2- (2) . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 117؛ نهج البلاغه، نامه 71.

3- (3) . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 118.

4- (4) . راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 195.

زمینه های تمایل به اسلام و تشیع و همین طور گرایش به سادات عظام شد؛ ساداتی که با تمام وجود سعی در ایجاد فرهنگ علوی بودند.

2.1 نقش سلمان

سلمان فارسی حدود بیست سال استاندار مدائن بود.⁽¹⁾ مدتی قبل و بعد از سلمان نیز حذیفه بن یمان حاکم مدائن بود. زمانی هم که حذیفه از حکومت کنار رفت، باز هم مدتی در مدائن سکونت داشت و به ترویج و تبلیغ دین اسلام پرداخت.⁽²⁾ چون سلمان و حذیفه هر دو شیعه اعتقادی امام علی علیه السلام بودند، روش علی گونه این دو بزرگوار، نقش به سزایی در گرایش مردم ایران به تشیع داشت.

این دو نفر حقیقت تشیع را که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تأسیس شد و موضوع امامت حضرت علی علیه السلام را که امری الهی است نه سیاسی محض، به روشنی به مردم تفهیم کردند و روش عملی و تبلیغی آنها کم کم خط فکری ناب اسلام را که همان تشیع الهی است مجسم نمود.

دعوت سلمان از ایرانیان، آمیخته به حکمت، عدالت و اخلاق اسلامی بود، که مجموع و فشرده آن در این چند سطر خلاصه می شود:

من از شما هستم و به شما علاقه مندم، و سه بار شما را به پذیرش اسلام دعوت می کنم، اگر به اسلام گرویدید برادر ما خواهید شد و در کنار ما قرار می گیرید، آنگاه براساس تعاون و برادری، زندگی خواهید

ص: 98

1- (1). ابواسحاق، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات و شرح حال اعلام آن، ترجمه عزیزالله عطاردی، ص 435.

2- (2). بلاذری، ابوالحسن، فتوح البلدان، ص 284.

کرد، و از امکانات همدیگر بهره مند می شوید، وگرنه باید به حکومت اسلامی «جزیه» پردازید، و در صورت نپرداختن جزیه، آماده جنگ شوید و خداوند خیانت کاران را دوست ندارد. (1)

همین برخورد مسالمت آمیز و مهربانگیر سلمان، موجب شد تا عده زیادی از ایرانیان به طور طبیعی و فطری مجذوب اسلام شوند و زمینه پیروزی سپاه اسلام را فراهم نمایند.

ایرانیان، زندگی، رفتار و کردار سلمان را بررسی کردند و اسلام واقعی را در نگرش و تفکرات او یافتند و البته این را هم می دانستند که او شیعه علی علیه السلام است، (2) در نتیجه به طور طبیعی، بلکه عاشقانه مذهب تشیع را برگزیدند و اسلام راستین محمدی صلی الله علیه و آله را در خاندان رسالت یافتند. بر این اساس، مذهب تشیع در بین اکثر مردم مدائن و کوفه و سپس در سایر شهرها رواج یافت. شاید بتوان گفت که در ترویج اسلام و ایجاد عشق و الفت به اهل بیت، در آغاز، نقش سلمان بسیار کارساز و پرثمر بوده است. ایرانیان با شناخت سلمان، علی علیه السلام را شناختند و با شناخت امام، پیامبر صلی الله علیه و آله را شناختند و این گونه اسلام راستین را درک نمودند.

استاد شهید مطهری می گوید:

حقیقت این است که علت تشیع ایرانیان و علت مسلمان شدنشان یک چیز است. ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم گشته خویش را در اسلام یافت. مردم ایران که طبعاً مردمی باهوش بودند، به علاوه سابقه فرهنگ و تمدن داشتن، بیش از هر ملت دیگر نسبت به

ص: 99

1- (1). تاریخ الامم والملوک، ج 3، ص 173.

2- (2). ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الکبری، ج 4، ص 64.

اسلام شیفتگی نشان دادند و به آن خدمت کردند. مردم ایران بیش از هر ملت دیگر به روح و معنی اسلام توجه داشتند، به همین جهت توجه ایرانیان به خاندان رسالت از هر ملت دیگر بیش تر بود و تشیع در میان ایرانیان نفوذ بیشتری یافت؛ یعنی ایرانیان روح اسلام و معنای اسلام را در نزد خاندان رسالت یافتند. فقط خاندان رسالت بودند که پاسخگوی پرسش‌ها و نیازهای واقعی روح ایرانیان بودند. (1)

به هر حال، با حکومت علوی ایجاد شده در این منطقه، ایرانیان دیدند که آن عدالت و صفا و مساوات اسلامی که روح تشنه آنها را سیراب می‌کند تنها در خاندان رسالت یافت می‌شود.

ایرانیان مشاهده کردند برخی از صحابه بزرگ و عالی مقام پیامبر صلی الله علیه و آله که در رأس آنها جناب سلمان بود بر این عقیده اند که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام شایستگی خلافت دارد و باید همان طور که خدا و رسولش فرموده اند از او پیروی کنند. این صحابی به شیعه علی علیه السلام معروف و بسیار با ایمان و با تقوی و خداترس و منزّه از هر عیب و نقص بودند. (2)

این صحابی در هر جا که می‌توانستند مسلمین را به صراط مستقیم که ولایت آل اطهار است هدایت می‌کردند. آنان حتی در اجتماعات، مثل زمانی که خلیفه وقت در مسجد بالای منبر بود او را مخاطب قرار داده، با صدای بلند راه حق را اعلام می‌کردند، بدین معنا که باید بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام متابعت کنیم. (3)

ص: 100

1- (1). مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 14، صص 126 و 127.

2- (2). ثقفی کوفی، الغارات، ص 428.

3- (3). مشکات کرمانی، احمد، تاریخ تشیع در ایران، ص 370.

نمونه واضح جانبداری سلمان از امام علی علیه السلام در نامه عمر به سلمان و پاسخ او آشکار است. هنگامی که سلمان در مدائن استقرار یافت، افرادی از طرفداران خلیفه دوم، شیوه حکومت داری سلمان را به خلیفه گزارش دادند. از پاسخ سلمان به نامه عمر، فهمیده می شود که عمر، سلمان را به خاطر پنج موضوع زیر، سرزنش کرده است:

1. در مورد «حذیفه بن یمان» فرماندار سابق مدائن گزارش هایی به من می رسد، او را تحت نظر بگیر و کنترل کن و در این مورد مسامحه و کوتاهی نکن. (1)

2. به من گزارش رسیده که حصیر بافی می کنی، و نان جوین می خوری. (2)

3. گزارش رسیده که تو حقوق سالانه خود را در زندگی خود به مصرف نمی رسانی و به مستمندان می دهی. عمر این کار را نادرست عنوان می دارد و آن را مخالف شوکت حاکم می داند.

4. روشی که برای خود برگزیده ای باعث می شود که حکومت در نزد مردم، خوار گردد و موجب می شود مردم بار خود را بر دوش تو نهند، و تو را پلی قرار داده، روی آن راه بروند. چنین شیوه ای موجب سر شکستگی حکومت خواهد شد.

ص: 101

1- (1). این اعتراض جنبه سیاسی داشت، زیرا حذیفه در مورد رهبری عمر بن خطاب، حتی ظواهر را حفظ نمی کرد و با افشاگری های صریح خود، مسئله امامت راستین را برای مردم بیان می نمود.

2- (2). عمر معتقد بود که سلمان با اتخاذ این روش، شکوه مقام استانداری را پایین می آورد و مردم بر حکومت جرئت پیدا می کنند.

5. باید حکومت داری تو به گونه ای باشد که شکوه آن، مردم را مجذوب کرده، آنها تحت تأثیر حکومت قرار گیرند.

خلاصه پاسخ سلمان به نامه عمر چنین است:

به نام خداوند بخشنده مهربان؛ از سلمان آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمر بن خطاب، نامه سرزنش آمیز شما به من رسید:

1. نوشته بودی، کارهای حذیفه بن یمان را تحت نظر بگیرم و او را کنترل نمایم، ولی خداوند مرا از این کار منع کرده، آنجا که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ 1؛

(ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان ها گناه است، و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید، و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت بردار مرده خود را بخورد؟ همه شما از این امر کراهت دارید).

2. حصیر بافی و نان جوین خوردن من عیب نیست، سوگند به خدا یافتن حصیر و خوردن جو و بی نیازی از فزون طلبی، نزد خدا بهتر و به تقوا و پاکی نزدیک تر است، تا از طمع به مال مردم، و ادعای بی جا. من شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را می دیدم که نان جو می خورد و از این کار، خشنود بود نه غمگین.

3. در مورد مصرف حقوق سالانه که نوشته ای در زندگی خودم مصرف نمایم، سوگند به خدا آنچه را که دندان هایم خرد کند و از گلویم پایین رود،

ص: 102

خواه نان گندم باشد یا مغز کله گوسفند، یا سبوس جو، برایم یکسان است. من حقوق و مزد ماهانه و سالانه خود را برای روز نیاز و بیچارگی مصرف کرده ام.

4. اما اینکه می پنداری من با رفتارم، حکومت را خوار کرده و مقام خود را سبک نموده ام، به طوری که مردم مرا پلی برای مقاصد خود قرار می دهند و موجب سرشکستگی حکومت خواهد شد، این را بدان که خواری ظاهری در راستای اطاعت خدا، در نزد من از عزت در نافرمانی او بهتر است، وانگهی من پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که با داشتن مقام بزرگ نبوت، به توده مردم نزدیک می شد، و به گونه ای با آنها گرم و انس می گرفت که گویی جزء آنهاست. غذایش نرم نبود، لباسش زیر و خشن بود و همه مردم از قریش و عرب و عجم و سیاه و سفید در نظرش یکسان بودند، مگر این مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ای که فرمود:

«من ولی سبعة من المسلمین بعدی، ثم لم يعدل فیهم لقی الله و هو علیه غضبان؛ کسی که بر هفت نفر مسلمان فرمانروایی کند، ولی در میان آنها به عدالت رفتار نکند، خدا را خشمناک ملاقات خواهد کرد».

ای عمر! ای کاش همچنان که به گفته تو خود را خوار ساخته ام، از عوارض شوم حکومت بر یک شهر، این گونه نگران می باشم، پس چگونه است حال آن کسی که بر همه امت حکومت می کند؟ از این رو که خداوند می فرماید:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ 1؛

(این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می دهیم که در زمین اراده برتری جویی و فساد ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است).

این را بدان که عدم لیاقت مردم باعث شده تا خداوند آنها را از موهبت سعادت رهبر آگاه تر و بهتر محروم ساخته است، اگر این امت از خدا می ترسید و از دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می کرد، و به حق عمل می نمود، تو را امیرالمؤمنان نمی خواندند، اینک هرگونه که می خواهی داوری کن، این دنیا گذرگاه است، به عفو وسیع و عقوبت الهی، مغرور نباش، و بدانکه به زودی هم در دنیا و هم در آخرت، به کیفر ستم خود می رسی، و به زودی از آنچه در گذشته انجام داده ای و در آینده انجام می دهی، بازخواست خواهی شد، و حمد و سپاس مخصوص خدای یکتا و بی همتاست. (1)

به هر حال ایرانیانی که سابقه اخلاص و ارادت و محبت به امام علیه السلام را داشتند، به طور حتم به امامت راستین آن حضرت پی برده، ایشان را ناجی دنیا و آخرت خود می دانستند، از این رو بدیهی است که حقایق را به هم میهنان و دوستان و خویشان خود می رساندند و این گونه بود که محبت به امام علی علیه السلام و گرایش به تشیع در دل ایرانیان جای گرفت.

3.1.1 ظلم و تبعیض امویان

با تحقیق در شیوه حکومت مأمورین و گماشتگان بنی امیه از آغاز خلافت معاویه به بعد، روشن می شود که آنان، رفتاری برخلاف حاکمان دوره امام علی علیه السلام در ایران داشته اند. همین امر باعث می شد تا ایرانیان با یادآوری دوره خلافت امام علی علیه السلام، به سادات گرایش پیدا کنند. بنابراین اگر در دوره بنی امیه شاهد مقاومت آگاهانه و حتی در مواردی شورش مسلحانه علیه این

ص: 104

1- (1). مجلسی، بحارالانوار، ج 22، ص 360؛ طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، احتجاج طبرسی، ج 1، صص 185-188.

حاکمیت هستیم، به نوعی، علاوه بر اعتراض به وضع موجود، اظهار علاقه به روش و سیره سرسلسله علویان، یعنی امام علی علیه السلام تلقی می گردید.

بنا بر گزارش یعقوبی، سوء استفاده های فراوان معاویه و گماشتگان وی در ایران، همچون عبدالله بن دراج، زیاد بن ابیه و فرزندانش، باعث بروز عکس العمل در مردم گردید.⁽¹⁾

یعقوبی در گزارشی از سوء رفتار معاویه با دهقانان ایران می نویسد:

معاویه، عبدالله بن دراج را حامی دست نشانده خود برای وصول خراج و مالیات عراق و نواحی جنوب غربی ایران قرار دارد. عبدالله بن دراج با رفتار بسیار تحقیر کننده و توهین آمیز، دهقانان را احضار کرده، از آنان بازخواست نمود. سپس باقیمانده اموال خاندان کسری را گردآوری کرد و آن را «خالصه» معاویه نامید که در آمدش به پنجاه میلیون درهم می رسید.⁽²⁾

او در ادامه می نویسد: «عبدالله، سپس قضیه را به عبدالرحمن بن ابی بکره نوشت و دستور داد تا هدایای نوروز و مهرگان نیز نزد معاویه، به شام فرستاده شود.»⁽³⁾

وی در جای دیگری درباره قیام مردم ایران می نویسد: «این قیام حتی منحصر به ایران نبود و اولین شورش جدی موالی که زیر فرمان ابوعلی کوفی از طایفه بنی حادث بودند، در مناطق جنوبی عراق که نزدیک مرز ایران بود به وقوع پیوست.»⁽⁴⁾

ص: 105

1- (1) . تاریخ یعقوبی، ص 125.

2- (2) . همان، ص 145.

3- (3) . همان، ص 146.

4- (4) . همان، ص 129.

در واقع، ستم و تعدی بی حدی که در اخذ خراج سنگین از ایرانیان، به ویژه بر طبقه ضعیف وارد می شد، آنان را متحمل فشاری طاقت فرسا نمود؛ یعنی بیش از آن فشاری که در زمان ساسانیان به آن مبتلی بودند. در گزارش دیگر یعقوبی آمده است:

در دوران معاویه، خراج عراق و مضافات آن در کشور ایران، بر ششصد و پنجاه و پنج درهم قرار گرفت و این تازه پس از آن بود که در هر سرزمین، املاک آبادی را که پادشاهان ایرانی خالصه خود قرار می دادند، به حساب نیاورد، آن را خالصه خود قرار داد. (1)

این شیوه، طبعاً با مقاومت مردم ایران روبه رو می شد و موجبات فعالیت های ضد اموی و روحیه نهضت طلبی را فراهم می آورد. بروز این روحیه در میان ایرانیان باعث شد مخالفین فکری و سیاسی بنی امیه که به دنبال یافتن جایگاهی مطمئن و امن برای ابراز مخالفت و در پیش گرفتن شیوه های آن بودند، به سوی ایران متوجه شدند. یکی از نمونه های بارز آن، حضور صالح بن مسرح به همراه شیب بن زید شیبانی حروی در منطقه مدائن و جنگ و گریزهای ایشان در سایر مناطق ایران بود. (2)

شیبانی در دوران زندگی خود به مخالفت با حاکمان اموی به ویژه حجاج پرداخت و در برابر ظلم اموی ایستاد. او در این جنگ و گریزها به مناطق مختلف ایران و عراق سفر کرد و نبردهای مختلفی را پایه ریزی نمود. بدین ترتیب و در طول این نبردها ظلم و ستم اموی بر همگان آشکار شد. (3)

ص: 106

1- (1). همان، ص 146.

2- (2). تاریخ الامم و الملوک، ج 6، حوادث سال 76 هجری، ص 216 به بعد.

3- (3). ر. ک: ابن الأثیر، الکامل فی التاریخ، ج 5 صص 5-33.

برخی از مورخان درباره برخورد معاویه با ایرانیان می نویسند: «هنگامی که تعداد آنها در کشور اسلامی افزایش یافت، معاویه نظر داد تا عده ای را کشته، تعدادی را نگه دارند.»⁽¹⁾

همچنین معاویه به والی خود در ایران این طور نوشت: «عجم را به ذلت کشیده، اهانت کن، از خود دورشان کن و از آنان استعانت مگیر.»⁽²⁾

این تبعیض ها در حالی بود که بنی امیه به اجبار، کارهای اداری را بر عهده ایرانیان نهاده بودند. خود معاویه می گفت: «سزاوار است تا نویسندگان خراج از عجم هایی باشند که عالم به امور خراج اند.»⁽³⁾

از طرفی رفتار ناهنجار، غیر اسلامی و همراه با تبعیض حکام اموی، موجب همبستگی دو گروه مورد ستم امویان، یعنی موالی (ایرانیان) و علویان شد. همین عامل و بروز نهضت ها و جهت گیری های علویان، عاملی برای جذب توده های مردم به تشیع گردید. بهترین دلیل بر این سخن اینکه، علویان از نظر عملی و اعتقادی، به عنوان حرکتی بر ضد ظلم و طغیان بنی امیه و بنی عباس بودند. براساس همین عامل، موالی ایران که تحت فشار امویان و عباسیان، به خصوص از جهت تبعیض نژادی بودند، متمایل به شیعه شدند و به سادات روی آوردند.

آشنایی ایرانیان با تشیع به دوران زندگی حضرت علی علیه السلام، خصوصاً دوره خلافت ایشان در کوفه باز می گردد.⁽⁴⁾ تسلط ستم گرایانه امویان بر مقدرات

ص: 107

1- (1). جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، پیشین، ج 3، ص 87، به نقل از عقدالفرید، ج 3، ص 413.

2- (2). همان، ص 88 به نقل از سلیم بن قیس، ص 104.

3- (3). تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 234.

4- (4). مفتخری، حسین، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، ص 84.

مسلمانان، این آشنایی را به یک باور تبدیل کرد. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام نیز حضور ایرانیان را در گروه های قیام کننده به خون خواهی آن حضرت شاهدیم.

دینوری در همین خصوص می نویسد:

مختار در کوفه، همراه شیعیان با بنی هاشم آمد و شد داشت و آنان را برای انتقام از خون حسین علیه السلام دعوت نمود و گروه زیادی از ایرانیان که در کوفه بودند و معاویه برای ایشان مستمری تعیین کرده بود و به سرخ رویان شهرت داشتند، نیز به او پیوستند. (1)

2. نحوه عملکرد سادات در شهرها

اشاره

همان طور که پیش تر بیان گردید، علویان به سبب نسبتی که با اهل بیت داشتند، در میان مردم مورد احترام بودند. به طور طبیعی، اکثر علویان، اشخاصی با ایمان، خداباور و زاهد بودند که رفتارشان باعث جذب محبت و قلوب افراد تازه مسلمان می گشت. این وضعیت، رابطه مناسبی بین علویان و مردم ایجاد کرد و در سایه آن، نوعی قدرت معنوی برای علویان در بین مردم به وجود آورد. این قدرت علویان را به پناهگاه فکری و روحی مردم در گرفتاری های اجتماعی تبدیل نمود. از طرفی، وجود این رابطه عاطفی، احساس آرامش روحی عمیقی برای عامه به وجود می آورد. احساس آرامش و بالا رفتن قدرت روحی، حتی امروزه نیز در کنار ضریح علویان مدفون در ایران قابل مشاهده است؛ با اینکه بسیاری از مردم از زیدی بودن جمع کثیری از این امامزاده ها اطلاع دارند، اما آنها را پناهگاه معنوی خود می دانند.

ص: 108

این گرایش مردمی حتی در میان مخالفین اهل بیت نیز وجود داشت. موضوع نباریدن باران و درخواست عمر بن خطاب از عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله این نمونه هاست. عمر از عباس خواست تا برای طلب باران دعا کند و می گفت: دعای شما اهل بیت قبول خواهد شد و اهل بیت را در این مسئله شفیع قرار داد. (1)

همچنین خلیفه دوم در مسائل لاینحل حکومتی به امام علی علیه السلام مراجعه می کرد و بعد از حل مشکل خود، بارها تکرار کرد که:

«لولا علی لهلك عمر؛ اگر علی نبود هر آینه عمر هلاک می شد.» (2)

از این گذشته، وی بارها می گفت:

«لا یقانی الله فی معضله لیس فیها ابوالحسن؛ خداوند مرا در مشکلی قرار ندهد که ابوالحسن در کنارم نباشد.»

جدای از این نمونه ها روایات مختلفی در باب حب و بغض امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده بود که تأثیر عمیقی در جذب ایرانیان نسبت به اهل بیت داشت، (3) لذا با این پیشینه نیکو و با داشتن این ابزارها، علویان در سراسر ممالک مسلمان از جمله حجاز، عراق و نقاط تازه مسلمان، این امکان را می یافتند تا به تدریج به انسجام فکری و سیاسی دست یابند.

ص: 109

1- (1). تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 150.

2- (2). زمانی که عمر به خلافت رسید در بسیاری از موارد در اثر بی اطلاعی از آیات قرآن دستوراتی می داد که با تذکر علی بن ابی طالب علیه السلام و سایر اصحاب از عملی شدن آن جلوگیری می شد. (ابن هشام، زندگانی محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام، ترجمه سید هاشم رسولی، ج 2، ص 429.

3- (3). سراب تنکابنی، شیخ محمد بن عبدالفتاح، سفینه النجاه، تحقیق سید مهدی رجایی، صص 331-341.

انتساب علویان به امام علی علیه السلام که همگان بر افضلیت آن حضرت اتفاق نظر داشتند، آنان را در عرصه یک فرهنگ والا و غنی یاری می‌کرد؛ فرهنگی که عدالت خواهی و ستیز با هر نوع ظلمی از اصول اساسی آن تلقی می‌گردید.

با این توضیح، روشن است که شروع فعالیت های علویان در ایران، کار سختی نبوده، زیرا زمینه های آن از قبل فراهم آمده بود.

امامزادگان که تربیت شده ائمه هدی علیهم السلام بودند، با شهامت و دلیری، و به خطر انداختن جان خود با نظام های طاغوتی مبارزه می کردند. حکومت های ملوک الطوائفی، مانند سامانیان و غزنویان با همه محسناتی که داشتند، برای بقای خود، دست در دست خلیفه می گذاشتند و کمتر به فکر طبقه محروم و اجرای عدالت بودند.

از طرفی برخی از ایرانیان، مانند بابک، سنباد و حاکمان محلی شمال ایران که به حکمرانی رسیدند برای بازگشت به آیین باستانی و زرتشتی گری، کسی به غیر از فتودال ها، سرمایه داران، اسپهبدان و برخی مردم ساده لوح، به آنها روی نیامورد چرا که در جانبداری از ثروتمندان و زمین داران امتحان خود را پس داده بودند. ولی اگر در گوشه ای از این مملکت، کسی از علویان مردم را به سوی خود می خواند بلافاصله، مظلومان و ستمدیدگان گرد او را می گرفتند و در راهش جان فشانی می کردند، زیرا به آنها و به دادگستری و مذهب شان اعتماد داشتند. نتیجه اینکه در سایه این اعتماد، غرور ملی و مذهبی خود را حفظ کردند و آن را در مسیر اسلامی - علوی قرار دادند.

از درخشان ترین نهضت های بنیادی در ایران که به ثمر هم رسید، نهضت روستائیان و پیشروان طبرستان، دیلمیان، گرگان و گیلان، معروف به قیام علویه در سال 250 هجری است. علویان در این نهضت، برای جلب حمایت مردم روستاها و پیشه وران و تحریک حس فداکاری شان، امتیازاتی را به نفع

مردم از فئودال ها گرفتند. این امر رفته رفته به مرحله ای رسید که نهضت آنها خصلت مردمی و ضد فئودالی به خود گرفت. (1) می توان از جمله دیدگاه های مردم ایران را نسبت به سادات در این عبارات ظهیر الدین مرعشی جست و جو کرد:

چون ظلم محمد اوس در رویان به غایت رسید، مردم آن دیار دست تظلم برآورده، نزد سادات می رفتند و فریاد می کردند که ما را از دست آن ظالم خلاص کنید. در بقعه مبارکه در کجور سیدی بود به نام محمد بن ابراهیم بن علی بن عبدالرحمان از نواده های امام حسن علیه السلام زاهد و متورع و با دیانت بود. مردم نزد سید محمد مذکور رفتند و فریاد برآوردند که ما از دست ظلم جماعت محمد اوس به جان آمدیم و مقتدای اهل اسلام همیشه شما و آبا و اجداد شما بوده اند. ما می خواهیم که سید عالی را از آل محمد بر خود حاکم گردانیم تا در میان ما به عدالت سلوک نماید و بر روش حسنه خانواده طیبین قیام کند، چه باشد که بر تو بیعت کنیم... (2).

در مورد داعی کبیر (حسن بن زید) گفته شده که او علاوه بر اینکه مردی عادل و دانشمند بود، در اداره امور هم نسبت به مسئولین و متصدیان زیر دست خود بسیار سختگیری می کرد.

در منتهی الآمال آمده که داعی، دو نفر از سادات حسینی را کشت. یکی از آنان پسر خاله اش «حسن بن محمد» سید حسینی بود که حکومت ساری

ص: 111

1- (1). انصاف پور، غلامرضا، روند نهضت های ملی و اسلامی در ایران، ص 127.

2- (2). مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 129.

داشت و چون در غیبت داعی، لباس عباسیان را پوشید و به نام سلاطین خراسان خطبه خواند، او را به قتل رساند. (1)

نقل شده که هنگام رسیدگی به کار دیوانیان، نام فردی از طایفه «بنی الشمس» نزد داعی برده شد که نسبش به «یزید» می رسید. وی با وجود خواسته افرادی که در صدد مرگ نامبرده برآمدند، او را بخشید و بدرقه نمود و از طبرستان بیرون کرد. (2) هرچند که داعی، فردی جنگجو بود و ریختن خون برای وی سخت نبود اما از علما و شعرای زمان خود شناخته می شد که از فضائل بالای علمی و ادبی برخوردار بود. (3)

ابن اسفندیار در مورد ناصر کبیر (اطروش) می گوید: «او قبل از استقرار در آمل در سال 301، در این سال ها در گیلان به اجتهاد مشغول بود.» (4)

علامه امینی هم در مورد او می نویسد:

وی جد مادری دو عالم بزرگ، سید مرتضی و سید رضی است. شمشیر زن بود و قلمزن و دانش پرور، و پرچم نبرد را به اهتزاز داشت. جایش در صدر مجلس تاریخی فقیهان ماست و خودش در شمار فرمانروایان و شهریان انگشت شمار ما. علاوه بر اینها ادیبی توانا و شاعری سخن سرا بود. (5)

ص: 112

1- (1) . منتهی الامال، ج 1، صص 464-465.

2- (2) . مرعشی، پیشین، ص 143.

3- (3) . منتهی الامال، همان.

4- (4) . ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص 267.

5- (5) . علامه امینی، شیخ عبدالحسین، شهیدان راه فضیلت، ص 25.

شیوه رفتاری ناصر کبیر معروف به اطروش باعث جذب مردم و در نهایت هدایت آنان به اسلام گردید. (1)

عباسیان نیز از حب مردم خراسان به علویان برای تثبیت موقعیت خود سود جستند و برای جلب نظر آنان، «ابومسلم» عَلم خون خواهی «یحیی بن زید» را برافراشت و بدین ترتیب هر کس علیه بنی امیه قیام می کرد علم سیاه بر می داشت.

ابن اثیر می نویسد:

«حارث بن سریج در سال 116 به خراسان سرکشی کرد و هشام خلیفه اموی را خلع نمود. او لباس سیاه پوشید و به کتاب خدا و سنت پیامبر و بیعت برای الرضا دعوت نمود.» (2)

هندوشاه نیز در مورد علم سیاه می گوید: «در زبان ها افتاده بود که علم های سیاه که اهل بیت را یاری دهند، از خراسان پدید آید.» (3)

بسیاری از ساداتی که به ایران آمدند در خاندان خود از جایگاه بالای علمی و اخلاقی برخوردار بودند، لذا پس از ورود به ایران به ایجاد فضای علمی و مباحث فقهی روی آوردند.

دومین حاکم دولت علویان طبرستان، محمد بن زید معروف به «داعی الی الحق» مردی فقیه و زاهد بود. از آثار وی می توان به الجامع فی الفقه، کتاب البیان، کتاب الحججه فی الامامه اشاره کرد. (4)

ص: 113

1- (1) . ذهبی، احمد، تاریخ ذهبی، ج 20، در شرح حوادث سال 304 هجری.

2- (2) . الکامل فی التاریخ، ج 5، ص 183.

3- (3) . شبهای پیشاور، ص 89.

4- (4) . ابن ندیم، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، ص 310.

برخورد حسن بن زید (داعی کبیر) در زمان ورودش به آمل داشت از نمونه های بارز جذب مردم به علویان بود. زمانی که مردم این دیار در زیر فشار حاکمان محلی و طاهریان بودند، داعی کبیر با فرهنگی علوی و روشی متفاوت، وارد آمل شد، در نتیجه مردم منطقه نیز به سوی ایشان گرایش یافتند.

در همین ایام، محمد بن اوس به هر یک از فرزندان کم سن و سال خود که در طبرستان بودند حکومت شهری را واگذار کرد. بدرفتاری فرزندان محمد بن اوس با مردم این مناطق، خشم اهالی طبرستان را در پی داشت. سرانجام با ورود حسن بن زید، مردم منطقه با او بیعت کردند. در این میان، بیعت اشخاصی همچون عبدالله پسر وندامید که از عابدان منطقه بود موجب افزایش بیعت های مردم شد. (1)

سادات عظام مستقر در طبرستان، مساجد و فرهنگستان ها و حوزه های مختلف علمیه را احداث کردند که به ریشه دار شدن تشیع در منطقه انجامید.

براساس آنچه گفتیم عملکرد سادات را می توان از چند جنبه بررسی کرد که هر یک را با شرحی مختصر از نظر می گذرانیم.

1.2 جنبه سیاسی

می توان گفت که سادات بزرگوار و مردم متمدن ایران، در یک جبهه مشترک حضور داشتند؛ بدین ترتیب که غالباً مخالف خلیفه و حکومت وقت بودند. بنابراین عملکرد سیاسی و مواضع آنان در برابر حکومت های غاصب یکسان بود.

ص: 114

1- (1). تاریخ الامم و الملوک، ج 9، صص 271-274.

بعد از واقعه کربلا، فعالیت های علویان، شکل جدی تری به خود گرفت. آنان در مدتی کوتاه و حدود سال 132 هجری (1) توانستند امویان را از صحنه حکومت برکنار کنند.

علویان پس از ورود به ایران، با مواضع ضد اموی خود بسیاری از مردم را گرد خود جمع نمودند؛ یحیی بن عبدالله حسنی از جمله این علویان بود. وی که انسانی مورد اعتماد و از فاضلین و راویان حدیث بود، (2) در زمانی کوتاه اعتماد مردم را جلب و حکومتی علوی تأسیس کرد.

این قدرت سیاسی را می توان در اعمال و رفتار امام رضا علیه السلام نیز مشاهده کرد. زمانی که آن حضرت به خراسان منتقل شدند، شخصیت آن حضرت به عنوان امام شیعیان، برای مردم بیشتر شناخته شد.

وجه مثبت سیاسی سادات باعث شد که مردم حتی به دور معاویه بن عبدالله نیز جمع شوند، در حالی که معاویه مردی بدطینت بود، اما به سبب شجاعت و بخشندگی، نسب خانوادگی اش با اهل بیت و مخالفتش با حکومت وقت، مردم از او حمایت کردند. (3)

ص: 115

-
- 1- (1) . بغدادی، ابوجعفر محمد بن حبيب بن امیه الهاشمی البغدادی، کتاب المحیر، تحقیق ایلزه لیختن شتیر، ص 33.
 - 2- (2) . الهاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ص 35.
 - 3- (3) . ر. ک: اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، صص 152 و 153. البته لازم به ذکر است که او از نسل جعفر بن ابی طالب بود و تعریف سادات در این نوشتار شامل او نمی شود.

در این زمان، سادات زیادی به اصفهان رفته، به گروه معاویه پیوستند.⁽¹⁾ در واقع به سبب مشترک بودن دشمن موالی و علویان، مردم به راحتی به آنان اعتماد می کردند. این حمایت به اندازه ای بود که اگر کسی از غیر سادات هم دعوت به قیام می نمود او را از سادات می دانستند؛ مثلاً وقتی دعوت ابو مسلم شروع شد، مردم می گفتند یکی از بنی هاشم آمده و از هر سو به نزد او می رفتند.⁽²⁾

2.2 جنبه علمی - اعتقادی

غالب سادات پس از ورود به ایران بحث های مختلف علمی به راه انداختند و به تربیت شاگرد مشغول شدند که از جمله آنان می توان به موسی مبرقع اشاره کرد.

بحث ها و مناظرات امام رضا علیه السلام با مخالفان، چه مذاهب اهل سنت، چه سایر ادیان، شخصیت علمی ان حضرت را بیشتر نمایان ساخت؛ به گونه ای که شاید بتوان این مناظرات را مهم ترین عامل توسعه مذهب تشیع اعتقادی دانست.

در این جلسات، علاوه بر علمای مذاهب، اقشار گوناگون مردم نیز شرکت داشتند و مجذوب دانش غیبی امام شدند. این موضوع تا آنجا برای مأمون خطر آفرین بود که دستور داد مردم از شرکت در این مراسم منع شوند. امام نیز مأمون را به خاطر این کار نفرین کرد و فرمود: «خدایا از کسی که به من ظلم کرد و مرا خوار نمود و شیعیان را از در خانه ام دور کرد انتقام بگیر.»⁽³⁾

ص: 116

1- (1). تاریخ الامم و الملوك، ج 7، ص 372.

2- (2). همان، ص 364؛ الكامل فی التاريخ، ج 5، ص 367.

3- (3). عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 183.

از مقاتل الطالبيين که از کتب معتبر تاریخی است، می توان فهمید اکثر ساداتی که وارد میدان مبارزه با حکومت شده اند از بزرگان و دانشمندان و راویان زمان خود بوده اند.⁽¹⁾

در مورد حضرت عبدالعظیم علیه السلام که ایرانیان ارادت خاصی نسبت به ایشان دارند گفته شده: «دانشمندان دین و علمای شهر ری، همچون احمد بن ابی عبدالله برقی که از اکابر و بزرگان اهل حدیث و روایت است و ابوتراب عبدالله بن موسی الرویانی و احمد بن مهران و سهل بن زیاد رازی و عده ای دیگر، برای اخذ علم و حدیث به خدمت آن حضرت می رسیدند.»⁽²⁾

ایشان تا پایان عمر شریفشان به تبلیغ و ترویج فرهنگ تشیع و تربیت شاگرد در شهر ری اشتغال داشتند.

از این گذشته، ایرانیان نیز به سبب داشتن علاقه زیاد به کسب علم، به سادات متمایل شدند و بدین ترتیب موجبات گسترش تشیع فراهم می گشت. وجود علمای بزرگ شیعی ایرانی همچون کلینی و خاندان نوبختی شاهدهی بر این مدعاست. همچنین وجود بناهای مختلف تاریخی از جمله مدرسه، مساجد، و دیگر فضاهای آموزشی در ایران که توسط علویان ساخته شده این موضوع را به خوبی نمایان می سازد.

ص: 117

1- (1). در این کتاب درباره زندگی نامه برخی از سادات، سطح علمی و موقعیت اجتماعی هر یک از آنان مطالبی ارائه شده است.

2- (2). رازی، محمد، پیشین، ص 97.

برای اینکه به ویژگی های اخلاقی سادات که ادامه دهنده راه امام علی علیه السلام بودند پردازیم، ابتدا به عنوان مقایسه به گوشه ای از رفتار دیگران با ایرانیان اشاره می کنیم.

در تاریخ طبری از قول سعید بن مسیب درباره عمر آمده است: «ابن خطاب تندخو بود و وقتی کار می کردم، خسته ام می کرد و اگر کوتاهی می کردم کتکم می زد.»⁽¹⁾

در جای دیگری از همین کتاب آمده است که عمر، نخستین کسی بود که تازیانه به دست می گرفت و دیگران را با آن می زد.⁽²⁾

این عبارات که مانند آن هم کم نیست، نشان دهنده این است که عمر، فردی عصبانی و تندخو بوده، لذا بسیاری از مردم، خصوصاً موالی از او می ترسیدند، در حالی که این افراد، مجذوب رفتارهای امام علی علیه السلام شدند.

در دوران هجرت سادات نیز مثل این حوادث به وقوع پیوست که نمونه آن، حکومت ناصر کبیر (اطروش) در طبرستان بود. با وجود ظلمی که حاکمان محلی به مردم روا می داشتند، مردم با دیدن رفتار نیکوی ناصر به سوی وی آمدند و علاوه بر بیعت با او، به دین اسلام گرویدند.⁽³⁾

ص: 118

1- (1). تاریخ طبری، ج 4، ص 219.

2- (2). همان، ص 209.

3- (3). ر. ک: تاریخ ذهبی، ج 20، شرح حوادث سال 304 هجری.

موضوع این فصل، معرفی شهرهایی است که سادات گرانددر آنها را برای ادامه زندگی و مقصد مهاجرت خود پذیرفتند. قم، ری، طبرستان و اصفهان، از مراکز مهم استقرار علویانی بوده که مهاجرت آنان عمدتاً از اواخر قرن دوم هجری آغاز گشت.

آمار نشان می دهد بالاترین میزان، مربوط به طبرستان و پس از آن به ترتیب مربوط به ری، اصفهان، جرجان، قزوین، شیراز و سایر شهرها و بخش ها بوده است. (1)

در این بخش، ابتدا کشور ایران را بر اساس نقشه امروز، به سه قسمت شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم کرده ایم و آنگاه با ذکر شهرهای محل سکونت، به معرفی کوتاه هر یک پرداخته ایم.

بر این اساس، استان های شمالی تا تهران، جزء بخش شمالی کشور و از شهر قم تا فارس جز قسمت مرکزی و از فارس به بعد جز مناطق جنوبی کشور به شمار آمده آند.

توضیح آنکه شرایط موجود در این شهرها، هرکدام به صورت مجزا، باعث فزونی هجرت سادات شده که بررسی این ویژگی ها اهمیت خاصی دارد.

ص: 121

منظور از شهرهای شمال کشور، فقط شامل مناطق طبرستان قدیم، یعنی گرگان و آمل و گیلان نمی شود؛ همان طور که برخی نویسندگان همچون بغدادی این تقسیم را ذکر نموده اند،⁽¹⁾ بلکه شامل استان های خراسان و تهران که از مناطق مهم به شمار می رفته اند نیز می گردد.

1.1 طبرستان قدیم

طبرستان قدیم که شامل گرگان، آمل و گیلان بود، به دلیل در امان ماندن از دست اعراب، محل مناسبی برای هجرت سادات بود. امنیت منطقه، به سبب وجود جنگل و کوهستان های صعب العبور، گریز و اختفا را آسان می نمود. مردم منطقه نیز، چون مخالف حکومت اعراب در این سرزمین بودند، همکاری قابل توجهی با سادات داشتند.

بعد از شهادت امام رضا علیه السلام در سال 203 هجری،⁽²⁾ به نقل از تاریخ طبری،⁽³⁾ بسیاری از سادات که به دعوت آن حضرت به ایران آمدند، در طول

ص: 122

1- (1). بغدادی، عبدالحق، مرصداطلاع، ج 2، ص 877؛ قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، ج 1، ص 402؛ حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج 4، ص 13.

2- (2). تاریخ طبری، ج 8، ص 568.

3- (3). گفته طبری درباره سبب شهادت حضرت رضای آل محمد با گفته مورخان دیگر و سیر وقایع آن دوران هماهنگ نیست. ابن اثیر از مسمومیت آن حضرت سخن آورده (الکامل چاپ بیروت، ح 6، ص 203). ابن حجر صریحاً می گوید که علی بن موسی علیه السلام در سناباد شهید شد (تهذیب التهذیب. چاپ حیدرآباد، ج 7 ص 387).

مسیر متوجه شهادت آن امام همام شدند. در این میان ساداتی که با کاروان حضرت شاهچراغ علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام به ایران آمده بودند، متوجه این منطقه یا مناطقی با این خصوصیات گردیده، به آنجا پناه بردند.⁽¹⁾

ورود اولیه مسلمانان به این منطقه، به داستان حیلہ حیان نبطی برای صلح ملک سغد با قتیبه باز می‌گردد که در تاریخ بخارا آمده و طبری و ابن اثیر آن را ذیل حوادث سال 98 در مورد صلح یزید بن مهلب با اصفهبد در جنگ‌های جرجان و طبرستان آورده و چنین نقل کرده‌اند:

اصفهبند پس از اطلاع از ورود یزید به طبرستان، مردم گیلان و دیلم را جمع کرد، و به استقبال یزید رفت، و پس از تلاقی فریقین جنگ‌های سختی بین طرفین روی داد که در اول پیروزی بیشتر مسلمانان را بود، و مسلمانان دیلمان را تعاقب کردند. اصفهبند با یارانش به قله‌های کوه رفتند، و به سنگ و تیر، لشکر اسلام را منهزم کردند، و جمعی کثیر از آنها را نابود نمودند.

ص: 123

1- (1). جامع الانساب، ج 2، ص 67؛ بحرالانساب، ملک‌الکتاب شیرازی، صص 91-94.

و لشکریان اصفهبد تمام راه ها و تنگه ها را گرفتند و سد کردند؛ به طوری که مسلمانان محصور شدند و راه بیرون شدن از آن مضایق را نداشتند.

یزید که بر آن حال آگاه شد، سخت بیمناک گردید، و حیاء نبطی را که اصلش از دیلم بود بخواند، و حال مسلمانان و گرفتاری آنها را در آن مضایق به او گفت، و از او خواست که چاره ای اندیشد که بین طرفین صلح شود، و مسلمانان از طبرستان جان به سلامت بیرون برند. حیاء قبول کرد، و به خدمت اصفهبد رفت، و به او گفت: من یکی از شما هستم، اگر چه دین، بین من و شما جدایی افکنده، ولی من تو را از یزید دوست تر دارم، بنابراین آمده ام که تو را خدمتی کنم، و اندرزی دهم، و نمی خواهم تو را و مردم تو را از مسلمانان زیانی و ناراحتی برسد. یزید از سایر مسلمانان درخواست یاری کرده، و به زودی از هر طرف بدو مدد خواهد رسید، و من ایمن نیستم که با رسیدن مدد بتوانی در برابر آنها پایداری کنی، و کار بر تو مشگل گردد. بهتر آن است که با مسلمانان صلح کنی. اصفهبد گفته او را قبول کرد، و با یزید در برابر ادای هفتصد هزار درهم صلح کرد.⁽¹⁾

ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان، این داستان را مانند طبری و ابن اثیر یاد کرده و می گوید: «اصفهبد سیصد هزار دینار یزید را پذیرفت، و پنج هزار درهم حیاء را، و عهد رفت که مسلمانان را راه دهند.»⁽²⁾

ص: 124

1- (1). نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر أحمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، صص 254 و 255.

2- (2). الکامل فی التاریخ، ج 5، ص 12؛ تاریخ طبری، ج 9، صص 1328 و 1329؛ تاریخ طبرستان، صص 163 و 164.

با این اوصاف، مردم این مناطق با اسلام آشنا شدند و با قبول اینکه اعتقادات سادات علوی، همان اسلام واقعی است به آنها روی آوردند و از آنان حمایت نمودند.

با استقرار علویان در این مناطق، چند هدف مهم به دست آمد:

1. به سبب وجود کوه ها و جنگل های مرتفع در منطقه و همین طور حمایت مردم این دیار، امکان در امان ماندن سادات از مخاصمه حاکمان منصوب از جانب خلفا، حاصل گردید.

2. مردم منطقه به سبب ظلم حاکمان منصوب از طرف خلفا و حاکمان محلی، اعتقادات سادات را پذیرفتند که منجر به نفوذ سادات در بین مردم و تربیت نیروهای مستعد در منطقه گردید. بعد از تشکیل حکومت علویان طبرستان نیز قدرت این سپاه نمایان شد.

3. استقرار علویان و نفوذ آنها در میان مردم عامه این مناطق به نحوی بود که حتی حاکمان ساسانی باقی مانده که در منطقه حضور داشتند، به سادات تمایل پیدا کردند، زیرا مردم خصلت و حقیقت مسلمانی را در علویان یافتند. (1)

با آمدن یحیی بن زید و عبدالله بن یحیی، عده ای از سادات در این مناطق ساکن گشتند. همچنین با حضور سادات متواری، از کاروان های اهل بیت که به خراسان عازم بودند، بر تعداد آنان افزوده شد و رفته رفته به فعالیت های تبلیغی روی آوردند. پس از استقرار علویان و حاکمیت ایشان، (2) منطقه مملو از سبز پوشان علوی شد. (3) بدین ترتیب خاندان های مختلفی از سادات از نسل بنی

ص: 125

1- (1). تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 201.

2- (2). پیرنیا، حسن، اقبال آشتیانی، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ص 114.

3- (3). جامه سبز، نماد علویان شناخته شده است.

الحسن و بنی الحسین در این سرزمین ساکن شدند و بسیاری از آنها به گویش منطقه سخن می گفتند. حتی گفته شده که از مصر، شام و سواد عرب، سالانه دو سه هزار علوی به ایران می آمدند. (1)

خاندان مرعشیان که از نوادگان علی المرعش و از نوادگان امام حسین علیه السلام بودند، از جمله ساداتی هستند که در منطقه، حکومت های مختلفی همچون سربداران را به رهبری قوام الدین مرعشی (2) بنیان گذاشتند. این حکومت در مقابله با حمله مغول در خراسان تأسیس شد؛ همان طور که حکومت آل کیا در گیلان، به سبب حضور فراوان سادات و حمایت مردم، به وجود آمد.

در طبرستان، علویان مشهوری می زیستند که حسن بن حمزه علوی، شاعر و فقیه متکلم، از جمله آنان بود. حسین بن هارون بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد قاسم بن حسن بن زید بن حسین علیه السلام، پدر ابوطالب یحیی و ابوالحسین نیز که امامیه مذهب بوده، از دیگر اشخاص مشهور است. (3)

وجود فراوان امامزاده ها در این مناطق تا نواحی کوهستانی شمال غرب تهران، شاهد حضور طولانی سادات در منطقه است. در استان مازندران امروزی که بخشی از طبرستان قدیم است بالغ بر 1231 امامزاده وجود دارد که از مهم ترین آنها، امامزاده قاسم (کلاج مشهد) در بابل و امامزاده ابراهیم در بابلسر است. برخی از مورخین این دو امامزاده را فرزندان بلافضل امام موسی کاظم علیه السلام می دانند که البته بعید به نظر می رسد.

ص: 126

-
- 1- (1). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، ص 321.
 - 2- (2). پطروشفسکی، پاولویچ، اسلام در ایران، ص 471.
 - 3- (3). تاریخ طبرستان، ص 98.

امامزاده ابراهیم در آمل، و امامزاده هابی که حکومت علویان را در دست داشتند و مزارشان، میعادگاه عاشقان و دوست داران اهل بیت است از دیگر موارد به شمار می آید.

در ادامه بحث، ماجرای حضور امامزاده ابراهیم را در آمل ذکر می کنیم.

ایشان از فرزندان بلافضل امام موسی کاظم علیه السلام هستند. این مطلب را سید مرتضی علم الهدی نیز تأیید می کند. ایشان می گوید: «ابراهیم فرزند امام موسی کاظم علیه السلام با فرزندان و فرزندزادگان خود از بغداد روی به ولایت مازندران نهاد و در آنجا متوطن شدند.»⁽¹⁾

ایشان بعد از دعوت امام رضا علیه السلام به همراه عده دیگری از سادات عازم ایران شدند. جناب ابراهیم در این سفر به عنوان مهتر کاروان، رهبری گروه را بر عهده داشتند و به «ابوجواب» معروف گردیدند.⁽²⁾ اما به سبب شهادت امام و دستور مأمون بر قتل سادات، او با همراهان خود به آمل متواری شدند و با دشمنان جنگیدند. عاقبت بر اثر شقاوت شخصی به نام کریم ندمر آملی و شخص دیگری به نام حسن که رئیس طایفه رئیسه بود و فردی به نام ابوالقاسم که «کاردر» نامیده می شد، با کمک طایفه خود و بعضی از قبایل ساکن در آمل به اعانت و یاری یکدیگر، امامزاده ابراهیم را با سایر امامزادگان در موضع لله پرچین آمل به درجه شهادت رسانیدند.⁽³⁾

ص: 127

1- (1). الحقیل، محمد بن ابراهیم بن عبدالله، کنز الانساب و مجمع الآداب، ص 75.

2- (2). همان، ص 81.

3- (3). ماهنامه بین المللی فرهنگی و اجتماعی و اعتقادی زائر، سال سیزدهم، شماره 142، مهر 1385، ص 31، مقاله دکتر حسین قره چانلو.

در پایان بحث طبرستان قدیم، نام چند امامزاده، به همراه محل دفنشان آورده می شود:

1. امامزاده یحیی بن زید در گنبد کاووس
2. امامزاده نور در گرگان
3. امامزاده ابراهیم در آستارا
4. امامزاده هاشم در رشت
5. امامزاده قاسم، امامزاده عباس و امامزاده حسین در بابل
6. امامزاده یحیی و امامزاده عباس در ساری
7. امامزاده محمد (سلطان محمد کیا صالحانی) در نور
8. امامزاده ابراهیم در بابلسر
9. امامزاده حمزه رضا و امامزاده طاهر در نوشهر. [\(1\)](#)

2.1 تهران

اشاره

نام تهران به صورت نسبت (طهرانی) نخستین بار در احوال حافظ ابو عبدالله محمد بن حماد طهرانی رازی از عالمان بنام نیمه نخستین قرن سوم، آمده [\(2\)](#) و نویسنده تاریخ بغداد، به او لقب طهرانی داده است. [\(3\)](#) البته در کتاب منتخب التواریخ، در باب چهاردهم روایتی در نکوهش سکونت در تهران، از مفضل نقل شده که در آن روایت، تهران، «دارالزورا» نامیده شده است. [\(4\)](#)

ص: 128

1- (1). تهرانچی، محمد مهدی، جایگاه علویان در آیین های مذهبی ایران، صص 232 و 233.

2- (2). قصران، ج 1، ص 45.

3- (3). خطیب بغداد، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج 2، ص 271.

4- (4). خراسانی، حاج محمد هاشم، منتخب التواریخ، ص 875.

در سفرنامه ناصر خسرو از تهران زیاد یاد شده است (1) معجم البلدان نیز تهران را قریه ای بزرگ معرفی می کند. (2) اما آنچه مسلم است تهران، شهری باستانی نیست، بلکه از روستاهای ری شمرده می شده، اما چون در این نوشتار، شهرها براساس جغرافیای امروزی بررسی شده اند، لذا شهر ری، از جمله شهرهای تهران تلقی گردیده است. بر این اساس منظور از تهران، دماوند، شهر ری و منطقه قصران است.

1.2.1 شهر ری

شهر ری از جمله شهرهای کهن و باستانی ایران است. طبری در کتاب خود این شهر را نخستین شهر بنا شده پس از اقامتگاه کیومرث در طبرستان می داند. (3) سابقه تاریخی این شهر در دوره باستان و منابع قدیم ساسانی، در فرهنگ های لغت ذکر گردیده است. (4)

در کتاب ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوسی، ری جز شهرهای ماد برشمرده شده است. (5) برخی از مورخان نیز مؤسس شهر ری را «شیث» پیامبر فرزند آدم

ص: 129

1- (1) . قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، صص 194 و 221 و 238 و....

2- (2) . حموی بغدادی، یاقوت، معجم البلدان، ج 4، ص 51.

3- (3) . تاریخ طبری، ج 1، ص 169.

4- (4) . معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج 5، ص 637؛ خلف تبریزی، محمد بن حسین، برهان قاطع، ج 2، ص 985.

5- (5) . مارکوات، یوزف، ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ص 31.

ابوالبشر می‌داند و قائل‌اند که هوشنگ پیشدادی در عمارت و زراعت آن کوشید و پس از آن، منوچهر بن ایرج آن را مرمت نمود. (1)

در واقع در بنای شهر ری اخبار متعددی نقل شده که از مجموع آن می‌توان به قدمت تاریخی آن پی برد. قزوینی در آثار البلاد و اخبار العباد می‌نویسد: «ری شهری است مشهور و قدیم البناء، گویند که راز بن خراسان آن را ساخته؛ از این جهت است که در وقت نسبت گویند «فلانی رازی است»». (2)

به جهت همین تاریخ کهن، منابع جغرافیایی، بسیار به آن پرداخته (3) و همین موضوع، این شهر را از سایر شهرها جدا کرده و حالتی متمایز به آن داده است، چرا که از مناطق مهم ایران تلقی گردیده (4) و این میزان اهمیت به کمتر منطقه ای داده شده است.

درباره فتح این شهر، به وسیله مسلمانان، در البلدان آمده است که این شهر در سال 23 هجری در زمان خلافت عمر، به وسیله قرظه بن کعب انصاری (5) به

ص: 130

1- (1). مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، تهران: مقاله‌نامه، ص 52؛ هفت اقلیم، ج 3، ص 3؛ کریمان، حسین، ری باستان، ج 1، ص 7؛ واعظ کجوری مازندرانی، ملا محمد باقر، جنة النعیم، ص 391.

2- (2). القزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، ص 442.

3- (3). کریمان، ری باستان، ج 1، ص 67.

4- (4). فتوح البلدان، ص 319.

5- (5). قرظه بن کعب بن ثعلبه بن عمرو انصاری خزرجی صحابی، در جنگ احد و دیگر جنگ‌ها همراه رسول اکرم بود و یکی از ده انصاری است که عمر، او را همراه عمار یاسر به کوفه فرستاد. وی مردی بزرگوار بود و در سال 23 در خلافت عمر، ری را فتح کرد و هنگامی که علی علیه السلام رهسپار جمل شد، او را والی کوفه قرار داد و چون رهسپار صفین شد، او را همراه

طور کامل فتح شد و به دست اعراب مسلمان افتاد و غنایم بسیاری، مانند غنایم جنگ مدائن، نصیب مسلمانان شد.⁽¹⁾

از این تاریخ به بعد با میانجی‌گری «زینبندی» سپاه اسلام با مردم ری در عوض گرفتن جزیه، صلح نمودند.⁽²⁾ بنا بر نقل رازی قزوینی در کتابش، از همین سال بود که آیین اسلام در شهر ری گسترش یافت.⁽³⁾

لازم به ذکر است که این فتح نهایی اسلام بود، چرا که قبل از آن فردی به نام «نعیم» ری را فتح کرده بود، ولی به سبب شورش‌های مختلف از دست اسلام خارج می‌شد.

ابن خلدون در مورد فتح نعیم بن نعمان بن مقرن، این‌طور شرح می‌دهد:

چون نعیم برای نبرد روانه ری شد. ابوفرخان از مردم ری، به صلح بیرون آمد، ولی پادشاه ری سیاوخش پسر مهران پسر بهرام چوبین، گردن به تسلیم نهاد و از مردم دناوند و طبرستان و قومس و جرجان یاری طلبید. اینان او را بر خود امیر ساختند و با نعیم درگیر شدند و از شهر غافل ماندند. در این حال،

ص: 131

1- (1) . الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 426.

2- (2) . ترجمه تاریخ طبری، ج 5، ص 197.

3- (3) . رازی قزوینی، عبدالجلیل، النقض، ص 404.

شب هنگام ابوفرخان با منذر بن عمر، از پشت سرشان بیامدند و شهر را بگرفتند. مدافعان شهر از پشت سر خود بانگ تکبیر شنیدند، به ناچار منهزم شدند و مسلمانان کشتار بسیار کردند و غنایمی که از ری به دست آنان افتاد، همانند غنایم مدائن بود. ابوفرخان بر سر بلاد ری با مسلمانان صلح کرد و فرمانروایی ری همچنان در بازماندگان او بماند. نعیم، همه ری کهن را خراب کرد و شهری دیگر به جای آن ساختند. او فتحنامه به عمر نوشت.»⁽¹⁾

قبل از نعیم بر سر ری نیز درگیری هایی بین سپاه اسلام و ایران در گرفت. در کتاب معجم البلدان در این باره آمده است:

لوط پسر یحیی (بو مخنف) گوید: عمر خطاب به عمار یاسر که فرماندار او در کوفه بود، دو ماه بعد از فتح نهاوند نوشته، دستور داد که عروه پسر زید النخیل طائی را با هشت هزار تن به سوی «ری» و «دستی» بفرستد. عروه با آن سپاه بیامد. پس مردم دیلم به کمک مردم ری برخاستند، ولی خداوند، عروه را بر مردم ری چیره گردانید و کشتار کرد و دارایی شان را به تاراج برد و این به سال بیست یا نوزده بوده است. بونجید (نافع اسود) که در این جنگ همراه مسلمانان بود چنین می سراید:

دعانا الی جرجان و الرّیّ دونها سواد فأرضت من بها من عشایر

رضینا بریف الرّیّ و الرّیّ بلده لها زینه فی عیشها المتواتر

لها نشر فی کلّ آخر لیله تذکر اعراس الملوک الاکابر⁽²⁾

ص: 132

1- (1). ابن خلدون، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، صص 545 و 546.

2- (2). ما را به جرجان خواندند و ری پیش از آنجا بود و ناگزیر با قبیله ها بدانجا شدیم. ما در ری بیاسودیم و خوش گذرانی کردیم که در پایان شب ها خوش گذرانی های شاهان را به یاد وی آورد.

جعفر پسر محمد رازی [کاشانی] گوید: هنگامی که مهدی (1) در دوران خلافت منصور به ری آمد، شهر ری را نوسازی کرد که امروز نیز برجاست و به گرد آن خندقی بر آورد و مسجد جامعی بر پا داشت و اینها به دست عمار پسر بوخصیب انجام شد. پس نام خود را بر دیواره آن بنوشت و ساختمان آن به سال 158 پایان گرفت. او گرد شهر، دو دیوار آجری بساخت که خندق گرداگرد آن بود و آن را محمدیه نامید. مردم ری امروز بخش شهر درونی را شهر و بخش برونی را شهر برونی می خوانند. و دژ معروف به «زینبیدی» در داخل شهر محمدیه است که مهدی دستور نوسازی آن را داده بود و روزگاری که در ری بود در آنجا می زیست و آن دژ، مشرف بر مسجد جامع و امیر نشین است. گویند کسی که نوسازی شهر را انجام داد «میسره تغلیبی» یکی از سرداران معروف مهدی بود. سپس در آنجا زندانی بساخت که بعداً خراب شد و «رافع بن هرثمه» آن را به سال 278 نوسازی کرد. سپس مردم ری همین که رافع از آنجا رفت زندان را ویران کردند. او گوید: ری پیش از اسلام «ازاری» خوانده می شد و گویند آن جایگاه در دوازده فرسنگی ری امروز بود. در کنار راه «خوار» میان «محمدیه» و «هاشمیه» قرار داشت که بعداً ویران گردید و ساختمان های آن هنوز در آنجا بر پا دیده می شود که نشانه بزرگی و گسترش ری در گذشته است. ویرانه هایی نیز در روستایی از روستاهای ری به نام «بهزان» هست که در شش فرسنگی ری است و گویند ری در آنجا بوده است. (2)

ص: 133

1- (1) . خلیفه سوم عباسی (158 169).

2- (2) . ترجمه معجم البلدان، ج 2، ص 599.

عبیدالله بن زیاد در آغاز خلافت یزید بن معاویه به عمر بن سعد و شمر، وعده حکومت ری داد تا به جنگ امام حسین علیه السلام در کربلا بروند و آن فاجعه عظیم را به وجود آورند.⁽¹⁾ این موضوع نشان از اهمیت این شهر در آن دوره دارد که این دو شخص، با داشتن سابقه درخشان در کارنامه خود تا آن روز، حاضر به انجام چنین کاری شدند.

ری یکی از شهرهایی بود که در همان اوایل قرن دوم هجری به سمت تشیع متمایل شد و همین مطلب، محمل مهمی بود که ری را به محل مناسبی برای مهاجرت و استقرار علویان مبدل نماید. شاید بتوان مدعی شد که این شهر، اولین محل استقرار علویان در ایران بوده است. با این وجود، می توان چند دلیل بر وجود تشیع در سال های آغازین در این شهر آورد:

الف) آنچه به عنوان تشیع اصیل در اواخر قرن دوم هجری در منطقه پدید آمد، مربوط به ارتباط برخی از مردم ری با امامان شیعه و اهل بیت است. نخستین روایتی که از این گونه تماس ها سخن گفته است، درباره ارتباط میان یکی از شیعیان ری با امام کاظم علیه السلام است. این روایت نشان می دهد که در آن زمان، حاکم ری نیز از شیعیان بوده و براساس تقیه حکومت می کرده است.⁽²⁾

ب) استیلای احمد ماردانی بر ری و حکومتش در این شهر در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بود.⁽³⁾ در صورتی که مدت ها پیش از این تاریخ، یعنی از زمان حضرت امام محمد باقر علیه السلام گروهی از شیعیان در ری حضور داشتند و

ص: 134

1- (1). قصران، ج 1، ص 260.

2- (2). تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 248، به نقل از مقاتل الطالبيين، ص 132.

3- (3). جنه النعیم، ص 397.

این حضور را تا زمان امام حسن عسکری شاهد هستیم (1) که می تواند دلیلی بر وجود سادات در این شهر باشد، چرا که این وضعیت، امنیتی نسبی را برای سادات فراهم می گرداند.

از طرفی در میان اصحاب امام کاظم علیه السلام تا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام افرادی وجود داشتند که ملقب به «رازی» (منسوب به ری) بوده اند. این افراد یا از مردم ری بودند یا مدتی را در ری سکونت داشتند؛ مثلاً احمد بن اسحاق رازی از یاران مورد وثوق و وکلای حضرت امام هادی علیه السلام بوده و با ناحیه مقدسه هم ارتباط داشته است. (2)

ج) وجود مقبره حضرت حمزه بن موسی کاظم علیه السلام در این شهر، از نشانه های حضور زود هنگام سادات و وجود زمینه های شیعی در این دیار است، چنانکه در احوالات حضرت عبدالعظیم آمده که در هنگام توقف در ری به زیارت ایشان می رفتند. (3) نظر به اینکه سال وفات حضرت عبدالعظیم را در حدود دویست و پنجاه هجری دانسته اند، پس امامزاده حمزه پیش از این تاریخ به ری وارد شده و در آنجا در گذشته است. (4)

د) وجود حسن بن زید در ری، قبل از شروع حکومت علویان طبرستان از دیگر نشانه های حضور زود هنگام سادات و تشیع در این شهرهاست.

ه) در احوالات حضرت عبدالعظیم ذکر کرده اند که ایشان به هنگام ورود به ری در «سکه الموالی» به منزل یکی از شیعیان وارد شد. در رساله منسوب به

ص: 135

-
- 1- (1) . ری باستان، ج 2، ص 50.
 - 2- (2) . تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 248.
 - 3- (3) . کلیات مفاتیح الجنان، ص 1037؛ النقص، ص 643؛ رجال نجاشی، ص 248.
 - 4- (4) . در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

صاحب بن عباد در احوال حضرت عبدالعظیم در اطلاع یافتن شیعیان از ورود آن حضرت مطالبی ذکر گردیده (1) که از شواهد وجود تشیع در این سرزمین است.

بی شک، حضور جدی سادات در این محل و استقرار سازمان یافته علویان در ری، به زمان مهاجرت امام رضا علیه السلام به خراسان بازمی گردد. مرعشی در این باره می گوید:

سادات از آوازه ولایت و عهدنامه مأمون که بر حضرت امامت، پناهی داده بود روی به این طرف نهادند و او را بیست و یک برادر دیگر بود. این مجموع برادران و بنو اعمام از سادات حسنی و حسینی به ولایت ری و عراق (عجم) رسیدند. (2)

پس از شهادت ایشان و مهاجرت عده ای از سادات و فرار گروهی از آنها، شهر ری از مراکز اصلی پناهگاه سادات بود. در ادامه به هجرت برخی از علویان به ری اشاره می گردد:

1. حضرت حمزه بن امام موسی بن جعفر علیه السلام

در مورد حضور و شهادت دقیق ایشان اطلاعی در دست نیست و نظرات مختلفی ابراز گردیده است که در اینجا به گفته علامه امین و رجال نجاشی بسنده می شود.

ص: 136

1- (1) . ری باستان، ج 1، صص 285 و 286 به نقل از صاحب بن عباد.

2- (2) . تاریخ رویان، ص 83.

علامه سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه به نقل از بحار الانوار(1) می نویسد:

حمزه بن موسی علیه السلام در خدمت برادرش امام علی بن موسی الرضا علیه السلام عازم خراسان بود، و همواره در خدمت برادر بود و در رفع حوائج امام می کوشید. چون به سوسمر رسیدند، عده ای از عمال مأمون بر آنان حمله کردند و او را کشتند و برادرش امام رضا علیه السلام او را در باغی دفن کرد.(2)

البته این مطلب چندان قابل قبول به نظر نمی رسد.

نجاشی در رجال خود می نویسد:

احمد بن خالد برقی می گوید: عبدالعظیم در حال خوف و فرار از خلیفه، وارد شهر ری گردید، و در سرداب منزل یکی از شیعیان در سکه الموالی ساکن شد. وی در آن زیر زمین خدای خود را عبادت می کرد و روزها را روزه می گرفت و شب ها را به نماز می پرداخت. وی گاهی مخفیانه از آن منزل خارج می شد و قبری را که در مقابل قبر او واقع شده زیارت می کرد. بین آن دو قبر راهی واقع شده است. او (حضرت عبدالعظیم علیه السلام) می فرمود: این قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است.(3)

ص: 137

1- (1) . بحار الانوار، ج 48، ص 284.

2- (2) . اعیان الشیعه، ج 6، ص 251.

3- (3) . نجاشی، رجال النجاشی، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، سال 1371 ش) ص 248، ش 653؛ قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، ج 3 (قم: انتشارات دلیل ما، سال 1379) ص 1567.

طبق شواهد این قبر به حمزه بن موسی کاظم علیه السلام اختصاص دارد و از مدفون شدن ایشان در ری حکایت می کند. (1)

به هر روی، گرچه برخی ایشان را از همراهان امام رضا علیه السلام می دانند که وارد ایران شدند، (2) ولی احتمالاً جناب حمزه بن موسی بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به دست مأمون به ری آمدند و در آنجا ساکن گشتند و به نقل برخی از منابع در همین شهر هم به شهادت رسیدند و در محلی که هم اکنون مقبره ایشان است به خاک سپرده شدند.

2. یکی از سادات عظیم الشانی که به این منطقه آمدند حضرت عبدالعظیم حسنی بود. (3) آن حضرت با چهار واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام منسوب اند. (4) ایشان به سبب ظلم و تعقیب سربازان متوکل عباسی به ایران هجرت نمودند و در ری ساکن گشتند.

ص: 138

1- (1) . برخی نیز ایشان را مدفون در شهر قم می دانند؛ همان طور که مؤلف تاریخ قم به آن معتقد است. (تاریخ قم، ص 116) برخی هم او را مدفون در شیراز می دانند (فیض، عباس، بدر فروزان، ص 72) برخی از مؤافین آن حضرت را مدفون در شش کیلومتری شمال باختری شیروان و عده ای او را مدفون در کرمان و گروهی نیز مرقد آن بزرگوار را در کاشمر ذکر کرده اند (برای اطلاع بیشتر به کتاب مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام، امامزادگان و زیارتگاه های شهر ری، محمد قنبری، از ص 28 تا ص 43 مراجعه شود).

2- (2) . شریف القرشی، باقر، حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، ج 2، ص 137.

3- (3) . در فصل اول به آن پرداخته شد.

4- (4) . رجال نجاشی، ص 247.

رفتارهای ظالمانه متوکل نسبت به سادات در این دوره شدت گرفت تا جایی که او رسماً نسبت به علویان اظهار انزجار می نمود و آنها را به نحوی بی سابقه در محاصره اقتصادی قرار داد. متوکل بارها امام هادی علیه السلام را دستگیر و زندانی کرد. این حوادث، موجبات هجرت عده ای از سادات به خصوص حضرت عبدالعظیم حسنی را به ایران فراهم آورد. (1)

3. امامزاده طاهر علیه السلام یکی از امامزادگانی هستند که در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون اند. نام کامل ایشان، طاهر بن محمد بن حسن بن حسین بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید بن امام زین العابدین علیه السلام است که با هشت واسطه به امام سجاد علیه السلام می رسد. (2)

البته در مدفون بودن ایشان در شهر ری، اختلاف وجود دارد، اما در منابع مورد اعتماد ما به این موضوع اشاره شده است. (3)

امامزاده طاهر از جمله علما و مصنفین اوایل قرن چهارم هجری بود. ایشان در شهر ری، شخصیت ممتازی داشت و رتق و فتق امور اهالی ری به دست با کفایت او بود. (4) از این بزرگوار کرامات مختلفی نیز نقل گردیده است. (5)

ص: 139

1- (1). مسعودپور سید آقایی، محمدرضا، در سننامه تاریخ عصر غیبت، ص 58.

2- (2). ابن طباطبا، ابی اسماعیل ابراهیم بن ناصر، منتقله الطالبیه، ص 163.

3- (3). عمده الطالب، صص 266 26؛ المروزی الازورقانی، عزیز الدین، الفخری فی انساب الطالبین، ص 45؛ منتقله الطالبیه، همان.

4- (4). زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام، ص 13.

5- (5). رازی، محمد شریف، کرامات صالحین، ص 321؛ مهدی پور، علی اکبر، اجساد جاویدان، صص 108-110 و صص 15-

در پایان این بحث، به نام تعدادی از امامزادگان مدفون در شهر ری اشاره می شود:

الف) امامزاده عبدالله: در نام ایشان اختلاف است، اما در تاریخ قم آمده: «اما ابو عبدالله حسین ابیض بن عبدالله بن عباس از قم به ری رفت و اعقاب او در ری هستند.»⁽¹⁾ براساس این قول، ایشان فرزند عبدالله ابیض از نوادگان امام سجاد علیه السلام به شمار می آیند.

ب) امامزاده هادی: ایشان از نوادگان امام هفتم هستند که به همراه خواهرشان، زینب خانم، در کنار جاده قدیم شهر ری - تهران، بالاتر از بقعه ابن بابویه مدفون اند.

ج) امامزاده ابوالحسن: ایشان از نوادگان امام جعفر صادق علیه السلام هستند.

د) امامزاده بی بی زبیده: مردم عادی معتقدند که این بانو، دختر امام حسین علیه السلام از بی بی شهربانو⁽²⁾ است که به اتفاق مادر خویش به ری آمده و پس از رحلت در آنجا دفن گردیده است.⁽³⁾

ص: 140

1- (1). تاریخ قم، ص 229.

2- (2). مردم این دیار معتقدند بقعه ای که در کوه بی بی شهربانو در شهر ری واقع گردیده، قبر شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام است که بعد از حادثه کربلا به ری گریخته و در این محل مدفون گردیده است.

3- (3). ر. ک: قنبری، محمد، مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام، امامزادگان و زیارتگاه های شهر ری، از ص 265 به بعد.

این شهر از مناطق قدیمی و از ولایات دیرینه ایران است و می توان تاریخ آن را هم ردیف با تاریخ باستانی شهر ری قلمداد کرد. ابن اثیر درباره بنای این شهر می گوید:

«هوشنگ شهر ری را ساخت و گفته اند، پس از شهری که کیومرث در دماوند برای سکونت خود ساخت، ری، نخستین شهری بود که ساخته شد.»⁽¹⁾

بنابراین طبق نظر ابن اثیر، دماوند قدمت بیشتری نسبت به شهر ری دارد.

در تاریخ نامه طبری نیز عبارتی آمده که باستانی بودن شهر دماوند را می رساند:

چنین است که از پس آدم، شیث بود خلیفت او. پس انوش بن شیث. پس قینان ابن انوش، و گیومرت (کیومرث) او بود و نخستین پادشاه اندر جهان او بود و پسر مقفع گوید که چون قینان به پادشاهی نشست سپاه گرد کرد و به حرب جنیان شد، و مهلابیل اوشهنگ بوده است. و علمای اسلام گویند او یکی بود از فرزندان آدم، حام نام. چون شیث بمرد او را با برادرزادگان ناسازگاری افتاد و برخاست و با فرزندان خویش به کوه دماوند آمد و آنجا قرار گرفتند و بسیار شدند.⁽²⁾

ص: 141

1- (1). الکامل فی التاریخ، ج 1، ص 58.

2- (2). تاریخنامه طبری، گرانیده منسوب به بلعمی (ق 4)، تحقیق محمد روشن، ج 1، صص 77 و 78.

برخی نیز گفته اند که شهر دماوند در میان شهرهای ایران به عنوان شهری تاریخی شهرت زیادی ندارد و بسیاری از مورخین، آن را جزء روستاهای شهر ری می دانند. (1)

مورخان در مورد فتح این منطقه به وسیله مسلمانان، اقوال مختلفی را ذکر کرده اند. برخی از تاریخ نگاران معاصر، به نقل از فتوح البلدان آورده اند که این شهر در دوران حکومت سلیمان بن عبدالملک اموی (99-101 هجری) به فرماندهی یزید بن المهلب گشوده شد و با قبول جزیه به صلح انجامید. (2)

این فقیه در کتاب خود، زمان فتح دماوند را به دوران خلافت عثمان بن عفان در سال 29 هجری نسبت داده است. حتی نقل کرده است که در آن جنگ، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز حضور داشتند و فرماندهی سپاه نیز به دست سعید بن عاص بن امیه والی کوفه بوده است. (3) گرچه با وجود شواهد تاریخی دیگر، این قول، قابل اعتماد نیست و نمی توان به آن استناد کرد.

البته در شرح ابن عقیل ماجرای ذکر گردیده که این قول را تقویت می کند که عین آن ماجرا این است:

«کعب بن ذو الحبکه نهدی در کوفه با ابزار سحر و جادو و نیرنگ، بازی می کرد. عثمان برای ولید نوشت او را تازیانه بزند، ولید او را تازیانه زد و به

ص: 142

1- (1) . ابن الفقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، ص 113.

2- (2) . قصران، ج 1، ص 257.

3- (3) . ابن فقیه، مختصر البلدان، صص 152 و 153.

این ماجرا نشان دهنده این است که قبل از آن زمان، دماوند فتح شده بود، لذا چنین حکمی صادر گردید، اما بودن این دو امام در این نبرد قابل اثبات نمی باشد.

در کتاب البدء و التاریخ نیز فتح این شهر، به دوره خلافت عثمان و به وسیله ابوموسی اشعری و به طریق صلح، عنوان گردیده است.(2)

ابن اثیر تاریخ فتح این شهر را زمان منصور عنوان می کند و می گوید: «عمر بن علاء طبرستان را فتح کرد و بعد از آن به دماوند لشکر کشید و بر آن پیروز شد.»(3)

در هر صورت این شهر به واسطه صلح، همچون شهر ری تسلیم اسلام گردید و مبلغ دریافت جزیه در زمان معتصم از دو شهر ری و دماوند به 4/500/000 درهم سواد(4) رسید و در واقع از همین زمان، اسلام و تشیع در آن گسترش یافت.

این منطقه به سبب داشتن مراتع، کوهستان ها و جنگل، محل امنی برای سادات فراری از دست حکومت بود. از این رو وجود امامزاده های فراوان در این دیار، نشان دهنده حضور سادات عظام در این منطقه است.

ص: 143

1- (1) . ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج 1، ص 300.

2- (2) . المقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بور سعید، ج 5، ص 34.

3- (3) . الکامل فی التاریخ، ج 5، ص 507.

4- (4) . یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، جمعی از نویسندگان، ص 341.

با پیروزی حسن بن زید و فتح طبرستان، در همان سال، حسین بن زید برادر داعی کبیر به شلمبه دماوند حمله کرد(1) و به این ترتیب علویان به صورت آشکار وارد این منطقه شدند. از طرفی به سبب عملکرد مثبت سادات در آن دوره و به واسطه محبوبیت آنها، مردم نیز به آنان روی آوردند تا جایی که مردم لارجان و قصران نیز به علویان پیوستند.(2)

البته تا قبل از فتح علویان، این مناطق به وسیله طاهریان اداره می گشت و سادات در این مناطق به صورت ناشناس زندگی می کردند.

حضور اولیه سادات در این مناطق، همانند مهاجرت به طبرستان است و عمدتاً در دو دوره صورت گرفته است:

1. مهاجرت سادات به این حدود و دیگر مناطق امن شرقی سرزمین های اسلامی در خلافت ظالمانه امویان انجام شد؛ به ویژه در دوره حکومت جابراکه حجاج بن یوسف بر عراقین (75-95) که بیدادگری ها و خونریزی های او نسبت به اولاد علی علیه السلام مشهور است.(3)

2. برخی از سادات به سبب آوازه ولایت عهدی امام رضا علیه السلام به این مناطق روی آوردند، اما بعد از شنیدن خبر شهادت امام، به کوهستان ها پناه آوردند.(4)

در پایان بحث از شهر دماوند، به تعدادی از امامزادگان مدفون در این شهر اشاره می گردد:

ص: 144

1- (1) . مرعشی، ظهیر الدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 132.

2- (2) . همان.

3- (3) . قصران، ج 1، ص 171.

4- (4) . آملی، اولیا الله، تاریخ رویان، ص 83.

الف) امامزاده هاشم

ب) امامزاده عبدالله

ج) امامزاده محمد (گنمیری)

3.1 خراسان

اشاره

در لغت نامه دهخدا آمده است که کلمه «خراسان» واژه ای پهلوی است که در متون قدیمی به معنی مشرق (خاور) در مقابل مغرب (باختر) به کار رفته است. (1) مسعودی در معرفی خراسان می نویسد:

«ایرانیان نقاط شرقی مملکت خود و مناطق مجاور آن را خراسان نامیده اند که «خر» همان خورشید است و این نواحی را به طلوع خورشید منسوب داشته اند و جهت دیگر را که مغرب است «خر بران» نامیده اند.» (2)

سرزمین خراسان در طول تاریخ دارای مرز ثابتی نبوده، بلکه همواره در حال تغییر بوده، اما آنچه مسلم است آن سرزمین به مراتب گسترده تر از خراسان کنونی بوده و در دوره های قبل و بعد از اسلام به تدریج تغییراتی در مرزهای آن حاصل شده تا به صورت کنونی در آمده است. (3)

از نظر طبیعی نیز سرزمین خراسان از ویژگی هایی برخوردار است که موقعیت و استعدادهای خاص اقتصادی و اجتماعی را برای ساکنان آن فراهم آورده است.

ص: 145

1- (1). لغت نامه دهخدا، ذیل ماده خراسان.

2- (2). مسعودی، ابوالحسن، علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص 30.

3- (3). رنجبر، احمد، خراسان بزرگ، ص 16.

رشته کوه های در هم فرورفته به صورت زنجیر، ستون فقرات این استان را تشکیل می دهد که با دره ها و گذارهای بی شمار و از هم جدا افتاده، این ولایت را از سرزمین های اطراف مشخص ساخته است. چون این ایالت بر سر راه مشرق قرار داشت، پیوسته گرفتار تهاجم بود. ضرورت دفاع از این سرزمین باعث می شد که خراسانیان، جنگاورانی بلند آوازه گردند تا آنجا که بیشتر مردم آن در دوران های مختلف، پیوسته مسلح بوده اند. (1)

باید پذیرفت که با ورود اسلام به خراسان در سال 18 یا 22 هجری مرز غربی خراسان دچار تحول گردید. مسعودی، کوه «مورگان» را که در نزدیکی شهر نیشابور است دروازه خراسان می داند، (2) در حالی که دیگران، طبسین و ابرشهر را آغاز خراسان عنوان کرده اند. (3) بدین ترتیب، شهرهای استان سمنان امروزی و اطراف آنها که در نقشه «هرتسفلد» جزء خراسان بود، از آن خارج می شود. از جهت شمال نیز ماوراءالنهر را جزء خراسان شمرده اند. (4)

البته آنچه در این کتاب بررسی می شود، طبق نقشه امروزی ایران است، لذا منظور از خراسان، سه استان فعلی است و شامل سایر شهرها نمی گردد.

در مورد فتح خراسان به دست سپاه اسلام، نظرات مختلفی وجود دارد. ابن اعثم درباره فتح خراسان می گوید:

ص: 146

-
- 1- (1). التون. ل. دنیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، مترجم مسعود رجب نیا، ص 12.
 - 2- (2). التنبیه و الإشراف، ص 49.
 - 3- (3). تاریخ طبری، ج 4، صص 167 و 303 و 300؛ الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 33.
 - 4- (4). تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 167.

«عبدالله بن عامر به جانب خراسان روان شد. مقدمه لشکر را به أحنف بن قیس تمیمی سپرد. چون به ولایت نیشابور رسید، آنجا ملکی بود، نام او اسوار. عبدالله چون به نیشابور رسید، به ظاهر شهر فرود آمد و لشکر به اطراف و جوانب فرستاد. سواد نیشابور و روستاها را غارت فرمود و با اهل شهر جنگ آغازیده، هر کس که به دست او می افتاد، می کشت یا مثله می کرد.

عبدالله سوگند خورد که از در نیشابور برنخیزد تا شهر را فتح نکند یا بمیرد یا در آن شهر رود. اسوار، ملک نیشابور چون از سوگند عبدالله خبر یافت کس فرستاد و از او امان خواست، بدان شرط که اگر او را امان دهد، دروازه های شهر بازگشاید تا از هر دری که خواهد در آید.

عبدالله بدان راضی شده، او را امان داد و از جانبین شرایط سوگند مؤکد گشت. دیگر روز به وقت طلوع صبح، اسوار دروازه شهر بگشاد و عبدالله و لشکر اسلام خویشان را در شهر افکندند. همه مسلمانان به یک نوبت به آواز بلند تکبیری بگفتند و چون به اهل شهر کینه داشتند، دست به کشتن و غارت کردن برآوردند. آن روز از وقت صبح تا نماز شام می کشتند و غارت می کردند. پس عبدالله، کنارنک، حاکم سابق را امیر نیشابور گردانید و آن شهر را بدو سپرد. چون خبر به شهر مرو رسید که طوس و نیشابور، عبدالله بن عامر را مسلم شد و آن ولایت به دست مسلمانان آمد و کیفیت محاربت و کشتن و غارت ایشان را معلوم گشت، ترسیدند و کس نزدیک عبدالله فرستاده، از او صلح خواستند. عبدالله اجابت کرد.

بعد از آن ملک هرات، کثمود نام، به خدمت عبدالله آمد و صلح خواست، بدان شرط که هرات و پوشنگ را بدو واگذارد و او هر سال هزار درهم ادا نماید. عبدالله عامر بدان رضا داد و او را مثالی نوشت و به هرات باز فرستاد.

بعد از آن ملک سرخس، زادویه، بهمنه، ملک نسا و باورد، راویه، ملک فاریاب و طالقان به خدمت عبدالله رسید و از او صلح خواست. عبدالله بدان راضی. (1)

بدین ترتیب بود که تمام مناطق خراسان به دست سپاه اسلام افتاد. در واقع از همین دوره بود که اسلام، به ویژه تشیع در این منطقه ریشه دواند.

منطقه غور که از مناطق خراسان به شمار می رود تنها نقطه فلات ایران است که اسلام و تشیع را همزمان پذیرفت. بعد از آنکه سپاه اسلام در زمان خلیفه دوم و سوم، موفق به فتح غور نشدند، سلطان غور در عصر خلافت امام علی علیه السلام با رضایت و رغبت اسلام آورده، پرچم و منشور را از دست آن حضرت گرفت. (2)

با رواج تشیع اعتقادی در این دیار، سادات نیز آنجا را محل امنی برای هجرت خود دیدند، هر چند که در سال 47 هجری حکم بن عمرو، از سرداران اموی، به بهانه ارتداد مردم غور به این دیار لشکر کشید (3) و دست به کشتار و غارت اموال مردم این منطقه زد. این حربه امویان صرفاً برای حذف مخالفان سیاسی، به ویژه سادات و شیعیان امام علی علیه السلام بوده است.

برخی این منطقه را نخستین ناحیه ایران دانسته اند که مذهب تشیع در آن رواج یافت، اما همان طور که قبلاً ذکر گردید (4) رواج تشیع در اواخر قرن اول در قم قطعی است و انتشار آن در نقاط دیگر، بیش از این تاریخ مسلم نیست.

ص: 148

1- (1) . ابن اعمش کوفی، ابومحمد احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، ج 2، صص 337-339.

2- (2) . داودی، عبدالمجید، تشیع در خراسان، ص 45.

3- (3) . الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 478.

4- (4) . در بحث کاشان بیان شد.

بعد از فتح خراسان و ایجاد امنیت نسبی در آن، مهاجران زیادی از اعراب به این سو آمدند و برای ادامه زندگی خود به این منطقه علاقه نشان دادند. در بین مهاجران، کسانی بودند که بیشتر به قصد جهاد در مرزها به این نواحی آمدند، اما افرادی هم وجود داشته اند که به سبب انتساب به شیعه یا خوارج نمی توانستند یا نمی خواستند در عراق بمانند، بنابراین به این مناطق کوچ می کردند. گاهی نیز برخی از گروه ها به عنوان تبعیدی به این مناطق فرستاده می شدند، چنانکه زیاد بن ابیه در زمان حکومتش در کوفه، پنجاه هزار نفر از مردم کوفه و بصره را به خراسان تبعید کرد.⁽¹⁾ به گفته بروکلمان، اکثر این افراد از انقلابیون شیعه بودند.⁽²⁾ با این اوصاف، تشیع در این منطقه به صورت چشمگیری وجود داشت و حتی گفته شده است، بعد از کوفه و قم، مرکز مستقل دوم برای فعالیت شیعیان که به مرکز اول بستگی نداشت، خراسان و ماوراءالنهر بوده است.⁽³⁾

با توجه به کثرت مهاجرت چنین افرادی و با در نظر گرفتن اهمیتی که آنان در میان ایرانیان تازه مسلمان داشتند، طبعاً موضع گیری سادات به خصوص در مسائل مذهبی، در دیگران اثر می گذاشت و شیعه گرایی روز به روز رونق بیشتری می گرفت.

در این میان، مهاجرت پنجاه هزار نفر به همراه خانواده هایشان عاملی مهم در ترویج تشیع بود، زیرا وقتی تعداد مردان تبعیدی این قوم، پنجاه هزار نفر

ص: 149

1- (1). تاریخ طبری، ج 4، ص 226.

2- (2). کلود کاهن، تاریخ العرب و الشعوب الاسلامیه، ص 123.

3- (3). اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، ج 2، ص 326.

ذکر می‌گردد، ناچار تعداد سایر افراد از زن و فرزندان، از سه برابر این تعداد کمتر نخواهد بود و با همان قراین است که تعداد اعراب را در این مهاجرت به دویست هزار تن تخمین زده اند.⁽¹⁾

در واقع، گرایش شیعی مردم خراسان که در اوایل قرن دوم هجری تحت شعار «الرضا من آل محمد» و در برخورد با نظام اموی متجلی شد، اگر سهمی را مدیون استقرار قبایل عرب، خصوصاً اعراب جنوبی متمایل به شیعه در خراسان باشد،⁽²⁾ حتماً سهم اساسی آن، ناشی از تبلیغات و تحرکات مبلغان کیسانی در خراسان است. غالباً تصور می‌شد که تبلیغات شیعی در خراسان بدون هیچ سابقه‌ای در زمان عباسیان آغاز شده است،⁽³⁾ در حالی که قبل از آن، برخی از اعضای فرقه کیسانیه در خراسان زندگی و فعالیت می‌کردند.

با این نگرش، به راحتی می‌توان مدعی شد که خراسان، اصلی‌ترین نقطه مهاجرت و حضور علویان در ایران است. قیام یحیی بن زید و پس از آن حضور

ص: 150

-
- 1- (1). زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان، ص 30.
 - 2- (2). اطلاع دقیقی از گرایش‌های مذهبی قبایل عرب خراسان در دست نیست، اما برخی احتمال داده‌اند که جدیع کرمانی، رهبر قبایل عرب جنوبی در خراسان، گرایش‌های شیعی داشته است (ر. ک: عبدالله مهدی خطیب، حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی، ص 131). در تأیید این مطلب گفتنی است که یمانی‌های اهل مرو به عباسیان پیوستند و ابوهاشم؛ پسر محمد بن حنفیه بود که کیسانیان او را بعد از پدرش امام می‌دانستند نیز به عباسیان توصیه کرد که مرو را مقر دعوت خود قرار دهند.
 - 3- (3). از جمله فان فلوتن، مستشرق غربی، چنین نظری دارد (ر. ک: فان فلوتن، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه سید مرتضی هاشمی حائری، ص 113).

عبدالله بن یحیی در این سرزمین، از جمله مواردی است که این ادعا را تقویت می کند. انتخاب این منطقه از سوی این دو بزرگوار، که برخی آن دو را آغازگر هجرت سادات قلمداد می کنند، نشان از اهمیت منطقه برای سادات دارد و اینکه در آن زمان، تشیع به صورت چشمگیری در خراسان حضور داشته است.

حضور امام رضا علیه السلام در این دیار، از امتیازات بالای این منطقه برای هجرت سادات، نسبت به سایر مناطق بود. با آمدن امام و دعوت از سادات عظام به این منطقه، عده زیادی از سادات به صورت انفرادی یا دسته جمعی وارد خراسان گشته، این منطقه را برای ادامه زندگی پذیرفتند. پس از شهادت امام، شاهد حضور محمد بن قاسم حسینی در سال 219 هجری (1) هستیم. ایشان مدت ها در سرخس و اطراف آن، به تبلیغ دیانت و روحیه مقاومت علیه عباسیان و حاکمان ستمگر پرداخت. (2)

1.3.1 فعالیت های علویان در خراسان

اشاره

این فعالیت ها را می توان در دو دوره اموی و عباسی ارزیابی کرد.

الف) دوره بنی امیه

فعالیت علویان در خراسان، به زمان فتح آن باز می گردد، اما شروع مستقیم و جدی آن، با اعزام دو فرستاده از سوی زید بن علی علیه السلام همراه بود (3) که با قیام یحیی بن زید اوج گرفت. شواهد مختلفی وجود دارد که برخی از مردم خراسان،

ص: 151

1- (1). الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 33، حوادث سال 219 هجری.

2- (2). مروج الذهب، پیشین، ص 520.

3- (3). اصفهانی، مقاتل الطالبیین، شرح و تحقیق سید احمد صفر؛ ص 198.

پیرو ائمه علیه السلام بوده اند. حتی براساس پاره ای از منابع شیعی متأخر، کسانی ضمن حمل وجوهات از خراسان نزد امام صادق علیه السلام می آمدند و از آن حضرت احکام فقهی خویش را می پرسیدند.⁽¹⁾ با این وجود تا اوایل قرن دوم هجری فعالیت تبلیغاتی مشخصی از ناحیه ائمه امامیه در خراسان صورت نگرفت. حتی امام صادق علیه السلام بر این امر صحنه نهاد و ضمن رد درخواست ابومسلم برای انتقال دعوت، تأکید فرمود که ابومسلم شیعه نیست و خراسانیان پیروان ما نیستند.⁽²⁾ با این وجود، شواهد قابل توجهی وجود دارد که وسعت دامنه فعالیت هواداران علویان را در میان مردم خراسان در اواخر عهد اموی نشان می دهد. این شواهد به اختصار عبارتند از:

1. بیعت مردم خراسان، ری و گرگان با زید.⁽³⁾
2. پیشنهاد به یحیی برای رفتن به خراسان پس از شهادت پدرش جهت بهره مندی از حمایت شیعیان.⁽⁴⁾
3. اعلام همبستگی مردم منطقه با یحیی و قول همکاری با وی در صورت قیام.⁽⁵⁾
4. بیم نصر بن سیار از پیوستن شیعیان به یحیی و تأکید بر عدم توقف یحیی در طبرستان حتی برای یک ساعت.⁽⁶⁾

ص: 152

-
- 1- (1). قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، ج 2، ص 157.
 - 2- (2). ابن عبری، مختصر الدول، ص 201.
 - 3- (3). مقاتل الطالبيين، ص 132.
 - 4- (4). تاریخ طبری، وقایع سال 122 ق.
 - 5- (5). شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج 1، ص 252؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ص 286.
 - 6- (6). مقاتل الطالبيين، ص 148.

5. پرهیز سپاهیان خراسانی حاکم نیشابور از جنگ با یحیی و شکست سپاه ده هزار نفری و کار آزموده ایشان در مقابل سپاه مردمی یحیی که حداکثر هزار نفر بودند. (1)

6. پیشنهاد خوارج به یحیی برای اتحاد و همکاری به قصد استفاده از پایگاه اجتماعی علویان. (2)

7. تأثر شدید مردم خراسان در شهادت زید و یحیی، و عواقب ناشی از این حادثه ناگوار.

همه این موارد، شاهدی است بر محبوبیت سادات در این دیار و میزان تأثیر عملکرد آنان که موجبات حوادث مختلفی را فراهم آورد.

(ب) دوره بنی عباس

بعد از سقوط بنی امیه و روی کار آمدن خاندان عباسی، مردم متوجه تفاوت علویان و عباسیان شدند، لذا به سرعت وارد جبهه ضد عباسی گشته، با حمایت و پشتیبانی از سادات، به مبارزه علیه عباسیان پرداختند.

کانون های مبارزاتی علویان در اوایل عهد عباسی در شرق ایران رونق چندانی نداشت و در این دوره، شاهد حضور مبارزات سادات همچون دوران بنی امیه نیستیم. گرچه شواهد مختلفی از حضور هواداران سادات در مناطق شرقی ایران در دست است که از وجود جریانات طرفدار علویان در بطن دعوت عباسی حکایت می کند؛ از جمله اینکه ابن خلدون نقل می کند: «عامل منصور

ص: 153

1- (1). أخبار الدولة العباسیه و فیه أخبار العباس و ولده، مؤلف مجهول (ق 3)، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی، ص 243.

2- (2). مقاتل الطالیین، ص 146.

در خراسان از اینکه می دید خراسانیان در انتظار خروج محمد بن عبدالله (نفس زکیه) هستند، بیمناک بود.»⁽¹⁾

همچنین طبری در تاریخ خود آورده است: «گروهی از سرداران سپاه عباسی در خراسان به جرم اینکه به سوی فرزندان علی علیه السلام دعوت می کردند، بازداشت شدند.»⁽²⁾

از طرفی در همین دوران، خاندان علوی در بعضی از روستاهای خراسان، شیعیانی داشتند که زکات اموال خویش را با تحفه هایی از دیارشان برای آنها می فرستادند.⁽³⁾

در این دوره، علویان از عظمت و محبوبیت بالایی در بین مردم برخوردار بودند؛ به طوری که نقل شده کسانی از نسب سادات برای رسیدن به اهداف خود استفاده می کردند؛ مثلاً اسحاق ترک که بعد از قتل ابومسلم در خراسان قیام کرد، در جهت جلب هواداران علوی علیه عباسیان، مدعی شده بود که از اعقاب یحیی بن زید است.⁽⁴⁾

همچنین برازبنده که رهبر سپید جامگان خراسان بود برای جذب مردم، خود را ابراهیم بن عبدالله علوی، برادر نفس زکیه معرفی می کرد و کسانی را که با او مخالفت نمودند از زیر تیغ گذراند.⁽⁵⁾

ص: 154

-
- 1- (1) . ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج 2، ص 297.
 - 2- (2) . تاریخ طبری، حوادث سال 140 هجری، ج 7، ص 504.
 - 3- (3) . همان، حوادث سال 143 هجری، ج 7، صص 518 و 519.
 - 4- (4) . ابن ندیم، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، ص 615.
 - 5- (5) . گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، تاریخ گردیزی، ص 274.

در این زمان، عده ای از سادات وارد خراسان شدند و به تربیت و ترویج تشیع پرداختند. با حضور امام رضا علیه السلام نیز بر تعداد سادات مهاجر افزوده شد و امنیت نسبی و موقتی برای آنان حاصل گردید. از حوادث این دوره، می توان به قیام محمد بن قاسم علوی اشاره کرد که در سال 219 هجری در خراسان اتفاق افتاد و مردم نیز از او حمایت نمودند.

خراسان به جهت نزدیکی به طبرستان، از قیام های علویان و امارت ایشان همچون علویان طبرستان تأثیر پذیری بیشتری داشته است. با توجه به کثرت مرقد علویان به ویژه در نواحی سرحدی خراسان، می توان مدعی شد که این منطقه، نقشی استراتژیک برای حضور سادات در ایران داشته است. مهم تر اینکه به واسطه مرقد مطهر امام رضا علیه السلام، سادات زیادی به آنجا عزیمت نمودند که در جای خود بر ارزش و شکوه این سرزمین افزود.

در پایان این مبحث، نام تعدادی از سادات مدفون در خراسان ذکر می شود:

1. امامزاده یحیی (میامی) در مشهد.
2. امامزاده یحیی در سبزوار.
3. امامزاده هفت معصوم در سبزوار. ایشان به فرمان مأمون عباسی و به دست سیاگوش سمنانی که از طرف مأمون ریاست خطه خراسان، یعنی قومس را برعهده داشت، به شهادت رسید. [\(1\)](#)
4. امامزاده ابراهیم در قوچان.
5. امامزاده محمد محروق در نیشابور.
6. امامزاده جعفر و امامزاده زید در اسفراین.

ص: 155

اشاره

با اینکه قزوین از شهرهای قدیمی ایران است، برخی آن را جزری قلمداد کرده اند.⁽¹⁾

برخی مورخین در توضیح این شهر، آن را یکی از مناطق سردسیر و زیبا معرفی کرده اند تا جایی که گفته شده این شهر به همراه شهر عسقلان، عروس جهان هستند⁽²⁾ که نشان دهنده زیبایی این منطقه بوده است.

بلاذری در مورد فتح این شهر به وسیله مسلمانان، چنین نقل می کند:

هنگامی که مغیره بن شعبه والی کوفه شد، جریر بن عبدالله را بر همدان ولایت داد و براء بن عازب را بر قزوین گمارد و او را بفرمود تا به آن بلد رود و اگر خداوند شهر را برای او فتح کرد از آنجا به غزای دیلمیان رود. پیش از آن از دستی برای جنگ رهسپار می شدند. پس براء به همراهی حنظله بن زید الخیل روان شد تا به ابهر رسید و بر دژ آن بلد بایستاد و آن دژی بود که بعضی از عجمان روی چاه هایی بنا کرده بودند. چاه ها را با پوست گاو و پشم سد کرده و روی آن برجستگی پدید آورده بودند که دژ بر فراز آن بنا شده بود. اهل دژ با وی بجنگیدند و سپس امان خواستند.

براء ایشان را به همان شرایطی که حدیفه برای اهل نهاوند منظور داشته بود امان داد و به همان قرار با آنان صلح کرد و بر ارض ابهر چیره شد.

سپس به غزای دژ قزوین رفت و چون اهل قزوین از عزیمت مسلمانان سوی خود آگاه شدند به دیالمه پیام داده از ایشان نصرت طلبیدند. دیلمیان

ص: 156

1- (1). مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ص 27.

2- (2). ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص 966.

و عده دادند که چنان کنند. براء و مسلمانان گرد شهر را گرفتند و اهل قزوین برای جنگ بیرون آمدند و دیلمیان بر کوه بایستادند بی آنکه دستی سوی مسلمانان دراز کنند. چون قزوینیان این بدیدند، طلب صلح کردند و صلح به همان قراری که برای اهل ابهر بود به ایشان نیز داده شد. اهل قزوین از جزیه دادن اکراه داشتند و اسلام آوردند. (1)

قزوین یکی از مناطق مهم هجرت سادات و آمد و شد ایشان بوده است. این منطقه به سبب زیبایی و پوشش کوهستانی و همین طور به سبب حساسیت سوق الجیشی، منطقه ای تعیین کننده برای مهاجرت اعراب، به ویژه سادات بوده است. به همین سبب بود که حسن بن زید پس از فتح ری، پای در این دیار گذاشت و به این ترتیب، قزوین نیز تحت فرماندهی علویان در آمد. (2) این تسلط موجب حضور بیشتر سادات در این منطقه گردید.

قبل از فتح این شهر به وسیله علویان، برخی از سادات در این دیار ساکن بودند. این سادات با ورود امام رضا علیه السلام و قبل از آن به ایران و این منطقه آمده بودند، که از این میان می توان به مهاجرت ابو عبدالله حسین بن علی بن موسی الرضا اشاره کرد.

محمد بن عبدالله نیز از سادات عظامی بود که در این شهر ساکن بودند و به ترویج فرهنگ علوی اشتغال داشتند. او در نهایت، در واقعه خونینی به دست عبدالله بن عزیز، میان ری و قزوین به شهادت رسید. (3)

ص: 157

1- (1). فتوح البلدان، ص 313.

2- (2). ابن طباطبا، پیشین، ص 251.

3- (3). مقاتل الطالبیین، ص 531.

قیام های مختلفی نیز از طریق سادات در این مناطق به وقوع پیوست که نشان از وجود سادات و محبوبیت آنان نزد مردم قزوین دارد؛ از جمله قیام حسین بن احمد معروف به سید کوی در قزوین که حسین بن محمد علوی نیز در این قیام با او بود. (1) آنها به نفع حسن بن زید فعالیت داشتند و مردم را به قیام و نهضت دعوت می کردند. (2)

حسین بن علی بن موسی الرضا علیه السلام

یکی از مهاجرین معروف علوی که به قزوین مهاجرت کرد و هم اکنون نیز در همین شهر مدفون و دارای بارگاه باشکوهی است، ابوعبدالله حسین بن علی بن موسی الرضا است. اقوال مختلفی در مورد نسب و نحوه مهاجرت ایشان به قزوین ذکر گردیده که به جهت اهمیت این امامزاده در میان سایر سادات موجود در منطقه، به برخی اقوال اشاره می گردد.

عبدالکریم رافعی در کتاب «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» آورده که وی فرزند بلافضل امام رضا علیه السلام است که در دوران خردسالی، به همراه پدر بزرگوارش به خراسان آمد. (3)

البته این نظریه بعید به نظر می رسد، چرا که در منابع معتبر و موجود تاریخی و روایی، برای امام رضا علیه السلام یک پسر نام برده شده که آن هم امام جواد علیه السلام است. (4) جالب اینجاست که بسیاری از این منابع، امام جواد علیه السلام را

ص: 158

1- (1) ابوالفرج اصفهانی، فرزندان ابوطالب، ترجمه جواد فاضل، ج 3، ص 69.

2- (2) همان، ج 2، ص 403.

3- (3) رافعی، عبدالکریم، التدوین فی ذکر اخبار قزوین، برگ 203، نسخه ش 2010.

4- (4) الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، اعلام الوری، ج 2، باب اولاد امام رضا علیه السلام. البته

تنها فرزند امام رضا علیه السلام معرفی کرده و حتی برای آن حضرت فرزند دختر نیز ذکر نکرده اند. گرچه عده معدودی مثل ابن حمزه، سه دختر برای امام رضا علیه السلام نام برده اند.⁽¹⁾

بر این اساس به نظر می رسد که حسین بن علی بن موسی الرضا از فرزندان یا نوادگان امام جواد علیه السلام باشد که معمولاً به آنها ابن الرضا می گفتند، همچنان که این مسئله در مورد فرزند و نوه حضرت رضا علیه السلام نیز صدق می کند و به آن ها نیز لقب ابن الرضا داده می شده است.

مستوفی در باب علویان مهاجر قزوین می نویسد:

«در آنجا، مشهد امامزاده حسین، پسر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و قبر یکی از صحابه و مزار اولیای کبار است، اما برخی از منابع او را فرزند امام کاظم علیه السلام و برادر علی بن موسی الرضا علیه السلام دانسته اند.»⁽²⁾

در تذکره «جامع الانساب» ایشان فرزند امام موسی کاظم علیه السلام ذکر شده و تأکید کرده اند که ایشان را فرزند امام رضا علیه السلام دانستن، اشتباه بزرگی است.⁽³⁾

ص: 159

-
- 1- (1) . عماد الدین ابوجعفر، معروف به ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، در باب اولاد امام رضا علیه السلام.
 - 2- (2) . به نقل از حمدالله مستوفی، مدرسی طباطبایی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، صص 11-13.
 - 3- (3) . موسوی، سید ابراهیم، تذکره جامع الانساب در تاریخچه امامزاده ها، ص 42.

البته در برخی کتب همچون سراج الانساب در بررسی نسب او، چیزی متفاوت آورده شده، به این صورت که ایشان را از نسل جعفر طیار معرفی کرده که در سال 256 هجری به شهادت رسید و هم اکنون در قزوین مدفون است.⁽¹⁾

در عظمت این امامزاده، مطلبی را که رازی در کتاب خود آورده کفایت می کند. ایشان ضمن سخن از اماکن زیارتی شیعیان آن عهد - پس از ذکر آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم و آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در ری و یکی دو مورد دیگر - می نویسد:

«و اهل قزوین سنی و شیعه، به زیارت ابوعبدالله حسین بن الرضا می روند.»⁽²⁾

قبر ایشان در پایان قرن چهارم و آغاز قرن پنجم، مزاری شناخته شده و معروف بوده و در دوره های بعدی، محل اجتماع مردم شناخته شده است.⁽³⁾

به هر حال، قزوین به سبب قرار گرفتن در منطقه تردد سادات علوی، غالباً شاهد حضور امامزاده های مختلفی بوده است، زیرا این شهر را می توان کلید فتح نواحی شمال و دروازه ورود سادات به مناطق امن شمالی دانست. به بیان دیگر، آغاز مناطق کوهستانی از اطراف این شهر است که یکی از آنها ناحیه ای است که امروزه به طالقان معروف است. این ناحیه، بیش از هشتاد آبادی دارد که در آنها سادات زیادی مدفون اند.

ص: 160

1- (1) . همان.

2- (2) . النقص، پیشین، ص 643.

3- (3) . مدرسی طباطبایی، برگی از تاریخ قزوین، ص 17.

در پایان این بحث نام تعدادی از سادات گرانقدر منطقه قزوین ذکر می گردد:

1. امامزاده حسین و امامزاده اسماعیل در قزوین.

2. امامزاده علی در آبیک.

3. امامزاده عبدالله در تاکستان. (1)

سایر امامزادگان

در برخی مناطق از امامزادگان مشهور در مناطقی غیر از آنچه آوردیم مدفون اند که هر یک را به طور اجمال معرفی می کنیم.

1. امامزاده جعفر: این امامزاده در مغرب شهر دامغان است و در بین مردم این دیار شهرت دارد. (2)

صاحب نظران در مورد نسب ایشان دیدگاه های مختلفی ارائه داده اند، اما در اینجا به نظر شیخ عباس قمی بسنده می شود. نسب نامه ای هم که در بالای بقعه ایشان نصب گردیده دربرگیرنده نظر شیخ عباس قمی است. طبق این نظر، نام کامل ایشان «جعفر بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام» (3) که با چهار واسطه به امام سجاد علیه السلام منسوب می گردند.

ایشان از جمله ساداتی بودند که بعد از دعوت امام رضا علیه السلام به ایران آمدند و به دست مزدوران عباسی به شهادت رسیدند.

ص: 161

1- (1). تهرانچی، محمد مهدی، جایگاه علویان در آیین های ملی مذهبی ایران، ص 231.

2- (2). حقیقت، عبدالرفیع، ص 337.

3- (3). منتهی الامال، ج 2، ص 55.

2. امامزاده یحیی: مزار ایشان در محله زاوغان در بیرون شهر سمنان قرار دارد(1) و محل زیارت عاشقان اهل بیت علیهم السلام است. البته این امامزاده به جهت گسترش شهر، امروزه در داخل شهر سمنان واقع شده است.

بسیاری از نویسندگان، ایشان را جزء فرزندان بلافصل امام موسی کاظم علیه السلام ذکر می کنند(2) و قائل اند که ایشان در سفر امام رضا علیه السلام به خراسان ملازم برادر بوده است، اما زمانی که به سمنان رسیدند با دستور امام، ایشان برای ارشاد و هدایت مردم در این محل ماندند. گرچه بعد از شهادت امام رضا علیه السلام ایشان نیز در سمنان به شهادت رسیدند.(3)

بارگاه باشکوه امامزاده یحیی هم اکنون زیارتگاه مردم سمنان است.

3. امامزاده علی اشرف: مقبر این امامزاده، طبق آنچه در مطلع الشمس آمده، در محله کوشک مغانی در اطراف سمنان واقع شده(4) و محل آمد و شد زائران است. ایشان را فرزند عمر الاشرف(5) از سادات فاضل و جلیل القدر و فرزند امام سجاد علیه السلام معرفی می کنند که با این اوصاف، با یک واسطه به امام سجاد علیه السلام منسوبند.

در باب حضور ایشان در این دیار و شهادتشان، آمده است:

ص: 162

1- (1) . صنیع الدوله، محمد حسن خان، مطلع الشمس، ج 3، ص 329.

2- (2) . عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، پیشین، ص 226؛ بحرالانساب، پیشین، ص 67.

3- (3) . نیکخو، رفیع، تاریخ سمنان، ص 115.

4- (4) . مطلع الشمس، ج 3، ص 329.

5- (5) . منتهی الامال، ج 2، ص 52.

«هنگامی که فرزندان امام علی بن الحسین علیه السلام در ولایت مازندران پراکنده شدند، رضا و اشرف (علی اشرف) در سمنان، محله زاغان (زاوغان) افتادند و در آنجا موطن ساختند و ذریات ایشان زیاد شد و بعدها به القاب حسینی معروف گردیدند.»⁽¹⁾

در تاریخ سمنان نیز آمده که ایشان جد مادری سید مرتضی و سید رضی بوده است. همچنین ناصر اطروش، از حاکمان سادات علوی طبرستان نیز از نسل ایشان می باشد.⁽²⁾ امامزاده علی اشرف بعد از چند سال زندگی و تبلیغ در میان مردم سمنان، از دنیا رفتند و قبر ایشان محل زیارتگاه شیعیان گردید.

4. امامزاده جعفر: مزار ایشان در شهر پیشوا از شهرهای ورامین قرار دارد. اهمیت این امامزاده به اندازه ای بود که سابقاً به این شهر، شهر امامزاده جعفر می گفتند.⁽³⁾

اصفهانی در مقاتل الطالبیین نسب این حضرت را این گونه ذکر می کند: «جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام»، که با پنج واسطه، به امام سجاد علیه السلام می رسد.

ایشان به جهت ظلم و ستم امویان به ایران هجرت کردند و در کنار احمد بن عیسی بن علی بن الحسین علیه السلام به نبرد با سلاطین مشغول بودند. آمده است که ایشان در جنگی که بین احمد بن عیسی و عبدالله بن عزیز که

ص: 163

1- (1) . کنزالانساب، پیشین، ص 35.

2- (2) . نیکخو، تاریخ سمنان، ص 125.

3- (3) . تاجیک، علی رضا، آثار تاریخی ورامین باستان، ص 152.

فرماندار محمد بن طاهر در ری بود، به شهادت رسیدند(1) و در این مکان دفن گردیدند.(2)

5. امامزاده حسین: این امامزاده که به شاهزاده حسین معروف است در بافت قدیمی قسمت شرقی ورامین،(3) مدفون و دارای بارگاه باشکوهی است.

درباره نسب ایشان نمی توان به یقین سخن گفت، چرا که در این باره نظرات مختلفی وجود دارد. ابن طباطبا در کتابش از سیدی علوی از اعقاب امام حسن مجتبی علیه السلام نام می برد به نام «ذوالفقار الحسین بن ابی حرب الحسین بن الهادی بن حمزه سرآهنگ بن علی بن زید بن علی بن عبدالرحمن الشجری بن القاسم بن الحسن... نام می برد که به ورامین آمده(4) و در این شهر ساکن بود و بعد از مدتی به شهادت رسید.

6. امامزاده عباس بن موسی بن جعفر علیه السلام: ایشان را پسر بلافضل امام کاظم علیه السلام دانسته اند و محل دفن شان را شهر بجنورد می دانند.

بارگاه ایشان در حملات مغول تخریب شده بود، ولی دوباره تجدید بنا گردید. در لوح سنگی باقی مانده از مزار ایشان این طور نوشته شده: «هذا مرقد مرحمت و غفران پناه سلطان سید عباس بن موسی الکاظم فی ثلاثمائه.» این

ص:164

1- (1) . مقاتل الطالبیین، ص 525.

2- (2) . البته در محل دفن ایشان اختلاف وجود دارد. به عنوان نمونه، در بدایع الانساب، محل دفنشان، منطقه سناول شهر ری گفته شده، و در کنز الانساب، محل دفنشان موضع سنارودک عنوان گشته است.

3- (3) . آثار تاریخی ورامین باستان، ص 195.

4- (4) . ابن طباطبا، منتقله الطالبیه، ص 345.

سید جلیل القدر هم اکنون دارای بارگاه زیبایی در این منطقه است که محل زیارت شیعیان می باشد.

7. امامزادگان مدفون در ساوجبلاغ: در کتاب ریاض الانساب آمده: «در ساوجبلاغ و اطراف آن بیش از 100 نفر از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام به شهادت رسیدند.»⁽¹⁾

سازمان میراث فرهنگی و گردشگری این شهر، حدود 34 امامزاده را مدفون در این شهر معرفی کرده است.

با توجه به قرار گرفتن دشت ساوجبلاغ در راه غرب به خراسان، به نظر می رسد غالب امامزادگان، صحیح النسب و جز آن 100 امامزاده شهید باشند.

از جمله شهدای این شهر، حسن بن موسی الکاظم علیه السلام است که هم اکنون در کرج مدفون اند. همین طور جعفر بن موسی الکاظم علیه السلام نیز در اینجا مجروح شدند و در پیشوا به شهادت رسیدند. وقتی مأمون، امام رضا علیه السلام را از مدینه به شهر طوس دعوت کرد، همه فرزندان و نوادگان حضرت امام کاظم علیه السلام به تدریج از بغداد رو به ولایت خراسان نهادند، از جمله تعدادی از این بزرگواران همچون جعفر و ابراهیم و ابوالجواد، چون به ناحیه ساوجبلاغ رسیدند، دشمنان از پی آنان آمدند و مجادله بسیار کردند. سرانجام حسن بن موسی الکاظم را شهید کردند و سایرین را مجروح نمودند.⁽²⁾

8. امامزاده زیدالنار بن موسی الکاظم علیه السلام: زید بن موسی علیه السلام از فرزندان بلافضل امام موسی کاظم علیه السلام است که در عراق با ابوسرایا قیام کرد و بعد از

ص: 165

1- (1). اصلانی، حسن، آشنایی با سلاله پاکان؛ امامزاده جعفر بن موسی الکاظم علیه السلام، ص 45.

2- (2). کنز الانساب، ص 4.

پیروزی، حاکم اهواز شد. (1) وی به زید النار شهرت دارد، زیرا بعد از خروج، به بصره رفت و خانه های بنی العباس را در بصره سوزاند. (2)

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا می گوید: «زمانی که آن آتش خشم و ستیز برافروخت، حضرت را گرفتند و به خراسان تبعید نمودند و مأمون به خاطر امام رضا علیه السلام متعرض وی نشد و او را خدمت امام رضا علیه السلام فرستاد و به امام عرضه داشت: اگر به خاطر شما نبود او را به قتل می رساندم.» (3)

بعد از شهادت امام رضا علیه السلام، وی به زندان افتاد، اما از آنجا فرار کرد و با جمع آوری نیرو علیه مأمون قیام نمود. بالاخره در منطقه قائن که مزار ایشان نیز هم اکنون در آنجاست به دست سپاه مأمون به شهادت رسید. در این زمان، والی قائن، معتصم بود. (4)

البته برخی این نظر را نپذیرفته اند، همان طور که روضاتی در جامع الانساب از شیخ صدوق نقل می کند وی در زمان خلافت متوکل و در سامراء وفات نمود. (5)

9. امامزاده اسماعیل: این بزرگوار فرزند امام جعفر صادق علیه السلام هستند که مقبره ایشان در شهر قزوین واقع شده و به اسماعیل کوچک ملقب می باشند.

ص: 166

1- (1). زرکلی، خیر الدین، الاعلام قاموس تراجم شهر الرجال و النساء، ج 3، ص 102.

2- (2). منتهی الامال، ج 2، ص 95.

3- (3). شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ص 479.

4- (4). آیتی، شیخ محمد حسین، بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات، صص 54 53. در این کتاب، توضیح کاملی از جنگ های او ذکر گردیده است.

5- (5). جامع الانساب، ص 67.

میرزا محمد حسین فراهانی شرح نسبتاً کاملی از تاریخچه این امامزاده را در سفرنامه خود آورده که ما را از توضیح بیشتر بی نیاز می کند. او می نویسد:

یکی بقعه امامزاده اسماعیل است که مردم قزوین خیلی به او معتقدند و می گویند نذر و قسم او در نهایت تأثیر است و کراراً تجربه شده و کرامات او به ظهور رسیده است و این امامزاده در جنب عمارت دیوانی واقع شده و گنبد آجری دارد. نسبت این امامزاده از قراری که در بحر الانساب نوشته شده، این است که بعد از آنکه معتصم، حضرت جعفر صادق علیه السلام را به زهر به شهادت رساند و پس از آن منصور دوانقی به ریاست رسید، اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام از ترس منصور با چهار برادرش فرار کرده و به سمت ری می آمدند، زمانی که به قزوین رسیدند، سفیان قزوینی که دوستدار منصور بود، سر راه بر ایشان بگرفت و محاربه نمود تا اسماعیل در شهر قزوین شهید شد و در همان جا مدفون گشت و برادران او فرار نموده، به ری و دماوند رفتند. (1)

2. قسمت میانه ایران

اشاره

از قسمت میانی ایران، شهر قم تا ابتدای فارس است. لذا در این بخش شهرهای قم، ساوه، کاشان، اراک و اصفهان بررسی می شوند. در پایان نیز به معرفی تعدادی از امامزادگان معروف این خطه پرداخته می شود.

1.2 قم

اشاره

شهر قم اولین مرکز شیعه در ایران بوده و سابقه تشیع در آن به اواخر قرن اول هجری بازمی گردد. چنانکه بسیاری از مستشرقین نیز تصریح کرده اند مرکز

ص: 167

اصلی تبلیغات شیعیان، ابتدا کوفه بود و از آنجا به عناصر عربی ساکن در قم سرایت کرد.⁽¹⁾

قبل از ورود به بحث، ابتدا به تاریخچه شهر قم و اینکه آیا قم همانند ری، شهری باستانی است یا خیر، می پردازیم.

آنچه از تاریخ و قرائن به دست می آید، تاریخ قم به قبل از اسلام برمی گردد. به نظر می رسد قم قبل از اسلام به صورت چند قلعه بوده و بعد از اسلام توسعه یافته است.

در البلدان در مورد قم آمده است: «گویند: قم را قمسار ساخت.»⁽²⁾

مؤلف کتاب انوار المشعشعین از کتاب سیره الملوک عجم نقل می کند که بهرام گور⁽³⁾ به سوی سرزمین های ارمنی نشین می رفت و چون گذرش به اطراف ساوه افتاد، در آنجا ماند و قم و روستاهای آن را بنا کرد.⁽⁴⁾

برخی نیز گفته اند که اسکندر مقدونی قم را ویران کرد، ولی به احتمال قوی، آبادی آن از زمان شاهان هخامنشی بوده است.⁽⁵⁾

یعقوبی نیز قم را جزء شهرهای عصر ساسانی ذکر کرده است.⁽⁶⁾

ص: 168

1- (1) . اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ص 326.

2- (2) . ابن فقیه، البلدان، پیشین، ص 531.

3- (3) . وی از پادشاهان ایران باستان است که به سال 184 قبل از هجرت وفات کرد.

4- (4) . نائینی، محمد علی بن حسین، انوار المشعشعین فی ذکر شرافه قم و القمیین، ج 1، ص 15.

5- (5) . کریمان، حسین، کتاب قم، قم را بشناسید، ص 37.

6- (6) . تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 144.

در این میان، مستوفی نیز قم را به زمان طهمورث نسبت می دهد. (1)

مقدسی نیز در احسن التقاسیم قم را در ردیف شهرهای کهن ایران نام می برد. (2) همه این موارد نشان از قدیمی بودن این شهر دارد.

در مقابل این نظرات، عده ای قائل اند که قم بعد از اسلام تأسیس گردیده و تا قبل از آن، شهری به نام قم وجود نداشته است. از جمله این نویسندگان، یاقوت حموی است که در کتاب خود مدعی است که قم از جمله بلادی است که پس از اسلام به وجود آمده است. (3)

می توان این نظریات مختلف را این طور توجیه کرد که قم، شهری تاریخی بوده، ولی به جهت ویرانی های متعددی در اثر مهاجرت اعراب تجدید بنا شده و همین موضوع موجب گردیده برخی آن را شهری نو بنیاد بدانند.

فتح قم توسط مسلمین

بعد از حمله اعراب مسلمان به ایران در اوائل قرن اول و فتح مناطق مختلف، در سال 23 هجری نوبت به اشغال قم رسید. بدین ترتیب سپاه اسلام در زمان خلافت عمر و به فرماندهی ابوموسی اشعری به این شهر یورش برد و آن را فتح نمود. (4) مردم قم نیز مجبور به صلح و پرداخت جزیه گشتند.

ص: 169

1- (1) . مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، ص 67.

2- (2) . مقدسی، احسن التقاسیم، ج 2، ص 584.

3- (3) . حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج 4، ص 398.

4- (4) . ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 545.

در سال 23 هجری، ابوموسی اشعری پس از بازگشت از نهاوند، روانه اهواز شد و آن دیار را درنوردید تا اینکه به قم رسید و پس از چند روزی که پشت دروازه شهر ماند، آنجا را فتح کرد.⁽¹⁾

وجود آتشکده ها و مراکز مذهبی، به ویژه سابقه دو آتشکده مهم زردشتی، آتش مهرین و آتش آذرشنسف⁽²⁾ در قم، نشان از مذهبی بودن این شهر داشت و اینکه مردم این دیار به دین خود بسیار پایبند بودند. پس از ورود اسلام نیز این فرهنگ مذهبی دوام داشت، هر چند که شکل آن تغییر کرد. بنابراین شهر قم از ابتدا دارای مردمی متدین و دیندار بوده است.

در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، خاندانی به نام خاندان اشعری که خانواده ای شیعی بودند به قم هجرت نمودند و کم کم، آن را تحت سلطه خود گرفتند.

در معجم البلدان در مورد چگونگی هجرت آنها آمده است:

پس از شکست عبدالرحمن بن محمد از حجاج بن یوسف و فرار او به کابل، در میان لشکر او، هفده نفر از تابعین عراقی بودند که در میان آنها پنج فرزند از سعد نیز وجود داشت؛ به نام های عبدالله، احوص، عبدالرحمن، بکر و نعیم که به سرزمین قم آمدند و این سرزمین را برای زندگی برگزیدند.⁽³⁾

این خاندان تمدنی نو در قم پدید آوردند و شالوده حرم اهل بیت علیهم السلام را پی ریزی کردند و شهر امامت را ساختند. مردم این سرزمین، عباسیان را خلفای

ص: 170

1- (1) . فتوح البلدان، ص 308.

2- (2) . تاریخ قم، ص 89.

3- (3) . معجم البلدان، ج 4، ص 397.

غاصب می دانستند و در موارد متعددی از پرداخت مالیات و خراج به آنها خودداری می کردند. این خودداری به آن جهت نبود که برخی می پنداشتند مردم قم درویش مسلکند،⁽¹⁾ بلکه بدین سبب بود که این کار را کمک به ستم می دانستند. در مقابل موارد متعددی وجود دارد که مردم قم به وکلای امامان، خراج و خمس و هدایای مختلف پرداخت می کردند.⁽²⁾

استقبال بی نظیر مردم قم از امام رضا علیه السلام از نمونه های علوی دوستی مردم قم است. شیخ عباس قمی در منتهی الامال در مورد این سفر می نویسد: «وقتی امام به خراسان رفت، مردم قم در آن مکان شریف (محل اقامت امام در قم)، مسجد و مدرسه ساختند.»⁽³⁾

بررسی احادیث وارده از ائمه علیهم السلام در مورد این شهر، وجود تشیع در قم را تأیید می کند. روایات کثیری در فضیلت قم و اهالی آن در کتب حدیث، ذکر شده است. این روایات به اندازه ای است که اگر بتوان تعدادی از آنها را انکار کرد، هرگز نمی توان تمامی آنها را رد کرد. در روایتی از امام صادق علیه السلام قم به عنوان ملجأ و پناهگاه شیعیان بیان گردیده است.⁽⁴⁾

در مورد ورود اولین سادات به قم، در کتاب تاریخ قم مطلبی آمده که به نظر می رسد خلاف واقع باشد. مؤلف کتاب، سادات حسنی و حسینی را جدا ذکر نموده، می گوید:

ص: 171

1- (1). رجال نجاشی، ص 173، ش 457.

2- (2). قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، ج 3، ص 88.

3- (3). منتهی الامال، ج 2، ص 190.

4- (4). بحار الانوار، ج 60، ص 214.

اول کسی که از فرزندان حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب که به قم نزول کرد و مقیم شد، فرزند اذرع ابوهاشم محمد بن علی بن عیدالله بن عبدالله بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب بوده است و اذرع لقب پدر اوست و بعضی از خلفا او را بدین اسم لقب نهادند و اذرع از نام های سیبغ است و او را بدین سبب بدین اسم لقب کردند.⁽¹⁾ اول کسی از سادات حسینی که به قم آمد ابوالحسن الحسین بن الحسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام بود. چون ابوالحسن به شهر قم آمد و حق سبحانه و تعالی او را پسری داد ابوالحسن علی نام و از علی بن الحسین ابوعبدالله الحسین در وجود آمد.⁽²⁾

به واسطه اشعریان شیعی، رفته رفته، مذهب تشیع در قم گسترش پیدا کرد؛ به طوری که ابن حوقل در کتاب خود می نویسد: «همه مردم قم، بدون استثنا، شیعه بوده و اغلب آنان عربند و زبانشان فارسی است.»⁽³⁾ حتی مؤلف احسن التقاسیم، مردم قم را شیعه غالی می داند.⁽⁴⁾

قزوینی درباره مذهب قمی ها می گوید: «اهلها شیعه غالیه جدا»، چرا که این تعبیرات، برای تشیع اعتقادی به کار می رود.⁽⁵⁾

ص: 172

1- (1) . تاریخ قم، ص 208.

2- (2) . همان، ص 211.

3- (3) . ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ایران در صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، ص 113.

4- (4) . احسن التقاسیم، ص 395.

5- (5) . القزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص 442.

به هر حال، شهر قم، مأمن علویانی شد که از ناحیه خلفا سخت در زحمت و شکنجه بودند. هم اکنون این شهر، دارای 444 امامزاده شناسایی شده است که نشان از اهمیت این منطقه برای سادات دارد.

از جمله سادات حسنی و حسینی که به قم مهاجرت کردند می توان از عبدالله و حسن از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام نام برد که در قیام «صاحب الزنج» شرکت داشتند و به قم آمدند. همچنین می توان به ابوالفضل علوی اشاره کرد که بر ری غلبه یافت و چون شکست خورد به قم آمد. (1)

مهم ترین هجرتی که به قم انجام گرفت، هجرت حضرت معصومه علیها السلام و پس از حضرت موسی مبرقع علیه السلام فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است.

مؤلف کتاب قم، یک باب از کتاب خود را به علویانی که به قم آمدند اختصاص داده است و در مورد علت آمدن آنها به قم و وضع هر یک از آنها در قم، همچنین زاد و ولد و فرزندان ایشان بحث مفصلی کرده است. (2)

با توجه به حضور و دفن حضرت معصومه علیها السلام در قم و به واسطه روایات مختلفی که از ائمه در شأن و مقام والای آن حضرت رسیده، ایشان در میان سایر امامزادگان موقعیتی ممتاز دارد. در حقیقت دفن ایشان در قم، توجه علویان و سادات را نسبت به این شهر معطوف نمود و عده زیادی از فرزندان امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام موسی بن جعفر علیه السلام، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و فرزندان اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و فرزندان زید بن علی علیه السلام به این دیار آمدند که همه این موارد در تاریخ قم ذکر شده است. (3)

ص: 173

1- (1) . تاریخ قم، ص 229.

2- (2) . تاریخ قم، باب سوم، صص 207 تا 239.

3- (3) . همان.

نقل است که فردی از سادات به نام ابوالقاسم، هنگام عزیمت از طبرستان به قم، تمام اموالش مورد دستبرد راهزنان قرار گرفت و چون به قم رسید و رفیق و مدارای مردم این شهر را نسبت به خود دید، ماجرا را برای حسن بن زید گفت و داعی کبیر نیز خرم و شادمان از اهل قم تشکر نمود. (1)

این روایات مردم قم و وجود زمینه های مناسب، باعث شد تا اوائل قرن پنجم هجری علاوه بر سادات، حدود بیست و سه نفر دیگر از سرشناسان علوی با خانواده و جماعت خویش به این شهر بیایند. (2) برخی در این باره به اغراق گفته اند که همه مردم قم سید هستند. در برخی موارد نیز ذکر شده که سادات و امامزادگان ری و خراسان، همه فرع و شاخه ای از سادات قم هستند. البته این سخن قابل قبول نیست و از باب اغراق بیان گردیده است.

در کتب انساب و برخی از تواریخ، گزارش های مبسوطی از ورود سادات به قم وجود دارد. مؤلفان، گروه های مختلفی از سادات، مانند سادات موسوی، (3) سادات حمزه ای، (4) سادات حسینی، (5) سادات عمری، (6) سادات شجری (7) ذکر کرده اند.

ص: 174

1- (1). جعفریان، پیشین، ص 201.

2- (2). همان، ص 238.

3- (3). بلاذری، انساب و الاشراف، جزء ثالث، ص 221.

4- (4). همان، ص 226.

5- (5). همان، ص 211.

6- (6). همان، ص 238.

7- (7). همان، ص 232.

در اینجا نام برخی از سادات که تا قبل از سفر حضرت معصومه علیها السلام به قم آمدند ذکر می گردد:

1. فرزندان عمر بن الافطس. (1)

2. فرزندان علی العریضی بن صادق، عموی امام رضا علیه السلام. (2)

3. فرزندان عبدالله بن باهر بن علی السجاد علیه السلام. (3)

4. فرزندان حسین بن اصغر بن امام سجاد علیه السلام. (4)

5. فرزندان قاسم بن علی بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام. (5)

وجود سادات زیاد در قم در دوره سفر حضرت معصومه، موجب استقامت و مخالفت شدید مردم با دولت عباسی شد و حضور مردم قم را در قیام ها افزایش داد؛ به طوری که در قیام ابوسرایا، در سال 199 هجری، سپاهی از قم شرکت داشت. (6)

2.2 اصفهان

اشاره

در مورد قدمت این شهر در البلدان، از کلبی نقل شده است: «اصفهان را به نام اصفهان بن فلوج بن سام بن نوح خوانده اند.» (7)

ص: 175

1- (1). العمری، نجم الدین العلوی، المجدی، ص 249.

2- (2). العیبدلی، تهذیب الانساب، ص 75.

3- (3). همان، ص 184.

4- (4). همان، ص 241.

5- (5). المجدی، ص 150.

6- (6). انساب و الاشراف، جزء الثالث، ص 267.

7- (7). ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، ص 96.

اصفهان در اصل چهار دیه بوده، کران، کوشک، جوباره و دردشت و گفته شده که از دو آبادی جی و یهودیه تشکیل گردیده است. آنگونه که هرتسفلد می گوید تمام مساجد این ناحیه، همان کنیسه های یهودیان اند که تغییر شکل داده اند.⁽¹⁾ با این اوصاف می توان پی برد که اصفهان از شهرهای کهن و تاریخی و با فرهنگ و تمدنی بالا بوده است.

فتح اصفهان

در مورد فتح اصفهان به دست سپاهیان اسلام، چند نظریه ذکر گردیده که در اینجا به نظر مشهور که اکثراً آن را پذیرفته اند بسنده می کنیم. عمر بن خطاب عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی را در سال بیست و سه به اصفهان فرستاد، و به قولی عمر به ابوموسی اشعری نامه ای نوشت و به او دستور داد تا سپاهی به اصفهان گسیل دارد و او چنان کرد و عبدالله بن بدیل را فرستاد و او جی را پس از نبرد به صلح بگشود، بر این قرار که مردمش خراج و جزیه بپردازند و بر جان ها و اموال خویش جز سلاحی که در دست دارند ایمن باشند. عبدالله بن بدیل احنف بن قیس را که در سپاه وی بود به یهودیه فرستاد و اهل آن بلد به صلحی همانند صلح جی با وی مصالحه کردند. ابن بدیل بر تمامی ارض اصفهان و توابع آن چیره شد و تا یک سال پس از خلافت عثمان عامل آن بلد بود. سپس عثمان سائب بن اقرع را والی اصفهان کرد.⁽²⁾

ص: 176

-
- 1- (1). نور صادقی، حسین، اصفهان، ص 3، به نقل از مستوفی و یاقوت و به نقل از هرتسفلد از کتاب تاریخ باستان شناسی ایران.
 - 2- (2). بلاذری، فتوح البلدان، ص 298؛ ترجمه البلدان، ص 96.

البته به گفته طبری، روستای پیر اصفهان، اولین مکان فتح مسلمانان از سرزمین اصفهان بوده است.⁽¹⁾

مهاجرت جدی به اصفهان، از همان اوائل قرن دوم هجری با مهاجرت عبدالله بن معاویه بن جعفر، آغاز گردید. در واقع پس از تشکیل حکومت و آماده سازی برای قیام از طرف وی و هم پیمانانش، هجرت سادات به این دیار، برای کمک و همراهی او شروع شد.⁽²⁾

در جریان مهاجرت علویان به مناطق مرکزی و شرقی ایران، اصفهان به عنوان مسکن و مأوی و پناهگاه جمعی آنها تبدیل شد؛ به طوری که زمینه ساز رواج تشیع در اصفهان - هرچند به صورت محدود - گردید.

اصفهان از شهرهای مهم دوره خود به شمار می رفت؛ همان طور که هر زمان این مطلب را در جریان فتح ایران به عمر گوشزد کرد و گفت اصفهان هم چون سر پرنده است که اگر بریده شود بال ها بر زمین می آید،⁽³⁾ لذا حضور تشیع و علویان در این منطقه حائز اهمیت بود.

گرچه مردم این شهر تعصب شدیدی بر مذهب تسنن داشتند و گاهی معاویه را تا حد پیامبری بالا می بردند⁽⁴⁾ و به همین علت درگیری های مکرری با شیعیان قمی داشتند،⁽⁵⁾ اما باز هم محلی برای هجرت سادات به شمار می رود. مهاجرت سادات به اصفهان به تدریج، اساس و بنای تشیع را در این شهر

ص: 177

1- (1). تاریخ طبری، ج 4، ص 140.

2- (2). مقاتل الطالبیین، ص 156.

3- (3). فتوح البلدان، ص 296.

4- (4). مقدسی، احسن التقاسیم، ص 339.

5- (5). الکامل فی التاریخ، ج 8، ص 517.

تقویت کرد؛ به طوری که چند قرن بعد، شاهد مرکزیت حکومت شیعی در این شهر هستیم.

وجود بیش از شصت امامزاده در فهرست بقاع متبرکه در اصفهان، نشان از فراهم بودن زمینه برای حضور و فعالیت شیعیان در اصفهان دارد.

حضور دو امام همام یعنی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در این شهر و عبور از آن برای فتح جرجان، خود می تواند دلیلی بر گرایش مردم به سوی اهل بیت باشد. ابن حبان معروف به ابوالشیخ (م 369) در کتاب «طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها» امام حسن علیه السلام را نخستین کسی از مسلمانان می داند که به اصفهان وارد شدند.⁽¹⁾ بنابراین قول ورود آن حضرت به عنوان غزوه جرجان و فتح آن منطقه بوده است.

البته در مورد زمان حضور امام حسن علیه السلام در ایران بین مورخان اختلاف وجود دارد، اما آنچه مسلم است اصل موضوع آمدن ایشان به اصفهان است که برخی قائل اند امام حسین علیه السلام نیز آن حضرت را همراهی کرده است.⁽²⁾ به هر حال اعتقاد به توقف کوتاه آن دو امام در اصفهان، خود از عوامل ترویج تشیع در منطقه بوده است. از این گذشته سلمان نیز در گسترش تشیع این منطقه سهیم است، زیرا او متولد اصفهان بوده⁽³⁾ و مطمئناً می تواند بر عقاید مردم تأثیر گذار باشد.

ص: 178

-
- 1- (1). فقیه ایمانی، مهدی بن محمد، تاریخ تشیع اصفهان از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم هجری، ص 92؛ به نقل از کتاب طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها، ج 1، ص 191.
 - 2- (2). بلاذری، فتوح البلدان، ص 330؛ تاریخ جرجان، حمزه بن یوسف سهمی، ص 7.
 - 3- (3). تاریخ طبری، ج 3، ص 171؛ تاریخ آفرینش، ج 2، ص 801.

به سبب شدت ظلم و آزار دولتمردان نسبت به سادات عظام، بسیاری از این بزرگواران به صورت ناشناس در میان مردم زندگی می کردند، لذا در خود شهر، امامزادگانی وجود دارند که از نسب دقیق آنان اطلاعی در دست نیست.

از جمله سادات معروف این شهر می توان از اسماعیل دیباج اکبر فرزند ابراهیم متوفی به سال 145 هجری (1) یاد کرد که او را فرزند حسن مثنی متوفی به سال 97 هجری فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام دانسته اند. آن جناب جد سادات طباطبایی و فرزندش ابراهیم در مقبره درب امام اصفهان مدفون است. (2) مقبره ایشان در باغ همایون اصفهان، (3) محل زیارت مردم است. البته نویسنده کتاب میزان الانساب، این امامزاده را از نسل زید بن الحسن علیه السلام می داند. (4)

در پایان این بحث نام تعدادی از امامزادگان مدفون در اصفهان ذکر می گردد:

1. امامزاده احمد در محله خواجهوی اصفهان.

2. امامزاده هارون ولایت در اصفهان، نسب وی را چنین نوشتند: هارون بن محمد بن زید بن حسن بن جعفر بن امام محمد تقی علیه السلام که در زمان معتصم

ص: 179

-
- 1- (1) . العمری، نجم الدین علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق احمد المهدوی الدامغانی، ص 68.
 - 2- (2) . مهدوی، سید مصلح الدین، مزارات اصفهان، تصحیح و اضافات اصغر منتظر القائم، ص 103.
 - 3- (3) . چهار سوقی، میرزا محمد هاشم، میزان الانساب در شرح حال امامزاده های معتبر شهر اصفهان، ص 47.
 - 4- (4) . همان.

عباسی در اصفهان به شهادت رسیدند. (1)

3. امامزاده باقر در چارباغ خواجوی اصفهان.

4. امامزاده شاه رضا در شهرضا.

5. امامزاده احمد بن محمد بن امام علی النقی در خوانسار.

3.2 کاشان

اشاره

کاشان از شهرهای تاریخی و کهن ایرانی است، اما انتخاب نام کاشان بر روی این شهر قدمت چندانی ندارد. در واقع قبل از اسلام، غالباً از این شهر با نام کاشان یاد نشده، بلکه از واژه هایی همچون قاسان، قاشان و کاسان استفاده می شده است؛ مثلاً در تاریخ قم آمده: «قاسان را ابوموسی فتح کرد». (2)

حموی نیز در کتاب خود فقط از واژه قاشان استفاده کرده، ولی منظورش از کاشان شهر فعلی و مورد نظر ما نبوده و از سایر الفاظ برای کاشان فرغانه استفاده می کرد. (3) البته نام اصلی کاشان را چهل حصاران گفته اند که بعداً به «کاه فشان» تغییر نام داد. در هر صورت شهر کاشان، شهری مشهور و نامدار بوده است. (4)

امروزه کاشان جز شهرهای اصفهان تلقی می شود، اما در گذشته جزء قم به شمار می آمده است، لذا در منابع مختلف تاریخی و جغرافیایی، دو شهر کاشان

ص: 180

1- (1). همان، ص 61.

2- (2). تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، ص 78.

3- (3). معجم البلدان، ج 4، ص 10 (ذیل قاسان)؛ ج 4، ص 114 (ذیل کاسان و کاشان).

4- (4). رازی قزوینی، النقض، ص 198.

کاشان همزمان با شهر قم فتح شد. درباره چگونگی فتح آن در کتاب فتوح البلدان آمده است: «ابوموسی اشعری وقتی قم را فتح کرد، احنف بن قیس را که نامش ضحاک بن قیس تمیمی بود به کاشان فرستاد و او آن شهر را به عنوه بگشود.» (2)

نشانه ها و آثار تاریخی موجود در کاشان که مربوط به قرن اول و دوم هجری است، از جمله مزار برخی امامزادگان یا یاران آنان در قم، همچون بقعه هلال بن علی علیه السلام (3) و سلطان علی در اردهال و مقبره ابولؤلؤ، قاتل خلیفه دوم، و فرستاده امام علی علیه السلام به کاشان، نشان دهنده وجود زود هنگام تشیع در کاشان است. بر این اساس اگر این نشانه ها از لحاظ سندی اثبات شود می توان کاشان را اولین شهر شیعی ذکر کرد که سادات نیز در میانشان حضور داشته اند.

ص: 181

1- (1) . همان، ص 11 (ذیل قاشان) و ص 88 (ذیل قم).

2- (2) . بلاذری، فتوح البلدان، ص 304.

3- (3) . برخی گفته اند نام او محمد بوده است و پس از شنیدن واقعه کربلا به همراه برادرش عون به خراسان رفت و پس از درگیری با حاکم وقت و شهادت عون با بدنی زخمی فرار کرد و به آران کاشان آمد و در آنجا از دنیا رفت. این گزارش حاصل تحقیقات یکی از علمای آران به نام غلامرضا آرانی است که در سال 1242 هجری در رساله هلالیه در ص 17 و 149 ثبت شده است. از این بقعه و از فرزندی با این نام و خصوصیات برای حضرت علی علیه السلام در کتب انساب و تاریخ تشیع و اهل سنت مطلبی یافت نشده است. اما اگر این سند را قبول کنیم، ورود تشیع به کاشان را باید حدود سال های 60 هجری بدانیم.

حتی برخی تشیع در کاشان را مقدم بر قم دانسته اند، چنانکه در دائره المعارف الاسلامیه از ریاض العلما مطلبی نقل شده که بیانگر این موضوع است.

در این کتاب ذکر شده که اهل کاشان گمان می کردند قاتل عمر بن خطاب، ابولؤلؤ بوده و او بعد از کشتن عمر به ایران گریخته و به کاشان پناهنده شده است، و چون اهل کاشان در آن زمان شیعه بوده اند، او را گرامی داشته، از وی حمایت نمودند. ابولؤلؤ نیز در همین شهر زندگی کرد و همانجا وفات یافت. (1)

البته صحت این مطلب مورد تأیید نیست، زیرا اکثر مؤلفین فرقه امامیه قبول ندارند که قاتل عمر، ابولؤلؤ بوده و به کاشان آمده باشد. روی این اصل نمی توان گفت که تشیع کاشان مقدم بر قم بوده، چرا که تشیع مردم قم بعد از آمدن اشعری ها مسلّم است، ولی تشیع مردم کاشان هنگام قتل عمر، مأخذ چندان معتبری ندارد.

با این وجود می توان گفت که مقارن با ورود اشعری ها به قم، عده ای از آنها نیز به کاشان و نواحی آن رفته و در آن حدود ساکن شده باشند و به ترویج مذهب تشیع پرداخته باشند. با این بیان، می توان گفت که رواج مذهب تشیع در قم و کاشان تقریباً هم زمان بوده است.

در شهر و روستاهای کاشان، امامزادگان زیادی وجود دارند که غالب آنها به امام موسی کاظم علیه السلام ختم می شوند. از این رو به جرأت می توان گفت امامزادگان بلافضل منتسب به امام کاظم علیه السلام در این شهر، از شهرهای دیگر بیشتر است.

ص: 182

از جمله ساداتی که در کاشان حضور داشتند و مردم نیز با وی در ارتباط بودند، امامزاده موسی مبرقع بود. پس از اینکه اعراب به ایشان پیغام دادند که از قم خارج شوند، آن بزرگوار به کاشان نقل مکان نموده، (1) در آنجا به ترویج فقه نبوی پرداختند؛ (2) هرچند که ایشان پس از مدتی کوتاه به قم بازگشتند، اما با این وجود می توان ایشان را در گسترش تشیع در کاشان سهیم دانست.

از امامزادگان معروفی که به این دیار سفر کردند و سهم زیادی در ترویج تشیع داشته اند امامزاده علی بن محمد الباقر علیه السلام معروف به سلطانعلی از فرزندان امام باقر علیه السلام است که در حدود سال 110 هجری به دعوت مردم کاشان، رهسپار این منطقه شد و با خدمات صادقانه خود به مردم، جمع زیادی از مردم را با تشیع و فرهنگ آن آشنا نمود. مقبره ایشان از کهن ترین امامزاده های ایران به شمار می رود. (3) ایشان علاوه بر نسبت برادری با امام باقر علیه السلام، پدر یکی از زوجات امام موسی کاظم علیه السلام به نام فاطمه نیز می باشند و عهده دار نمایندگی دو امام، در منطقه کاشان و اردهال بودند. (4)

اقدامات امامزاده سلطانعلی

روزی جماعتی از مسلمانان اردهال کاشان و حوالی آن، به مدینه آمده، خدمت امام پنجم شرفیاب شدند و از ایشان تقاضای مبلغی علوی نمودند تا

ص: 183

1- (1). تاریخ قم، ص 215.

2- (2). البته در برخی روایات و اسناد از این امامزاده به نیکی یاد نمی شود که اشکالات و ابهاماتی به نظریات آنها وارد است.

3- (3). تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 235.

4- (4). محسنی، سید علی، نور باقر علیه السلام، ص 17.

بدین وسیله با امور دینی و اجتماعی شان در کنار فرهنگ علوی آشنا گردند؛ امام نیز فرزندش علی را به همراه آنان به این سرزمین فرستاد. (1)

این بزرگوار پس از ورود به منطقه و استقرار در آنجا، به تربیت مردم و تبلیغ آیات الهی پرداخت، اما با توجه به مخالفت حاکم محلی کاشان با حضور وی، مدتی را به کشمکش و مخاصمه گذرانید که در نهایت به شهادت این بزرگوار انجامید. بعد از این واقعه، یارانش او را در میان فرشی قرار داده، سپس در محلی که خود فرموده بود، دفن کردند. هم اکنون نیز مرقد ایشان، محل عبادت و زیارت و توسل شیعیان است. در محل قبر ایشان بین مورخین اختلاف وجود دارد اما آنچه مشهور است اینکه قبر ایشان در اردهال کاشان واقع شده است. (2) البته برخی کتب، ایشان را مدفون در «بارکرسب» کاشان می دانند (3)

از اینها که بگذریم وجود اشخاص سرشناسی همچون ابن شیره (4) که از ایشان روایات مختلفی نقل شده، عاملی در ترویج فرهنگ شیعی در کاشان بوده است.

در پایان به نام برخی سادات مدفون در این شهر اشاره می شود:

1. امامزاده حبیب بن موسی بن جعفر علیه السلام: ایشان را منسوب به یکی از اولاد امام موسی کاظم علیه السلام می دانند و نامش را فقط حبیب ذکر نموده اند؛ (5) ولی

ص: 184

-
- 1- (1) . ن. ک: قهرمانی نژاد شائق، بهاءالدین، قیام سبز جامگان، ص 125.
 - 2- (2) . منتهی الامال، ج 2، ص 1330، به نقل از غایه الاختصار، ص 102.
 - 3- (3) . النقص، صص 198 و 588.
 - 4- (4) . از ایشان روایاتی از امام هادی علیه السلام نقل شده که کلینی و دیگران از وی نقل کرده اند؛ الکافی، ج 5، ص 314.
 - 5- (5) . نراقی، حسن، آثار تاریخی شهرستان های کاشان و نطنز، ص 150.

در کتب انساب و در بین فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام نامی از حبیب بن موسی علیه السلام برده نشده است. (1) البته می توان علت بیان این نسب را متن کتیبه ای که در بارگاه ایشان است، دانست که در آن نوشته شده: «هذا الباب علی مشهد المقدس السلطان حبیب بن موسی بن جعفر علیه السلام.» (2)

2. امامزاده سلطان امیر احمد بن موسی الکاظم علیه السلام: یکی از زیارتگاه های کاشان، امامزاده سلطان امیر احمد بن موسی کاظم علیه السلام است که نزدیک دروازه فین در محله سلطان میر احمد واقع شده و مطاف و مرجع ارباب نیاز و محل سجده و نماز است (3). وی مردی کریم بود و امام موسی علیه السلام وی را دوست می داشت. (4)

4.2 اراک

اشاره

در مورد باستانی بودن این شهر، مطالب مختلفی بیان گردیده، اما اعتماد به آنها دشوار است. گرچه به سبب نزدیکی این شهر با همدان که زمانی پایتخت مادها در ایران بوده، می توان مطمئن شد که سکونت در این منطقه، رواج داشته است. در کتاب تاریخ اراک آمده است: «چیزی را که می توان از صفحات تاریخ دریافت، این است که مقدرات مردم اراک همان مقدرات ماد بوده که قبلاً

ص: 185

1- (1). منتهی الامال، ج 2، ص 136.

2- (2). مشکوتی، نصرت الله، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی، ص 191.

3- (3). کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (سهیل کاشانی)، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، ص 431.

4- (4). جامع الانساب، ج 2، ص 107.

پایتختی نداشته و در حدود قرن هفتم ق. م شهر اکباتان را برای قائد خود (دیاگو) تأسیس نمودند.»(1)

درباره نام اراک باید گفت که اراک کوتاه شده «ای راک» است که از دو جز ساخته شده، «ای ر» به معنی آریا و «راک» به معنی زمین دامنه کوه مانند «راکا» که اسم سابق ری بوده است.(2)

پرفسور هرتسفلد آلمانی، شکل واژه را اراک و به معنی زمین هموار می داند و معتقد است که لفظ اراک در برابر کوهستان به کار می رفته است.(3) اما عراق در زبان تازی به معنی لب آب و کرانه دریاست و چون سرزمین بین النهرین در کرانه دورودخانه دجله و فرات واقع شده اعراب به آن عراق می گفتند.

در دوره اسلامی و با فتح اراک، به واسطه شباهتی که در همان دو کلمه عراق و اراک بوده، فرمانروایان عرب که در ایران حکمرانی داشتند، اراک ایران را هم عراق نامیدند و برای جدایی و تمایز این دو ناحیه، یکی را عراق عرب و دیگری را عراق عجم نامیدند، گرچه طبیعی بود که در ایران، همان اراک را که نام باستانی آن بود ترجیح دهند.(4) البته باید متذکر شد که اراک نام ناحیه ای در ایران بوده است و امروزه تنها به یک شهر اطلاق می شود. دیگر آنکه آنچه در کتب تاریخی از اراک نام برده شده، غالباً منظور شهر اراک در منطقه عرفات است، نه این شهر.

ص: 186

-
- 1- (1). دهگان، ابراهیم؛ هدائی، ابوتراب، تاریخ اراک، ج 1، ص 14.
 - 2- (2). مجله دانشمند، سال 15، شماره 10، به قلم مهندس حامی.
 - 3- (3). همان، به نقل از هرتسفلد.
 - 4- (4). افشار، ایرج، فرهنگ ایران زمین، ج 27، ص 141.

بلاذری ضمن فتح اصفهان می گوید که ابن بدیل بر تمام نواحی اصفهان از نواحی کوهستانی دست یافت و تا به صحاری آن را فتح کرد و بر آن مسلط گردید. عین عبارت این است: «و سار بن بدیل فی نواحی اصبهان سهلها و جبلها فغلب علیها...» (1).

به هر حال با توجه به منابع موجود، اکثر مورخین فتح اراک را همزمان با فتح اصفهان می دانند. اما آنچه مهم است این است که با ورود اسلام به این منطقه تشیع نیز وارد این حوزه شده و سادات عظام در مسیر سیر و مهاجرت خود به این مناطق نیز آمدند.

در واقع، این منطقه به سبب قرار گرفتن در مسیر حرکت سادات به طرف خراسان، قم، ساوه و طبرستان، به محلی برای اقامت سادات تبدیل شد و با حضور این بزرگواران، موجبات گرایش مردم به تشیع نیز فراهم گشت. وجود امامزادگان مختلف در این شهر و حومه آن، به ویژه در تفرش و ساوه، از نشانه های وجود سادات در این دیار است.

در پایان بحث، نام تعدادی از سادات مدفون در اراک ذکر می گردد:

1. امامزاده شاهزاده حسین در اراک: ابوعبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام معروف به شاهزاده حسن به همراه همسر و دو فرزندش در اراک مدفون است. آنها پس از دو سال دوری از امام رضا علیه السلام روانه ایران شدند و پس از عبور از مناطق غربی ایران، به ناحیه کرهرود اراک نزول اجلال نموده، با شیخون دشمن در کناره رود کره یا کرهرود با ضربت شمشیر به شهادت رسیدند. مقبره آنان در اراک محل زیارات و نذورات مردم مؤمن ایران است.

ص: 187

2. امامزاده احمد در تفرش.

3. امامزاده محمد و ابوطالب در خمین.

4. امامزاده موسی در محلات.

5.2 ساوه

ساوه از شهرهای قدیمی ایران است و قبل از دوره اسلامی، مرکز ولایتی بوده که به چهار ناحیه تقسیم می شده و دارای یک صد و سی پارچه آبادی بوده است. (1) در واقع، این شهر در ابتدا از مناطق شهر آبه به شمار می آمده ولی به سبب پیشرفت و رونق یافتن ساوه، از اهمیت شهر آبه کاسته شد.

در کتاب نخبه الدهر آمده که این دو شهر، به سبب نزدیکی به هم متصل بودند. (2) این دو شهر از منازل و قبایل ماد و دست کم در سده هفتم قبل از میلاد وجود داشته اند. پس با اطمینان می توان تاریخی در حدود دو هزار و ششصد سال برای ساوه و آبه قائل شد. (3) از برخی کتب تاریخی چنین برمی آید که آبه از شهرهای شیعه نشین ایران بوده؛ به طوری که برخی اهل این شهر را از غلات شیعه دانستند (4) و در مقابل، مردم ساوه را سنی مذهب برشمرده اند. حتی گفته

ص: 188

1- (1) . ر. ک: مستوفی، حمدالله، نزهت القلوب، ص 63.

2- (2) . ر. ک: شمس الدین ابی طالب، نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر، ترجمه حمید طیبیان، ص 313.

3- (3) . ساوه نامه، مجموعه مقالات مجمع تاریخ و فرهنگ ساوه، ص 5.

4- (4) . زکریا بن محمد بن قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، ص 65.

شده که میان اهل ساوه و آبه همیشه درگیری بوده و با هم میانه خوبی نداشتند. (1)

در این نوشتار، دو شهر ساوه و آبه را به سبب نزدیکی، یک شهر دانسته شده اند. از طرفی، به سبب وجود تشیع در این منطقه، سادات زیادی به آنجا آمدند.

همچنین می توان مسیر حرکت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم را که از ساوه عبور کردند دلیل دیگری بر وجود امامزادگان در این منطقه دانست.

مارکوپولو، ساوه را محل برخاستن سه مغ بشارت دهنده حضرت عیسی مسیح می داند که هم اکنون در این شهر مدفون اند، (2) جناب حسین بن روح نوبختی از نواب اربعه حضرت بقیه الله. نیز از مردم آبه بوده و به زبان آوی فصیح حرف می زده است. (3)

حتی گفته شده این شهر مورد توجه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بوده است (4) که نشان از مذهبی بودن مردم و خداپرستی آنها دارد. در واقع با ظهور اسلام مردم این شهر، به راحتی اسلام و بعد از آن تشیع را پذیرفتند. شاید به همین سبب باشد که از شهر ساوه به عنوان یک شهرک اسلامی یاد شده است.

ص: 189

1- (1) . همان.

2- (2) . ذکایی ساوجی، مرتضی، نامه ساوه، ص 51؛ به نقل از سفرنامه مارکوپولو he book o علیهم السلام sir m علیه السلام r copolo r علیه السلام nl علیه السلام nl علیه السلام . London . 1921 . vol 1 . p . ed . by sir henry Yule . ge 78- . 83

3- (3) . اقبال، عباس، خاندان نوبختی، ص 211.

4- (4) . رازی قزوینی، النفض، صص 170-171.

اما شهر آبه اگر چه شهری است به صورت، کوچک، بحمدالله و منته بقعه ای بزرگوار است از شعائر مسلمانی و آثار شریعت مصطفوی و سنت علوی دو جامع معموز و کبیر و صغیر با جماعات و ترتیب عیدین و غدیر و عاشورا و برات و ختمات قرآن متواتر و مدرسه عزالملکی و عربشاهی معمور به آلت و عدت، مدرسان چون سید عبدالله و سید ابوالفتح الحسینی عالمان با ورع، مجالس علم و عظم متواتر، مشاهد امامزادگان عبدالله، موسی و فضل و سلیمان اولاد امام موسی کاظم علیه السلام منور و مشتهر، علما رفته و مانده همه متبحر و متدین، و روایت کردند معتمدان از سید اولین و آخرین صلی الله علیه و آله:

لما ان عرج الی السماء مررت بأرض بیضاء کافوریه شممت منها رائحه طیبه فقلت: یا جبرئیل ما هذه البقعه؟ فقال هذه بقعه یقال لها: آبه عرضت علیها ولایتک فقبلت فان الله تعالی لیخلق منها رجالا یتولونک ذریتک فبارک الله فیها و علی اهلها. معنی آن این است:

مهتر انبیا فرمود: در شب معراج نظرم بر بقعه ای افتاد سفید نورانی که بوی خوش آن بقعه بر ملاً اعلی به دماغ من افتاد. پرسیدم از جبرئیل که این کدام بقعه است؟ گفت: این بقعه را آبه خوانند رسالت تو و ولایت آل تو بر وی عرض کردند قبول کرد باری تعالی از وی مردمانی آفریند که متابعت تو و فرزندان تو را میان بسته دارند، مبارک بادا بر آن شهر و بر اهلش ولایت و مودت شما. (1)

در پایان بحث شماری از امامزادگان این منطقه را به اجمال معرفی می کنیم.

1. یکی از امامزادگان معروف این سرزمین، امامزاده اسحاق است که برخی او را فرزند بلافضل امام موسی کاظم علیه السلام عنوان می کنند؛ هر چند برخی از مورخین این نظر را رد کرده اند. ابن طباطبا نسب این امامزاده را این طور بیان کرده: «(بآبه) ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم الثانی بن ابراهیم المرتضی بن امام موسی الکاظم علیه السلام، عقبه ابواحمد موسی اعقب، و ابوعلی احمد اعقب، و الحسن اعقب»⁽¹⁾.

به نظر می آید این نسب درست باشد، زیرا در منابع تاریخی معتبر، به ویژه نسب نامه ها نامی از محل دفن اسحاق بن موسی کاظم علیه السلام به میان نیامده و این موضوع، نظر ابن طباطبا را تقویت می کند.

در هر صورت، در مستند بودن این مقبره و اینکه یکی از سادات در این مکان دفن شده شکی نیست.

2. امامزادگان سلیمان، فضل و موسی

این امامزادگان که برخی نام عبدالله بن موسی کاظم علیه السلام را در کنار آنان نیز ذکر کرده اند، همگی از فرزندان بلافضل امام کاظم علیه السلام هستند که در کنار یک دیگر و در بین دو شهر ساوه و آبه مدفون و دارای گنبد و مشهدی قدیمی هستند. عبارت مجالس المؤمنین نیز وجود این امامزادگان را از قدیم تأیید می کند.⁽²⁾

3. امامزاده هارون مرقد این بزرگوار در مسیر ساوه به قم واقع شده است.

ص: 191

1- (1). ابن طباطبا، منتقله الطالبيه، ص 33.

2- (2). ذکایی ساوجی، پیشین، ص 112 به نقل از مجالس المؤمنین.

ایشان به همراه حضرت معصومه علیها السلام به ایران آمدند، ولی در درگیری با نظامیان عباسی در این منطقه به شهادت رسیدند. (1)

4. امامزاده سید علی اصغر.

2.6 همدان

همدان از شهرهای قدیمی و باستانی ایران به شمار می رود و نام آن در کتیبه های هخامنشیان به صورت «هنگ متان» آمده است. هرودت، این شهر را «اکباتان» نامید و دیاکو نیز همدان را پایتخت خود قرار داد. (2) در کتاب البلدان در مورد این شهر و مؤسس آن آمده است:

کلبی گوید: همدان را به نام همدان بن فلوج بن سام بن نوح نام کرده اند. همدان و اصفهان دو برادر بودند، یکی شهر همدان را بنیاد کرد و دیگری اصفهان را.

یکی از پارسیان به من گفت: واژه همدان، واژگونه نادمه است؛ یعنی دوست داشته شده و محبوب. از شعبه روایت کنند که گوید: شهرهای جبال مانند لشکری است که همدان میدانگاه آنهاست، و آن از همه شهرهای جبال آبی گواراتر و هوایی خوشتر دارد. (3)

بر این اساس می توان گفت که در باستانی بودن این شهر، میان مورخین هیچ اختلافی وجود ندارد.

ص: 192

1- (1) . به بحث ورود حضرت فاطمه معصومه، فصل اول مراجعه شود.

2- (2) . هرودت، تواریخ (کتاب اول)، ترجمه وحید مازندرانی، ص 59.

3- (3) . ابن فقیه، البلدان، ص 459.

مؤلف فتوح البلدان در مورد فتح این شهر به دست مسلمانان، می نویسد: «همدان در سال 23 یا 24 هجری و درست شش ماه پس از مرگ عمر به دست جریر بن عبدالله بجلی گشوده شد.»⁽¹⁾ البلدان نیز همین مطلب را تأیید می کند.⁽²⁾ البته ابن خلدون فتح این شهر را در زمان حیات عمر و به وسیله نعیم می داند و در گزارشش این طور آورده:

در همدان با آنکه خسرو شنوم با قعقاع و نعیم به جزیه مصالحه کرد، ولی مردم شورش کردند. عمر به نعیم نوشت که به همدان لشکر برد. نعیم با حدیفه وداع کرد و با همان تعبیه که داشت از راه برگشت و بر همه بلاد همدان مستولی شد تا جزیه به گردن گرفتند و گویند که همدان در سال بیست و چهارم هجری فتح گردید.⁽³⁾

یعقوبی نیز فتح این شهر را در حیات عمر گزارش می کند و می نویسد:

«ابوموسی اشعری در سال 23 شهرستان اهواز و استخر را گشود و عمر به او نوشت که مانند زمین های عراق بر آنها خراج نهد. پس چنان کرد و در این سال عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی همدان و اصفهان را گشود.»⁽⁴⁾

با ورود اسلام به این مناطق، تشیع نیز گسترش یافت و همین مقدمه هجرت گروهی از سادات به این سرزمین بود. مردم با مذهب شیعه، از همان سده اول در این شهر حضور داشتند؛ به طوری که طبری در بررسی قیام

ص: 193

1- (1) . ر. ک: فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، ص 69.

2- (2) . ابن فقیه، البلدان، ص 459.

3- (3) . ترجمه ابن خلدون، ج 1، ص 546.

4- (4) . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 157.

مختار، از حضور جدی مردم همدان در سپاه او سخن گفته است.⁽¹⁾ همچنین در زمان شهادت امام علی علیه السلام، اصفهانی از ابی مخنف نقل می کند که یک همدانی به نام «ابو ادما» ابن ملجم را دستگیر می کند.⁽²⁾ و موارد دیگری نیز وجود دارد که از اهمیت تشیع نزد مردم همدان حکایت دارد.

به سبب وجود این شهر در مسیر حرکت سادات و بهره مندی از آب و هوای مناسب و نیز تمدن و زیبایی آن، سادات بی شماری به این منطقه از ایران آمدند. در این میان عده ای به طرف مقصد خود رفتند و برخی نیز در این مکان ماندگار شدند.

از طرفی این شهر، محل گذر تعداد زیادی از زائران شیعی به عراق نیز بوده است.⁽³⁾ همچنین برخی از سادات در دوره آل سلجوق در همدان به فرمانروایی رسیدند که می توان این موضوع را نشانه وجود و اهمیت سادات در بین مردم این شهر دانست تا آنجا که مؤلف «راحه الصدور» به این مطلب اشاره کرده که در دارالملک همدان، خاندان علوی و دودمان سادات، فرمانروایی داشتند و سلاطین سلجوقی به آنها احترام می گذاشتند.⁽⁴⁾

ص: 194

1- (1). ر. ک: تاریخ طبری، ج 5، ص 45 به بعد، بحث قیام مختار.

2- (2). مقاتل الطالبیین، ص 48.

3- (3). هلال دسمه گرگوار و پاتریس فونتن، اراک و همدان (نقشه ها و اسناد مردم نگاری)، ترجمه اصغر کریمی، ص 25.

4- (4). دعوتی، سید علی، تاریخ همدان، ج 1 صص 30 و 31؛ به نقل از کتاب راحة الصدور.

از این گذشته، ائمه علیه السلام نیز در این شهر وکلایی داشتند که خود نشان از اهمیت همدان نزد آن حضرات دارد؛ همچون ابراهیم بن محمد و علی بن ابراهیم بن محمد همدانی که وکیل امام هادی علیه السلام در این شهر بودند.⁽¹⁾

در پایان بحث به معرفی تعدادی از سادات مدفون در این شهر می پردازیم:

1. امامزاده هادی: ایشان را فرزند بلافضل امام سجاد علیه السلام ذکر کرده اند. در زیارت نامه ایشان این طور آمده: هادی بن امام زین العابدین علیه السلام. گرچه هیچ نامی از ایشان در کتب انساب عنوان نگردیده، لذا این نسب نامه مورد قبول نیست. این مقبره در شمال غربی همدان و در نزدیکی قبر باباطاهر واقع شده است.⁽²⁾

2. امامزاده حسین: ایشان را فرزند بلافضل امام علی النقی علیه السلام ذکر کرده اند؛ همان طور که برخی از بزرگان همچون ملاهاشم خراسانی به آن اذعان دارند.

خراسانی می نویسد: «مقبره منسوب به شاهزاده حسین در میان شهر (همدان) است و بسیار باشکوه، و گنبد عالی دارد.»⁽³⁾

همچنین درباره ایشان آمده که از زهاد و عباد بوده اند و اینکه به امامت برادر خود معترف بوده است.⁽⁴⁾ امروزه مزار ایشان در میدان مرکزی شهر⁽⁵⁾، محل زیارت عاشقان است.

ص: 195

1- (1) . عندلیب زاده، شیخ حسین، پژوهشی درباره امامزادگان همدان، ص 15.

2- (2) . قراگوزلو، غلامحسین، هگمتانه تا همدان، ص 135.

3- (3) . منتخب التواریخ، ص 805.

4- (4) . محلاتی، ذبیح الله، مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ج 3، ص 236.

5- (5) . هگمتانه تا همدان، ص 136.

3. امامزاده عبدالله: ایشان از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام می باشند که به گفته مؤلف عمده الطالب نسب ایشان این گونه است: «عبدالله بن احمد بن ابراهیم بن محمد بن عبیدالله بن موسی الکاظم علیه السلام که در همدان سکونت داشته اند.»⁽¹⁾ علاوه بر ابن عنبه، دیگر مورخان و علمای انساب نیز بر سکونت داشتن ایشان و فرزندانشان در این شهر، اذعان داشته اند.⁽²⁾

در برخی کتب همچون تهذیب الانساب آمده که جناب «عبدالله» دارای فرزندى به نام «ابوطالب محمد» بوده که از وی فرزند و فرزندزادگانی در این شهر زندگی می کردند.⁽³⁾

بر این اساس می توان به این نتیجه رسید که باید یک تیره از علویان مهاجر و ساکن همدان را سادات موسوی و از این شجره مبارکه دانست.

4. امامزاده محسن: بیهقی در مورد ایشان می نویسد: «محسن بن علی بن حسن بن امیرالمؤمنین علیه السلام مادرش دختر امام باقر علیه السلام و در حدود همدان مدفون است.»⁽⁴⁾

در این نسب نامه، ظاهراً نام حسین (الاثرم) فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر نگردیده، چرا که در واقع ایشان از فرزندان حسین بن امام حسن مجتبی علیه السلام می باشند.⁽⁵⁾

ص: 196

1- (1) . عمده الطالب فی انساب علی بن ابی طالب، ص 225.

2- (2) . همان؛ فخر رازی، الشجره المبارکه، ص 92؛ جامع الانساب، ج 2، صص 82 و 83.

3- (3) . نسابه، عبیدلی، تهذیب الانساب، ص 159.

4- (4) . بیهقی، ابوالحسن علی، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ج 1، ص 411.

5- (5) . در عبارت ذکر شده از بیهقی، مادر محسن به عنوان خواهر امام باقر علیه السلام ذکر شده، به همین سبب پدر محسن، داماد امام

مزار ایشان واقع در دوازده کیلومتری همدان و در دامنه سرسبز الوند(1) محل اجتماع عاشقان اهل بیت است.

شیروانی ذکر توصیف شهر همدان، این طور می گوید: «قبور امامزادگان و سادات عظیم الشان در این دیار (همدان) فراوان است.»(2)

به هر حال این موضوع از حضور این بزرگواران و ترویج فرهنگ علوی در این منطقه حکایت دارد. البته ذکر همه امامزادگان مدفون در همدان نیازمند کتابی مستقل است.

7.2 کرمانشاه

این سرزمین از مناطق ماد بزرگ به شمار می آمده و در کتیبه های آشوری از آن به «نیشایی»(3) یاد شده که به اطراف کرمانشاه و ماهیدشت فعلی اطلاق می گردد.(4) نام قدیم این شهر، کرمانشاهان بوده که معمولاً به صورت کرمانشاه ذکر می گردیده است.(5) می توان علت نامگذاری به کرمانشاه را پادشاهی بهرام بن شاپور دانست که بعد از رسیدن به پادشاهی، آن را کرمانشاه می گفتند(6) و

ص: 197

-
- 1- (1) . هگمتانه تا همدان، ص 141.
 - 2- (2) . شیروانی، زین العابدین، بستان السیاحه، ص 613.
 - 3- (3) nish. علیه السلام yi .
 - 4- (4) . سلطانی، محمد علی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان «باختران»، ص 1.
 - 5- (5) . ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص 972.
 - 6- (6) . تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی (ق 4)، ج 1 (تهران: جلد 1 و 2 سروش، چ دوم، 1378 ش، جلد 3، 4، 5 البرز، چ 3، 1373 ش) ص 633.

بعد از او نیز همین نام بر آن ماند. در احسن التقاسیم، کرمانشاه از شهرهای جبال عنوان گردیده است. (1)

در مورد فتح کرمانشاه به دست سپاه اسلام، باید گفت که بعد از جلولاء و حلوان، جریر بن عبدالله الجبلی با نیروهایش به کرمانشاه وارد شد و این شهر را همچون حلوان به صلح فتح نمود. این اتفاق در سال نوزده هجری و در زمان خلافت عمر به وقوع پیوست. (2)

کرمانشاه از دیرباز مهد تشیع علوی بوده و از عهد خلافت امام علی علیه السلام طرفداران خاندان عصمت و طهارت به گونه های مختلف گسترش یافتند و با سلطه خوارج و سایر مخالفان آل علی علیه السلام به مبارزه و مقابله پرداختند.

علاقه به خاندان علوی در میان مردم کرمانشاه از دو جنبه قابل بررسی است:

1. مشهور است که اجساد مطهر شهدای کربلا را افراد طایفه زنگنه بنی اسد دفن کردند که هسته مرکزی زندگی اجتماعی آنان در کرمانشاه بوده است. (3)

2. خاندان ابودلف کردستان که قریب دو قرن بر این منطقه حکومت کردند، به رغبت ذاتی و محبت اهالی به ارادت خاندان علوی مشهور بودند؛ به ویژه قاسم بن عیسی عجللی (م 226 هجری) که از بزرگان این سلسله به شمار می آید. (4)

ص: 198

1- (1) . احسن التقاسیم، ص 28.

2- (2) . معجم البلدان، ج 2، ص 291.

3- (3) . تاریخ تشیع، ص 70.

4- (4) . همان، ص 264.

به جهت قرار گرفتن این شهر در مسیر مهاجرت، سادات زیادی ساکن این شهر شدند. همچنین با ظهور دولت آل بویه و گسترش آداب، احکام و شریعت مذهب تشیع، سادات علوی در این دیار اعتبار تمام یافتند و بر تعدادشان افزوده گردید؛ چنان که در «دینور» در قرن چهارم، سادات فراوانی می زیستند. در تاریخ قم آمده است: «ابوالحسن علی بن العالم رئیس الشجاع الفصیح الدینوری، جد سادات اشراف است که ایوم به دینور و نواحی دینورند و عدد ایشان بسیار است.»⁽¹⁾

در «اللباب فی تهذیب الانساب» نیز آمده است:

قرمیسینی، نسبت به قرمیسین که به آن کرمانشاه گفته می شود، جماعتی از علما و مشایخ صوفیه از آنجا برخاستند که از آنان، ابواسحاق ابراهیم بن شیبان قرمیسینی شیخ الجبال در وقت خود بوده و او را کرامات عجیبه بوده است. همچنین ابوبکر عمر بن سهل بن اسماعیل بن ابی الجعد حافظ قرمیسینی است که در سال 330 هجری در گذشته است.⁽²⁾

در واقع وجود این عالمان، نشان از فضایی دارد که موجبات پیشرفت تشیع را فراهم می کرد.

با سیر در تاریخ بعد از اسلام، در مناطق رشته کوه زاگرس با قیام کنندگانی مواجه می شویم که در زیر پرچم علویان، علیه ستمگران زمان قد برافراشتند،

ص: 199

1- (1). تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، ص 228.

2- (2). سلطانی، محمد علی، تاریخ تشیع در کرمانشاه، ص 28؛ به نقل از اللباب فی تهذیب الانساب عزالدین بن الاثیر جزری.

هر چند که این گروه‌ها موجب ایجاد فرقه‌های مختلفی در اسلام گردید،(1) اما شاهد خوبی برای وجود سادات در این منطقه است.

8.2 سایر مناطق مرکزی

مناطقى مانند زواره، اردستان و نواحى کوهستانی موسوم به علویجه،(2) از مراکز مهم استقرار سادات به شمار می‌رود و وجود مزارات مختلف این بزرگواران شاهی بر این ادعاست؛ به ویژه سادات موسوم به طباطبایی که بعدها از همین مناطق پراکنده شده، به شهرهای دیگری همچون آذربایجان، لرستان و خراسان رفتند. اکنون نیز در این مناطق، ساداتی از نسل آنان وجود دارند.

حضور سادات حسنی و حسینی علیه السلام در تفرش و اطراف آن نیز از همین نوع هجرت هاست و نشان می‌دهد که آنان در مناطق مختلف ایران پراکنده شدند. باید دانست که محل استقرار اولیه سادات در ایران، همین مناطق مرکزی بوده که بعدها به جهت شرایط و اوضاع آن زمان، به سایر مناطق ایران هجرت نمودند.

3. ناحیه جنوبی ایران

اشاره

همان طور که گفتیم مقصود نویسنده از ناحیه جنوبی در این تقسیم بندی، سرزمین فارس و سایر شهرهای جنوبی، آن هم براساس نقشه فعلی کشور

ص: 200

1- (1) . ر. ک: سلطانی، محمد علی، قیام و نهضت علویان زاگرس، صص 9-26.

2- (2) . بحرالعلوم گیلانی، انوار پراکنده، بحث امامزادگان اصفهان و اطراف آن.

ایران است. در این بخش نیز به معرفی چند شهر مهم که از مراکز مورد توجه سادات بوده است پرداخته می شود.

1.3 شیراز

گرچه به طور قطع نمی توان قدمت شیراز را تعیین کرد، اما می توان گفت که این شهر به جهت وضع مساعد طبیعی جهت سکونت، از جمله وجود جلگه ای که در آن قرار گرفته (1) و همچنین موقعیت ارتباطی آن بین شهرهای جنوبی و عراق با سایر شهرها، از جمله خراسان و همدان، دارای آبادی و محل سکونت بوده است. در مورد تاریخ این شهر در احسن التقاسیم آمده است:

«شیراز، در گذشته شهر بزرگی نبود، بلکه شهر کوچکی بود که شیراز بن فارس آن را ساخته بود و مسلمانان به هنگام گشایش این سرزمین آن را مرکزیت دادند.» (2)

البته روایت در این خصوص مختلف است؛ مثلاً مستوفی درباره این شهر می گوید: «به روایتی، شیراز بن طهمورث ساخته بود و خراب شده و به قولی،

ص: 201

1- (1) . در جنوب شرقی و کرانه های شمال شرقی دریاچه مهارلو، باستان شناسان آمریکایی H . علیهم السلام ield و مک کاون در سال 1935 م ابزارهایی مربوط به دوره پالئولیتیک زیرین پیدا کردند که نشان از وجود سکنه در این مناطق دارد (خوب نظر، حسن، تاریخ شیراز: از آغاز تا ابتدای سلطنت کریم خان زند، به کوشش جعفر مؤید شیرازی، پاورقی، ص 45، به نقل از تاریخ بافت قدیمی شیراز نوشته کرامت الله افسر، ص 25).

2- (2) . احسن التقاسیم، ص 423.

در زمان سابق بر آن زمین، شهری فارس نام بوده است و به فارس بن ماسور بن سام بن نوح منسوب است.»⁽¹⁾

در خصوص فتح این شهر به دست مسلمانان، روایات متعددی ذکر گردیده که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌گردد. ابن خلدون می‌نویسد:

عثمان بن ابی العاص آهنگ اصطخر کرد. در جور (گور) ایرانیان با او روبه رو شدند. ایرانیان شکست خوردند و مسلمانان کشتاری سخت کردند و جور و اصطخر را بگشودند و بر مردم جزیه نهادند. هیربد جزیه را پذیرفت. مردمی که گریخته بودند، بازگشتند. عثمان بن ابی العاص فتح نامه و خمس غنایم را نزد عمر فرستاد. سپس کازرون و نوبندجان را فتح کرد و بر همه فارس غلبه یافت. ابوموسی نیز بدو پیوست و شیراز و ارجان را بگشود و بر مردم خراج و جزیه نهاد. نیز عثمان بن ابی العاص جنابه را بگشود و در ناحیه جهرم با ایرانیان روبه رو شد. آنان را درهم شکست و شهر را در تصرف آورد.⁽²⁾

در فتوح البلدان نیز آمده:

ابوموسی و عثمان بن ابی العاصی در پایان خلافت عمر، مجتمع شده، ارجان را به صلح و به شرط پرداخت جزیه و خراج بگشودند و شیراز را که جز سرزمین اردشیر خره است بر این قرار گشودند که مردمش، جز آنان که خواهند جلای بلد کنند، ذمی شوند و خراج پردازند و کشته نشوند و به بردگی گرفته نشوند. آن دو، سینیز در سرزمین اردشیر خره را فتح کردند و مردمش را برای کشت اراضی به جای نهادند.⁽³⁾

ص: 202

1- (1). مستوفی، حمدالله، نزهت القلوب، ص 115.

2- (2). ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 565.

3- (3). بلاذری، فتوح البلدان، ص 430.

مردم شیراز در زمانی که با اسلام آشنا شدند دارای رسومات زشت و آداب بدی بود که مقدسی آن را ننگ اسلام معرفی می کند هر چند که مقدسی در جایی دیگر از کتاب خود به تعریف و تمجید مردم شیراز می پردازد،(1) اما با این وجود به جهت قرار گرفتن این شهر در مسیر مهاجرت به ایران، شاهد حضور سادات عظام در این سرزمین هستیم. اشخاص بزرگواری چون حضرت شاهچراغ و همراهانش از جمله مهم ترین ساداتی هستند که به این شهر وارد شدند. حضور این عزیزان و مدفون شدن برخی از آنان در این شهر، تأثیری شگرف بر مهاجرت دیگر سادات به شیراز و گسترش تشیع در این منطقه داشته است.

باید یادآور شد که نمی توان این منطقه را محل امنی برای استقرار سادات تا قبل از حکومت آل بویه دانست، اما با این وجود به جهت قرار داشتن در مسیر عبور، سادات مختلفی در این دیار ساکن شدند.

در خاتمه این بحث، به معرفی برخی از سادات مدفون در این شهر بسنده می کنیم:

1. امامزاده احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام: بعد از حضور امام رضا علیه السلام در ایران، ایشان به همراه کاروانی از سادات به ایران هجرت نمودند و در نزدیکی شیراز با سپاه مأمون به جنگ پرداختند و بعد از شکست، جناب سید احمد بن موسی علیه السلام با برادر خویش یعنی محمد بن موسی علیه السلام معروف به عابد که فردی صالح و با تقوی بود(2) و حسین بن موسی علیه السلام معروف به علاءالدین حسین، مخفیانه وارد محله ای در شیراز شده، زندگی مخفیانه ای را آغاز

ص: 203

1- (1) . احسن التقاسیم، ص 34.

2- (2) . جامع الانساب، ج 2، ص 107.

نمودند. (1) ایشان سرانجام در این شهر به شهادت رسیدند و هم اکنون دارای بارگاهی بزرگ در شیراز می باشند که محل راز و نیاز و ندور عاشقان اهل بیت است.

2. امامزاده سید میر محمد: این بزرگوار، برادر احمد بن موسی علیه السلام است. بعد از شکست از سپاه قتلغ خان، در گوشه ای از شهر، پنهانی ادامه زندگی می داد و قرآن می نوشت و از حق الکتاب آن، امرار معاش می کرد و به خرید و آزاد کردن غلامان می پرداخت. (2) ایشان به سبب عبادت زیاد، به عابد مشهور بود (3) و هم اکنون مقبره ای در شیراز به نام ایشان وجود دارد. (4) مزار ایشان در بازار مرغ شهر شیراز معروف و مشهور است. (5) نسل ایشان از طریق پسرش ابراهیم، معروف به ابراهیم مجاب گسترش یافته است. (6)

3. امامزاده سید علاءالدین حسین: ایشان نیز از برادران امام رضا علیه السلام بودند که به همراه برادران وارد شیراز شد و به وسیله مأمورین حکومتی به شهادت رسید.

4. امامزاده علی بن حمزه: ایشان در اثر فشار خلفای عباسی در سال 220 هجری به حال فرار به شیراز آمد و در غاری پنهان شد. روزی مأمورین خلیفه،

ص: 204

1- (1) شبهای پیشاور، ص 189؛ گیلانی، بحرالعلوم، انوار پراکنده نسابه، ج 1، ص 104.

2- (2) . مهراز، رحمت الله، بزرگان شیراز، ص 480.

3- (3) . موسوی، سید ابراهیم، تذکره جامع الانساب در تاریخچه امامزاده ها، ص 47.

4- (4) . شبهای پیشاور، ص 194.

5- (5) . جامع الانساب، ج 2، ص 108.

6- (6) . تذکره جامع الانساب در تاریخچه امامزاده ها، ص 47.

او را از خالی که بر صورت داشت شناختند و در نهایت به شهادت رساندند.⁽¹⁾ در عمده الطالب نیز آمده است که وی بدون فرزند از دنیا رفت.⁽²⁾

2.3 کرمان

کرمان از شهرهای باستانی ایران به شمار می رود که مؤلف البلدان به نقل از ابن کلبی، آن را منسوب به کرمان بن فلوج بن لنطی بن یافث بن نوح علیه السلام می داند.⁽³⁾

البته در اخبار الطوال، آن را کرمان بن تارح بن سام عنوان کرده است که به همراه فرزندانش در این سرزمین ساکن شده و نام این دیار به نام او منسوب گشته است.⁽⁴⁾

به گفته طبری، کرمان در ایام خلافت عمر و به دست عبدالله بن بدیل بن ورقا خزاعی فتح شد⁽⁵⁾ و از همان زمان، اسلام و تشیع در آن رواج یافت.

گفته شده که از جمله دلائل حضور سادات در این شهر، حضور علی بن معاویه، برادر عبدالله بن معاویه - که از نسل جعفر بن ابی طالب هستند - بوده است. ظاهراً علی بن معاویه به عنوان حاکم این شهر از طرف برادرش منسوب شده بود⁽⁶⁾ که با وجود او، برخی از سادات به این مناطق وارد شدند.

ص: 205

1- (1) . بزرگان شیراز، صص 483 و 484.

2- (2) . ابن عنبه، عمده الطالب، ص 228.

3- (3) . ابن فقیه، البلدان، ص 413.

4- (4) . الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، ص 3.

5- (5) . تاریخ طبری، ج 4، ص 180.

6- (6) . مقاتل الطالبیین، ص 157.

از جمله ساداتی که به این دیار آمدند شاهزاده حسین است. چنانچه در بین مردم شایع است و در برخی تواریخ قدیم نوشته شده، ایشان فرزند امام موسی کاظم علیه السلام و برادر امام رضا علیه السلام است که از ظلم مأمورین عباسی به ایران آمد و بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به چوپار کرمان گریخت و در این دیار به شهادت رسید.⁽¹⁾

باید گفت که این شهر، همانند سایر شهرهای منطقه جنوبی ایران، محل استقرار سادات نبوده بلکه به جهت قرار گرفتن در مسیر مهاجرت، برخی از سادات برای در امان ماندن و گروهی نیز به علل دیگر، مدتی را در این مناطق به صورت موقت می ماندند. بر این اساس وجود امامزاده در این سرزمین ها، اغلب شامل ساداتی است که یا در مسیر حرکتشان به شهادت می رسیدند یا از ترس مأمورین دولتی به این سو متواری می شدند؛ در حالی که مقصد اصلی آنان به طرف خراسان یا دیلمستان بوده است.

3.3 خوزستان

در مورد این منطقه در برخی تواریخ آمده که یکی از پسران سام بن نوح علیه السلام بعد از طوفان به این حدود آمده که اسم او عیلام بوده و سرزمین خوزستان کنونی را به نام عیلام یا ایلام نامیده است. شاید عیلام پسر سام، شهر شوش یا سوزای قدیم را بنا نموده باشد.⁽²⁾

ص: 206

1- (1). کرمانی، محمود همت، تاریخ مفصل کرمان، ص 424.

2- (2). رشیدیان، نیره زمان، نگاهی به تاریخ خوزستان، ص 17.

از شهر شوش که امروزه یکی از شهرستان های خوزستان است، در عهد عتیق نیز به عنوان دارالسلطنه شوشن که در ولایت عیلام هست، نام برده شده (1) که بر اهمیت این منطقه می افزاید.

فتح این شهر توسط مسلمین در سال هفدهم هجری به فرماندهی ابوموسی اشعری به وقوع پیوست. (2) در واقع، با فتح آن، مسیر فتوحات مسلمین باز گردید و اعراب جنگجو به ایران حمله ور شدند.

وجود این شهر به عنوان مهم ترین مرز عبور و مرور اعراب به ایران، باعث اهمیت این شهر در میان دیگر مناطق گردید؛ علاوه بر اینکه در ابتدای ورود آیین جدید به ایران نیز، در مسیر سربازان مسلمان، یکی از مراکز استراتژیک برای ایشان بود. (3)

با بررسی اندک در قیام های اولیه علویان، این نتیجه به دست می آید که کانون اصلی این قیام ها در مناطق بین النهرین و عراق بوده است. (4) طبیعتاً این درگیری ها و قیام ها به داخل ایران نیز کشیده می شده، همان طور که در قیام ابوالسرایا اتفاق افتاد (5) یا آنچه که در مورد شهادت قتیل باخمی (6) به وقوع پیوست. این موضوع بیانگر این است که این جنبش ها از طریق جنوب به سایر مناطق ایران کشیده می شده و وجود سادات را در این مناطق تأیید می کند.

ص: 207

-
- 1- (1) . کتاب دانیال، باب 8:2.
 - 2- (2) . فتوح البلدان، ص 300.
 - 3- (3) . اخبار الطوال، ص 160.
 - 4- (4) . همان، ص 540.
 - 5- (5) . ورود ابوالسرایا و یارانش در ذیل همین صفحه می آید.
 - 6- (6) . شبهای پیشاور، ص 108؛ جریان شهادت قتیل باخمی.

به هر حال عده بی شماری از سادات عظام از این دیار وارد ایران شدند که عده ای از آنان، مدتی را در همین مناطق ماندند و برخی در این استان به شهادت رسیدند که از جمله آنان می توان به عبدالله بن حسن بن حسن بن حسین بن علی اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام اشاره کرد.⁽¹⁾ همین طور می توان به مقبره امامزاده سبزقبا در دزفول اشاره کرد که ایشان به سبب تردد از این مسیر به شهادت رسیدند.

ابوالسرایا نیز بعد از ورود به ایران به اتفاق یارانش به خوزستان آمد و وارد شهر شوش شد. او در این شهر با سپاه خلیفه به جنگ پرداخت که در این نبرد، عده ای از علویان و زیدیان از طایفه زیدیه که در رکاب محمد بن محمد بن علوی می جنگیدند، به شهادت رسیدند.⁽²⁾

در این جنگ، مردم شوش و شوشتر به همراه مردم اهواز به ابوالسرایا و یارانش حمله کردند.⁽³⁾ این ماجرا نشان از این دارد که این دیار، محل استقرار سادات نبوده است. بنابراین دفن برخی سادات در این سرزمین، به جهت عبور آنان از این منطقه بوده که یا در این دیار به شهادت رسیدند یا به جهت فرار از حکومت، در این مناطق متواری بودند.

مردم خوزستان تا قرن هشتم پیرو اهل سنت و معتزلی بودند و تا ورود میر نجم الدین علوی در اوائل قرن هشتم، این سرزمین مکان مناسبی برای زندگی سادات نبوده است؛ هر چند که سادات و نقبای آنان در این شهر حضور داشتند،

ص: 208

1- (1). شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، ص 497.

2- (2). مقاتل الطالبیین، ص 445.

3- (3). همان، ص 331.

اما میر نجم الدین، مذهب تشیع را آنچنان گسترش داد که در دوره صفویه، مردم این دیار را شیعه، می دانستند. (1)

در پایان این بحث به معرفی تعدادی از امامزادگان مدفون در این مناطق می پردازیم:

1. امامزاده عبدالله در شوشتر: نسب ایشان این طور ذکر گردیده: عبدالله بن الحسن الذکة بن الحسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام از اکابر ذریه سید المرسلین که در فضل و طهارت، مشابه جد خود امام زین العابدین علیه السلام بود. (2) همچنین گفته شده که سادات عالی درجات مرعشی که در شوشتر بودند از نسل این امامزاده اند. (3)

2. امامزاده حیدر در بهبهان: مردم این منطقه بر این باورند که پس از حضور امام رضا علیه السلام به ایران، امامزاده حیدر به اتفاق چند تن از سادات علوی به قصد شرفیابی به حضور امام رضا علیه السلام در سال 201 تا 203 از مدینه حرکت کرده، اندکی پس از سال 203 به خوزستان و فارس رسید. امامزاده حیدر که با عده ای از علویان بین رودخانه بهبهان در حرکت بودند، مورد حمله دشمنان قرار گرفته، جنگی در می گیرد، اما چون ایشان فردی شجاع بود، او را رها می کنند و بین وی و یارانش فاصله می اندازند. وی در حالی که خسته بود در نزدیکی شهر به باغی رسید و در زیر درخت (سدری) به استراحت پرداخت.

ص: 209

1- (1) . الموسوی الجزائری، سید مصطفی بن ابی القاسم، گلستان پیامبر یا خاندان سادات مرعشی شوشتر، ص 5.

2- (2) . مجالس المؤمنین، ص 207.

3- (3) . جزائری، علامه سید عبدالله، تذکره شوشتر، ص 28.

باغبانی، ندانسته، با بیل ضربه ای به سر او می زند و ایشان به شهادت می رسند و بنا بر وصیت ایشان، جسدش در زیر همان درخت دفن می شود.⁽¹⁾

3. امامزاده احمد در اندیمشک.

4. امامزاده سلطان ابراهیم در مسجد سلیمان.

ص: 210

1- (1). پایان نامه، بررسی و تحقیق پیرامون مکان های مقدس و امامزاده های خوزستان، محمد حزبائی زاده، دانشگاه تهران.

آنچه در این فصل به آن می پردازیم، تأثیر مهاجرت سادات به ایران است که در واقع در برگیرنده نتیجه این نوشتار است. همان طور که پیش از این بیان گردید، هر هجرتی دارای اهداف و تأثیراتی است، این موضوع در مهاجرت سادات به صورت چشمگیری وجود دارد.

از یک نظر می توان این فصل را پاسخی به این سؤال دانست که هجرت سادات به ایران و استقرار آنان در شهرهای مختلف، چه نتایج و تأثیراتی را به همراه داشته است.

ما این نتایج را از در چهار جنبه ارزیابی کرده ایم؛ هر چند که برخی آثار در ظاهر، مقطعی به نظر می رسد، اما با بررسی کامل آن دانسته می شود که همه این تأثیرات، ویژگی خاصی به این هجرت ها داده و در رسیدن به مقاصد در نظر گرفته شده مثمر ثمر بوده است. همچنین باید خاطر نشان کرد که میزان این تأثیرات با تحولات سیاسی و روی کار آمدن حکومت های موافق و مخالف در هر دوره متفاوت بوده است.

1. توسعه جغرافیایی تشیع

اشاره

ایرانیان از همان آغاز ورود اسلام و بعد از استقرار حاکمان منصوب بنی امیه از همان ابتدا با آنان به مقابله پرداختند لذا آشنایی ایرانیان با سادات و

ص: 213

مشاهده اجرای اسلام ناب محمدی از سوی آنان به سمت سادات گرایش یافته، در پیشبرد اهداف با یکدیگر همسو شدند.

در طول تاریخ بارها دیده می شد که ایرانیان بدون هیچ هراسی رو در روی ستمگران می ایستادند که از جمله این مقاومت ها را می توان در نقل یعقوبی اشاره کرد:

مردم خراسان به دلیل بدرفتاری عبدالله بن خازم، عامل عبدالملک بن مروان، با وی دشمنی فراوان می کردند و سرانجام گروهی از ایشان، از جمله بکیر بن وساج و وکیع بن عمیر بر عبدالله بن خازم تاخته، او را کشتند و سپس سرش را نزد عبدالملک بن مروان فرستادند.⁽¹⁾

این حادثه نشان از جرأت بالای ایرانیان دارد و این با خصوصیات سادات، مشترک بود، لذا با پیشینه ای که سادات داشتند ایرانیان به آنان پیوستند و شیعه شدند.

از جمله مبلغین شیعی در ایران، ناصر کبیر بود که تا سال 301 در گیلان اقامت داشت و اهالی آنجا را به اسلام و خداپرستی دعوت می کرد. او مردی فاضل، دانشمند، فقیه، محدث، حکیم، ادیب و عالم بود، از این رو مردم از اطراف و اکناف به خدمتش روی می آوردند و او نیز به تعلیم و تربیت ایشان می پرداخت تا اینکه اسلام را در میان اهالی دیلم انتشار داد. بدین ترتیب اکثر ساکنین این حدود با کوشش او به دین اسلام مشرف شده، در سلک پیروان و فرمانبرداران او درآمدند.⁽²⁾

ص: 214

1- (1). تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 271.

2- (2). ذهبی، احمد، تاریخ ذهبی، ج 22، (بیروت، مجلد 23 ج) ص 15، حوادث سال 301 هجری.

در تاریخ رویان آمده است: «بسیاری از ساکنین آن دیار دعوت او را پذیرفته، از مجوسیت دست کشیدند و به اسلام گرویدند.» عده بیعت کنندگان را تا هزار هزار نفر می نویسند. (1)

در تاریخ طبرستان نیز آمده است: «مردم آمل که اسلام را قبول کرده اند مالک المذهب بوده اند تا به عهد داعی کبیر». (2)

بیان مرعشی گویای این مطلب است که با ورود داعی کبیر به آمل، مردم منطقه شیعه را پذیرفتند، بنابراین می توان او را عاملی در گسترش جغرافیایی تشیع دانست.

آنچه تاکنون گفتیم، گویای این واقعیت است که مردم ایران در عین حال که آیین توحیدی را پذیرفتند، اما به هیچ وجه کارگزاران اموی را نماد اسلام نمی دانستند. بر این اساس، در ادامه گسترش اسلام، نقش عاملان خلافت مدینه، شام و بغداد تأثیری نداشت؛ همان طور که مخالفت ایرانیان با حکومت بنی امیه و بنی عباس، مؤید این مطلب است. از نمونه های این موارد می توان به شدت عمل مردم خراسان برای مقابله با بنی امیه اشاره کرد تا جایی که حتی با «طرخون» پادشاه سند مکاتبه نمودند. (3)

ورود سادات به ایران و حضور ایشان در جمع مردم، به گسترش تشیع در ایران کمک قابل ملاحظه ای نمود و حتی در بسیاری مناطق، علت اصلی تشیع در منطقه بودند. حتی نواحی مهمی که مسلمانان نتوانسته بودند به تسخیر خود

ص: 215

1- (1). تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 301.

2- (2). همان، ص 124.

3- (3). تاریخ یعقوبی، ص 220.

در بیاورند، به سبب حضور سادات، مردم این مناطق به میل باطنی به دین اسلام گرویدند و تشیع را برای خود برگزیدند؛ همان طور که در طبرستان، شاهد این تأثیرگذاری بودیم. در واقع حضور علویان در هر منطقه ای منجر به ترویج باورها و عقاید دینی می شد و عامل اصلی این ترویج، دعوت مردم با رفتار نیکو و عمل صالح بود.

حقیقت آن است که مهاجرت سادات یکی از دلایل مهم گسترش تشیع بوده است. هجرت «ادریس» به آفریقا و کشورهای همپون مغرب شاهد این مدعاست. در این میان، بیعت قبایلی همچون زواغه، زواوه، سوراته، غیاثه، مکناسه، غماره و تمام بربرها و اهالی مغرب با ادریس (1) منجر به تأسیس حکومت ادریسیان گردید. هجرت ساداتی همچون «قاسم رسی» به یمن و تشکیل حکومت زیدی یکی از نمونه های دیگر است.

مهاجرت یحیی بن عبدالله حسنی به ایران که در واقع اولین تشکیلات شبه دولتی را به راه انداخت و عده زیادی از مردم ایران را به دور خود جمع نمود، باعث گسترش چشمگیر تشیع گردید. وی در دیلمان قایم کرد و به شکوه و عظمت بالایی دست یافت، (2) علاوه بر اینکه بعد از شهادت وی نیز موج شیعه گرایی در میان مردم ادامه یافت.

بر این اساس به صراحت می توان گفت که مهاجرت سادات، عامل اصلی در توسعه جغرافیایی تشیع بوده و همه دلائلی که برای توسعه جغرافیایی بیان می شود به نوعی به همین عامل برمی گردد.

ص: 216

1- (1). ناصری، ابوالعباس، احمد بن خالد، الاستقصاء الاخبار دول المغرب، ج 1، ص 155.

2- (2). الكامل فی التاريخ، ج 6، ص 125.

در ادامه بحث، به دو مهاجرت تاریخی که تأثیر زیادی در اوضاع منطقه داشته است اشاره می‌گردد:

1. مهاجرت حضرت امام رضا علیه السلام: مهاجرت امام رضا علیه السلام به ایران تحولی عظیم در تاریخ ایران به وجود آورد که یکی از آنها، تغییر مذهب در خراسان بود. این منطقه، طی چندین قرن در بین دو قطب سنی حنفی و شافعی در خراسان شرقی و خراسان غربی قرار گرفته بود، اما با هجرت امام رضا علیه السلام به تدریج، خراسان مرکزی مهد تشیع امامی و قدرتمندترین و ثروتمندترین مرکز شیعه امامی گردید. (1)

2. مهاجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم: در زمان حضور ایشان در قم، این شهر بین دو قطب سنی حنفی و سنی شافعی در ری و ساوه و اصفهان قرار گرفته بود. به دنبال هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام هنوز قرن سوم به پایان نرسیده بود که قم، به مرکز تشیع امامی تبدیل شد. (2) همچنین از برکت وجود ایشان، حوزه های علمیه در قم دایر گشت که بزرگ ترین مرکز ترویج تشیع به شمار می آید.

از آنچه ذکر شد به دست می آید که سادات علاوه بر اینکه در دوران حیات بر مردم تأثیرگذار بودند، بعد از شهادت یا وفات نیز مزار آنان از لحاظ معنوی بر مردم اثرگذار بود.

ص: 217

1- (1). پاک، محمد رضا، فرهنگ و تمدن اسلامی در قم، قرن سوم هجری، صص 128-129.

2- (2). همان، ص 129.

از سوی دیگر در مناطقی که مزار امامزادگان وجود دارد گرایش های مذهبی پررنگ تر است و مردم به مسائل دینی پایبندترند؛ همان طور که این موضوع، دو شهر قم و مشهد را به دو قطب دینی ایران تبدیل نموده است.

نکته مهم دیگر اینکه مزار برخی از این سادات موجب برپایی حوزه های علمی شد و علاوه بر آن تأثیر به سزایی در زنده نگه داشتن نام ائمه و به ویژه، حادثه کربلا داشت.

2. بروز حرکت های انقلابی ضد حکومت

از آن هنگام که امام حسین علیه السلام و یارانش به شهادت رسیدند، تشیع، به جنبشی نجات بخش تبدیل شد که هدف آن بازگرداندن حکومت اسلامی به راه و روش مستقیم حضرت محمد بود.⁽¹⁾

تطابق گفتار با رفتار عملی، موضوع مهمی است که باعث شد ایرانیان، حقیقت مسلمانی و سیرت انسانی را که مطابق با کتاب و سنت بود در اعمال و روحیه علویان بیابند.⁽²⁾ زهد و سیره این سادات مهاجر به حدی بود که علاوه بر ایجاد رابطه قلبی مردم با آنان، این گرایش به بعد از شهادت یا وفات ایشان نیز سرایت می نمود. ساختن بارگاه، رفتن به زیارت آنان و خواستن حاجت به درگاه خداوند در این اماکن مقدس، شاهدی بر این مدعاست.

در ادامه به مهم ترین قیام هایی که به رهبری سادات در ایران روی داده اشاره می کنیم.

ص: 218

1- (1). علامه امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ترجمه دکتر کمال موسوی، ج 1، ص 358.

2- (2). تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 69.

الف) قیام یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام: بعد از قیام و شهادت پدرش زید بن علی علیه السلام طرفداران پدرش به او پیوستند، ولی چون متوجه شد نمی تواند در ممالک عربی به جهت فشار بنی امیه قیام کند، به خراسان آمد و در آنجا قیام کرد و در نهایت در سال 125 هجری و در 42 سالگی به شهادت رسید. (1) جنازه ایشان را نیز در جوزجان همانند پدرش به دار آویختند. (2) قیام وی، اولین قیام مهم علوی در ایران بوده است که موجبات بیداری مردم را فراهم آورد.

ب) قیام یحیی بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن حسن السبیط بن علی بن ابی طالب: وی در سال 176 هجری خروج کرد و در طبرستان با حمایت «جستان» پادشاه آن سرزمین که از نسل رستم زال بود، دعوی امامت نمود و به جمع آوری نیرو پرداخت (3) و به قولی در همان سال به شهادت رسید.

ج) محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب: وی در سال 219 هجری مردم طالقان و خراسان را به امامت امام محمد تقی علیه السلام دعوت می نمود. او در همین سال دعوت خود را در طالقان آغاز کرد و پس از جنگ هایی که با عبدالله بن طاهر داشت، دستگیر و به نزد معتصم فرستاده شد. (4) از آثار این دعوت، گسترش محبت به اهل بیت در میان مردم خراسان بود.

ص: 219

1- (1) . فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی، قیام یحیی بن زید علیه السلام، ص 31.

2- (2) . مقاتل الطالبیین، ص 159.

3- (3) . تاریخ گزیده، صص 304-305.

4- (4) . البخاری، الشیخ ابی نصر، سرالسلسله العلویه، ص 55، با مقدمه سید محمد صادق بحرالعلوم.

د) حسن بن زید داعی کبیر: وی در سال 250 هجری در طبرستان و رویان قیام کرد و حکومت علویان را تشکیل داد.

بعد از قیام داعی کبیر، مردم ایران با سادات و علویان، بیشتر آشنا شدند. همچنین از این تاریخ به بعد، تشیع در ایران رنگی جدید به خود گرفت؛ به گونه ای که سادات در سرزمین های مختلف، آشکارا زندگی می کردند و مردم نیز از آنان بهره لازم را می بردند.

بعد از این قیام ها، مناطق نزدیک به ایران نیز دست به قیام زدند، همچون قیام نوه محمد بن قاسم که یحیی نام داشت. او در ایام المعتضد به سال 280 هجری در صعده یمن خروج کرد و در همین سال، حکومت خود را در یمن تشکیل داد. (1)

در واقع بروز حرکات انقلابی مردم ایران، حاصل تلاش این سادات عظام بود که با سبک و منش خاص خود، مردم را به سوی تشیع سوق دادند، زیرا مردم ایران به راهبرانی آگاه و موحد نیاز داشتند که با آمدن سادات حاصل گردید.

برخی نیز معتقدند که نقش مؤثر ایرانیان در قیام مختار، بهانه زورآزمایی با عرب و مجال انتقام جویی از بنی امیه بود. (2) از طرفی مبارزه با ظلم و جور سلاطین از خصلت های ایرانیان به شمار می رود.

به هر حال بیان این مطلب از آن جهت است که بدانیم، دلیل گرایش به تشیع و بروز حرکت های انقلابی، تنها به سبب قیام های سادات نبوده، بلکه

ص: 220

1- (1) . تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم، پیشین، ص 230.

2- (2) . زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، ص 99.

خصوصیات رفتاری و پایبندی آنان به عدالت نیز ایرانیان را به تشیع سوق می داد.

یکی از قیام هایی که بعد از قیام ساداتی همچون یحیی بن زید و یحیی بن عبدالله بن محض اتفاق افتاد، قیام شریک المهری بوده است. وی مردی شیعه مذهب و از دوستداران فرزندان امام علی علیه السلام بود و اعتقاد داشت که فرزندان پیامبر باید خلیفه بعد از آن حضرت باشند. (1) او در سال 133 هجری نیرویی بالغ بر سی هزار مسلمان مبارز را به دور خود جمع نمود (2) و علیه عباسیان قیام نمود. سرانجام ابومسلم از طرف عباسیان به جنگ با او شتافت و نیروهایش در زیر تیغ مردان ابومسلم قرار گرفتند و یکایک کشته شدند. شریک نیز در حین نبرد از اسب بر زمین افتاد و کشته شد. (3)

با توجه به این مطالب می توان نتیجه گرفت که سادات با روحیه پرشور حق طلبی و عدالت جویی در نواحی مختلف ایران، قیام می کردند و مردم را به سوی خود فرا می خواندند. این قیام ها علاوه بر رواج تشیع، زمینه های انقلاب را در ایرانیان به وجود آورد. از دیگر آثار مهم مهاجرت سادات به ایران، مبارزه علیه بنی امیه بود تا جایی که موجبات به حکومت رسیدن بنی عباس را فراهم نمود؛ هرچند که این موج زیاد طول نکشید، چرا که مردم با همان نگرش علوی علیه بنی عباس نیز موضع گرفتند.

ص: 221

1- (1) . نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر أحمد بن محمد بن نصر القباوی، ص 86.

2- (2) . تاریخ طبری، ج 7، ص 59.

3- (3) . شاه حسینی، ناصرالدین، سیر فرهنگ در ایران، ص 179.

3. تشکیل حکومت های مردمی

با حضور سادات در ایران که غالباً با خروج و قیام علیه حاکمیت بنی امیه و سپس بنی عباس همراه بود، روحیه مبارزه طلبی در مردم ایران نیز بارور شد و تفکر برپایی حکومت مستقل در ذهن آنان شکل گرفت؛ در حالی که بسیاری معتقد بودند که فقط خلیفه می تواند حکومت کند. با نگاهی گذرا به تاریخ حکومت های ایرانی، مشخص می گردد یحیی بن عبدالله اولین حکومت را تأسیس کرد؛ هر چند موفق نبود و به سرعت نابود گردید، اما این تفکر قوت گرفت که می توان حکومتی مستقل تشکیل داد و از سلطه خلفا خارج شد؛ همان طور که طاهریان این کار را انجام دادند. برخی نیز گفته اند که طاهر ذوالیمینین مؤسس حکومت طاهریان، به مذهب تشیع تمایل داشت. (1)

از سوی دیگر با ایجاد روحیه ظلم ستیزی در مردم ایران و توجه به اینکه خود می توانند حکومتی مستقل ایجاد نمایند، قیام های سادات در ایران با حمایت قاطعانه ایرانیان همراه شد. از میان این قیام ها می توان به قیام محمد بن جعفر بن حسن در ری و حسن بن اسماعیل بن محمد حسینی علوی در قزوین اشاره کرد. (2)

ص: 222

1- (1). بیهقی می نویسد: طاهر تمایلات شیعی داشته است، زیرا وقتی نامه فضل بن سهل مبنی بر بیعت با امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به دست وی رسید، طاهر به این حدیث سخت شادمانه شد که میلی داشت به علویان. (تاریخ بیهقی، ص 141) البته برخی مطالبی که ابن اثیر و طبری بیان می کنند خلاف این مدعا را اثبات می کند. (الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 272؛ تاریخ الطبری، ج 8، ص 575).

2- (2). تاریخ مسعودی، ص 347.

با ورود امام رضا علیه السلام به ایران و ایجاد امنیت نسبی برای سادات و با دعوت امام از آنان، تعداد زیادی از این بزرگواران به ایران آمدند. گرچه با شهادت امام رضا علیه السلام عده زیادی از آنان به مناطق طبرستان و دیلمان مهاجرت نمودند. این گروه از سادات از وضع اجتماعی و سیاسی منطقه استفاده نموده، با درخواست مردم و با تکیه بر رهبری حسن بن زید، دست به تشکیل حکومت زدند.⁽¹⁾

از این زمان به بعد، تشکیلات حکومتی مختلفی در ایران ایجاد گردید که اگر هم شیعی نبودند، اما به تشیع میل داشتند؛ همان طور که در مورد صفاریان، به ویژه یعقوب لیث گزارش شده است. حتی مؤلف کتاب مجالس المؤمنین، وی را شیعه مذهب عنوان کرده است.⁽²⁾

برخی برآنند که اساس تشیع در بعد سیاسی، مخالفت با بنی امیه و موافقت با حرکت علویان بود و از این رو آنان با داعیان عباسی همراه شدند.⁽³⁾ این زمینه سیاسی، کم کم به پایگاه قدرتمند اجتماعی تبدیل گردید که در پناه آن، علاوه بر امارت های کوچک محلی، به تشکیل دولت مقتدر آل بویه انجامید که حتی مدت ها خلافت بغداد را تحت سلطه خود قرار داد.⁽⁴⁾

حضور سادات و نوادگان شان در ایران، باعث شد تا آنان نزد مردم نوعی تقدس و محبوبیت دینی داشته باشند. سادات همیشه از مخالفان جدی حاکمان بودند و این موضوع، به مرور زمان، موجب ایجاد حرکت های انقلابی و در نهایت، تشکیل حکومت های مردمی شد. به جز حکومت آل بویه که به آن

ص: 223

1- (1). طباطبایی، محیط، تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، ص 56.

2- (2). شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، ج 2، ص 340.

3- (3). ر. ن، فرای، تاریخ ایران کمبریج از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ج 4، ص 56.

4- (4). ر. ک: آل بویه، علی اصغر فقیهی، ص 103 113.

اشاره کردیم، نهضت توانمند شيعی سربداران نيز با ايجاد روحیه مقاومت در ميان مردم و بهره مندی از قدرت بالای اجتماعی در مقابل هجوم طاقت فرسای مغول ایستادگی کرد. (1)

4. بالا رفتن سطح علمی و فرهنگی مردم

اشاره

بسیاری از ساداتی که به ایران مهاجرت نمودند، از سطح علمی و مدیریت بالایی برخوردار بودند و در برخی مناطق تأثیر شگرفی از خود بر جای گذاشتند؛ از جمله یکی از حاکمان علوی طبرستان، یعنی ناصر اطروش که از فقیهان و عالمان زمان خود بوده است. (2)

سادات، در واقع زبان گویای مکتبی بودند که از دل قرآن و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله بیرون آمده بود و پویایی از مشخصات اصلی آن به شمار می رفت. لذا باید دانست که این بزرگواران در بالندگی فرهنگی و علمی این دیار، ثمربخش بوده اند و حضور ایشان و حتی مقبره های آنان در ترویج تشیع و بالا رفتن سطح معنوی مردم تأثیرگذار بوده است.

در ادامه این بخش به گوشه ای از فعالیت های آنان اشاره می شود.

1.4 ایجاد بناهای مختلف

وقتی سادات عظام وارد منطقه ای می شدند، پس از به قدرت رسیدن، به ساخت اماکن متعدد از جمله مدارس و مساجد اقدام می کردند. در ادامه برخی از بناهای ساخته شده حاکمان علوی طبرستان معرفی می گردد:

ص: 224

1- (1). قدیانی، عباس، فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج 1، ص 455.

2- (2). تاریخ طبرستان، ص 267.

1. ظهیرالدین مرعشی در کتاب خود از تأسیس مکان های عام المنفعه از قبیل درمانگاه ها و مدارس به وسیله علویان یاد کرده است. (1)
2. در کتاب مازندران و استرآباد، نوشته مستشرق غربی، رابینو، به ساخته شدن مساجد متعددی در زمان حکومت علویان بر طبرستان اشاره شده که برخی از این مکان ها در حمله محمود غزنوی در سال 426 هجری از بین رفته اند. (2)
3. یحیی بن عبدالله حسنی بعد از ورود به دیار مازندران و دعوت مردم به اسلام، مسجدی در منطقه بنا نمود. (3)
- در مورد ناصر کبیر نیز آمده است که در گیلان، مدرسه و کتابخانه ای بنا کرد و از همه جای جهان برای استفاده علوم به خدمت ایشان می رفتند. (4) در واقع، وی با ایجاد فضایی فرهنگی و کمک مردم، توانسته بود بار دیگر حکومت علویان را در طبرستان احیا کند.
4. الثائر بالله ابوالفضل نیز بعد از به حکومت رسیدن، مدارس، مساجد و خانقاه بنا نمود و برای اداره آن، موقوفاتی را معین گردانید. (5)

ص: 225

-
- 1- (1) . تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 305.
 - 2- (2) . ه ل رابینو، مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص 69.
 - 3- (3) . محلی، ابوالحسن حمید بن احمد، حدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه، ص 197.
 - 4- (4) . تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 148.
 - 5- (5) . همان، ص 155.

در تاریخ گیلان در شرح همین موضوع تصریح شده: «امروز، میراث دولت علویان، مدارس، ساختمان ها، مساجد، کتاب ها، موقوفات و پاره ای از اسناد و نوشته هاست.»⁽¹⁾

وجود مقبره امامزادگان نیز از جمله اماکن تاریخی عنوان می گردد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

2.4 ایجاد فضاهای علمی

با ورود اسلام به ایران و آشنایی مردم با اسلام، موج جدیدی از علوم اسلامی و طبیعی ایران را فرا گرفت. از طرفی چون علوم نقلی و اصول اولیه آن، ریشه در مکتب اهل بیت داشت، لذا شیعیان در این عرصه ها موفق تر نشان دادند؛ مثلاً جابر بن حیان یکی از کسانی بود که از مکتب امام صادق علیه السلام بهره برد. حتی کسانی چون ابن ندیم معتقدند که شیعیان، سرآمد سایر مسلمانان در علوم و فنون بوده اند.⁽²⁾

با حضور سادات مهاجر در ایران، علوم عقلی به سهولت به دست ایرانیان می رسید، زیرا در مناطق مختلف، کرسی درس فقه و اصول و حدیث توسط سادات بر پا بود. از نمونه های این مهاجرین که در کتب تاریخی از فضل و دانش او فراوان یاد شده، ناصر کبیر است. مرعشی در مورد او می گوید: «مردم از اطراف برای استفاده از علوم فقه و حدیث به سوی وی می آمدند.»⁽³⁾

ص: 226

1- (1) . میرابوالقاسمی، محمد تقی، گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیه، ص 69.

2- (2) . الفهرست، ص 402.

3- (3) . تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 306.

سادات بعد از ورود به ایران، رفته رفته به مرتبه و جایگاه بالایی رسیدند تا جایی که با کمک مردم ایران توانستند حکومت های مختلفی تأسیس کنند. در این فصل به معرفی دو مورد از حکومت های سادات که از شهرت بیشتری برخوردارند می پردازیم.

1. حکومت علویان طبرستان

اشاره

از دوران حکومت مأمون عباسی، حکومت های محلی ایران ادعای استقلال کردند. حکومت طاهریان به فرماندهی طاهر ذوالیمینین که در سال 207 هجری تأسیس شد از اولین حکومت ها بود. (1)

در این دوران، حکومت های مستقل و نیمه مستقل دیگری از جمله سامانیان، صفاریان و علویان طبرستان نیز به وجود آمدند. دولت های محلی ایران، به خصوص در شرق، با علویان طبرستان، تعارض جدی داشتند. از سوی دیگر، پیدایش این دولت ها بر اثر نهضت های مردمی بود و ارکان قدرت خلفا را متزلزل می ساخت. (2)

ص: 229

-
- 1- (1). پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، ج 2، ص 354.
 - 2- (2). بیات، عزیزالله، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ص 244.

وسعت سرزمینی حکومت علویان طبرستان، از دیگر حکومت‌ها کمتر بود و از نظر نظامی و مالی قدرت بالایی نداشت و در ظاهر خطر کمتری برای حکومت عباسی داشت اما باید پرسید که چرا نام این حکومت در کنار حکومت‌های مهم ایرانی ذکر شده و اینکه چه اهمیتی داشته که خلفا از هر روشی برای از بین بردن آن استفاده می‌کردند؟

1.1 وضعیت طبرستان تا تسلط علویان

1.1.1 جغرافیای طبرستان

طبرستان در جنوب و جنوب شرقی دریای خزر قرار دارد و سرزمینی سرسبز، آباد و دارای منابع طبیعی است. این ناحیه، از مشرق به ولایت خراسان و گرگان، از مغرب به دیار گیلان و عراق عجم، از شمال به دریای خزر و از جنوب به ناحیه ری و قومس ختم می‌شود. (1)

از شهرها و دهکده‌های معروف آن می‌توان به ساری، مامطیر، ترجی، ناتل، چالوس، رویان، کلار و آمل اشاره کرد که در این میان شهر بزرگ آمل، مقر حکومت سلاطین طبرستان بوده است. (2)

طبرستان به دلیل داشتن دریا و جنگل‌های انبوه، از منابع زیادی برخوردار است و به علت وجود این نگهبانان طبیعی، ورود به این سرزمین بسیار دشوار

ص: 230

1- (1). شیروان، زین العابدین، بستان السیاحه، ص 382؛ اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، التدریس فی احوال جبال شروین، ص 110.

2- (2). حدود العالم من المشرق الی الغرب، مؤلف ناشناخته، مصحح منوچهر ستوده، صص 144-145.

بوده است، لذا تمامی حکومت های طبرستان بومی بودند. تا زمانی که اعراب به این سرزمین لشکر کشیدند، مهم ترین حکومت های محلی قبل از علویان عبارت بود از:

1) قارنیان 2) پادرسپانیان 3) آل دابویه 4) باوندیان 5) جستانیان 6) والیان خلفای عباسی.

1.1.2 ورود اعراب به طبرستان

اعراب در زمان خلیفه دوم و به فرماندهی «نعمان بن مقرن» به طبرستان هجوم بردند. نعمان، برادرش سوید را برای فتح قومس فرستاد و پس از فتح آنجا، گرگان و سپس طبرستان را به صلح، تصرف کرد. (1)

تا سال 98 هجری، حوادث کوچک و بزرگی در گرگان و طبرستان رخ می داد و ساکنان این ناحیه کوهستانی زیر بار خواسته اعراب نمی رفتند. در واقع، هر اندازه بر فشار عاملان خلیفه افزوده می شد، مردم طبرستان دلیرتر، هوشیارتر و جسورتر می شدند تا کار به جایی رسید که یزید بن مهلب، سوگندی عظیم و دهشتناک یاد کرد و تصمیم گرفت برای دوم گرگان را فتح کند و با خون کشتگان، آسیاب ها را به حرکت در آورد. در نهایت نیز یزید بن مهلب موفق به فتح طبرستان شد. (2) البته این فتوحات، چندان ادامه نداشت و آنان خیلی زود مناطق فتح شده را از دست می دادند، چون در این زمان، سپاه خلیفه تعداد زیادی از سربازانش را از دست می داد و برای جلوگیری از نابودی

ص: 231

1- (1). تاریخ طبری، ج 3، ص 153.

2- (2). شیخ نوری، امیر، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از ورود اسلام تا پایان حکومت علویان طبرستان، ص 163.

لشکریان عقب نشینی می کردند. علت دلایل تلفات سربازان خلیفه در این مناطق عبارتند از:

الف) رطوبت هوای منطقه که اعراب به آن عادت نداشتند، زیرا تحمل چنین هوایی برای مردمی که در سرزمین خشک زندگی می کردند ممکن نبود.

ب) مخالفت مردم و کمک نکردن به سپاه خلیفه.

ج) وقوع حوادث طبیعی در کوه ها و جنگل ها.

د) حملات و شورش های مردم منطقه.

با ورود اعراب به این مناطق، مردم با اسلام آشنا شدند، اما به سبب مدیریت ضعیف دستگاه خلافت، مردم منطقه، حکومت آنها را نپذیرفتند. از طرفی آنان پس از آشنایی با اهل بیت محب آنان شدند و با علویان هم عقیده گشتند. لازم به ذکر است که مردم طبرستان تا زمان آمدن داعی کبیر، مالکی مذهب بودند. (1)

از ویژگی های بارز دوران حکومت اعراب در مازندران، ستم پیشگی و بیدادگری آنان بود که نفرت و انزجار اهالی مازندران را از تازیان به همراه داشت و سبب بی ثباتی حکومت اعراب در مازندران شد. از جمله ظلم های اعراب بر مردم این منطقه این موارد است:

الف) قتل عام گسترده مردم مازندران در لشکر کشی «مصقله بن هبیره» در زمان معاویه بن ابوسفیان. (2)

ب) سنت تیول داری تازیان در مازندران و ستمی که این زمین داران به کشاورزان و مردم منطقه روا داشتند. (3)

ص: 232

1- (1). تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 124.

2- (2). فتوح البلدان، ص 330.

3- (3). تاریخ طبری، ج 9، ص 271.

ج) خازم بن خزیمه، بسیاری از بزرگان مازندران را کشت و دو سال بر طبرستان حکومت کرد. (1)

3.1.1 ادله ورود سادات به ایران

می توان ادله ورود سادات به ایران، به ویژه طبرستان را چنین برشمرد:

1. وجود امنیت در ایران، به سبب دور بودن از حکومت هایی که مرکزشان عمدتاً در شام یا عراق بود.

2. رفاه نسبی در شهرهای ایران که برای عده ای از آنها قابل توجه بود.

3. علویان خود را محبوب مردم این سامان می دیدند.

4. برای قیام علیه دولت وقت، جذب نیرو در این مناطق ساده تر بود، چون مردم این سرزمین نیز مخالف دولت بودند. (2)

5. آمدن علی بن موسی رضا علیه السلام به ایران و همچنین مهاجرت خواهر بزرگوار ایشان به قم.

6. توسعه و پیشرفت تشیع و ترویج فرهنگ و علوم ائمه معصومین در بین مردم.

7. علویان در زندگی خود، انسان های پرهیزگاری بودند، به همین دلیل مردم به آنها احترام می گذاشتند و بدون داشتن هیچ کینه ای از وجودشان بهره می بردند.

ص: 233

1- (1) . تاریخ طبرستان، ص 178.

2- (2) . جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم، صص 159-160.

8. این خاندان در برابر عباسیان ادعای خلافت داشتند، در حالی که سایر قبایل عربی چنین ادعایی نداشتند و چون مردم طبرستان، مخالف عباسیان بودند، لذا از مخالفین عباسیان حمایت می کردند.

1.1.4 شکل گیری نهضت طبرستان

وقتی قیام یحیی بن عمر به دست محمد بن عبدالله طاهری به سال 249 هجری در کوفه سرکوب شد مستعین، خلیفه عباسی برای قدردانی از او، اقطاعاتی که در طبرستان، میان کلار و چالوس قرار داشت، به او بخشید.

محمد بن عبدالله، جابر بن هارون نصرانی را به آن دیار فرستاد تا آن اقطاعات را تصرف نماید. او نیز بعد از تصرف اقطاعات یاد شده، زمین های مواتی را که در اختیار مردم آن منطقه بود، به زور تصرف کرد.⁽¹⁾

این زورگویی ها و تصرفات در زمین های مردم، از طرف حامیان خلیفه نیز ادامه داشت. یکی از این افراد محمد بن اوس، کارگزار طاهریان در طبرستان بود که ستم فراوان به مردم منطقه روا داشت.⁽²⁾

ص: 234

1- (1). زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ج 2، ص 8.

2- (2). تاریخ طبری، ج 9، صص 271-272. طبری در ادامه اشاره می کند که محمد بن اوس نماینده سلیمان بن عبدالله طاهری در حکومت طبرستان، امور این ولایت را به دست فرزندان خود که کم سن و سال بودند سپرد، به گونه ای که مردم منطقه از بی خردی آنان در رنج بودند. طبری در ادامه می افزاید: شرح بدرفتاری آنان با مردم طبرستان چنان است که اگر بگویم، به درازا می کشد.

ذکر این نکته لازم است که مردم طبرستان از قبول سلطه اعراب ظفره می رفتند. بدین ترتیب در قرون اولیه اسلامی، گیلان و طبرستان کانون مخالفت و مقاومت به شمار می رفت.

ابن اثیر در کتاب خود، محمد و جعفر را از فرزندان رستم می داند. آنها از خاندان پادوسیان بودند که کلاجر و چالوس را در اختیار داشتند. (1) این دو از نارضایتی مردم استفاده کرده، به نزد محمد بن ابراهیم که به زهد و تقوا و دانش شهرت داشت و از سادات مورد احترام منطقه بود رفتند (2) و می خواستند با او بیعت کنند. آنان در این اندیشه بودند سیدی بزرگوار را از آل محمد صلی الله علیه و آله بر خود حاکم کنند تا با ظلم و ستم مقابله کند، اما محمد به آنها پاسخ مثبت نداد، ولی داماد خود را به آنان معرفی کرد و او را فردی لایق خواند. داماد او «حسن بن زید» بود که با دعوت مردم به طبرستان آمد. (3) بدین ترتیب با آمدن او رایحه تأسیس حکومت شیعی در منطقه به مشام رسید.

حسن بن زید به طرف آمل آمد و مردم، گروه گروه با او بیعت کردند. (4) او کارگزاران طاهری را از شهرها اخراج کرد و همین کار، سبب جنگ میان او و محمد بن اوس شد. محمد بن اوس در این جنگ شکست خورد و نزد سلیمان بن عبدالله، کارگزار طبرستان رفت. با اخراج کارگزاران طاهری و تصرف شهر آمل، حکومت علویان طبرستان با فرمانروایی حسن بن زید، ملقب به داعی کبیر در سال 250 هجری تأسیس گردید. (5)

ص: 235

-
- 1- (1) . الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 159.
 - 2- (2) . تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 129.
 - 3- (3) . زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ص 9.
 - 4- (4) . تاریخ ایران، ص 359.
 - 5- (5) . زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، پیشین، صص 6-7.

علویانی که برای تشکیل حکومت به طبرستان آمدند، اهداف مختلفی داشتند که خود بحثی مستقل می‌طلبد، اما می‌توان برخی از اهداف علویان را چنین برشمرد:

الف) برانداختن حکومت متحد طاهریان و عباسیان.

ب) اخراج کامل عوامل دولت بنی‌عباس از ایران.

ج) کسب مالکیت اراضی زراعی برای کشاورزان.

د) رفع ستم حکام ستمگر وابسته به دستگاه خلافت.

ه) احیای شریعت اسلامی و جذب و راهنمایی مردم به شعائر دینی.

و) اجرای عدالت اجتماعی بر مبنای احکام اسلامی.

1.2 حکومت علویان طبرستان

اشاره

حکومت علویان طبرستان را می‌توان به دو دوره تقسیم نمود که در هر یک از این دوره‌ها افراد مختلفی به فرمانروایی رسیدند.

1.2.1 دوره اول حکومت علویان

داعی کبیر

حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن علی علیه السلام در روز سه شنبه، اول نوامبر 864 م برابر با 25 رمضان 250 هجری، در ایام خلافت مستعین در طبرستان قیام کرد و به سبب همراهی مردم آمل، زمام حکومت را به دست گرفت.

او فردی شجاع و در امور جنگ نیز مجرب بود، از این رو با به حکومت رسیدن او، خلیفه عباسی خطر فعالیت گسترده علویان را احساس کرد، چون این حکومت، شیعه مذهب بود و می‌توانست با همان روشی که خود عباسیان

به حکومت رسیدند، آنها نیز حکومت کل جهان اسلام را به دست بگیرند و عباسیان را کنار بگذارند. شاید بتوان گفت که هیچ سالی به اندازه سال 251 هجری آکنده از شورش های علویان در سرتاسر بلاد اسلامی نبود. (1) با احساس این خطر، خلیفه سپاهی را به فرماندهی «مفلح» به منطقه اعزام کرد تا قدرت داعی را در هم شکند.

مفلح به طبرستان حمله کرد. او ابتدا ساری و بعد آمل را تصرف نمود و آنگاه به تعقیب داعی کبیر که مشغول جمع آوری نیرو بود، پرداخت، اما به سبب مرگ خلیفه به ری احضار شد و از ادامه تعقیب باز ماند. (2)

داعی کبیر با تجهیز نیرو، بار دیگر بر طبرستان تسلط پیدا کرد و در رمضان 256 هجری وارد شهر ری شد و آن را به تصرف خود درآورد. (3)

حسن بن زید، همچنان به حملات خود ادامه می داد تا اینکه در سال 257 هجری به گرگان حمله برد و طاهریان را شکست داد و همین شکست طاهریان، به زوال آنان انجامید. (4)

در نتیجه ضعف طاهریان، یعقوب به آنان حمله کرد و بدون درگیری، نیشابور را تصرف نمود و محمد طاهر را به زندان انداخت. عبدالله سگری (5) که مورد تعقیب یعقوب قرار داشت به داعی پناه برد. از این رو یعقوب به گرگان حمله کرد و از حسن بن زید خواست عبدالله را تحویل دهد، اما چون با

ص: 237

1- (1) . جعفریان، رسول، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، ص 24.

2- (2) . تاریخ طبری، ج 6، ص 407.

3- (3) . همان، ج 9، ص 474.

4- (4) . زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ص 11.

5- (5) . در زبان عربی سگری گفته می شود.

خودداری حسن مواجهه شد در نتیجه به طبرستان لشکر کشید و شهرهای آمل، ساری و رویان را تصرف کرد.⁽¹⁾

یعقوب بعد از فتح، از مردم رویان مالیات سنگین گرفت. این کار، موجب نارضایتی مردم و شورش علیه او شد. یعقوب ننگه داشتن سپاه را در منطقه به نفع خود ندید، از این رو آنجا را ترک کرد و به گرگان آمد. بدین ترتیب داعی کبیر با کمک دیلمان، بار دیگر توانست بر طبرستان تسلط یابد.

ابن اسفندیار می گوید:

در سال 269 هجری حسن بن زید را علتی پدید آمد که بر اسب نتوان نشست و مدت یک سال در این علت بماند. روز دوشنبه سوم رجب سال 270 هجری وفات یافت و از اول خروج تا وفات بیست سال بود و در این یک سالی که رنجور بود، برای ابوعبدالله محمد بن زید که برادرش بود بیعت بستاند.⁽²⁾

البته در مورد اخلاق تند داعی کبیر نیز عباراتی ذکر گردیده که حتی در مواردی به قتل می انجامید.⁽³⁾ در کتاب مقاتل الطالبیین، قتل دو علوی به دستور داعی گزارش شده است:

حسین بن احمد کوبی به دست حسن بن زید معروف به داعی کبیر و صاحب طبرستان که پسر عمش بود به قتل رسید، زیرا به حسن بن زید گزارش داده بودند که حسین بن احمد کوبی با او سر خلاف و نزاع دارد.

ص: 238

1- (1). تاریخ طبری، ج 9، ص 508-510.

2- (2). تاریخ طبرستان، ص 249.

3- (3). منتهی الامال، ج 1، صص 464-465.

عبید الله بن حسن بن جعفر بن عبید الله بن حسین علی بن حسین علیه السلام نیز از جمله کسانی بود که به دست داعی کبیر کشته شد. حسن بن زید او را با حسین بن احمد کوکبی به حضور خود طلبید و زبان به خشونت گشود. این دو علوی نیز در جواب حسن بن زید از سخن باز نماندند و هر چه او گفت بدو باز گردانیدند. حسن بن زید خشمناک شد و دستور داد این دو علوی را بخوابانند و شکمشان را زیر پای جلادها لگدمال کنند و بعد فرمان داد که پیکر نیمه جانشان را در برکه به آب بیندازند. حسین بن احمد کوکبی و عبدالله بن حسن در آن برکه غرق شدند و جان سپردند. مع هذا حسن بن زید دست از جسم بی جانشان برنداشت. امر کرد که این دو جنازه را در سرداب بیندازند. جنازه این دو علوی مقتول در آن سرداب ماند تا وقتی که یعقوب بن لیث صفاری بر حسن بن زید غلبه کرد و جنازه ها را از سرداب به در آورد و دفنشان کرد. (1)

داعی کبیر، پسری نداشت، لذا بعد از وی برادرش محمد به حکومت رسید. محمد بن زید که ملقب به داعی صغیر بود به محض به حکومت رسیدن با چهار نفر جنگ و درگیری داشت:

الف) داماد داعی کبیر، ابوالحسین که چند منطقه را تحت تصرف در آورد.

ب) صفاریان.

ج) رافع بن هرثمه، از امرای وابسته به طاهریان. (2)

د) اذکونگین از فرماندهان ترک.

ص: 239

1- (1) . مقاتل الطالبيين، ص 558.

2- (2) . ر. ک: از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، ص 52.

درگیری های داخلی خراسان که میان صفاریان و سامانیان روی می داد، باعث شد محمد بن زید چند سالی را با آرامش در این نواحی حکمرانی کند و افزون بر آن، هر ساله اموال فراوانی را برای سادات مقیم عراق به بغداد بفرستد.

اسماعیل سامانی پس از قتل عمرو بن لیث، محمد بن هارون را به طبرستان فرستاد. محمد بن هارون بعد از پیروزی بر محمد بن زید، با حمایت حاکمان محلی، برای مدتی بر طبرستان فرمانروایی کرد. او برای مخالفت با سامانیان با ناصر کبیر بیعت کرد، ولی امیر سامانی سپاهی را روانه طبرستان کرد و بر آنجا تسلط یافت.

ابن اثیر نوشته است: «محمد بن زید، شخصی ادیب و اندیشمند بود و با مردم حسن سلوک داشت.»⁽¹⁾

پس از کشته شدن محمد، طبرستان از سلطه سامانیان در آمد تا اینکه بار دیگر، ناصر علوی در طبرستان قیام کرد.

ناصر کبیر (اطروش)

حسن بن علی ملقب به اطروش و الناصر بالحق از عالمان و رهبران بلند پایه دولت علویان زیدی در طبرستان بود. او به خاطر ضربه شمشیری که در یکی از نبردها به سرش اصابت کرد یا به دلیل هزار تازیانه ای که رافع بن هرثمه بر او زده بود ناشنوا گشت و به همین جهت به اطروش (کر) ملقب گردید. وی مذهب زیدی داشت و خود از فقیهان و متکلمان این گرایش

ص: 240

1- (1). الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 504.

مذهبی بود. طبری مدعی است که مردم به عدالت و حسن رفتار و به پا داشتن حق، همچون وی ندیده بودند. (1)

ناصر پس از عزل ابوالعباس عبدالله بن نوح که تا آن زمان بر طبرستان حکومت می کرد، در سال 301 هجری به حکومت رسید. (2) پس از مدتی ناصر کبیر، حکومت را رها کرد و آن را به دامادش حسن بن قاسم که وی را شایسته رهبری می دید سپرد و خود به امور دینی مردم پرداخت تا آنکه در شعبان سال 304 هجری در سن هفتاد و نه سالگی درگذشت. (3)

شاید بتوان مدعی شد که تنها نقطه ضعفی که ناصر کبیر در امور سیاسی داشت، نداشتن اقتدار لازم برای حکومت بوده است یا اینکه نخواستگی به طور جدی اقتداری از خود نشان دهد. ناصر کبیر خیلی زود از صحنه اصلی حکومت کنار گرفت و سعی کرد در امور علمی و فرهنگی فعالیت کند. او سرانجام در حالی که هنوز رسماً فرمانروای طبرستان بود زمام امور حکومت را به حسن بن قاسم (4) سپرد.

حسن بن قاسم

با به حکومت رسیدن او اختلافات بالا-گرفت. از طرفی برادرش، ابوالقاسم جعفر با وی بیعت نکرد و حتی در مقابلش ایستاد. از سوی دیگر، فرزند ناصر، یعنی جعفر و پدرزنش احمد در مقابل او ایستادند تا جایی که حکومت به مدت

ص: 241

1- (1) . ر. ک: تاریخ طبری، ج 11، ص 49.

2- (2) . تاریخ گردیزی، ص 329.

3- (3) . زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ص 16؛ الکامل فی التاریخ، ج 8، ص 105.

4- (4) . الکامل فی التاریخ، ج 8، ص 82.

هفت ماه در دست جعفر، پسر ناصر کبیر بود و داعی صغیر در حال فرار بود، گرچه توانست بعد از این مدت به کمک مردم بر طبرستان تسلط یابد.

با گذشت زمان، اختلافات داخلی میان علویان شدت گرفت و فرزندان ناصر به کمک برخی از رؤسای دیلم، علیه داعی صغیر شورش و او را مجبور به فرار کردند. البته در سال 315 هجری بار دیگر داعی صغیر حکومت را در دست گرفت. وی سرانجام در درگیری با اسفار بن شیرویه از سرداران سامانی در سال 316 در ری کشته شد.⁽¹⁾ برخی نویسندگان همچون مسعودی، تاریخ مرگ داعی صغیر را سال 317 هجری می دانند. مسعودی درباره مرگ وی می نویسد:

حسن بن قاسم حسنی داعی به سال سیصد و هفده با سپاه بسیار از گیل و دیلم سوی ری راند، و بر ری و قزوین و زنجان و قم و ابهر و دیگر ولایتهای پیوسته به ری تسلط یافت. مقتدر به نصر بن احمد بن اسماعیل بن احمد فرمانروای خراسان نامه نوشت و اعتراض کرد و گفت من مال و خون کسان را به تو سپردم، اما کار رعیت را مهمل گذاشتی و به زبونی دادی و ولایت را نابه سامان کردی تا سفید جامگان بدانجا درآمدند و وی را ملزم کرد تا آنها را برون کند. نصر، فرمانروای خراسان یکی از یاران خود را که از گیل بود و اسفار بن شیرویه نام داشت بدانجا فرستاد و ابن محتاج را که از امیران خراسان بود با سپاهی فراوان همراه وی کرد که با داعی و ماکان کاکای که از دیلم بود پیکار کند زیرا میان گیل و دیلم کینه و نفرت بود.

اسفار بن شیرویه گیلی با سپاه خویش به حدود ری رفت و میان اسفار بن شیرویه گیلی و ماکان بن کاکای دیلمی جنگ رخ داد و بیشتر یاران و سرداران ماکان بن کاکای دیلمی چون مشیر و تالجین و سلیمان بن شرکله اشکری و

ص: 242

مرد اشکری و هشونه بن اومکر و گروهی دیگر از سرداران گیل امان خواستند، و ماکان با جمع کمی از غلامان خود هفده بار به دشمن حمله برد، اما سپاه خراسان و ترکان که با آنها بودند مقاومت کردند و ماکان عقب نشست و به دیار طبرستان رفت. داعی نیز فراری شد و سپاه خراسان و گیل و دیلم و ترک به سالاری اسفار بن شیرویه به تعاقب او پرداخت. ماکان که اسب چابک و خوبی برخوردار بود جان سالم به در برد، اما داعی در نزدیکی آمل پایتخت طبرستان به آسیایی پناه برد و همه یارانش متفرق شدند و آنجا کشته شد. (1)

بعد این واقعه، کسی مانند داعی پیدا نشد تا بتواند بر تمام طبرستان حکومت کند. سرانجام با مرگ وی حکومت 66 ساله علویان بر طبرستان به پایان رسید. (2)

2.2.1 دوره دوم حکومت علویان

الثائر بالله

سید ابوالفضل جعفر الثائر زیدی در سال 350 هجری در دیلمان و گیلان خروج کرد. او که برادر زاده ناصر کبیر بود توانست در مدت کمی با کمک اسپهبد شهریار بر تمام طبرستان استیلا پیدا کند. (3)

سید ثائر بالله به محض به قدرت رسیدن، ادعای استقلال کرد و به نام خود سکه زد. او به مردم منطقه خدمات زیادی کرد و حکومتی بر پایه عدالت علوی

ص: 243

-
- 1- (1). تاریخ مسعودی، ج 2، ص 742؛ مروج الذهب (عربی)، ج 4، ص 279-280.
 - 2- (2). روحانی، کاظم، تحلیلی بر نهضت های سیاسی - دینی ایران، ص 13.
 - 3- (3). زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ص 25.

به وجود آورد. از جمله خدمات او ساختن مدارس، مساجد و خانقاه بود که هنوز هم در آن نواحی باقی است. وی به احتمال زیاد در سال 355 هجری وفات کرد.

بعد از وفات الثائر بالله زیدی، کسی از علویان طبرستان، خروج نکرد، ولی در این مدت جنبش های محلی پراکنده ای در مازندران و گیلان به وقوع پیوست که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) سید ناصر علی در سال 426 هجری به منظور جنگ با امیر مسعود، پسر سلطان محمود غزنوی، به آمل رفت.

ب) سید مهدی علی، در ماه رجب سال 438 هجری به قلعه گیلان الموت پیوست و با آنها همدست شد.

ج) سید کیا بزرگ داعی الحق مهدی با 5000 نفر دیلمی در سال 521 هجری به منظور جنگ با سلطان مسعود، نواده سلطان سنجر سلجوقی، به کمک شاه غازی رستم به مازندران رفت.

د) سید کیا بزرگ داعی الحق رضا، پسر مهدی از طرف اسپهبد اردشیر (602-568 هجری) به فرمانروایی شهر دیلم برگزیده شد.

ه) سید حسین ناصر که در رودسر مدفون است. (1)

اگر بخواهیم دوره دوم حکومت علویان را در نظر بگیریم الثائر بالله آخرین حاکم علوی است، چون بعد از آل زیاد منطقه را به تسخیر خود در آوردند. از آن پس عده ای از علویان با قیام های مختلف، مناطقی را برای مدتی به تصرف در می آوردند، گرچه نمی توانستند به طور کامل بر طبرستان تسلط پیدا کنند.

ص: 244

1- (1). حکیمیان، علویان طبرستان، تحقیق در احوال و آثار و عقاید فرقه زیدیه ایران، ص 116.

همان طور که در مقدمه بیان شد حکومت علویان طبرستان وسعت جغرافیایی چندانی نداشت، بلکه یک حکومت محلی به شمار می رفت، ولی خلفای عباسی می کوشیدند این حکومت را از بین ببرند. دلیل این امر را می شود در محبوبیت اهل بیت در میان مردم منطقه بیان کرد؛ موضوعی که برای حکومت عباسی بسیار خطرناک بود. عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» امویان را از پیش برداشتند، بنابراین مطمئن بودند اگر علویان قدرت کافی به دست بیاورند آنها را ریشه کن خواهند کرد.

حکومت علویان طبرستان اهمیت ویژه ای در سرزمین های اسلامی داشت؛ از جمله اینکه:

1. حکومت علویان باعث جمع شدن سادات در این منطقه شد⁽¹⁾ و در نهایت، منجر به گسترش تشیع گردید.
2. حکومت سیاسی - مذهبی زیدیان طبرستان، موجب هموار شدن راه نفوذ قطعی اسلام در آن سرزمین گردید. از طرفی انتشار اسلام در طبرستان و گیلان، باعث ترویج فرهنگ شیعی بین مردم شد.
3. علویان با شرف انتساب به امام علی علیه السلام بنیان یک حکومت کاملاً مردمی را بنا نهادند.

ص: 245

1- (1) . مرعشی در کتابش می نویسد: «سادات از هر طرف به داعی پیوستند و چون داعی در حق سادات به شفقت و عاطفت می بود، بسیاری سید بر او جمع شدند؛ چنان که هرگاه سوار شدی، سیصد شمشیر زن با او سوار شدند.» (تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 135).

4. بعضی از حاکمان علوی، خود اهل تحقیق و تألیف بودند و این موضوع باعث ترویج فرهنگ تشیع در میان مردم می شد.

5. در دوران حکومت آنان بر طبرستان، مراکز و مدارس علمیه بنا نهاده شد.

6. حکومت علویان طبرستان، اولین حکومت شیعی مذهب در ایران بود.

7. فراهم نمودن جنگ های مسلحانه برای مبارزه با حکام جور. (1)

8. تقویت و تعمیق محبت قلبی مردم به اهل بیت.

9. تقویت روحیه مبارزه با خلفای عباسی.

10. پناه جستن مردم به علویان، به این دلیل بود که شخص قابل قبولی برای حکومت وجود نداشت.

11. تبدیل اندیشه تشیع سیاسی به پایگاه قدرت اجتماعی.

12. علویان علاوه بر تبلیغ و ترویج اسلام در میان دیلمیان، در زمینه فرهنگی هم خدمات فراوانی داشتند. همچنین آنان را باید از اولین مؤسسان مدرسه در ایران نام برد؛ همان طور که اولیاء الله آملی، داعی صغیر را از اولین پایه گذاران مدرسه در ایران دانسته اند.

13. در این زمان، سه مذهب زیدیه، اسماعیلیه و اثنی عشری وجود داشت. این موضوع باعث به وجود آمدن محفل های علمی در طبرستان شد و از این محافل، عالمان بزرگی تربیت شدند.

4.1 زوال دولت طبرستان

از سال 316 هجری به بعد، طبرستان در دست دو خاندان آل زیار و آل بویه بود، زیرا پس از کشته شدن داعی صغیر، میان ماکان و ابوجعفر اختلاف

ص: 246

1- (1). روحانی، تحلیلی بر نهضت های سیاسی دینی ایران، صص 16-17.

پیش آمد. این اختلافات، گریبان گیر سایر حکام نیز شد و در نتیجه حکومت طبرستان از دست علویان خارج گردید.

خاندان آل زیار و آل بویه نیز بر سر تصاحب قدرت، همیشه در نزاع بودند تا اینکه در سال 350 هجری برادرزاده ناصر کبیر (الثائر بالله) از این اختلافات استفاده کرد و حکومت را به دست آورد. البته سلطه او زیاد دوام نیاورد، چون اختلاف او با اسپهبد، موجب ضعیف شدن حکومتش شد و در نهایت، حکومت از چنگال علویان خارج شد؛ اگرچه نوادگان اطروش، نفوذ خود را در آمل حفظ کردند و از آنان به عنوان حاکمان شهر در زمان فرمانروایی آل بویه و آل زیاد یاد شده است.

دو عامل را می توان از دلایل مهم سقوط دولت علویان بیان نمود:

1. اختلافات داخلی میان علویان؛ به گونه ای که هر یک داعیه رهبری مردم را داشتند. همین اختلافات موجب می شد تا حاکمان محلی با حمایت از یک علوی بتوانند منافع خود را تأمین کنند.

2. گسترش حاکمیت علویان، در خارج از طبرستان بدون ارزیابی از موقعیت دشمن صورت می گرفت که خسارت زیادی بر سپاه وارد می کرد و تضعیف دولت را در پی داشت.⁽¹⁾

از طرفی طاهریان، صفاریان و سامانیان بنای مخالفت با علویان را نهادند. در این میان سیاست یعقوب لیث نسبت به علویان قابل توجیه نبود، زیرا یعقوب، خود از مخالفان خلیفه بود.⁽²⁾

ص: 247

1- (1) . ر. ن. فرای، تاریخ ایران، ج 4، ص 184.

2- (2) . زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ج 2، ص 25.

در واقع از اشتباهات بزرگ یعقوب لیث، حمایت نکردن از علویان و زنگیان بود، چون او می توانست با کمک این حکومت ها، هم خلیفه را از سر راه خود بردارد و هم حکومتی نسبتاً قوی تأسیس کند. از طرفی علویان و زنگیان نیز در حمایت او به خواسته خود می رسیدند.

اگر میان علویان، صفاریان و زنگیان علیه عباسیان همراهی و اتحاد به وجود می آمد، احتمال سقوط خلافت عباسی می رفت. از طرفی ممکن بود جهت حرکت های سیاسی و قیام های مردمی عمیق تر می شد و اثرات آتی آن بیشتر نمایان می گشت.

البته باید به این نکته هم توجه داشت که هیچ یک از حکومت های ایرانی با تسلط خلفا بر خود مخالف نبودند. به بیان دیگر هیچ یک از این حکومت ها قصد براندازی خلافت عباسی یا برداشتن خلیفه را نداشتند؛ غیر از سلطان محمد خوارز شاه که بیشتر شهرها نیز حکومت او را نپذیرفتند.

می توان گفت که مردم ایران، تابعیت خلیفه را به خصوص در زمینه مسائل مذهبی و معنوی پذیرفته بودند، لذا حکومت های ایرانی که مقبولیت خلفا را پذیرفته بودند، با ادعای استقلال علویان برخورد می کردند و برای سرکوبی آنان در طبرستان، تمام تلاش خود را انجام می دادند.

از سوی دیگر، مسئله پیروی از مذهب تسنن و تشیع در این اختلافات بسیار تأثیرگذار بود. طاهریان، طرفدار اهل سنت بودند و شیعیان را مورد آزار و اذیت قرار می دادند.⁽¹⁾ صفاریان و به خصوص یعقوب، هر چند تعصب مذهبی

ص: 248

1- (1). در فصل پنجم، در بحث تشکیل حکومت های مردمی، موضوع تشیع یا تسنن طاهر ذکر شده است.

خاصی نداشتند ولی کم و بیش طرفدار اهل سنت بودند و از شیعه حمایت نمی کردند، به همین سبب به مقابله با علویان پرداختند.

2. حکومت آل کیا

اشاره

یکی از حکومت های شیعی ایران که به وسیله سادات عظام تشکیل شد، حکومت آل کیا در گیلان بود. هرچند دوره حکومت آل کیا به قرن هشتم برمی گردد و در ظاهر از اهداف این نوشتار که گسترش تشیع در ایران به سبب هجرت سادات بوده دور به نظر می رسد، اما چون در این دوره نیز شاهد گسترش تشیع به وسیله این حکومت هستیم، در این بخش به آن پرداخته ایم.

1.2 گیلان تا قیام آل کیا

استان گیلان در جنوب دریای خزر قرار دارد و عرب ها آن را «جیل» و «جیلان» می خواندند.⁽¹⁾ تا قرن هشتم هجری، دو قبیله گیل و دیلم با دورهبری مستقل، در کنار هم زندگی می کردند، اما از قرن هشتم به بعد، این دو طایفه با هم یکی شدند و نام گیلانیان را به خود دادند و به این نام مشهور شدند.⁽²⁾

از شهرهای مهم گیلان در آن دوره می توان به لاهیجان، کونم، کوچصفهان، خام، رشت، تولم، فومن، کسگر، دیلمان و سحر رود اشاره نمود که هر کدام از این شهرها تا قبل از حکومت آل کیا دارای حکومتی مستقل بودند.⁽³⁾

ص: 249

1- (1) . معجم البلدان، ج 2، ص 233.

2- (2) . سماک، محمد رضا، سیمای رشت، ص 21.

3- (3) . دمشقی، شمس الدین محمد، نخبه الدهر فی عجائب البحر والدهر، ترجمه حمید طیبیان، ص 383.

با ورود اسلام به ایران، گیلان نیز همانند سایر قسمت های طبرستان، به جهت قرار داشتن در منطقه ای کوهستانی با حصار و قلاع طبیعی از کوه و جنگل و دریا، در مقابل اعراب مقاومت نموده و اسلام در این مناطق با شکست روبه رو می شد. بر این اساس، در اواخر سلطنت ساسانی و قرن های نخستین اسلامی، به جهت مقابله با نیروهای خارجی، سلسله های معتبری از حکام محلی دست به تأسیس حکومت زدند که به جهت خارج بودن از بحث فقط به ذکر نام برخی از آنان اکتفا می گردد:

الف) حکومت گیلانشاه

ب) جستانیان

ج) کنگریان یا آل مسافر

مردم این خطه تا سال ها بعد از ورود اسلام در ردیف کفار حربی به شمار می آمدند و اسلام را نمی پذیرفتند؛ همان طور که در روایتی از امام علی علیه السلام به این مطلب اشاره شده است. هنگامی که امام برای جنگ عازم صفین بود به یارانش فرمود: «کسی که از جنگ با معاویه اکراه دارد، وظیفه خود را بگیرد و به سوی دیلم رود و با دیلمیان بجنگد.»⁽¹⁾

سپاه اسلام به روش های مختلف به این منطقه حمله می نمود، اما همیشه متحمل شکست می شد. حتی در سال 141 هجری که اعراب بر رویان و طبرستان فائق آمدند، نتوانستند بر گیلان چیره شوند و همچنان حکام محلی بودند که این منطقه را اداره می کردند.⁽²⁾

ص: 250

1- (1). کاظم زاده، حسین، مجله ایرانشهر، سال دوم، بحث دیلم و دیالمه، ص 36.

2- (2). فومنی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان، ص 25.

در دوره منصور عباسی نیز به منطقه دیلمان حمله شد. در جنگی که بین اسپهبد، حاکم محلی دیلمان و لشکر عباسیان اتفاق افتاد، دیلمیان شکست خوردند و حاکم دیلم خودکشی کرد، ولی با این وجود، منطقه گیلان و دیلمان به سبب موقعیت جغرافیایی و استقامت مردم، تسلیم حکومت مرکزی نشد و باز هم به طور مستقل به حکومت خود ادامه داد.⁽¹⁾

آشنایی مردم گیلان با اسلام به واسطه یحیی بن عبدالله حسنی بود. در واقع از افتخارات مردم این منطقه این است که تشیع، اولین مذهب آنها بوده است. یحیی بن عبدالله حسنی که از دست حاکمان عباسی به این منطقه پناهنده شده بود به جنگل های انبوه این سامان پناه آورد تا از گزند دشمن در امان بماند.⁽²⁾ تبلیغ و منش رفتاری یحیی باعث شد تا مردم این خطه همواره از علویان حمایت کنند.⁽³⁾

بعد از شهادت امام رضا علیه السلام و دستور مأمون بر کشتن سادات،⁽⁴⁾ بسیاری از

ص: 251

-
- 1- (1) . اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، ص 214؛ فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش، ص 188.
 - 2- (2) . سیمای رشت، ص 26.
 - 3- (3) . میرابوالقاسمی، محمد تقی، گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت، ص 64، به نقل از تاریخ طبری، ج 12، ص 27.
 - 4- (4) . مأمون عباسی بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به تمام ایران نامه نوشته بود که احدی از اولاد علی را باقی نگذارند. (موسوی، سید ابراهیم، تذکره جامع الانساب در تاریخچه امامزاده ها، ص 107).

سادات مهاجر به این منطقه نقل مکان نمودند(1) و مردم این سرزمین نیز با آغوش باز پذیرای آنان شدند.

بعد از آنکه در سال 250 هجری، حکومت طبرستان کار خود را آغاز کرد، مردم گیلان نیز به داعی کبیر پیوستند. همان طور که پیش تر گفته شد ناصر کبیر سال ها در گیلان به اجتهاد علوم پرداخته بود و شمار فراوانی به کمک و دعوت وی به اسلام گرویدند.(2)

2.2 نهضت آل کیا

مؤسس این حکومت، فردی از سادات به نام سید علی کیا بود که نسب او از این قرار است: سید علی کیا بن حسین بن سید علی بن سید احمد بن سید علی الغزنوی بن محمد بن ابوزید بن ابومحمد الحسن بن احمد الاکبر، المشهور بالعقیقی الکوکبی بن عیسی الکوفی بن علی بن حسین بن الاصغر بن امام علی بن زین العابدین بن امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام.(3)

سید علی کیا به منظور ادامه دادن راه پدرش سید امیر کیا که در سال 763 هجری در رستمدر رحلت نموده بود،(4) به مازندران آمد و مورد استقبال سید قوام الدین مرعشی قرار گرفت. سیدقوام مؤسس سلسله مرعشیان مازندران و از عالمان و بزرگان سادات(5) و صوفی بود.

ص:252

1- (1) . محمدی اشتهاردی، محمد، ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، ص 246.

2- (2) . تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، صص 214-215.

3- (3) . اعیان الشیعه، ج 2، ص 493.

4- (4) . مجالس المؤمنین، ج 2، ص 371.

5- (5) . آژند، یعقوب، قیام شیعی سربداران، ص 325.

سید علی کیا که در این زمان خود را یاور دولت مرعشیان عنوان نموده بود⁽¹⁾ بعد از یک سال و نیم خدمت به سید قوام الدین و شرکت در یکی از جنگ‌ها،⁽²⁾ با اجازه و کمک سید قوام الدین به گیلان رفت تا حکومت آل کیا را تأسیس نماید.

در زمان قیام آل کیا چند حکومت محلی در گیلان وجود داشت که هر کدام در نقطه ای از گیلان حکومت می کردند از جمله:

1. خاندان مؤید بالله در تنکابن که از سادات حسنی بودند. المؤید بالله عضد الدوله ابوالحسین مؤسس این حکومت، فردی با تقوا و دانشمند بود که شاگردان زیادی از مناطق دیگر به محضر وی می آمدند و کسب فیض می نمودند.⁽³⁾

2. خاندان هزار اسبی

3. خاندان ناصرونند در رانکوه

4. خاندان کوشیج در اشکور

5. خاندان انوزوند در کهدم

6. خاندان اسحاقی در فومن

7. خاندان اسماعیل وند در کوچصفهان⁽⁴⁾

ص: 253

1- (1). تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 196.

2- (2). همان، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده، ص 7.

3- (3). تاریخ طبرستان، ص 99.

4- (4). یگانه، حسن، جغرافیای تاریخی اشکور، از ص 40 به بعد، در مورد این خاندان ها توضیحاتی داده است.

سید علی کیا توانست در مدتی کوتاه همه این حکومت های محلی را شکست داده، شهرهای تحت حکومت آنان را تصرف نماید. وی بعد از فتح دیلمان، به قزوین حمله نمود و آنجا را در سال 781 هجری بدون درگیری به چنگ آورد. او هفت سال، این ناحیه را تحت حکمرانی خود داشت.⁽¹⁾

ورود سید علی کیا به گیلان، مقارن با ظهور امیر تیمور گورکانی و کشورگشایی های گسترده وی بود. از این رو مردم گیلان که تا آن زمان به کسی خراج نمی دادند، برای در امان ماندن از حمله تیمور حاضر به دادن خراج شدند و از وی خواستند که سید علی کیا بر آنان حکومت کند و تیمور نیز پذیرفت،⁽²⁾ اما مدت زیادی طول نکشید که بین آنها اختلاف افتاد، زیرا سید علی کیا از دادن خراج به تیمور ممانعت کرد و حتی راه سمرقند و خراسان را مسدود نمود. به گفته حافظ ابرو، مورخ آن دوره، گیلانیان در قزوین، خرابی به بار آوردند.⁽³⁾ با این وجود، شاهد آنیم که تیمور با همه قدرتی که داشت از حمله به گیلان خوداری نمود. در نهایت، سید علی کیا در سال 791 هجری در نبردی که با حاکم رشت داشت به شهادت رسید. در این جنگ، سید علی کیا و دو فرزندش به نام های سید ابراهیم و سید عبدالله و برادرش سید حسن کیا و همچنین سید علی فرزند ناصر کیای کوچصفهانی شهید شدند. پس از این رویداد، سید هادی کیا که خود را شکست خورده دید، با اطرافیانش به تنکابن رفت.⁽⁴⁾

ص: 254

1- (1) . میرابوالقاسمی، محمد تقی، گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت، ص 96.

2- (2) . زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ج 2، ص 139.

3- (3) . حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله، ذیل تاریخ الجوامع، ص 242.

4- (4) . فوکلایی، حسن شریعتی، حکومت شیعی آل کیا در گیلان، ص 84.

سید هادی کیا، دومین حاکم آل کیا بعد از سید علی کیا پس از تجدید قوا در سال 791 هجری به سرزمین الموت و لمسر حمله برد و آن را به متصرفات خود افزود. او در سال 793 به رانکوه لشکر کشید و پس از تصرف آن به لاهیجان رفت و آنجا را نیز گرفت. بعد از این نبرد، همه ولایات گیلان، بیه پیش (1) به تصرف سید هادی درآمد. (2) او بعد از تصرف، برای هر منطقه ای از تصرفات، حاکمی از خاندان خود معین نمود. همین موضوع موجب اختلافات داخلی، به ویژه مخالفت فرزندان سید علی کیا شد و در ادامه موجب جنگ های داخلی گردید.

در ادامه، برخی دیگر از حاکمان آل کیا را به اجمال معرفی می کنیم.

1. سید حسین کیا بن علی: وی در سال 797 هجری با کمک مردم لاهیجان به حکومت رسید، اما به جهت اینکه وی سلطانی نالایق، بی تدبیر و ناتوان بود با شورش مردم علیه او، از سلطنت برکنار شد و برادرش سید رضا کیا بر جای وی نشست. (3)
2. سید رضا کیا بن علی: وی که فرزند دیگر سید علی کیا بود، بعد از تقریباً یک سال از حکومت برادرش، به جای وی بر تخت نشست. وی در دوره حکومتش مناطق دیلمان، سما، رانکوه، ملاط و دیگر نواحی را به تصرف خود در آورد و بعد از تصرف، کمر همت به تعمیر و مرمت این شهرها بست. (4) وی در سال 829 هجری وفات یافت.

ص: 255

1- (1). به منطقه شرق سفید رود در گذشته گیلان بیه پیش گفته می شد.

2- (2). تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 92.

3- (3). همان، ص 117.

4- (4). ه. ل. رابینو، ولایات دارالمرز ایران (گیلان)، ترجمه جعفر خمami زاده، ص 475.

3. سید حسین کیا: او بعد از مرگ برادرش، دومین دوره حکومتش را تجربه کرد و چهار سال حکومت نمود. به جهت اختلاف وی با سید محمد که حاکم رانکوه بود، بالا جبار در سال 833 هجری حکومت را به فرزند سید محمد، یعنی سید ناصر کیا، واگذار کرد. (1)
4. سید ناصر کیا بن امیر سید محمد: در سال 833 هجری به حکومت رسید، اما مردم علیه وی شوریدند و بار دیگر سید حسین کیا به حکومت رسید.
5. سید حسین کیا (سومین دوره حکومت در سال 833): بعد از به حکومت رسیدن وی، امیر سید محمد علیه او به مخالفت برخاست و سرانجام وی را دستگیر کرد. بعد از آن نیز لاهیجان را به سلطان حسین کیا برادرزاده سید حسین کیا سپرد. (2)
6. کار کیا ناصر کیا بن امیر سید محمد: وی که پسر سید محمد بود علیه پدرش شورش کرد و پدر را در قلعه الموت زندانی نمود (3) و خود حکومت را در دست گرفت و تا سال 850 هجری حکومت کرد.
7. سلطان محمد بن ناصر کیا: بعد از مرگ پدرش در سال 851 حکومت خود را آغاز کرد. وی فردی عادل و کریم و مهربان بود و حکومت او تا سال 883 هجری ادامه پیدا کرد. بعد از وی نیز پسرش، همان طور که خود وی او را به ولایتعهدی برگزیده بود، (4) جانشین وی شد.

ص: 256

1- (1) . همان، ص 476.

2- (2) . همان، ص 478.

3- (3) . سید محمد کیا در سال 837 هجری در قلعه الموت درگذشت.

4- (4) . حسینی لاهیجی، علی، تاریخ خانی، ص 10.

8. میرزا علی بن سلطان محمد: او در سال 883 با مرگ پدرش به حکومت رسید. در دوران حکومت وی، درگیری های زیادی بین او و حاکمان محلی به وجود آمد که در بیشتر این درگیری ها وی پیروز می گردید. در سال 898 اسماعیل میرزا که بعدها مؤسس حکومت صفویه شد، از زندان اصطخر فرار کرد و به لاهیجان رفت و از سوی میرزا علی کارکیا حمایت شد، لذا زمانی که شاه اسماعیل به حکومت رسید تا زنده بود متعرض حکومت سادات کارکیایی لاهیجان نشد. (1) سلطان میرزا علی تا سال 909 هجری حکومت کرد و در این سال درگذشت.

9. سلطان حسن بن سلطان محمد: وی از سال 909 تا 911 حکومت کرد. او در سال 911 به دست میرزا علی، حاکم عزل شده گیلان به قتل رسید. (2)

10. سلطان احمدخان بن سلطان حسن: بعد از قتل پدر، وی به حکومت رسید و تا سال 940 بر اریکه قدرت بود. وی از مذهب زیدی دست برداشت و به مذهب دوازده امامی روی آورد و موجبات گسترش تشیع دوازده امامی را فراهم آورد. (3)

11. کارکیا علی بن سلطان احمد خان: وی در سال 940 هجری به حکومت رسید و در سال 941 هجری به دستور برادرش سلطان حسن که مردی جنگجو و شجاع بود دستگیر و کشته شد. (4)

ص: 257

1- (1). دوامی، علی، مفاخر الاسلام، ص 371.

2- (2). زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ج 2، ص 147.

3- (3). ه. ل. رایینو، ص 498.

4- (4). مجالس المؤمنین، ج 2، ص 379.

12. کارکیا سلطان حسن بن سلطان احمد خان: وی در سال 941 هجری به حکومت رسید و در سال 943 بر اثر بیماری طاعون درگذشت. (1)

13. خان احمدخان بن کارکیا سلطان حسین: وی در سال 943 هجری به حکومت رسید. وی تا زمان حکومت شاه عباس صفوی در رأس حکومت گیلان بود. البته یکبار برکنار شده بود، اما بعد از مدتی به کمک سلطان محمد خدابنده به حکومت گیلان بازگشت.

وقتی شاه عباس به حکومت رسید، بر آن شد تا قدرت های محلی را از میان بردارد، لذا به سلطه آل کیا در گیلان پایان داد. (2) خان احمدخان در ابتدا زیدی مذهب بود، اما در سال 932 هجری به حضور شاه طهماسب رفت و در حضور شاه از مذهب زیدی دست کشید و مذهب دوازده امامی را پذیرفت. او مردم را نیز به پذیرفتن این مذهب ترغیب نمود و موجب شد تا مردم این سامان کم کم از مذهب زیدیه دست بکشند و امامیه مسلک شوند. (3)

درست است که در این حکومت، درگیری های داخلی زیادی وجود داشت، اما با این وجود تلاش های فرهنگی - اجتماعی زیادی در این دوره، به وسیله حاکمان آل کیا انجام پذیرفت که به چند نمونه از آن اشاره می گردد:

1. در زمان حکومت سید علی کیا در گیلان، برای استفاده از آب های سفیدرود و فرار از کم آبی در بخش کشاورزی سدی بنا شد.

ص: 258

1- (1) . همان.

2- (2) . زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ص 152.

3- (3) . مجالس المؤمنین، ص 378.

2. سید رضا کیا، در دوران حکومتش به ساختن عمارت، مسجد جامع و طویله هایی برای حیوانات دهقانان اقدام کرد. او در کنار مسجد بازار و مدرسه نیز بنا نمود. (1)

3. آل کیا برای توسعه فرهنگ و دانش نیز تلاش های فراوانی کردند تا جایی که در این دوره، دانشمندان و شاعران و پزشکان بزرگی به عرصه علم معرفی شدند. (2)

در مورد چگونگی تأسیس این حکومت نیز می توان چند دلیل ذکر نمود:

الف) علاقه مردم به تشیع و احترام ویژه به سادات.

ب) اوضاع سیاسی - اجتماعی آشفته گیلان که ناشی از ستم های حکام محلی و گرفتن مالیات های سنگین از مردم بوده است.

ج) تأثیرات فرهنگی علویان که طی مراحل گوناگون به این سرزمین مهاجرت کردند.

د) تحولات سیاسی - مذهبی سده های پیش از قیام آل کیا، به ویژه در عصر فترت، یعنی اواسط قرن هشتم.

ه) انتشار و انعکاس جنبش سربداران در مازندران و گیلان و همین طور قیام مرعشیان در طبرستان و تأثیرپذیری آل کیا از آنها.

و) حمایت همه اقشار ستمدیده، به ویژه جوانمردان از جنبش آل کیا، به خصوص حمایت از سید علی کیا به منزله عالم دینی و شیعی. (3)

ص: 259

1- (1) . ه . ل . رابینو، ص 422.

2- (2) . تاریخ تشیع، ص 156.

3- (3) . حکومت شیعی آل کیا در گیلان، صص 63-64.

آنچه در مورد حکومت آل کیا مهم به نظر می رسد، تقویت تشیع در منطقه بود، چرا که با قیام آنان بسیاری از سنیان منطقه به تشیع روی آوردند. در واقع آنان موجبات بیداری مردم را در برابر حاکمان فراهم نمودند. حتی می توان ادعا نمود که بذر حکومت صفوی در این حکومت کاشته شد، چرا که شاه اسماعیل در این خاندان رشد و پرورش یافت. لذا می توان ریشه ملی شدن مذهب تشیع را در ایران در این منطقه و در این حکومت یافت.

به علت محبوبیت سادات در بین مردم، حکومت هایی نیز تشکیل می شد که برای به دست آوردن محبوبیت در بین مردم، خود را از سادات عنوان می کردند و جالب اینکه مورد حمایت مردم نیز قرار می گرفتند؛ از جمله این حکومت ها می توان به صفویه،⁽¹⁾ قاجاریه و زنگیان⁽²⁾ اشاره کرد.

ص: 260

-
- 1- (1). پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، ج 2، ص 807.
 - 2- (2). ر. ن. فرای، تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کمبریج، ص 189.

قرآن کریم

1. نهج البلاغه

2. کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید)

3. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ دوم، 1375 ش.

4. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر - دار بیروت، 1385 هـ / 1965 م.

5. ابن اسفندیار کاتب، بهاءالدین محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، بی نا، 1320 ش.

6. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1372 ش.

ص: 261

7. _____، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، انتشارات دارالضوراء، چاپ دوم، 1411 م.
8. ابن الفقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1349 ش.
9. ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، 1363 ش.
10. ابن رسته، الاعلاق النفیسه، بیروت، انتشارات دارصادر، 1982 م.
11. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الکبری، تحقیق محمد بن عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ 1، 1410 ق.
12. ابن طباطبا، ابی اسماعیل ابراهیم بن ناصر، منتقله الطالبیه، نجف، مطبعه الحیدریه، 1388 ق.
13. ابن عبری، مختصر الدول، بیروت، انتشارات دارالرائد، 1403 ق.
14. ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی حسینی، عمدہ الطالب فی انساب علی بن ابی طالب، قم، انتشارات انصاریان، 1417 ق.
15. _____، عمدہ الطالب فی انساب علی بن ابی طالب، نجف، مطبعه الحیدریه، 1381 ق.
16. ابن ندیم، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، اساطیر، 1381 ش.
17. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، نشر دارالمعرفه، بی تا.

18. _____، زندگانی محمد پیامبر اسلام، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابچی، 1375 ش.
19. ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، انتشارات دار صادر، بی تا.
20. أخبار الدوله العباسیه و فیه أخبار العباس و ولده، مؤلف مجهول (ق 3)، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دار الطلیعه، 1391 ق.
21. آژند، یعقوب، قیام شیعی سرمداران، تهران، انتشارات گسترده، 1363 ش.
22. اسماعیل، محمود، ادیسیان یافته های جدید، ترجمه حجت الله جودکی، تهران، انتشارات باز، 1383 ش.
23. آشتیانی، اقبال و پیرنیا، حسن، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران، انتشارات خیام، 1375 ش.
24. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، علمی و فرهنگی، 1373 ش.
25. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیر کبیر، 1336 ش.
26. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، فرزندان ابوطالب، ترجمه جواد فاضل، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی، 1339 ش.
27. _____، مقاتل الطالبیین، شرح و تحقیق سید احمد صقر بیروت، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1987 م.

28. _____، مقاتل الطلبيين، ترجمه محلاتی، تصحیح علی اکبر غفاری کتابفروشی صدوق، بی جا، بی تا.
29. اصلانی، مختار، پیدایش تشیع و جغرافیای آن در قرن اول هجری، قم، انتشارات نسیم حیات، 1383 ش.
30. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، التدوین فی احوال جبال شروین، تهران، انتشارات فکر روز، بی تا.
31. افشار، ایرج، فرهنگ ایران زمین، تهران، بی نا، 1366 ش.
32. اقبال، عباس، خاندان نوبختی، تهران، مطبعه مجلس، 1311 ش.
33. آملی، اولیاء الله، تاریخ رویان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1348 ش.
34. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ترجمه دکتر کمال موسوی، تهران، اسلامیه، 1345 ش.
35. امینی، شیخ عبدالحسین، شهیدان راه فضیلت، تهران، انتشارات روزبه، بی تا.
36. امین الاسلام، ابوعلی، فضل بن الحسن الطبری، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فاضل الشهد ابوالحسن الشعرانی، قم، نشر دارالکتب الاسلامیه، 1379 ق.
37. انصاف پور، غلامرضا، روند نهضت های ملی و اسلامی در ایران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب، 1359 ش.
38. بحرالعلوم گیلانی، انوار پراکنده، قم، انتشارات جمکران، 1376 ش.

39. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، اختیار مصباح السالکین، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1366 ش.
40. البخاری، الشیخ ابی نصر، سرالسلسله العلویه، مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، بیروت، المطبعه نهضت، 1413 ق.
41. بروکلیمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، 1383 ش.
42. بغدادی، ابوجعفر محمد بن حبیب بن امیه الهاشمی البغدادی، کتاب المحیر، تحقیق ایلزه لیختن شتیر، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی تا.
43. بغدادی، عبدالحق، مراصد الاطلاع، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
44. البلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، انتشارات دار و مکتبه الهلال، 1988 م.
45. _____، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1398 ق.
46. _____، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، 1364 ش.
47. _____، انساب و الاشراف، بیروت، محقق محمودی، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
48. بلعمی، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران، انتشارات سروش، 1378 ش.
49. بیات، عزیزالله، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران، جهاد دانشگاهی، 1384 ش.

50. _____، کلیات تاریخ ایران، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخی، 1370 ش.
51. بیهقی، ابوالحسن علی، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، 1410 ق.
52. پاک، محمد رضا، فرهنگ و تمدن اسلامی در قم، قرن سوم هجری، قم، انتشارات زائر، 1384 ش.
53. پطروشفسکی، پاولویچ، اسلام در ایران، تهران، انتشارات پیام، چاپ هفتم، 1363 ش.
54. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، تهران، انتشارات بهزاد، 1386 ش.
55. تاجیک، علی رضا، آثار تاریخی ورامین باستان، قم، مهر امیرالمؤمنین، 1386 ش.
56. تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج، زیر نظر پی. ام. هولت. آن. ک. س. لمبتون، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1388 ش.
57. تهرانچی، محمد مهدی، جایگاه علویان در آیین های مذهبی ایران، مشهد، انتشارات سخن گستر، 1386 ش.
58. ثقفی کوفی، الغارات، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی تهران، انجمن آثار ملی، 1353 ش.
59. جرداق، جرج، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، قم، انتشارات خرم با همکاری مرکز بررسی های اسلامی قم، 1369 ش.

60. _____، بخشی از زیبایی های نهج البلاغه، ترجمه محمد رضا انصاری، تهران، کانون انتشارات محمدی، 1373 ش.
61. جزایری، سید عبدالله، تذکره شوستر، اهواز، انتشارات معتبر، 1384 ش.
62. جزایری، نعمت الله، النور المبین فی قصص الانبیاء، قم، انتشارات الشریف الرضی، 1415 ق.
63. جعفریان، رسول، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، قم، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1378 ش.
64. _____، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم، انتشارات انصاریان، 1375 ش.
65. _____، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، قم، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، 1371 ش.
66. _____، تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی، انتشارات انصاریان، قم، 1385.
67. چهار سوقی، میرزا محمد هاشم، میزان الانساب در شرح حال امامزاده های معتبر شهر اصفهان، قم، چاپخانه حکمت، 1332 ش.
68. حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله، ذیل تاریخ الجوامع، تهران، چاپخانه علمی، 1317 ش.
69. حجازی، فخرالدین؛ مشایخ فریدونی، محمد حسین؛ م. علی، یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی و بنیاد نهج البلاغه، 1363 ش.

70. حدود العالم من المشرق الى الغرب، مؤلف ناشناخته، مصصح منوچهر ستوده، تهران، طهوري، 1983 م.
71. حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشيعه، تهران، مكتبه الاسلاميه، 1403 ق.
72. حسن بن حسام الدين، حميد بن احمد محلي، الحدائق الوردية في مناقب الائمة الزيدية، بيروت، 1409 ق.
73. حسيني فراهاني، ميرزا محمد حسين، سفرنامه ميرزا محمد حسن فراهاني، به كوشش مسعود گلزاري، انتشارات فره وشي، 1362 ش.
74. حسيني فسايي، ميرزا حسن، فارسنامه ناصري، تهران، انتشارات امير كبير، 67 ش.
75. حسيني لاهيجي، علي، تاريخ خاني، تهران، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، 1352 ش.
76. حقيقت، عبدالرفيع، تاريخ قومس، تهران، كوش، 1370 ش.
77. الحقييل، محمد بن ابراهيم بن عبدالله، كنز الانساب و مجمع الآداب، ري، مطابع الجاسر، 1993 م.
78. حمدالله مستوفي، مدرسي طباطبائي، حسين، برگی از تاريخ قزوین، قم، چاپ خيام، 1361 ش.
79. حموي بغدادی، ياقوت، معجم البلدان، بيروت، انتشارات احياء التراث العربي، 1399 ق.
80. _____، معجم البلدان، بيروت، انتشارات دارصادر، چاپ دوم، 1995 م.

81. حیدرالمؤید، شیخ علی، تثقیف الامت به سیر اولاد الائمه، بیروت، نشر دارالعلوم، 1426 ق.
82. خواریزمی، ابوبکر، رسائل ابی بکر الخواریزمی، تصحیح نصیب و هیبه الخازن، بیروت، دارالمکتبه الحیاه، 1970 م.
83. خراسانی، حاج محمد هاشم، منتخب التواریخ، تهران، کتابفروشی اسلامی، 1382 ق.
84. خطیب بغداد، احمد بن علی، تاریخ بغداد، مدینه المنوره: المکتبه السلفیه، بی تا.
85. خلف تبریزی، محمد بن حسین، برهان قاطع، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1361 ش.
86. خمینی، روح الله الموسوی، تحریر الوسیله، نجف اشرف، مطبعه الآداب، الطبعة الثانیه، 1390 ق.
87. داودی، عبدالمجید، تشیع در خراسان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، بی تا.
88. دعوتی، سید علی، تاریخ همدان، قم، کتابخانه دکتر میر محمود دعوتی، 1368 ش.
89. دمشقی، شمس الدین محمد، نخبه الدهر فی عجائب البحر والدهر، ترجمه حمید طیبیان، تهران، 1357 ش.
90. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1377 ش.

91. دهگان، ابراهیم؛ هدائی، ابوتراب، تاریخ اراک، انتشارات فرهنگ اراک، چاپخانه موسوی اراک، بی تا.
92. دوامی، علی، مفاخر الاسلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1375 ش.
93. الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، 1368 ش.
94. ذکایی ساوجی، مرتضی، نامه ساوه، تهران، انتشارات کردگاری، 1386 ش.
95. ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن، میزان الاعتدال، قم، دارالفکر، بی تا.
96. _____، تاریخ ذهبی، بیروت، بی تا.
97. رایینو، ه ل، مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: نشر وزارت علوم، 1365 ش.
98. ر. ن، فرای، تاریخ ایران کمبریج از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، تهران، امیر کبیر، 1372.
99. رازی قزوینی، عبدالجلیل، النقص، تهران، چاپ افست، 1331 ش.
100. رازی، محمد شریف، کرامات صالحین، قم، انتشارات حاذق، 1375 ش.
101. _____، زندگانی حضرت عبدالعظیم حسنی و شخصیت دو امامزاده مجاور آن، تهران، کتابفروشی محمد علی علمی، 1367 ق.

102. رازی، احمد بن سهل، اخبار فسخ و خبر یحیی بن عبدالله و اخیه ادريس بن عبدالله، دراسه و تحقیق ماهر جرار، چاپ دارالغرب الاسلامی، بیروت، چاپ اول، 1995 م.
103. رافعی، عبدالکریم، التدوین فی ذکر اخبار قزوین، استانبول، انتشارات کتابخانه سلیمانیه، ف چهارم، برگ 203، نسخه ش 2010.
104. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، المطبعه العلمیه، 1409 ق.
105. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد اقبال، تهران، امیر کبیر، 1364 ش.
106. رشیدیان، نیره زمان، نگاهی به تاریخ خوزستان، تهران، انتشارات بوعلی، 1371.
107. رنجبر، احمد، خراسان بزرگ، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، 1363 ش.
108. روضاتی، سید محمد علی، جامع الانساب، اصفهان، چاپخانه جاوید، 1335 ش.
109. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان، تهران، امیر کبیر، 1373 ش.
110. زکریا بن محمد بن قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران، انتشارات اندیشه جوان، 1366 ش.
111. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، نشر مشعر، چاپ دهم، 1377 ش.

112. سراب تنکابنی، شیخ محمد بن عبدالفتاح، سفینه النجاه، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، نشر محقق، 1419 ق.
113. سلطانی، محمد علی، تاریخ تشیع در کرمانشاه، تهران، انتشارات سها، 1380 ش.
114. _____، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان («باختران»)، با مقدمه عبدالحسین نوایی، تهران، چاپ شقایق، 1370 ش.
115. _____، قیام و نهضت علویان زاگرس، کرمانشاه، انتشارات مؤسسه فرهنگی نشر سها، بی تا.
116. سماک، محمد رضا، سیمای رشت، سازمان تبلیغات اسلامی، بی جا، 1379 ش.
117. شریعتی، علی، از هجرت تا وفات، تهران، حسینیه ارشاد، بی تا.
118. شریف القرشی، باقر، حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، قم، مطبوعه قم، 1389 ق.
119. شمس الدین ابی طالب، نخبه الدهرفی عجایب البر و البحر، ترجمه حمید طیبیان، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1357 ش.
120. شمس الدین، محمد مهدی، انصار الحسین علیه السلام، ترجمه هاشم زاده، تهران، چاپ و نشر بین الملل، 1386 ش.
121. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، اسلامیة، 1365 ش.

122. شیخ نوری، دکتر امیر، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از ورود اسلام تا پایان حکومت علویان طبرستان، تهران، چاپ دوم، 1384 ش.
123. شیرازی، سلطان الواعظین، شبهای پیشاور، قم، انتشارات دلیل ما، 1385 ش.
124. شیرازی، ملک الکتاب، بحرالانساب، بمبئی، 1335 ق.
125. شیروانی، زین العابدین، بستان السیاحه، تهران، انتشارات کتابخانه سنائی، بی تا.
126. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه الاعلی للمطبوعات، 1404 ق.
127. صنیع الدوله، محمد حسن خان، مطلع الشمس، تهران، پیشگام، 1362 ش.
128. الطباطبایی، سید عبدالعزیز، معجم اعلام الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، 1417 ق.
129. طباطبایی، محیط، تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات بعثت، 1367 ش.
130. الطباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، نشر اعلمی، 1403 ق.
131. الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، اعلام الوری، قم، انتشارات آل بیت لاحیاء التراث، 1417 ق.

132. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، احتجاج طبرسی، نجف اشرف، نعمان، 1386 ق.
133. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، 1387 ق.
134. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1390 ق.
135. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران، انتشارات صدوق، 1360 ش.
136. عبدالله، مهدی خطیب، حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی، تهران، انتشارات توکا، 1357 ش.
137. عرفان منش، جلیل، چلچراغ شیراز، تحلیلی از قیام احمد بن موسی و برادران امام رضا علیه السلام، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، بی تا.
138. عزیزالابراهیم، شیخ علی، العلویون و التشیع، با مقدمه آیت الله سید محمد حسین فضل الله، بیروت، انتشارات الدار الاسلامیه، 1413 ق.
139. عطاردی، عزیزالله، زندگانی حضرت عبدالعظیم، تهران، انتشارات عطاردی، چاپ سوم، 1373 ش.
140. عماد الدین ابوجعفر، معروف به ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، قم، انتشارات انصاریان، 1412 ق.
141. العمری، نجم الدین علی بن محمد، المعجدی فی انساب الطالبیین، تحقیق احمد المهدوی الدامغانی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، 1409 ق.

142. عندلیب زاده، شیخ حسین، پژوهشی درباره امامزادگان همدان، قم، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی آزاد گرافیک، 1379 ش.
143. فلوتن، فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه سید مرتضی هاشمی حائری، تهران، انتشارات اقبال، 1325 ش.
144. فتحی، عبدالقادر سلطان، تاریخ و بیوتات آل البیت فی بلاد الرافعین، مصحح، الصیادی الرفاعی الحسینی، بیروت، انتشارات دارالمحجبه البیضاء، چاپ اول، 1423 ق.
145. فراری، رن، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1363 ش.
146. فخر رازی، الشجره المبارکه، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، 1403 ق.
147. فضیلت الشامی، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ترجمه علی اکبر محمد تقفی، شیراز، دانشگاه شیراز، 1367 ش.
148. فقیه ایمانی، مهدی بن محمد، تاریخ تشیع اصفهان از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم هجری، تهران، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1374 ش.
149. فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی، قیام یحیی بن زید علیه السلام، قم، انتشارات وثوق، 1385 ش.
150. فقیهی، علی اصغر، آل بویه، تهران، نشر دیبا، 1364 ش.

151. فوکلائی، حسن شریعتی، حکومت شیعی آل کیا در گیلان، قم، انتشارات شیعه شناسی، 1388 ش.
152. فومنی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان، تهران، انتشارات فروغی، 1353 ش.
153. فیاضی حسینی، سید مهدی، امام علی و ایران، مشهد، انتشارات ضامن آهو، 1387 ش.
154. فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1418 ق.
155. قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، تهران، انتشارات زوار، 1381 ش.
156. قراگوزلو، غلامحسین، هگمتانه تا همدان، تهران، انتشارات اقبال، چاپ اول، بی تا.
157. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1371 ش.
158. قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، انتشارات دارالحیاه، بی تا.
159. القزوینی، مهدی، المزار مدخل لتعین قبور الانبیاء و شهداء و اولاد الائمة و العلماء، تحقیق دکتر جودت القزوینی، بیروت، نشر دارالرافدین، چاپ اول، 1426 ق.
160. قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی تهران، انتشارات توس، 1361 ش.

161. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، نجف اشرف، المطبعة العلمیه، بی تا.
162. _____، منتهی الامال، قم، انتشارات هجرت، چاپ هشتم، 1374 ش.
163. _____، منتهی الامال، قم، انتشارات دلیل ما، 1379 ش.
164. _____، الکنی و الالقاب، النجف، انتشارات المطبعة الحیدریه، 1389 ق.
165. قهرمانی نژاد شائق، بهاءالدین، قیام سبزجامگان، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1386 ش.
166. _____، مهاجر شهید، قم، انتشارات نشر نصایح قم، چاپ اول، 1380 ش.
167. قواد عبدالباقی، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، مصر، مطبعة قاهره، 1364 ش.
168. کرمانی، محمود همت، تاریخ مفصل کرمان، کرمان، انتشارات فروشگاه همت کرمان، 1350 ش.
169. کریمان، حسین، ری باستان، تهران، انتشارات انجمن ملی، 1345 ش.
170. _____، کتاب قم، قم را بشناسید، قم، 1328 ش.
171. _____، قصران، تهران، انتشارات انجمن ملی، 1336.
172. کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (سهیل کاشانی)، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، تهران، چاپخانه بهمن، 2536 شاهنشاهی.

173. کاهن، کلود، تاریخ العرب و الشعوب الاسلاميه، بيروت، دارالحقيقه، 1403 ق.
174. کليني، کافي، تهران، دارالکتب الاسلاميه، 1365 ش.
175. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، تاریخ گردیزی، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، 1363 ش.
176. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده، ترجمه رضا خانی، حشمت الله ریاضی، تهران، انتشارات پیام نور، 1372 ش.
177. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1373 ش.
178. مارکوات، یوزف، ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، تهران، انتشارات طهوری، چاپ اول، 1383 ش.
179. مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، قم، انتشارات حر، 1376 ش.
180. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، لبنان، مؤسسه الوفاء، 1404 ق.
181. محتشم، محمد رضا، نقشی از سادات در تاریخ ایران، مشهد، انتشارات جهانکده، 1386 ش.
182. محسنی، سید علی، نور باقر علیه السلام، قم، انتشارات مشهور، 1383 ش.
183. محلاتی، ذبیح الله، مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، نجف، مکتبه مرتضویه، بی تا.

184. محلی، ابوالحسن حمید بن احمد، حدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه، صنعاء، نشر بی نا، بی تا.
185. محمدی اشتهاودی، محمد، رابطه ایران با اسلام و تشیع، تهران، انتشارات برهان، 1377 ش.
186. محمدی شاهرودی، حسین، انوار محمدی، قم، استاد مطهری، 1385 ش.
187. مختار اللیثی، سمیره، جهاد الشیعہ، بیروت، دارالجیل، بی تا.
188. مرتضی، السید علی الکش، اضواء علی حیاہ موسی مبرقع و ذریته نجف الاشرف، مطبعہ الاداب، بی تا.
189. مرعشی، سید ظہیرالدین، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچہر ستودہ، تهران، انتشارات اطلاعات، بی تا.
190. _____، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، با مقدمہ محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات مؤسسہ مطبوعاتی شرق، 1361 ش.
191. المروزی الازورقانی، عزیز الدین، الفخری فی انساب الطالبین، قم، انتشارات کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی، 1409 ق.
192. مستوفی قزوینی، حمد اللہ بن ابی بکر بن احمد، تاریخ گزیدہ، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، 1364 ش.
193. _____، زہت القلوب، بہ کوشش گای مسترانج، تهران، انتشارات دنیای کتاب، 1362 ش.
194. مسعودپور سید آقایی، محمدرضا، درسنامہ تاریخ عصر غیبت، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ چہارم، 1381 ش.

195. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، التنبيه و الإشراف، تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوى، القاہرہ، دار الصاوى، مؤسسہ نشر المنابع الثقافہ الاسلامیہ، بی تا.
196. _____، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الہجرہ، چاپ دوم، 1409 ق.
197. _____، التنبيه و الاشراف، ترجمہ ابوالقاسم پایندہ، تہران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، 1365 ش.
198. مشکوٰہ کرمانی، احمد، تاریخ تشیع در ایران، تہران، انتشارات ہادی مشکوٰہ، 1358.
199. مشکوتی، نصرت اللہ، فہرست بناہای تاریخی و اماکن باستانی، تہران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، 1349 ش.
200. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، قم، مرکز نشر کتاب، 1380 ش.
201. معین، محمد، فرہنگ فارسی، تہران، انتشارات امیر کبیر، 1363 ش.
202. مفتخری، حسین، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاہریان، تہران، انتشارات سمت، 1381 ش.
203. مقدسی، ابو عبد اللہ محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفہ الأقالیم، ترجمہ علینقی منزوی، تہران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول، 1361 ش.
204. _____، احسن التقاسیم، قاہرہ، انتشارات مکتبہ مدبولی، چاپ سوم، 1411 ق.

205. المقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بور سعید، مکتبه الثقافه الدینی، بی تا.
206. منتظر قائم، اصغر، نقش قبایل یمنی در حمایت از علی علیه السلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
207. منذر، علی، هجرت، ضرورت جاویدان تکامل، مقدمه فضل الله صلواتی، قم، کانون انتشارات جوادیه یزد، بی تا.
208. مهدوی، سید مصلح الدین، مزارات اصفهان، تصحیح و اضافات اصغر منتظر القائم، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، 1382 ش.
209. مهدی پور، علی اکبر، اجساد جاویدان، قم، انتشارات اعتماد، 1374 ش.
210. مهراز، رحمت الله، بزرگان شیراز، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، 1348 ش.
211. الموسوی الجزائری، سید مصطفی بن ابی القاسم، گلستان پیامبر یا خاندان سادات مرعشی شوشتر، نجف، چاپخانه حیدری، 1374 ق.
212. موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، اسماعیلیه، بی تا.
213. موسوی نژاد سوق، سید علی، دائره المعارف شجره آل رسول (کوکب چهل اختران قم)، قم، انتشارات کومه، چاپ اول 1385 ش.
214. میرابوالقاسمی، محمد تقی، گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت، تهران، انتشارات هدایت، 1369 ش.

215. میرخواند، محمد بن سید برهان الدین خوارزمشاه، تاریخ روضه الصفا، تهران، مرکزی، خیام، پیروز، 1339 ش.
216. نائینی، محمد علی بن حسین، انوار المشعشعین فی ذکر شرافه قم و القمیین، مصحح محمد رضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1381 ش.
217. ناصری، ابوالعباس، احمد بن خالد، الاستقصاء الاخبار دول المغرب، بیروت، دارالکتاب، دارالبیضاء، 1954 م.
218. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1371 ش.
219. نجفی، محمد جواد، ستاره درخشان، زندگانی حضرت امام حسن مجتبی و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، تهران، نشر کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
220. نراقی، حسن، آثار تاریخی شهرستان های کاشان و نطنز، تهران، انجمن آثار ملی، 1348 ش.
221. نوشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر أحمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم، 1363 ش.
222. نسابه، عبیدلی، تهذیب الانساب، قم، انتشارات مکتبه آیه الله مرعشی، 1413 ق.
223. نور صادقی، حسین، تاریخ اصفهان، تهران، چاپخانه سعادت، 1316 ش.

224. نیکخو، رفیع، تاریخ سمنان، تهران، اطلاعات، 1341 ش.

225. _____، ولایات دارالمرز ایران (گیلان)، ترجمه جعفر خمّامی زاده، تهران، انتشارات فرهنگ ایران، 1357 ش.

226. الهاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الأولى، بی تا.

227. هرودت، تواریخ (کتاب اول)، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، 1368 ش.

228. هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، قم، الهادی، 1375 ش.

229. هلال دسمه - گرگوار و پاتریس فونتن، اراک و همدان (نقشه ها و اسناد مردم نگاری)، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات پاز، 1370 ش.

230. واعظ کجوری مازندرانی، ملا محمد باقر، جنه النعیم، تهران، چاپ سنگی، 1298 ش.

231. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات مؤسسه علمی و فرهنگی، 1371 ش.

232. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.

233. یگانه، حسن، جغرافیای تاریخی اشکور، انتشارات تابان، بی جا، 1381 ش.

234. یوسف غروی، محمد هادی، تاریخ تحقیقی اسلام (موسوعه التاريخ الاسلامی)، ترجمه حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، 1383 ش.

ص: 284

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

